



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسه گذشته تمام بحثهای دفتر مفروض گرفته شد، یعنی شما مسلط هستید، ارتکاز یگان و پایه است؛

۱- فلسفه جامعه‌شناسی ۲- جامعه‌شناسی دفتر ۳- ناهنجاری‌های اجتماعی ۴- بررسی منزلت زن. تمام این موارد مفروض گرفته شده بود، چرا؟ چون رویکرد طرح، تحقیقات میدانی بود، از توضیح و ورود به مباحث دیگر خودداری شد. اما حالا در چند جلسه چند نکته توضیح داده خواهد شد. به خاطر کمبود وقت و زمان کمی وجود داشت و کار تحقیقات میدانی هم در پیش رو بود، سریع مبنای تئوری و نظریه مان را طرح نمودیم، تا بتوانیم تئوری آن را بسازیم. یک دسته از سؤالات مطرح شده، به فهم درست از نظام سرمایه داری بر می‌گردد. بنابراین نظام سرمایه داری یک بار توضیح داده می‌شود؛

۱- متغیرهای تکوین تاریخ جامعه

۲- متغیرهای جامعه؛ سیاست فرهنگ اقتصاد

۳- متغیرهای بخش اقتصادی؛ دولتی تعاونی خصوصی

۴- متغیرهای کنترل رفتار جامعه به وسیله ی بخش خصوصی (مدل تری کپس)

الف) پس انداز و سرمایه گذاری

ب) بودجه و راندمان

ج) صادرات و واردات

متغیر اصلی سرمایه گذاری و پس انداز در نظام تولید؛

تولید

توزیع

مصرف

متغیر اصلی بودجه و راندمان

برنامه ریزی (که نظام موازنه حقوقی را تعریف می‌کند) □

معادله نشر اسکناس (که تعریف پول را می‌گوید) □

بازار (مکانیزم عرضه و تقاضا) □

(یعنی در جامعه‌شناسی مادی مکانیزم عرضه و تقاضا حاکم و مبنا می‌شود تقاضا مؤثر اجتماعی دست سرمایه داران

می‌افتد)

خانم رضیه کشتکاران: این موارد در حقیقت متغیرهای محوری هستند؟

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: ابتدا اجازه دهید، این را توضیح دهم. در دستگاه الهی از بالا به پایین می‌آید. اما در جدول نظام سرمایه داری (نظام مادی) از پایین به بالا است. در نظام التقاط هم از وسط است. در قسمی که نوشته شده: «سیاست، فرهنگ و اقتصاد»، از فرهنگ شروع می‌شود و نسبت به بالا و پایین ترکیب سازی می‌کند. وزن این خانه‌ها در نظر نظام الهی با نظام مادی فرق می‌کند، که در ادامه این مطلب توضیح داده خواهد شد.

معنای نظام سرمایه داری چیست؟ یعنی نیازهای مادی مردم را با هر نسبتی که تقسیم کنید، باید برطرف و تامین شود؛ نان، آب، برق، جاده، آسفالت، میز، صندلی، مبل، قالی... و این نیازها تابع چیست؟ تابع تولید یک کشور است. هم نیازها باید تامین شود و هم مردم باید قدرت خرید، داشته باشند. یک زمان می‌گویید که کالاها باید تولید شود و در بازار باشد، یک وقت هم می‌گویید که مردم باید پول داشته باشند، یعنی قدرت خرید داشته باشند. پس هم نیازمندی‌های مردم باید تولید شود و هم قدرت درآمد، برای خرید کالاها داشته باشند. برای تامین کالاها باید انگیزه درست شود، یعنی گردونه‌ی تولید بچرخد و مردم برای تولید بسیج شوند. اگر تولید کنند، نیازمندی‌های خودشان برطرف می‌شود، اما اگر فرهنگ تولید برای انگیزه‌ها بالا برود، می‌توان مازاد احتیاج را صادر نمود و پول وارد کشور کرد. در این صورت درآمد هم بالا می‌رود. برای این کار به سرمایه و پول احتیاج است، همه‌ی ملتها پول زیاد ندارند که بتوانند تمام کالاها را تولید کنند، حتی اگر فرهنگ آن هم باشد و تصمیم بگیرند که تولید کنند، نمی‌توانند تولید کنند. متناسب با این تمدن محتاج سرمایه‌گذاری خارجی می‌شوند. بنابراین باید از خارج مرزها بانک بزنند. به تعبیر حاج آقا، بیایید در کشور ما سرمایه‌گذاری کنید، ما حاضریم شما پولتان را بیاورید و سرمایه‌گذاری کنید. لذا «قطب توسعه» یعنی ادبیات توسعه‌ی پایدار، «تولید» است. چه بخشی متولی این کار است؟ بخش خصوصی. لذا مدام گفته می‌شود که دست بخش خصوصی را در تولید، توزیع، مصرف، صادرات و واردات آزاد بگذارید.

بحث دیگر این است که این پول را چگونه می‌توان جمع نمود، یعنی قوانین تجمع سرمایه و به قول قرآن؛ تکاثر ثروت.

ابتدا دلیل آورده شد که ملتها احتیاج به پول دارند و چون با پول‌های خرد نمی‌توان همه چیز ساخت، پول‌های کلان لازم

است. بنابراین باید قوانینی برای چگونه جمع شدن ثروت، ساخته شود. این روند نظام سرمایه داری است. برای این کار قوانینی می‌گذارند که چگونه شرکت‌های سهامی عام و خاص به وجود آیند. مالکیت را از مدیریت تفکیک کرده، بعد مال را تبدیل به سهام می‌کنند، سپس به هر سهم حق رأی می‌دهند - مانند جامعه که هر فرد حق یک رأی دارد، آنجا هم برای هر سهم یک حق رأی قرار می‌دهند - و اگر فرد، گروه و یا شرکتی بتواند ۵۱ درصد این سهام را به دست آورد، بر سرنوشت آن شرکت حاکم می‌شود. پس کانال و شیوهایی که درست می‌کنند، برای این که آب یک جا جمع شود، قوانین به وجود آوردن شرکت‌ها هستند. این سلول اولیه است. شرکت‌ها در نظام سرمایه داری، سلول حیات نظام سرمایه داری می‌شوند. این سلول‌ها را در سیستم بانکی تبدیل به عضو می‌کنند، یعنی تعداد زیادی از شرکت‌ها چه داخلی و چه خارجی دست می‌شوند؛ که می‌شود بانک دست. تعداد زیادی سلول‌ها بانک چشم، تعدادی از سلول‌ها بانک قلب، بانک پا، بانک گوش و... می‌شوند. یعنی عضو، عضو می‌شوند. بانک، این سلول‌ها را تبدیل به عضو یک مجموعه می‌کند.

وقتی سلول درست شد، قانون هم ساخته شد، عضو هم به وجود آمد، حالا چگونه راه بیافتد و به حرکت درآید؟ این مجموعه، مغز و قلب هم می‌خواهد. قلب را می‌خواهد برای این که در این اندام خون بدمد، یعنی پول بدمد و - پول غیر از سرمایه است - و در سیستم سرمایه داری به بانک مرکزی تبدیل می‌شود. بانک مرکزی قانون نشر پول را که می‌دهد، پول چاپ می‌کند، ذخائر ارزی یا ذخائر معدنی، پول و طلا را پشتوانه قرار می‌دهد، که به این سیستم حیات بدمد. مغزش کجاست؟ سازمان برنامه و بودجه. این سازمان برای آن دستگاه ساختار درست می‌کند، نظام موازنه حقوقی درست می‌کند، تعریف درست می‌کند. پس این که ربا اشکال ندارد، در این نظام حقوقی تعریف شده و به رسمیت شناخته می‌شود.

نظام حقوقی هم، یا مادی و یا الهی است، یا تعریف‌ها را از دین و یا از غرب گرفته‌اید. بنابراین تخصیص‌ها و مجوزاتی دارد. در این سیستم نظام موازنه‌ی حقوقی، مدیریت سازمان برنامه و بودجه می‌شود که راهنمایی می‌کند چگونه راه برود و چگونه جسم را تمرین دهد که رشد کند، چگونه فکر یعنی روح را تمرین دهد که رشد کند. قوانین رشد سیستم را تنظیم می‌کند. تمام این کارها که انجام شد و گردونه‌ی تولید یک کشور به راه افتاد و پولدار شد، باید تکنولوژی، اندیشه و ابزار آلات وارد کرد، یا شروع به تولید، پژوهش و اختراع نمود، چرا؟ چون امروز پژوهش هزینه دارد؟ ساختن آزمایشگاه‌های عریض و طویل، چه با صنعت مونتاژ باشد و چه اصل آن بخواهد تولید شود، پول احتیاج دارد. پس این نظام اقتصادی، یک نظام پژوهشی، آموزشی و تبلیغاتی متناسب با خود را می‌خواهد... توجه شود که چگونه از تولید که قطب توسعه قرار گرفت، نظام سرمایه داری در بخش اقتصاد توضیح داده شد - بعد از این مرحله سفارش و جهت می‌دهد که چگونه نیروی انسانی در نظام آموزش عالی و آموزش و پرورش، برای آن دستگاه تربیت شود؟ چه تخصص‌هایی باید به نیروهای انسانی آموزش داده شود که در آن دستگاه اقتصادی و تولیدی بتوانند، کارآمد باشند و در کارخانه‌ها در بخش‌های گوناگون کار کنند که در آموزش و

پرورش و در نظام آموزش عالی شکل می‌گیرد. پس در این بخش، بخش پژوهش، آموزش و تبلیغ شکل می‌گیرد. تبلیغ هم همان رسانه‌ها هستند که فرهنگ این نحوه زندگی، تولید و سلامتی را تبلیغ می‌کنند و به مردم آموزش می‌دهند.

(س) قبل از این که وارد سیستم بانک مرکزی شوید، جمله‌ای را مطرح کردید که پول غیر از سرمایه است، یعنی پول و سرمایه را تفکیک کردید، یعنی بانک مرکزی معادل پول می‌شود؟

(ج) مدیر بر پول و ارزها است که چگونه قدرت خوبی در مقابل بقیه ارزها و روابط داخلی به وجود بیاید. این روند را بانک مرکزی کنترل می‌کند.

(س) سرمایه همان سهام‌های موجود در شرکت‌ها است؟

(ج) سرمایه همان پول‌هایی است که جمع می‌شود و تبدیل به سهام می‌شود. یعنی اعتباراتی که مردم در بانک‌ها می‌گذارند و مال خود را تبدیل به پول می‌کنند...

(س) پول می‌شود اعتبار؟

(ج) پول می‌شود اعتبار. اعم از اوراق قرضه، پول، سفته و کل اعتباراتی که در جامعه است

(س) برای چه پول را از سرمایه جدا می‌کنیم؟

(ج) پول متجه است، یعنی قدرت کمی شده‌ی اقتصاد یک کشور، ارز آن کشور است، وقتی که با بیرون سنجیده می‌شود نه با درون. یعنی وقتی در یک تعادلی، بین دلار و یورو و ین و... قرار می‌گیرد، چقدر ارزش دارد و در آن فشار جهانی، یک جایی به او می‌دهند و این توانایی بانک مرکزی را می‌رساند که آن را در یک جای خوب قرار دهد، یعنی خون تصفیه شده‌ی خوب برای سیستم تولید کند، پاک باشد، بیماری نداشته باشد و هم بتواند به خوبی به سیستم خون رسانی کند.

خانم عنترت کشتکاران: من شنیده بودم که پول داخلی همیشه تابع پول جهانی است؟

(ج) این بحث نظری است، حالا دلار چطور است؟ دلار هم همینطور است. بحث، بحث عمومی است. دلار هم در وزن بین یورو و... وزن پیدا می‌کند. ولی حالا این که وزنش بالا است، به آن کاری نداریم. الان فقط تعریف ارائه می‌کنیم. البته من فقط سرفصل‌ها را بیان می‌کنم، یعنی بعضی از متغیرها را اصلی می‌کنم، متغیرهای دیگری نیز هستند که در تعریف پول اثر دارند، مثلاً با جدول یک مرتبه باید ۲۷ مرحله پول را تعریف کنید، اینها بحثهای دیگر است. بحث شما، بحث ازدواج است، می‌خواهید ادراکاتی پیدا کنید از سیستم سرمایه داری و در مقابلش سیستم الهی که سلول اولیه‌اش، خانواده می‌شود، تا از این موضوع درک آسیب‌شناسی هویتی برایتان آسان شود. چرا هویت می‌شود، این ادراک باید از آن ادراکی که حوزه دارد، فاصله بگیرد. خود اینها، موضوع بحث است و سؤال‌های پیچیده‌ای دارد که بعد باید برای همه باز شود. حالا شما سعی کنید یک دورنمایی از بحث، به دست آورید که وقتی خانواده را در آن جا می‌دهند، برایتان معنا شود.

این نظام پژوهش، آموزش و تبلیغ که ساخته شد، نظام سیاسی خودش را هم دارد، به اصطلاح سرمایه داری، امنیت می‌خواهد. یعنی نمی‌شود هر بار دزدهای بین‌المللی بیایند، ذخایر ارزی را بردارند، حمله کنند و زیر ساخت‌ها را از بین ببرند. یک دستگاه دفاعی، امنیتی و سیاسی لازم است. تشکیل احزاب، انتخابات و جامعه مدنی به تبع فرهنگ به وجود می‌آید. فرهنگ شما مدرنیته است اما تعریف مدیریت را از «اذا امر مولى بعبده» بیرون آورده و تعریف مشارکتی می‌دهید و نظام سیاسی تان شکل می‌گیرد.

تا این قسمت، ادراکی اجمالی از نظام سرمایه داری ارائه شد، اما زیر ساخت‌های آن کجا است؟ شرکت، بانک، ارز، زیر ساخت‌های عمرانی کشور، جاده، حمل و نقل و... تمام آن‌ها برای تولید بستر ایجاد می‌کنند تا تولیدات صادر شود و پول وارد شود. لذا جاده تعریف اقتصادی دارد، و... برق تعریف اقتصادی دارد. در جایی که کارخانه ایجاد می‌شود، مجوز می‌دهند که برق بکشند، اگر یک واحد تولیدی مثل یک کارخانه ذوب آهن را در جایی احداث نکنند که، نمی‌گویند برق هم تا آنجا ببرید، آب هم تا آنجا ببرید. مثلاً در مورد دانشگاه، نمی‌گویند که همین‌طور دانشگاه بزنید! متخصص باید متناسب با ظرفیت واحدهای تولیدی که می‌خواهد ایجاد شود، در آموزش و پرورش و آموزش عالی پرورش پیدا کند. لذا باید مشخص شود، در برنامه اول و برنامه دوم چه تعداد متخصص باید تربیت شود، چند تا دانشگاه، بیمارستان و... ساخته شود. همه‌ی اینها در این سیستم تعریف می‌شود، این که مردم خواستند، برویم کلنگ بزنیم، نیست. باید ببینیم سیستم چه می‌گوید، عقل برنامه ریزی چه می‌گوید.

حال تعریف انسان در این سیستم چگونه می‌شود؟ این بحث که در غرب هویت انسان به شغل و قدرت درآمدش می‌باشد، برای چه بود؟ برای این که انسان بتواند، نیازهایش را رفع کند. بر این مبنا، همه باید به مدرسه بروند و سطح تحصیلات خود را مشخص و مراحل پرورشی که در این سیستم وجود دارد را، طی کنند، تا مشخص شود، الگوی مصرفشان چقدر است؟ یعنی به چه میزان حق بهره‌مندی از خدمات این نظام را داشته و چقدر آن را می‌توانند بخرند. یعنی اگر کسی تحصیلات لازم این سیستم را کسب نکند، نمی‌تواند از بسترها و خدماتی که در جامعه وجود دارد، استفاده کند. ولی اگر کسی انضباط اجتماعی داشته باشد، از همان کودکی، پدر و مادرش او را تربیت می‌کنند تا این مسیر ترقی را طی کند و حق الگوی مصرف و درآمد او هم در این سیستم بالا می‌رود. در این انسان‌شناسی همه چیز به درآمد تعریف می‌شود و این نظام ارزشی می‌شود. اگر جوانی - چه دختر و چه پسر - را بخواهیم تربیت کنیم، لیسانس این جوان چه زمانی تمام می‌شود، با این شرایط، دوازده سال درس می‌خواند، چهار سال لیسانس می‌گیرد، اگر بخواهد یک قدم بالاتر برود، ۲ یا ۳ سال دیگر فوق لیسانس و اگر بخواهد دکترا بگیرد، ۲۸ ساله می‌شود، یعنی اگر بخواهد ترقی کند، ۲۸ سالگی فارغ‌التحصیل می‌شود، ۲ سال هم سربازی، در سن ۳۰ سالگی یعنی اول ازدواج ایشان، زمانی که بتواند با زنی معاشرت داشته باشد و خانواده به زعم ما تشکیل دهد.

نمی‌گویند که بلوغ چه زمانی واقع می‌شود؛ دختر ۹ سال و پسر ۱۵ سال. برای این فاصله‌ی ۱۵ سال چه کاری انجام می‌شود؟ و یک روانشناس چه مجوزی می‌دهد؟ در صدا و سیمای جمهوری اسلامی، یک خانم روانشناس (خانم فردوسی پور) برای یک صحنه‌ی ناهنجاری بین پسر و مادر مشاوره می‌دهد و بحثش این است که این متناسب با رشد او است، بروز این خصلت‌ها و پرخاش‌ها متناسب با رشد او است. پدر و مادرها چرا توجه ندارند! متناسب رشدش است، یعنی چه؟ یعنی متناسب محیط پرورش که از دستگاه قطب بودن تولید در جامعه به وجود آمده است، در این بین از او این رفتارها سر می‌زند و شما باید با محیط و روابط آن آشنا باشید. در رابطه‌ی عاطفی و جنسی هم به همین صورت است، این جوان باید مشغول درس خواندن باشد نباید بار نفقه، بار بلند کردن روابط خانوادگی و اجتماعی... روی دوشش باشد. از اول هم او را برای ازدواج پرورش نداده‌اند، مسئولیت و بار خانواده را با پدر و مادر تقسیم نکرده‌اند و بدتر از آن پدر و مادر به او می‌گویند که هیچ کاری انجام نده و... چرا؟ چون باید فردی را تربیت کرد، که مهندس مواد، مهندس کامپیوتر و... شود. عقبه‌ها و گردنه‌هایی هم که باید عبور کند، این است که از کلاس اول همین طور نمره‌ها را منظم بیاورد، تا در کنکور قبول شود، در غیر این صورت از دیپلم به این طرف باید کارگر فنی شود، به شرطی که به مدارس فنی و حرفه‌ای هم رفته باشد. اگر نظری خوانده باشد که به درد هیچ کاری نمی‌خورد. یا باید یک شغل یاد بگیرد، یا سربازی برود و بعد از سربازی شغل یاد بگیرد.

بنابراین هویت افراد در نظام سرمایه داری به چه چیز تعریف می‌شود؟ به پرورش و آموزشی است که می‌دهند و در آن تخصص محور است و تخصص هم، همین طبقه بندیها را دارد. در انواع رشته‌ها اعم از کشاورزی، مهندسی، پزشکی و... رده بندی وجود دارد و حقوق‌ها بر این اساس تخصیص می‌یابد. یعنی الگوی مصرف برایشان تعیین شده است درآمد به شما می‌گوید که الگوی مصرف شما چگونه باشد. یعنی یک نظام ارزشی برای آنها تحمیل می‌شود.

پس زن و مرد در نظام سرمایه داری مساوی اند و جنسیتشان فرق نمی‌کند. هر دو جنسیت پرورش داده می‌شوند و هویت آنها تخصصشان می‌شود و تناسب با تخصصشان، محل کارشان مشخص می‌شود. اگر رشته مهندسی خوانده در کارخانه، پزشکی است در بیمارستان و کشاورز برای کشاورزی است. بر این اساس الگوی مصرف تعیین می‌شود. پسر هم همین وضعیت را دارد، به او می‌گویند الگوی مصرف چقدر است؟ در کنار این درصند که نظام عاطفی جوانان را از سن بلوغ تا زمان ازدواج تأمین کنند، بنابراین می‌گویند؛ آزادی جنسی. بحث این نیست که با آمار و ارقام نشان داده شود که جهان غرب این اندازه فاسده شده و... بلکه منظور این است که این فرهنگ، لازمه‌اش امضاء آزادی جنسی است، چه قبل از بلوغ و چه بعد از بلوغ، تا وقتی که به شغلی برسد و به تعبیر امروزی سر و سامان و درآمدی پیدا کند. تا بتواند بگوید که من چه می‌توانم بکنم، یعنی چه چیزهایی را با پول می‌توانم بخرم. اعتبار فرد در غرب ربطی به اصل و نسب و تربیت او ندارد بلکه هویت هر کس به تخصص و حق درآمدش بر می‌گردد و با این تناسب با او ارتباط برقرار می‌کنند.

خانم رضیه کشتکاران: یعنی تعریف شخص، به میزان تأثیرش در تولید بر می‌گردد؟

ج) بله، حالا اگر ارثی هم به او رسیده باشد، ارزشش به پول تعریف می‌شود و جامعه با این وزن مالی ارتباط برقرار می‌کند و به او جا می‌دهد. پس لازمه‌ی این فرهنگ، آزادی جنسی است تا به مرحله ازدواج برسد. اما اگر این آزادی را در ازدواج تعمیم دادند، به شکلی که قوانینی وضع شد که اگر آقای با خانمی ازدواج کرد، هیچ محدودیتی در رابطه عاطفی و جنسیشان ایجاد نشود. - معذرت می‌خواهم - مثلاً می‌گویند؛ برای ده هکتار زمین تنها می‌توانید یک انشعاب از سد بگیرید و آب زمین را تأمین کنید، یعنی این مقدار از هکتار، یک انشعاب و در روز هم سه ساعت آب بیشتر نمی‌خواهد. برای این مسئله محدودیت درست می‌کنند، اما وقتی به روابط اجتماعی می‌رسد، می‌گویند؛ آزادی جنسی و هیچ محدودیتی هم ندارد! اگر می‌خواهند، با هم ازدواج کنند، این آزاد است او هم آزاد است. زیر یک سقف باشند، اما در رابطه‌ی عاطفی بازی، که به زن اجازه دهد با یک مرد دیگر ارتباط برقرار کند. یعنی هیچ حقی برای مرد قائل نیست. که در صورت عدم موافقت او مجبور باشد، در خانه بماند. - این تعبیری که اینجا می‌کنم، نمی‌خواهم بگویم در حقوق مدنی آنها تحقیق کردم، بلکه این روح فرهنگ آنها است که به ما گزارش دادند که اینگونه عمل می‌شود، ظاهراً پلیس می‌آید، ممانعت می‌کند. - یعنی نسخه آزادی جنسی را که از سن بلوغ به کودک توصیه می‌کنند، در خود ازدواج هم می‌دهند. پس این چه ازدواجی است، غیر از این که معنی اش این باشد که هزینه‌ی زندگی نصف شود و این دقیقاً همان معادله‌ی ذهنی است که در بحث تولید وجود دارد که جوان می‌گوید چه رشته‌ای بروم که درآمدش بیشتر باشد.

یکی از سوال‌های ما در کنکور این است که چگونه می‌شود تمام شاگردان اول‌ها برق و الکترونیک صنعتی شریف را می‌زنند و همه اتفاقی علاقه‌شان یکی می‌شود! هیچ رتبه‌اولی وجود ندارد که علاقمند به زیست‌شناسی باشد و بگوید می‌خواهم روی حیوانات یا گیاهان کار کنم. همه پزشکی شهید بهشتی و دانشگاه تهران را می‌زنند، آیا این غیر از این است که به الگوی مصرف علامت می‌زنند! همه درآمد بالا را می‌خواهند، یعنی جامعه به جوانی که قدرت تشخیص ندارد، فشار می‌آورد. اول انقلاب یک عده رشته ریاضی بودن اما انقلاب که پیروز شد، وقتی خواستند کنکور علامت بزنند، جامعه‌شناسی را انتخاب کردند. عمده‌ی آنها می‌خواستند مثل دکتر شریعتی شوند، اما چون جامعه ذوب بود و فرهنگ جامعه و نظام ارزشی حاکم بر آن در حال شکسته شدن بود، یک عده این کار را کردند.

پس در نظام سرمایه‌داری واحد جامعه «فرد» می‌شود و فرد هم به عنوان یک شهروند، دارای حقوقی و آزادی‌های است و این آزادی‌ها در یک نظام ارزشی مادی به شغل، حق الگوی مصرف و درآمد تعریف می‌شود. در این صورت همه چیز حتی ازدواج در این نظام ارزشی مادی تعریف می‌شود - این چیزی بود که برای سیستم گفته شد - در جامعه‌ی ایران هم که این کارشناسی‌ها آمد، وقتی می‌خواهند در بخش مدرنیته دختر انتخاب و ازدواج کنند؛ تمام این محاسبه‌ها انجام می‌شود. این به

این معنی نیست که از تک تک افراد پرسیده شده ولی در تحقیقات میدانی باید نشان داده شود که فرهنگ حاکم بر جامعه این گونه است که جوان فکر می‌کند، اگر با یک دختر شاغل ازدواج کند، به نفعش خواهد بود. یعنی یک باری از هزینه‌های زندگی از دوشش برداشته خواهد شد (۱)

س) هویتی را که برای نظام سرمایه داری مطرح می‌کنیم این است که چقدر تخصص داشته باشد و چقدر بتواند مصرف کند و چه اندازه در این برنامه موثر باشد، آیا این ادعایی است که بتوانیم آن را ثابت کنیم؟
ج) این موضوع را در سه سطح می‌توانیم ثابت کنیم؛ یک سطح، پژوهش کتابخانه‌ای است که این کار در دفتر انجام شده و فیش‌هایش در کتاب آقای دکتر حسین عظیمی وجود دارد. یک بحث نظری هم این است که از مدل‌هایشان این موضوع را استخراج کنیم. یک بحث هم تحقیقات میدانی است که با آمار نشان داده می‌شود.

س) یعنی خودشان هم قبول دارند؟

ج) بله، یعنی انسان اکونومیک (Economic) تعریف می‌کنند، انسان عاقل تعریف می‌کنند.

س) عاقل به معنای تخصصی است که به دست آورده؟

ج) بله، یعنی عاقل کسی است که روابط اجتماعی را بشناسد و بتواند در محیط، این روابط اجتماعی را در کنش و واکنش به تعادل برساند. روان‌شناس هم همین تعریف را می‌کند. در جامعه محیط برهنگی ایجاد کرده‌اند، بعد به جوان می‌گویند با این قضیه در تعادل باش، این یعنی چه؟ یعنی در این فرهنگ برای آن مراحل که تا سن ازدواج بیان شد (دوست گرفتن و...) قاعده‌مند عمل کن! اما در فرهنگ اسلام پیغمبر چه فرموده است؟ غیر از آن که این محیط‌ها را مناسب نمی‌داند و روی آن خط می‌کشد، (زنان بیرون نیایند و...) از طرف دیگر هم می‌فرمایند دختر قبل از این که به سن بلوغ برسد، باید به خانه ی شوهر برود. اصلاً روایات، احادیث و قرآن یک دنیای دیگری است.

س) پس این تئوری، تحقیقات نظری‌اش تقریباً انجام شده است؟

ج) تحقیقات کتابخانه‌ای انجام شده است.

س) تحقیقات نظری‌ش هم باید انجام شود؟

ج) تحقیقات نظری‌اش، یعنی نشان دادن همین مطالب در مدل‌ها و در تئوری‌هایی که می‌سازند.

خانم عترت کشتکاران: این همان کار تطبیق است؟

ج) بله!

۱ - این سوال را در نظام سوالاتتان جای دهید و ببینید که چند درصد به این سوالات جواب مثبت می‌دهد؟ این یک تئوری نیز هست. البته چیزی که شما آمار می‌گیرید، قرار نیست صد در صد بیاورید، بلکه می‌خواهیم شیب راه نشان دهیم. قطعاً تمایلات آنها به این طرف است. عقلانیتی که این دستگاه (غرب) به ذهن جوانان ما تزریق می‌کند، این عقلانیتی است که طرح کردیم.

خانم رضیه کشتکاران: در مرحله بعد باید بر اساس یک نظام سوالاتی بتوانیم در عینیت هم نشان دهیم که هویت را به

این مولفه‌ها تعریف می‌کنند؟

(ج) در عینیت هم آمارها فراوان است^(۱) و اگر بتوانید این‌ها را بیاورید، بر همین اساس نظمشان خواهیم داد

(س) آمار موضوعش چه باید باشد؟

(ج) اگر داخل کشور را بخواهیم بررسی کنیم؛ با عنوان آسیب‌شناسی. اگر خارج از کشور باشد؛ رابطه‌ی زن و مرد. مثلاً در

سازمان ملل آمار می‌آورند که چند درصد خشونت وجود دارد و چند درصد سالم هستند و یکی از مواردی که در جامعه‌ی

آمریکا به ثبت رسیده است، والدین تک همسری است که ۷۰ درصد جامعه آمریکا را تشکیل می‌دهند. فرزند به ثبت رسیده،

اما اسم مادر یا پدرش مشخص نیست و در شناسنامه تک والدینی ثبت شده است.

(س) بر اساس آمار، چگونه هویت را مشخص می‌کنید؟ تحقیقات کتابخانه‌ای آن را که فرمودید انجام شده و در تحقیقات

میدانی، آمار روی آسیب‌شناسی است، آسیب‌شناسی چگونه با هویت مرتبط می‌شود؟

(ج) در غرب را هویت‌شناسی می‌کنیم، در داخل تحت عنوان آسیب‌شناسی ازدواج است. ازدواج به معنی مذهبی آن را

می‌گوئیم، یعنی احکام اسلام که متعه، ازدواج دائم یا تعدد زوجات است که در چارچوب رساله است و تابع حقوق مدنی ایران

می‌باشد. اما در غرب، رابطه‌ی بین زن و مرد مطرح است که برایش مراحل و فرهنگ دارند. این موضوع را با آمار و ارقام نشان

خواهیم داد.^(۲)

فرهنگ نظام سرمایه داری در دنیا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی غالب است و به نظر ما انسان‌شناسی و هویت

آن به انسان اکونومیک یعنی انسان اقتصادی بر می‌گردد. اینها برای تحقیقات میدانی نیست که جستجو و اثبات کنیم که آن

طرف چه هستند و چه نیستند، بلکه برای این است که بگوئیم؛ در نظام الهی هدف ما بالا رفتن ثروت جامعه، برای بهره‌مندی

بیشتر از نیازمندیهای مادی نیست، تا رفاه خود را بالا ببریم و هدف نظام اسلامی ایجاد تمدن اخلاقی است. یعنی اخلاق

حسنه در نظام جاری شود و استعدادها و اختیارات آزاد شود. اگر انسان خداپرست شد و به تبع خداپرستی خواست که خُلق

خدایی پیدا کند و اخلاق حسنه در خودش جاری کند، اختیارش آزاد می‌شود، آگاهی‌هایش بالا می‌رود و از نظر انسان‌شناسی

جسمش هم قوی‌تر می‌شود.

آزادی را انبیاء می‌توانند به بشر اعطا کنند، یعنی ظرفیتی را که خدا برایشان خلق کرده، آزاد شود و وزنش بیشتر شود.

این نظام اسلامی در مقابل آن انسان‌شناسی است که می‌گوید انسان باید حق درآمدش بالا رود تا اگر این لیوان را دید، نیازش

۱ - آمارها کاملاً گویای این حرف است

۲ - این آمارها را در سایت‌ها می‌توان پیدا کرد، کار و هزینه می‌خواهد، بگردید چگونگی رابطه‌ی بین زن و مرد را در اروپا، آمریکا، آسیا و تمامی کشورها، غیر از جهان اسلام - مثل مصر و عربستان و... که ازدواج بر اساس قرآن است. پیدا کنید.

هم بود و دلش هم خواست، بخرد. اما نظام اسلامی می‌گوید نه، اراده باید قوی شود تا هم در این دنیا، مقابل اهواء بایستد و هم شب اول قبر را به سلامت بگذرانند. اگر بخواهد آگاهی، آزادی و ایثار بالا رود، این کجا انجام می‌شود؟ در نظام اسلامی، از موقعی که نطفه بسته می‌شود، تا دوران جنینی، نوزادی و... احکام وجود دارد. در اینجا خانواده محل پرورش انسان با اخلاق است. در این نظام برای زن یک سهم تأثیر و برای مرد یک سهم تأثیر قرار داده شده است. در سیستم مادی سهم تأثیر در تولید، قطب توسعه بود، اما در نظام الهی به تولی و ولایت در خانه خدا برای جریان اخلاق حسنه، بر می‌گردد، که این سلول اولیه است. چگونه در سیستم غرب گفته شد که مالکیت از مدیریت جداست و اعتبار به سهام تبدیل شده و یک شرکت متولد و یک عضو در سیستم بانکی می‌شود. در هر صورت - دقت کنید - در برابر این بحث، آنجا بحث شرکت، بانک، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه است. وقتی می‌خواهیم شرکت درست کنیم در غرب برای تجمع ثروت و در نظام الهی برای تجمع خلق است. به همین دلیل است که می‌گویند؛ کفو باشند، اگر کفو نباشند، اخلاق فرزند را خراب می‌کنند.

خانم داود آبادی: بعد از مباحث اخلاقی، آیا وارد مباحث اقتصادی و ربط آنها با هم می‌شوید؟

ج یعنی بر اساس اخلاق اسلامی چگونه به اقتصاد می‌رسیم؟ بله. در نظام اسلامی به دنبال تمرکز دادن به اخلاق و تکاثر در خلق هستیم. اگر بخواهید تکاثر در خلق به جای تکاثر در ثروت ایجاد شود، زن موضوعیت پیدا می‌کند. در این صورت تعریف زن از جنسیت خارج می‌شود. اشکال ندارد که غیر معصوم - نه انبیاء و اولیاء - وقتی به سن بلوغ می‌رسد، کشش جنسی‌اش باعث شود که تخلف‌های مختصری هم بکند. اما این را نمی‌شود، برای نظام اسلامی و یا مسیر پرورش، هدف قرار داد. خدای متعال وقتی انسان به سن بلوغ می‌رسد و همین کشش هم در او ایجاد می‌شود به او می‌گوید، فحشاء حرام است. از آن طرف می‌گوید، نماز هم بخوان و به کسانی که متولی پسر و دختر هستند، می‌گوید تا به این سن رسیدند، زود باید ازدواج کنند. یعنی بزرگترهایی که حق رأی دارند و فرهنگ ساز برای جوانان هستند، باید آنها را تحت فشار تصمیمات خود قرار دهند، تا یک بستر درست شود و به طرف ازدواج فرستاده شوند که - خدای ناکرده - دچار تخلف نشوند. پس در این سیستم تعریف خانواده جنسیت ولو در سن بلوغ نیست. فرهنگ دینی ما، دختر و پسر را توصیه به صبر می‌کند تا فرد مناسب او پیدا شود، چرا؟ این توصیه‌های فرهنگی که می‌کنند برای این است که می‌دانند اینها باید با اخلاق، سازش و ایثار یک پایه را به وجود بیاورند. با اخلاق باید پایه‌ی یک جامعه کوچک را بوجود بیاورند، این اصلاً تعریفش از جنسیت بیرون می‌آید.

خانم رضیه کشتکاران: این صرف ادعا نیست؟

ج خیر، حوزه یعنی دفتر مطالعات در یک تعریف غلط افتاده است. این حرف قبول، اما مراجع، فضایی که حاکم بر

حوزه هستند، آیا همین چیز را توصیه و عمل نمی‌کنند؟!

س) همه‌ی آنها حالت فردی پیدا می‌کند؟

ج) نه، فرهنگ حاکم این است. در ۱۴۰۰ سالی که حوزه‌ها بر ولایت و سرپرستی مردم حاکم بودند، آیا از اول که برای دختر و پسر خطبه می‌خوانند، تذکر نمی‌دهند که شما باید با هم سازش داشته باشید. مرتب به او می‌گویند، اگر نپسندیدی، کس دیگری را برایت پیدا می‌کنم؟!

س) نه خیر، آنها روی تنوع خط می‌کشند، اما بر روی این که خانواده مرکز یا سلول تولید اخلاق باشد، دست نمی‌گذارند. ج) نه، به معنایی که الان می‌گوییم، آنها نمی‌گویند. هم‌اکنون در حال ثنوریزیه کردن و تکامل آن فرهنگی هستیم که در حوزه و بحث رساله‌ها، مردم متدین، هیئتی و مسجدی بوده است، تا بتوانیم آن را در مدیریت نظام بیاوریم. در حد اولیه آن که مایه اصلی رساله‌ها هست، مشترکت هستیم و در این اندازه حرفی نداریم، ولی الان در حال ارائه راهکار مدلی هستیم که اگر جناب آقای احمدی نژاد، رهبر و... بخواهند این نظام را به سمت اسلامی بودن، ببرند، باید در برابر شرکت، خانواده را تعریف کنند و در زیر ساخت مدل ببرند.

در غرب به خاطر ارزشی که به بودجه و پول می‌دهند. در جدول در قسمت پایین پایین شرکت تعریف می‌شود، اما شما باید ارزش را بالای بالا ببرید و بگویید سیاست. سیاست یعنی چه؟ یعنی اخلاقی بر خورد با دستگاه کفر و نفاق. آبشخور اخلاق، تاریخ و جامعه است، سلولش، خانواده است. به همین ترتیب در سیستم سرمایه داری نیز، با اصل قدرت و ثروت شرکت درست نمی‌شود و این سلول اولیه است. در موازنه ارزی است که نرخ پول و قدرت ثروت ملی یک کشور، مشخص می‌شود.

س) پس سیاست یعنی اخلاق تعریف مشترکی در دفتر فرهنگستان دارد؟

ج) بله، یعنی اخلاق اجتماعی، که چقدر خدا از تو حلم، صبر و مهلت در مقابل ائمه کفر خواسته است. بعضی وقت‌ها اصلاً حرف زدن یک زن با یک مردی را کفر می‌دانیم. اما پیامبر رحمت (ص) دو جاسوس را در خانه نگه می‌دارد، طلاق نمی‌دهد، تندی هم نمی‌کند. او می‌خواهد تاریخ را از بعثت تا ظهور رهبری کند، این می‌شود؛ اخلاق. پس آن صبراً جمیلاً و آیاتی که در قرآن پیامبر را توصیه به صبر می‌کند، سعه‌اش کجاست؟ در این جاست که انسان عظمت رفتار پیامبر (ص) را درک می‌کند. از بنی رحمت (ص) نسبت به دو ملعونی که آیه بر ایشان نازل شده و توبیخ نامه آمده، ابوسفیان، هند جگرخوار، ابابکر، عمر و عثمان چه خلق عظیمی صادر شده است! حتی در فتح مکه که آن قدر پیامبر را آزار دادند، این خلق عظیم قابل مشاهده است. کینه یک خلق است و در موقعی که انسان به قدرت می‌رسد، عفو کردن برای این که یک خون ریخته نشود، خیلی مهم است. وقتی صحبت از فلسفه هنر می‌شود، همه‌اش قصه است! سطوحی از رفتار که به آن عمل نمی‌شود، قصه است، اما در امام قصه نیست، زیرا عمل می‌کند و با کسانی از پاریس - قطب زاده و شریعتمداری - همراه می‌شود که طرح ترور امام را می‌ریزند. این برای افراد خاص، معنا دارد که مبتلا به آن می‌شوند. دستگاه الهی، دستگاه خلق است. خلق یعنی اوصاف حلم، صبر، وصف

نظام شود و فقط در صورتی وصف نظام می شود که وصف ولّی شود. در دستگاه الهی اوصاف برابر با ولایت می شود، هنگامی که نبی اکرم (ص) حلیم شد، حلمش به همه‌ی پایین کشیده می شود. همان گونه خباثت‌های عمر و ابوبکر و... تا امروز کشیده شده است. (۱)

(س) شما مطرح فرمودید که خانواده سلول اولیه جامعه است، اما در عرف فرد، فرد محور اولیه جامعه است. به تصور من، شیوه اثباتش این است که وقتی جامعه اعتباری نیست، فرد و جامعه حقیقی هستند و همه چیز به نظام تعریف می شود، علی القاعده فرد نباید محور قرار بگیرد، جامعه و نظام باید محور باشند. پس وقتی نظام محور قرار می گیرد، کوچکترین عضو هر نظامی خانواده می شود، آیا راه اثباتش به همین ترتیب است؟

(ج) بله، یعنی واحد سازمان برنامه و بودجه‌ای که به رسمیت شناخته می شود، فرد نیست، خانواده است و وقتی این سازمان ساختارهای جامعه را لجستیک می کند، وام به خانواده می دهد نه به فرد! خدمات به خانواده می دهد، شناسنامه به خانواده می دهد. اصلاً شناسنامه عوض می شود و از فردی بودن، خارج می شود.

(س) آیا طریق اثبات این که خانواده سلول اولیه است، نه فرد، بر می گردد به آن چیزی که در جامعه‌شناسی نظام ولایت اثبات می شود؟

(ج) بله، احسنت! در جامعه‌شناسی نظام ولایت هدف چیست! خلق تمدنی که این نظام تحویل می دهد، تمدن رفاه نیست. توسعه پایداری که تعریف می شود، بالا رفتن یقین جامعه است. یعنی هر نوع حمله‌ای از نظر مالی، روحی، فرهنگی و... انجام شود، بنیان مرسوس است و نمی شکند، در صدد هستیم که جامعه‌ای را ایجاد نمایم که افراد یقینشان به خدا، در عینیت (در جدول) بالای بالا باشد. یعنی اگر تیر به او بزنند، دست از خدا برندارد، نه تنها در نظر، اعتقاد و استدلال، بلکه در همه‌ی وجوه، خداپرستی دیده شود. فقط محدود به ۲۲ بهمن و محرم نباشد، بلکه کار علمی و اندیشه‌اش نیز حسینی باشد. تولید فکرش، در راه جریان احیاء کلمه‌ی امام حسین (ع) باشد، همه چیزش خداپرستی باشد

خانم داوود آبادی: آیا برای این خانواده، محیط و نظام اجتماعی در نظر گرفته نمی شود؟

(ج) الان که می گوئید خانواده، بعد باید عضو شود، عضو کجا شود؟ این خانواده، غیر از خانواده‌ای است که هم اکنون در عرف است، تعریفی که از خانواده در اینجا ارائه می شود، بعد باید ارگانیزه شود، یعنی چه؟ مثل آن چیزی که برای شرکت بیان شد، که بانک‌ها باید ارگانیزه‌اش کنند، برای خانواده هم باید مجموعه‌ای از نهادهای وسیع باشند تا خانواده‌ها را ارگانیزه کنند.

۱ - سوالاتی که برای پرسشنامه تدوین می شود، این مباحث نیست. سوال می شود که آیا شما علاقمند هستید در خارج ادامه تحصیل دهید؟ از این سؤال معلوم می شود که هویتش چگونه است که حاضر است تا آنجا هم برود! بعد این موضوع را با وضعیت حجابش بسنجید و پراکندگی را مشخص کنید. ما دنبال اشخاص نیستیم بلکه می خواهیم پراکندگی اش را نشان دهیم. یعنی آنهایی که در آن سیستم پرورش تربیت شده‌اند و شیفته غرب شده‌اند به سمت برهنگی نیز کشیده می شوند و از ازدواجی که در اسلام است، فاصله می گیرند. یا اگر با یک نظام سوالتی بتوانیم پراکندگی را در تحقیقات میدانی نشان دهیم، آیا این موضوع اثبات شده است یا خیر؟

مساجد باید خانواده‌ها را ارگانیزه کنند، آیا این مساجدی که الان هستند؟ خیر. مسجدهایی که امام جماعتشان، در حوزه‌ی مطلوبی که فرهنگستان بار می‌آورد و همه‌ی آنها جامعه‌شناس و ائمه‌جمعه‌اند، این مسجد می‌تواند، محله را ارگانیزه کند، یعنی خانواده‌ها را ارگانیزه می‌کند. بعد می‌گویند این عضو چه می‌شود؟ می‌گویم مسجدها در حمله‌ها، نه مساجد جامع که به اسم خاندان‌ها هست و به زور قومیت، مثل صدر اسلام یا به زور پول، شجاعت و... ایجاد شده‌اند.

بعد از این در بحث آمایش سرزمین، - که در بحث برنامه ریزی امروز آن را مطرح می‌کنند - آمایش سرزمین شما، بر اساس ایمان می‌شود. یعنی مهاجرتها را کلان، تحت برنامه ریزی، کنترل می‌کنند. همان طور که آنها متناسب با قطب توسعه‌ی تولید، مهاجرت درست می‌کنند. مثلاً یک سری جمعیتی را به بوشهر می‌برند، چون کارخانه‌ی انرژی هسته‌ای آن جاست و دو برابر حقوق می‌دهند. اگر یک پروژه ۱۵ ساله باشد، خانواده هم مجبور است برود. اما شما بر اساس ایمان و مساجد، مهاجرتها را هم در شهر و هم در موضوعات کلان، کنترل می‌کنید - این را در سیاستها، درد کمترین نوشته‌ام - آمایش سرزمین بر اساس جغرافیای ایمان و اعتقاده؛ یعنی اوصاف. در این صورت از دواجها در کفو انجام می‌شود، یعنی در وصف انجام می‌شود. دختریه دنبال این می‌رود که با یک وصفی از ایمان، با مردی قفل شود و استعدادهايش شکفته شود. تمام کارشناسی کشور بر روی ازدواج می‌آید. چطور آنجا (سیستم مادی) مرتب روی ماده کشف قانون می‌کنند، چگونه مثلاً صد نوع لیوان درست کنند، دقیقاً تمام کارشناسی نظام که عمده‌اش هم حوزه است، سیطره پیدا می‌کنند. دائم اوصاف را برای دختران و پسران، برای ازدواج کارشناسی می‌کنند و روند آینده‌شان را پیش بینی می‌کنند. نه اینکه طلاق دائم زیاد شود، مشاوره می‌دهند که در کدام ازدواج همبستگی بیشتر می‌شود. لایه‌های همبستگی در روابط اجتماعی، موضوع تمدن اسلامی است، نه ارتباط با طبیعت که مکرراً چیزهای جدیدی کشف شود تا لذت‌مان از دنیا بیشتر شود. - بعضی جملات واقعاً انسان را به تعجب می‌اندازد - در معامله‌ی اقتصادی دوره‌ی ظهور، سود گرفتن، ریاست، این چه جامعه‌ای است؟ چگونه معامله می‌شود؟ چگونه بازاری می‌چرخد، آیا غیر از اخلاق و روابط و ایثار است! قبل از این باید طلیعه دفاع - نه طلیعه تحقیق - به فرهنگ جامعه برسد، یعنی مردم به روایات، احادیث و قرآن برای تحقق زندگیشان ایمان بیاورند. اگر این گونه نباشد، نمی‌توانند وفای عهد به حضرت کنند و فقط با این فرهنگ، یعنی مقاومتی که دفتر در مقابل فرهنگ مدرنیته ایجاد می‌کند، قابل تحقق است.

بر این اساس اصلاً خانواده، - نه در نگاه حوزه، - اخلاق را در زیرساخت مدل می‌برد و تمام کارشناسی، ساختارهای نظام، مفاهیم و درگیری که با کفر انجام می‌شود را لجستیک می‌کند. این تصویر آرمانی و مطلوب است، ولی تصویری کلی نیست، بلکه سیستم تحویل می‌دهد. یعنی برای نزدیکی به آن باید در ۵۰ برنامه توسعه، آن را انجام دهیم. چگونه از اسارت نظام سرمایه داری خارج شویم؟ در ۵۰ برنامه توسعه. حالا این که از کجا شروع کنیم، دوباره نقطه‌های پیش خیلی راه دارد.

در دستگاه اسلامی، ازدواج سلول اولیه، مساجد و هیئات ارگانیزه‌اش می‌کنند. نگاه به مسجد و هیئت عین انرژی

هسته‌ای و ژنتیک است که به عنوان مغزهای متخصص هستند، نه اینکه فقط محرم‌ها حسین حسین بگویند. البته این کار را هم می‌کنند و بهتر از الان هم می‌کنند، ولی یک مغزهای متفکر متخصص هستند. اینها خانواده را در دستگاه ولایت، ارگانیزه می‌کنند. امام زمان (عج) نیز برای مقاومتی که در مقابل جبهه‌ی کفر و نفاق می‌شود به جای پول خون و محبت می‌دمد. حوزه‌ی علمیه هم دائم به جای سازمان برنامه و بودجه با علم اصول فقه و احکام حکومتی، لایه‌های روابط اجتماعی را که از دین تفقه گرفته است، به طرف دانشگاه می‌کشاند.

خانم رضیه کشتکاران: مشکل اصلی همین است که چرا می‌گویید سلول اولیه است؟ یعنی علت اثباتش در مقابل فرد چیست؟ می‌خواهم ببینیم وقتی فلسفه نظام ولایت را اثبات و فلسفه‌های دیگر را رد می‌کنیم و چون فلسفه نظام ولایت را قبول کردیم، پس باید زیر ساختش هم یک نظام باشد، این علتش می‌شود؟

ج) آیا جدول جامعه‌شناسی دفتر را دیده‌اید؟ در جدول جامعه‌شناسی، عناوینش را که نگاه کنید، از بالا در مبنا نوشته شده؛ گرایش، بینش، دانش. در موضوع؛ توسعه، کلان، خرد. در مقیاس؛ جهانی، بین‌المللی، ملی. در خانه اول بنیان نظام اخلاق جامعه است. یعنی گرایش اجتماعی. مورد اول؛ جهت‌گیری، موضع‌گیری و مجاهده است. مورد دوم؛ ولایت، تولی و تصرف ضرب در تکوین، تاریخ و اجتماع است. مورد سوم؛ نظام ارزشی، دستوری و حقوقی است. این نظام بنیان اخلاقی شما می‌شود. در خانه ی دوم بنیان فرهنگ جامعه است و در خانه سوم دانش جواب داده می‌شود.^(۱)

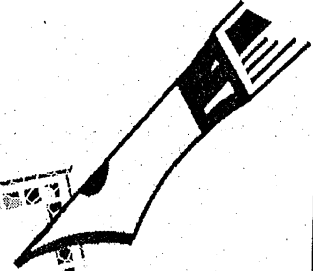
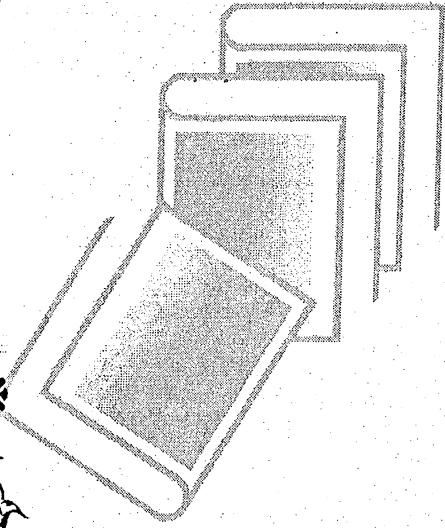
در دستگاه غرب، دانش ضریب ۴ دارد. یعنی دانش، فرهنگ و فرهنگ، اخلاق مادی را می‌سازد. برای شما بالعکس است، اخلاق بینش را می‌سازد و بینش، دانش را می‌سازد. این در زیرساخت است. در توسعه، کلان، خرد، بحث آزادی، آگاهی، ایثار ضرب در همدلی، همفکری و همکاری است. خانه اول شما بحث توسعه است. مسأله اصلی شما در نظام آزادی است نه آزادی جنسی. آزادی یعنی انفجار اختیار. یعنی نظام پرورشی باید به گونه‌ای باشد که فرزند شما در خانه دائم احساس کند، اختیاراتش بالا می‌رود، نه سرکوب شود. در فرهنگ مذهبی ما سرکوب می‌کنند، به دلیل این که به سمت حرام می‌رود در این سیستم بستر پرورش به گونه‌ای می‌شود که دائماً فرزند احساس می‌کند اختیاراتش بالا می‌رود و موقعیت تصمیم به او می‌دهند، فقط هم حیطه‌اش خانه نیست، در محیط هم که می‌رود، می‌گویند آقا بیا این اموال را شما تقسیم کن! دائماً هویت اختیار به او می‌دهند، به خاطر این که خانه اول است. بعد در خانه سوم، بحث تولید، توزیع و مصرف است.

این نظامی که می‌گوییم، توزیع، تولید و مصرفش چگونه می‌شود؟ در نظام الهی اینجا که زدید، خرد، در دستگاه غرب این خرد بالا می‌آید، مدیریت تحویل می‌دهد، بعد نظام سیاسی اش را تحویل می‌دهد. در قسمت پایین، جهانی، بین‌المللی و ملی هم همینطور است. آن تأمین محصولاتی که در پایین داریم، متغیر اصلی، معین کردن تعاریف و تطبیق‌ها در سازمان

۱ - برای مطالعه بیشتر جدول به جزوه ضمیمه شده است.

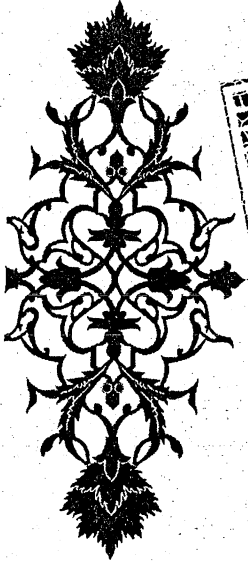
ملل است، در صحنه ی بین الملل مذاکره روی چه موضوعاتی باشد؟ ۹۰ درصد دیپلماسی هایی که در دنیا انجام می شود بر سر موضوعات اقتصادی است یعنی بازرگانان، حرف اصلی را می زنند. حالا شاید انقلاب دو تا موضوع مثل فلسطین و لبنان هم در مذاکراتش باشد، ولی بعداً که ارتباط برقرار می شود، می گویند چقدر آزادی و اختیار جامعه بالا رفته است، چه سیستم پرورشی وجود داشته که مردم از اسارت ها درآمده اند. در این جدول بحث سیاسی اول، سطح فرهنگ مردم دوم و بعد نیازهای مادیشان مطرح می شود که این یک جامعه شناسی دیگری است. (۱)

۱- پیش فرض این بحث چندین بحث است؛ فلسفه جامعه شناسی، جامعه شناسی دفتر، تحلیل نظام سرمایه داری که حاج آقا دارند، ناهنجاری های اجتماعی، بحث حاج آقا در منزلت زن که اگر همه ی اینها را کنار هم بگذاریم یک تئوری ساخته می شود. این موضوعات را بدیهی گرفتیم، برای این که محدودیت در زمان داشتیم و الا همین جا می ایستادیم. یک جلسه هم روی جامعه شناسی توضیح می دهم، یک جلسه روی نظام سرمایه داری. چهار، پنج جلسه که بایستیم و به نظر من محورهای اصلی هر بحث توضیح داده شود، فضا در ذهنتان، برای انجام تحقیقات میدانی ایجاد می شود، تا بدانید وقتی کلمه هویت را به کار می برید و آسیب شناسی می کنید چگونه آن را خرد می کنیم و نظام سوالات از آن بیرون می آوریم.



آسیب شناسی ازدواج جوانان

جلسه ۳



خانم داود آبادی: در جلسات گذشته سیستم اقتصادی نظام سرمایه‌داری توضیح داده شد که به کسب تخصص

بالا و درآمد بیشتر منجر می‌شود، که به نظر می‌رسید رشته‌های فنی و مهندسی در این سیستم کارآیی داشته باشند

وضعیت علوم نظری چگونه است و در این سیستم دارای چه رتبه‌ای می‌باشند؟

- تعریف کرامت انسانی از فرهنگ مدرنیته به درجه مشارکت در تولید و نرخ سرمایه

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: چهار مبنای وجود دارد که هر جلسه وارد یکی از آنها خواهیم شد.

(۱) مبنای دانشگاه به معنای فرهنگ مدرنیته، که ممکن است این فرهنگ در اروپا، آمریکا، آسیا و یا آفریقا پیاده شده

باشد، که این موضوع چندان مهم نیست، آن چه مهم است بیان این موضوع است که لوازم این نوع گردش کار در

مدیریت یک نظام، از اقتصاد به فرهنگ و سپس به سیاست است. لازمی این دستگاه، این است که زن، مرد و ...

سوخت برای نظام سرمایه‌داری باشند؛ یعنی همه کارگر این دستگاه باشند. بنابراین در این فرهنگ دانشگاه یا فرهنگ

مدرنیته، کرامت انسانی به درجه مشارکت در تولید و در نرخ سرمایه تعبیر می‌شود.

(۲) فرهنگ حوزه که در این جلسه به آن پرداخته خواهد شد.

(۳) فرهنگ انقلاب که غیر از حوزه و دانشگاه است.

(۳) فرهنگ فرهنگستان.

بنابراین در این چهار حوزه، از لازمی فرهنگی آنها صحبت می‌شود که البته برای تحقق هر کدام از فرهنگ‌ها،

طیف مخصوصی وجود دارد، مثلاً فرهنگ حوزه در قم شدید است اما در کرمانشاه و شیراز و ... این بافت مذهبی، قابل

طیف بندی شدن است. بنابراین ابتدا راجع به اصل فرهنگی بحث می‌شود که هر کدام چه هویتی را تعریف می‌کنند.

بعد از اینکه هویت، معنا شد، سراغ طیف بندی آن خواهیم رفت که یک جا شدید و یک جا قوی است.

بنابراین از این موضع اشکال کنید که این بت پرستی مدرن - در کلام حضرت امام (ره) - که از تمدن مدرنیته

اخذ شده است و به تعبیر حاج آقا حسینی با مغالطه‌ی عینی، یعنی از راه علوم پایه، تخصیصها، روش تحقیق، فلسفه هنر

علمی، تکنولوژی و... به وجود آمده است، تعریفی جز این برای انسان دارد که او را سوخت این دستگاه بداند!؟ و وقتی سوخت این دستگاه شد حاضر است افکار، انرژی، انرژی محیطی، خانوادگی، عمومی و قبیله ای خود را برای آن فدا کند. بر این اساس بین زن و مرد تساوی است.^۱

- تعریف هویت در نظام سرمایه داری به ظرفیت مشارکت در نظام تولید و نظام تکنیک

در آن دستگاه همه مساوی هستند و با درجه تخصصشان، می توانند در ساخت جامعه ی مدنی و نظام سرمایه داری مشارکت داشته باشند. بر این اساس هویت به ظرفیت مشارکت در نظام سرمایه داری، نظام تولید و نظام تکنیک تعریف می شود.

- شاخصه اصلی رشد تولید ناخالص ملی یعنی سطح در آمد و رفاه است

بنابراین شاخصه ی اصلی یک کشور که به قدرت ملی آن کشور تعریف می شود، تولید ناخالص ملی، سطح در آمد و رفاه است. تعریف رفاه نیز به ایجاد خدمات خیریه ای برای جامعه نیست، بلکه رفاه به سطح در آمدی است که فرد می تواند برای خودش ایجاد کند. یعنی میزان تلاشی که متناسب با آن در آمدش افزایش یافته و می تواند کالاهای مورد نیاز خود را تهیه کند. یعنی بستری ایجاد شود که در آن، افراد بتوانند در هر کشوری که سطح تولید ناخالص ملی آن بالاست، به سطح در آمد بالاتری نیز دست پیدا کنند.^۲

- تنظیم ساختارها و نظام آموزشی متناسب با سطح در آمد کشور

۱- این موضوع که تا چه اندازه این تعریف پیاده شده است را در تحقیقات میدانی مشخص خواهیم کرد.

۲- مثلاً آن دختر خانمی که نفر اول در رشته حقوق شد، از او سوال کردند که اگر از آمریکا برای شما دعوتنامه بیاید آیا آنجا می روید؟ خیلی راحت گفت که یکی از اقوام همیشه به من غبطه می خورد که من استعدادم خوب است و شاگرد اول می شوم اما او همیشه نمره هایش پایین بود، این خانواده تصمیم گرفتند که به فرانسه بروند و آنجا درس بخوانند. این دختر آنجا رشته ی خوبی قبول شد و رشد کرد. این نشان می دهد که سیستم، استعدادهای انسان را شکوفا می کند. و من به عنوان یک مادر متعهد، حتماً بچه های خودم را می فرستم تا در این سیستم درس بخوانند. یعنی از اینکه اگر الان بگوئید برایم یک دعوتنامه می آید، آیا می روم، بلکه یک ازدواجی خواهم کرد که با خانواده در آنجا زندگی کنیم.

بنابراین کشورها متناسب با سطح درآمدشان، ساختارها و نظام آموزشی را درست می‌کنند تا سطح رفاه بالا برود. پس همه چیز به سیستم تعریف می‌شود. - تعریف سیستم و این که چگونه یک نظام سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌داری شکل می‌گیرد و شاخصه‌ی قدرتمند بودنش، ثروت آن کشور است، توضیح داده شد. - و در این سیستم هر کسی برای رشد در این جامعه باید در مشارکت ایجاد دلار یا تولید، یا تکنیک، یا تکنولوژی - فعلاً همه را مترادف می‌گیریم - تلاش کند. یعنی برای این شاخصه‌ها کار کند، پس هویت همه به هویت نظام سرمایه‌داری تعریف می‌شود:

- تعریف کرامت و اخلاق به انضباط در سیستم

کرامت و اخلاق نیز به انضباط در درس خواندن، انضباط در پژوهش و انضباط در همه ابعاد تعریف می‌شود.

- ارائه هویت مشترک برای تک تک انسانها در نظام سرمایه‌داری

آن هویتی که نظام سرمایه‌داری به تک تک انسانها می‌دهد، هویت مشترک در تولید و ارتقاء سطح در آمد است که این حضور ملی یک فرد است. به همین دلیل است که ژاپنی‌ها می‌گویند: ما سه خانه داریم؛ یک خانه که همسر و بچه‌ها در آن هستند، یک خانه شرکت و یک خانه هم وطنشان است.

- مشخص بودن سهم تأثیر افراد در خانه، شرکت، کشور در نظام سرمایه‌داری

این هویت، یک سهم تأثیر در خانه، یک سهم تأثیر در شرکت و یک سهم تأثیر در کشور دارد. آن چه که در جلسه قبل گفته شد، ملی و شرکت بود. قطعاً اگر این سیستم، نظام ارزشی شد همین تفکر در خانه نیز منعکس می‌شود. یعنی هویت، محاسبه ضرب و تفریقها همین گونه خواهد شد.

(س) آیا همین وقت و ظرفیتی که در چینش مولفه‌های مباحث اقتصادی نظام سرمایه‌داری به کار رفته بود، در

مدل نظام الهی نیز دیده می‌شود؟

ج) بله؛ اصلاً شاهکار فرهنگستان در همین است. همان طور که در بحث منزلت زن گفته شد؛ انفعالی، انزوایی، تکاملی. منظور، یک چیزی شبیه همین است. تعریفی که از هویت در نظام الهی داده می شود و خانواده سلول اولیه آن جامعه است، هویت بندگی، هویت طاعت و اقامه کردن حق در مقیاس ملی است.

این تعریف در مقیاس نهادها نیز به همین صورت است. یعنی افراد با هر نوع تخصصی که در مراکز مختلف مشغول به فعالیت هستند، مهم نیست، بلکه همه باید به همان معنا، یعنی بندگی تعریف شوند. این صحیح نیست که هر فرد چند شخصیت داشته باشد و در هر جا یک شخصیت از خود بروز دهد، مشکل عمده همین است. اختلافها به دلیل تعدد شخصیتها است. - این موضوع بعداً توضیح داده خواهد شد. - پس قطعاً همین تحلیلی که جلسه ی قبل از نظام سرمایه داری داده شد، عدل همین در فرهنگستان نیز بیان خواهد شد. مبنای حوزه نیز از قاعده های دیگر تحلیل می شود. مبنای انقلاب، شعارها و چالشهایش نیز بیان می شود.

- بررسی تعریف از هویت انسان بر اساس مبانی حوزوی

در بحث این جلسه، به مبنای حوزه پرداخته خواهد شد. مباحث حوزه چند لایه دارد؛

- حوزه اول: حقایق ثابت، فلسفه و منطق و ...

یک لایه در معرفت شناسی یا فلسفه که کل معارف، یا حقایق را تقسیم کرده اند، - به دلیل این که بحث اجمالی است، وارد تفکیک این موارد نمی شویم. - یک تقسیم این است که این حقایق ثابت است و تغییر نمی کند؛ یعنی همان مباحث فلسفه اعم از فلسفه و منطق و همه ی مباحث تبعی آن. در منطق صوری به آن کلیات و به همین دلیل به آن ثابت می گویند. خاصیت کلی این است که دارای ثبات و اطلاق است. در رابطه با حقایق فقط کلیات مطرح نیست، بلکه علم حضوری را هم کلی می گویند. علم حضوری یعنی علم شهودی و روحی که با مصادیق خارج وجود وحدت دارد؛ حضور نفس عندالخارج. به این هم امور حقیقتی می گویند. علم حصولی و حضوری که به این ها نیز حقایق و هستی شناسی می گویند که تغییر نمی کند، ثابت و حق است.

- حوزه دوم: امور متغیر، موضوع اصلی علوم

حوزه ی دوم ، حوزه ی جزئیات است. جزئی یعنی متغیر. تغییر رنگ آب ، گل و ... یعنی اوصافش در عالم خارج تغییر می کند. در نزد حقایق کلی، خُرد است. لذا موضوع بحث علم ، همین جزئیات است که می تواند با یک معادلاتی در آنها تصرف کند. مثلاً رنگ گل ها را عوض می کند تا زعفران بهتری بار بیاید. فقط در صحنه ی کشاورزی نیست ، بلکه در صحنه شیمی ، صنعت رنگ و همه ی جوهری که اوصاف اشیاء را می تواند عوض کند به این جزئیات ، توجه می شود. این موضوع در حوزه - نه در دانشگاه - مطرح است. متکفل این دسته که اموری متغیرند، علم است. بنابراین یک بخش کلیات و یک بخش جزئیات شد.

- حوزه سوم: امور اعتباری

حوزه ی سوم مربوط به چیزی است که در خارج نیست، یعنی ما به ازاء خارجی ندارد. در دسته اول - در کلیات - ما به ازاء آن افرادی هستند ، که به آنها تطبیق می شود. اما این دسته - دسته سوم - به نام اعتبارات ، به معنای اخص آن است. چون اعتبارات به معنی الاعم هم نیز هست. اعتبارات به معنی الاخص یعنی در خارج چیزی نیست ، مثل لشکر ، شرکت ، موسسه ، در خارج چیزی به عنوان لشکر ، غیر از این سربازها نیست. به طور مثال موسسه کوثر ولایت در خارج ، حقیقتاً چیزی نیست و فقط ما آن را اعتبار می کنیم و برای اینکه کار آسان باشد ، به جای تکرار اسم افراد ، برای فهماندن غرض خود ، می گوئیم موسسه کوثر ولایت ، به دلیل اینکه ما به ازاء بی در خارج نیست. ما به ازاء حقیقی آن همین افراد و ساختمان است.

الف) اعتباری بودن باید و نبایدها

حوزه ، دین را هم از این مقوله ، یعنی جزء اعتبارات می داند. دین تکلیف است ، باید و نباید است. باید و نباید انشاء انسانهای مختار است. مثلاً در معامله صیغه ی بیع را لحاظ کنید و یا در ازدواج بگوئید قَبِلْتُ. یعنی اعتبار می کنند که با این لفظ دو نفر با همدیگر زندگی کنند ، یا این معامله انجام شود. شارع مقدس می توانست یک چیز دیگری وضع

کند تا خرید و فروش حلال شود. حقیقتاً اعتبارات وضع شده اند، برای اینکه افراد با همدیگر ارتباط برقرار کنند، گفتگو کنند. این روابط اعتباری است که ما به ازاء در خارج ندارد و از یک طرف دیگر مثل آن امور جزئی، در تغییر است. این سه حوزه زیر ساخت فکری و معرفت شناسی حوزه است.

(ب) اعتباری بودن جامعه در نگاه حوزه (در معرفت شناسی، هستی شناسی)

اما در نگاه حوزه به جامعه، مثل همان تیپ، لشکر و موسسه است. یعنی در خارج همین هفتاد میلیون جمعیت ایران است که به آن جامعه ی ایران می گویند. کاربرد کلمه ی جامعه صرفاً برای تفاهم است. پس جامعه هم از مقولات اعتباری است. بنابراین جامعه یک امر جزئی که وصفی داشته باشد تا تغییر کند و علم حضوری که کیف نفس باشد و در خارج بتوان، آن را اثبات کرد، نیست. بلکه جز حقایق عالم و هستی شناسی است.

بنابر تئوری علامه طباطبایی در اصول فلسفه و روش رئالیسم، در برابر هر فعل انسان، کثرت است. به طور مثال برای خوردن آب باید لیوان برداشته شود، آب داخلش ریخته شده، به دهان نزدیک و سپس بلعیده شود و ... یعنی مقابل هر عملی، کثرت وجود دارد. بنابراین برای تطبیق مفهوم تشنگی به کثرت همه ی اینها در منطق صوری امکان پذیر نیست. بنابراین یک امر به یک مصداق تطبیق نمی شود. انسان ناچار از وضع وجوب برای خود می شود. که این یک امر اعتباری- اختیاری است. ریشه ی جامعه، ریشه ی غایت و ریشه وجوب، به یک امر اعتباری بر می گردد. یعنی در خارج چیزی وجود ندارد. لذا در زیر ساخت روشی ما به ازاء ندارد و در زیر ساخت و معنی فلسفی آن، وجوب و غایت در نظر گرفته می شود. یعنی در فعل حقیقی که می خواهد نسبت بین یک کلی که از فطرت بر می خیزد به معنی تشنگی و گرسنگی، انجام شود، برای تطبیق آن با خارج، به ناچار وجوب و غایت اعتباری می شود.

- اعتباری دانستن جامعه و چگونگی تعریف از نظام مدیریتی، زیر ساخت بحث ازدواج

برای معنی مصداقی آن، باید در جامعه، موضوع شناسی شود. بر اساس اصول فقه، شأن فقیه حکم شناسی است، مثلاً برای دختر یا پسری که می خواهند ازدواج کنند به حکم در رساله مراجعه می شود. یعنی وظیفه این است که حکم خدا بیان شود تا در این چارچوب با هم رابطه داشته باشند و شرایطش نیز همین است.

اما در خارج ، موضوعات ، ولایت می شود یعنی پول ، قدرت ، نوامیس و مقدمات یک کشور که بر سر آن جنگ و صلح می شود . یعنی در خارج چه شما بخواهید و چه نخواهید نظاماتی هست که به آن عرف می گویند . آقایان به این عرف یعنی مصادیق در خارج ، ولایت می گویند .

سه نوع نظام مدیریتی وجود دارد :

۱- نظام مدیریتی اذا أمر مولی بعبده ، یعنی مدیریت مولویت . ۲- نظام مشارکتی . ۳- نظام حادثه سازی .

مدیریت مولویت × الهی

مدیریت مشارکتی × التقاطی

مدیریت حادثه سازی × الحادی

- حکومت ها بستر ایجاد معاملات حق یا باطل

حال برای ازدواج یا معامله ، این حکومت ها هستند که برای معاملات باطل یا معاملات حق بستر ایجاد می کنند . اگر نظام ظالمانه باشد و بگوید فحشا جایز است ، ازدواج محدودیت پیدا می کند . اگر معامله ی ربوی اجازه تنفس داشته باشد ، برای عقود شرعی مانع به وجود می آید . پس معاملات را خارج از حکومتها نمی توانید تعریف کنید . تمام این مباحث ، زیر ساخت بحث ازدواج بود . ازدواج در فضای سنتی ما ، دارای فرهنگی است که در ادامه بیان می شود . به طور مثال وقتی یک دختر بخواهد برای اولین بار ازدواج کند ، اجازه ی پدر شرط است . این یک مساله شرعی است . بنابراین پدرها ملاحظه ی مصلحت دختر خود را می کنند و چون شارع گفته است گُفو پیدا کنید ، ضوابطی نیز وجود دارد ؛ کسی که به مسجد نمی رود به او دختر ندهید . اما در حال حاضر مصلحت ، در نظام ارزشی جامعه سنجیده می شود . نظام ارزشی جامعه ، شئوناتی را از قبیل میزان تحصیلات ، قولیت ، امور مالی ، وضعیت مالی و تحصیلی خانواده و ... برای او لحاظ می کند .

- تک همسری، مهریه سنگین، پرداخت جهیزیه‌های سنگین از طرف خانواده دختر و ... مؤلفه‌های ارزشی که جامعه معین می‌کند.

تمام این مولفه‌ها، نظام ارزشی است که جامعه آن‌ها را معین می‌کند. در جامعه ی سنتی، تک همسری جا افتاده است. خارج شدن از تک همسری، ضد ارزش است. هر مردی که به سراغ زن دیگری برود به او هواپرست می‌گویند. برای این لوازم برای نظام شاهنشاهی است که زن این حق را به خود می‌دهد که بگوید من تنها بانوی خانه هستم و زن دوم در این خانه جایی ندارد. در مرحله ی بعد از خواستگاری برای ایجاد این پیوند مهر ابزار قرار می‌گیرد. مسابقه می‌گذارند که هر کس مهرش بالاتر باشد، دختر گران‌تری است. هر کس عروسی باشکوه‌تری بگیرد، خانواده ی قیمتی‌تری دارد.

- جریان لوازم روابط اجتماعی نظام ستم‌شاهی در زیر ساخت ازدواج بین‌متدینین

اما در زمان پیامبر، ایشان برای تهیه‌ی جهیزیه مهر را گرفتند و نصف کردند. نیمی خرج عروسی و بقیه خرج جهیزیه شد. در صورتی که حالا باید دختر جهیزیه را تهیه کند، چون می‌خواهند بگویند خانواده ی ما دارای سلطنت است. یعنی نظام سلطنتی شاهنشاهی، در سلول خانواده و نظام ارزشی آن و در چارچوب احکام اسلام پیاده شده است. این آداب یعنی تهیه جهیزیه، عروسی، پاتختی، سیسمونی و ... آداب شاهان بوده و تعمیم پیدا کرده است. مردم مستضعف آن زمان قادر نبودند که چنین آدابی را انجام دهند. اما امروز به دلیل ایجاد چنین بستری، تکنولوژی و رفاه پیاده می‌شود.

در زمان محمد قاجار، سر سلسله ی دولت قاجار، از اصفهان چند خربزه آورده بودند و چون میوه ی غیر فصل بود، این خربزه‌ها مخصوص شاه بود. هیچ کس حق نداشت بخورد. یکی از این خربزه‌ها دزدیده شد، غلام‌های محمدخان می‌ترسند که دزدی به گردن آنها بیافتد، بنابراین شب تصمیم می‌گیرند که با هم محمدخان را بکشند. شاه مملکت به خاطر خربزه کشته می‌شود. چون تهیه ی یک ماده غذایی در آن عصر، چهار فصل نبوده و مخصوص سلطان‌ها بوده است، این نحوه ی ازدواج هم مخصوص سلاطین بوده و امروز فرهنگ ما شده است. فرهنگ ما فرهنگ ۲۵۰۰

ساله شاهنشاهی و نهادینه شده است. مرد، جاه و جبروت مالی خود را به رخ زن می کشد، زن هم جاه و جبروت مالی خود را به رخ مرد می کشد. تا هر دو طرف، در موازنه کار خود را بکنند. این زندگی، روابط اجتماعی و زیر ساخت ازدواج که در بین متدینین جاری است، نظام شاهنشاهی است.

- چگونگی نشان دادن آسیب در فرهنگ سنتی

روایتی از پیامبر (ص) نقل می کنند که در مسجد خانمی بلند شد و گفت من احتیاج به ازدواج دارم. پیغمبر این دختر را سرکوب نمی کنند، بلکه فوری به آقایان می گویند چه کسی حاضر است همسر این خانم شود؟ یک نفر بلند می شود می گوید من حاضریم. سپس حضرت می فرماید چیزی برای مهر داری؟ می گوید هیچ چیز ندارم، می فرماید قرآن بلدی؟، گفت بله، به دختر فرمودند قبول می کنی این چند سوره را مهرت کنم؟، گفت بله. یعنی ازدواج کردن شئونات مختلفی دارد.

- جمع آوری روایات برای نشان دادن فاصله زیاد بین آنها و بین فرهنگ موجود جامعه

می توان تمام روایات را جمع کرد، فقط برای اینکه مشخص نمود، که جامعه امروز با این فرهنگ فاصله زیادی دارد. در سطح مبارزین و متمکنین، یعنی شئونی که جز خواص بودند، حضرت بانگ می زدند و دخترانشان را برای یک مبارز بد چهره‌ی برهنه خواستگاری می کردند، در حالی که دختر از متمکنین مالی بود و فقط چون پیامبر فرموده بودند، قبول کردند. اتفاقاً بعدها برایشان شأنی نیز به وجود آمد، چون مدتی بعد شهید و خانم، همسر شهید شد. پیامبر (ص) آن موقع می خواستند این امور را بشکنند.

- ضرورت معنا کردن چارچوب حاکم بر روابط اجتماعی توسط دفتر

بنابراین در نظام مطلوب، برای روابط اجتماعی، چارچوبی وجود دارد که دفتر باید آن را معنا کند. سپس یک علم اصول فقه، احکام حکومتی و روایت را بتواند با یکدیگر جهت بندی کند، نظام بدهد، نسبت های مختلفی را

تعریف کند، طبقه بندی کند، طیف بدهد، تا این رساله های علمیه در قالب روابط اجتماعی، در سطح روش، فلسفه و مصداق - که در فقه بیان شد که در چه قالبی اجرا شود - پیاده شود.

- عدم جریان احکام با جدا کردن توصیف از تکلیف و ارزش و حقیقی نداشتن روابط اجتماعی

مانند همین احکام مضاربه و ... که ماشین امضای ربا شده است و اگر احکام و باید ها از توصیفی که در شرع و نظام ارزشی آمده است، جدا شود، باید یک نظام ارزشی دیگر با یک توصیفات قفل و تعبیر شود. این بدترین نوع دینامیزم است. دینامیزم قرآن فقط نظری نیست، فقط تعبیر در متن نیست، بلکه در پیاده کردن احکام هم هست.^۱ با این فرهنگ که توصیف را از تکلیف و ارزش جدا نموده و از اینکه روابط اجتماعی حقیقی نیست، اعتباری است و ما به ازاء ندارد، غفلت کند، حقیقت احکام پیاده نمی شود.

- ایجاد بستر جریان احکام الهی از طریق تغییر در ساختارها

این بحث، بیان بایدها و نبایدهای تصمیم گیری برای یک نظام است. حکم ندهید که فردا هر دختر و پسری که ازدواج می کنند، حرام است. از موضع فقه فردی ازدواج ها حلال است، اما ما به عنوان ولات اجتماعی که حاکم بر ساختارها هستیم، باید و نباید ساختارهای اجتماعی را برای سلامت جریان احکام در نظام تنظیم خواهیم نمود و این غیر از این است که به مردم بگوئید شما بی دین بودید، شاهی ازدواج کردید. خود ما هم چنین کردیم، ولی آن موقع آگاه نبودیم، فرد هم بودیم و این شکل تا بعدها یعنی تا وقتی اضطراب علمی وجود دارد، به آن دست زده نمی شود. تا این که از طریق ساختارها، بستر جریان احکام الهی ایجاد شود.

نظر حوزه این است که وقتی خانواده درست می کند و به آن اهمیت می دهند، با غفلت از ساختارها و صرفاً بحث نظری است، یعنی ربطی به عمل و کاربرد ندارد. شعار دادن یک حرف است، عمل به دین هم یک حرف است. در اسلام تک همسری نیست، نه این که قرآن به گونه ای عمل شود که تعدد زوجات اجازه داده شده است، کشف

۱- این غیر از این است که بخواهم اثبات کنم، این حرف در خانه ی فلان مرجع عمل می شود، چنین حرفی نمی خواهم بزنم. به خانه بعضی از بزرگان تطبیق ندهید.

فرهنگ خطاب در صدر اسلام، تک همسری نیست. آقایان علم اصولی ندارند که متناسب با آن صدر اسلام، دوران ائمه و دوره ی ظهور را جامعه شناسی کنند. مطالب بیان شده، زیرساخت فکری حوزه بود و مصادیش هم اعم از خواستگاری و ... در دستگاه شاهنشاهی انجام می شد، هر چند که ظاهرش احکام اسلامی است. یعنی با اجازه ی پدر صیغه خوانده می شود و حلال هم هست، اما از نظر جامعه شناسی در دستگاه «اذا امر مولی بعبده» به آن دیکتاتوری، عمل می شود. این موضوع را جدی مباحثه و روی آن دقت کنید. همین بحث یعنی بخش تئوری آن، باید با پژوهش کتابخانه ای دقیقاً انجام و مستند شود. این صحبت ما بر اساس پایه ی نظام ولایت است. با پژوهش کتابخانه ای برای عزیزان حوزه اثبات می شود، و با تحقیقات میدانی برای مسئولان نظام، روشن می شود که آسیب در فرهنگ سنتی ما چگونه است؟ این هم معنایش این نیست که مثلاً فرض کنید خیلی از ازدواجها اول انقلاب خوب انجام شد، واقعاً هم همینطور است، چون همه ذوب شدند و جامعه نیز در حالت ذوب شدن بود، ساختارها را شکستند. دو طرف انقلابی بودند و آرمان امام را قبول داشتند، پسر پاسدار بود، دختر هم رزمنده و مجاهد را دوست داشت.^۱

می توان با یک آمارگیری از خیلی از افراد اوایل انقلاب که حالا ۴۰ یا ۵۰ ساله اند، نشان داد که جامعه چه قدر به فرهنگ دین نزدیک و از فرهنگ شاهنشاهی فاصله گرفته بود. این مساله تا زمان جنگ و کمی بعد از آن هم مشاهده می شد، اما هم اکنون عرصه به کلی عوض شده و بسیار اوج گرفته است. مثلاً دختر متولد ۱۳۵۸ است، ۱۳۵۸ سکه - نه پول - مهر می خواهد، یعنی به شکل مستمر در شتاب است. متأسفانه این موضوع تنها مربوط به عامه ی مردم نیست، بلکه در خود روحانیت نیز چنین مواردی مشاهده می شود.^۲

تبعات اخلاقی این روند نیز، بحث دیگری است. یعنی وقتی ضابطه ها و خط کش ها، چارچوب مالی پیدا کرد، جامعه آن را به به پدر و مادرها دیکته می کند و آن ها نیز در این سیر می افتند. در جلسه آینده به بحث دانشگاه در انقلاب، یعنی فرهنگ غالب بعد از انقلاب و تبعات پایداری و ناپایداری آن پرداخته خواهد شد.

^۱ - در مراسم ازدواج اخوی خودم که وارد کار نظامی شده بود، یک خورشفت قیمه دادند، میوه شان هم خیار و سیب بود، شیرینی هم نبود. مهر هم یک جلد تفسیر المیزان. نه اخوی ما، هزاران ازدواج اول انقلاب همین گونه بود.

^۲ - با حاج آقا حسینی به یک مجلس ۱۰ یا ۱۲ سال پیش رفته بودیم که دو طلبه آشنا می خواستند، دختر و پسرشان را به هم بدهند، می گفتند در محله ی ما عرف ۳۰۰ تا است! برای هر دو خانواده ی روستایی، واقعاً من تعجب کردم. بعد پدر از پسرش قهر کرد، گفت پول عروسی نمی دهم، چون تو فرهنگ من را از بین بردی.

خانم عسکری: این مدیریت ها در مبنای دانشگاه عوض می شود؟

ج) بله

س) یعنی نظام هایش فرق می کند؟

ج) اگر ضرب کنید ۹ تا می شود. در این ازدواج سنتی که بیان شد، مدیریت مشارکتی و مدیریت حادثه سازی نیست. قالب یک مدیریت، قومیت است، یعنی پدر که می خواهد اجازه بدهد با مولیت است. یک زمان است که می گویند دختر قبل از بلوغ باید ازدواج کند، در این صورت مولویت است. ولی حالا که عرف، ازدواج دختر را در ۲۵ - ۲۰ سالگی می داند، دیگر بچه ۹ ساله نیست، او در مدرسه و دانشگاه بلوغ های عقلانی پیدا می کند و باید متناسب با روابط اجتماعی و مشارکتی اش با او حرف زد. ولی باز در سنتی مولویت است. یک هاله ای ایجاد می کند و باید و نباید ها را در آن جا می دهند.

خانم صادقی: به نظر می رسد که مباحث مطرح شده، بیشتر به آغاز ازدواج به بعد پرداخته است. برای آسیب شناسی ازدواج هم می توان به قبل از آن پرداخت که چرا ازدواج ها به تاخیر افتاد؟ و هم می توان بعد از آسیب شناسی کرد که چرا ازدواج ها پایدار نیست؟ این آسیب شناسی که مطرح می شود به کدام قسمت می پردازد؟

ج) در جلسه قبل فرهنگ اروپایی مطرح شد و این جلسه حوزوی ها و جلسه آینده به انقلاب پرداخته می شود. یعنی انقلاب چه فرهنگی را حاکم کرده است؟ حوزه چه جاذبه ای درست می کند که امروز بیان شد و علت هایش هم ذکر شد. وقتی اروپا جاذبه ای درست می کند، چه لوازمی دارد؟ فعلاً مبنای بیان می شود. وقتی مبنای انقلاب بیان شود مقداری به طرح تحقیقات میدانی که بعد می خواهیم تهیه کنیم، نزدیک تر می شویم. یک جلسه هم مبنای فرهنگستان توضیح داده می شود. همچنین چارچوب فلسفه ی نظام ولایت که حاج آقا تحصیل نموده اند را در یک جلسه بیان خواهیم کرد.

س) این موارد به نوع چینی و اهمیتی که به «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» داده می شود، نیز می پردازد؟

ج) عملاً اول جلسه دقیقاً وارد جامعه شناسی حوزه شدیم و توضیح دادیم که نگاه جامعه شناختی حوزه چگونه

است.

س) ...

ج) برای فرهنگ ۲۷ معنی داریم، برای سیاست هم همین طور. یعنی هر تعریفی را که از ما سوال کنند، می گوئیم در چه زمانی و مکانی، بعد جواب می دهیم. اگر از جامعه سوال شود؛ «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» می گوئیم؛ سیاست ضریب اش ۴، فرهنگ ۲. این در ریاضیات جهت است. ولی وقتی به تاریخ می رسیم در مرحله ی اول که مردم مبتلا به آیات حسی بودند و در دوم مبتلا به آیات عقلانیت هستند حاکمیت کدام می شود. و در سومی که شهودی است، حاکمیت سیاسی و اخلاق می شود. وقتی به تاریخ می رسد، در مرحله سوم یعنی ظهور به بعد، حکومت سیاسی یعنی آیات شهودی می شود. یعنی در آنجا وقتی یک مرد، جلوی عصبانیت اش را می گیرد، نورش را فوراً جلوی چشمش می بیند، الان نمی تواند ببیند، به دلیل اینکه در دوران غیبت هستیم. هرچند که آثاری در قلب خودش می گذارد، ولی آثار خارجی ندارد.

بعد به فرهنگستان می رسیم، فرهنگستان نسبت به دستگاه سیاسی، نهادی فرهنگی است. اما در یک کارخانه ای که لیوان تولید می کند، «اقتصاد» ضریب اش ۴ می شود. در فرهنگستان، «فرهنگ» اصل است، چون موضوع کارش «فرهنگ» است. «سیاست» ضریب ۲ و «اقتصاد» ضریب اش ۱ است. گاهی نسبت زمانی می گیرید که فقط برای «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» هم نیست، «روحی، ذهنی و عینی» هم همین طور است. در بحث مدیریت، «محتوا، برنامه، سازمان» به همین گونه است.

س) این تعبیری که فرمودید، این طور به ذهن متبادر می کند که چون فرهنگستان، موضوعش فرهنگی است،

«فرهنگ» را اصل گرفتید؟

ج) نه، اینجا موضوع کار ما تولید فکر است، تولید ثروت نیست، تولید انگیزه هم نیست، مثل مقام معظم رهبری

که ولی سیاسی هستند. پس یک زمان، نسبت به هم می سنجید یک بار هم نسبت به درون خود آن دستگاه می سنجید.

وقتی فرهنگستان را نسبت به درون اش نگاه می کنید « فرهنگ » ضریب اش ۴ می شود ولی وقتی نسبت به دستگاه سیاسی نگاه کنید ، فرهنگستان ضریب اش ۲ است .

پس اینکه چه چیزی ۴ و چه چیزی ۲ است ، اول نسبت اش را بگویید ، اینکه چه چیزی « الهی ، التقاطی و الهادی » است نسبت اش را بگویید تا بعد بگوییم که اتهی یا التقاطی است .

س) من متوجه نشدم ، چون هرچه از فرهنگستان مطالعه کردم ، می بینم که اصل اداره جامعه باید بر اساس فرهنگ دینی شکل بگیرد؟

ج) اینکه بیان نمودید ، در نسبت زمانی است ، یعنی انقلاب فرهنگی به معنای فرهنگستان - نه به معنای تاریخی که بیان شد - نمی تواند به وجود بیاید مگر اینکه انقلاب سیاسی بشود. پس این تقدم و تاخر زمانی است و نمی توانید انقلاب در تکنولوژی کنید مگر انقلاب فرهنگی بشود. این معنایی که فرمودید ، معنای زمانی آن است ، معنای دیگری را بفرمائید ، تا برایتان معنی کنم .

س) ...

ج) مثلاً در سالهای بین ۴۲ تا ۵۷ ، انقلاب سیاسی بود. بعد از این که انقلاب پیروز شد ، برای تاسیس ، باید انقلاب فرهنگی کرد ، یعنی بر اساس اسلام باید فرهنگ متناسب با خودش نیز تولید شود ، برای تولید تکنولوژی هم همین طور است. یعنی بعد از اینکه انقلاب فرهنگی می شود ، دوباره یک برنامه دیگر آغاز می شود که می تواند انقلاب تکنیکی و انقلاب تکنولوژی ایجاد کند ، مثل فضایی که الان برای فرهنگ ما هست.

خانم عزیزه حسینی : در آن جا فرهنگ و سیاست ضربه نمی خورد؟

ج) نه ، ضربه نمی خورد .

خانم کشتکاران : مثل درختی که ریشه‌ی آن درست شده ؛ ساقه اش درست شده ، حالا شاخه و برگ می خواهد ؟

ج) بله ، یعنی آن چه که امروز به آن انقلاب فرهنگی می گوئیم ، اصلاً بدون حیات آن چیزی که دارای ماهیت

انقلاب سیاسی است یعنی مرگ بر آمریکا و مرگ بر یهود ، امکان ندارد ، موفق هم نخواهد شد. یعنی انقلاب فرهنگی

باید بتواند آن جهت را ترسیم کند . باید آن را بتواند تئوریزه کند . بعد اگر آن فرهنگ و سیاست درست باشد ، باید در انقلاب تکنیک حاضر باشد . یعنی لازمه ی حیات است .

خانم عزیزه حسینی: یعنی تکنیک همان فرهنگ ؟

ج) بله ، یعنی تکنیک متناسب با انقلاب فرهنگی و سیاسی خود را می خواهد درست کند نه اینکه در دستگاه امروز ، بخواهد مشارکت کند ، این معنا را ندارد .

خانم صادقی: در جزوه جلسه گذشته ، در صفحه ۲ ، اشاره شده بود که در نظام سرمایه داری از پایین به بالاست ،

منظور چیست ؟

ج) منظور این است که در اینجا جدولی داریم که در آن « گرایش ، بینش ، دانش » است . یعنی در همه ی جامعه همین است . برای نظام الهی از بالا به پایین برای آنها از پایین به بالا است . آنها از دانش شروع می کنند به بینش و از بینش به گرایش می رسند . برای ما بالعکس است . این روند برای کل جدول همین طور است . به فرض در جدول اول مینا بعد موضوع و سپس مقیاس است . ما از بالا شروع کرده و پایین می آییم ، آنها از پایین شروع می کنند به بالایی روند در درون از خرد شروع می کنند به کلان ، از کلان به توسعه ، از ملی به بین المللی و از بین المللی به جهانی ، در تمام موارد عکس است . مثلاً غیر از این سیاست فرهنگی ، در مدیریت یک محتوا ، یک برنامه و یک سازمان داریم . مثلاً در فرهنگستان که تولید فرهنگ می شود این محتوا است . در نظام سیاسی ، مقام معظم رهبری که تولید انگیزه می کند ، کارش محتوا است . بعد از محتوا برنامه است . اگر یک سازمان از سمت محتوا به سوی برنامه برود ، یعنی محتوا به برنامه تراوش بکند ، مثل همان ریشه که به ساقه می زند ، یعنی سازمان تکه تکه می شود و تقسیم کار بر اساس حرکت الهی در تولید تشکیلات است ، ولی اگر بالعکس در جامعه ای که می گوید اول اختیار و پول بدهید تا برنامه نوشته شود و بعد محتوا تولید شود

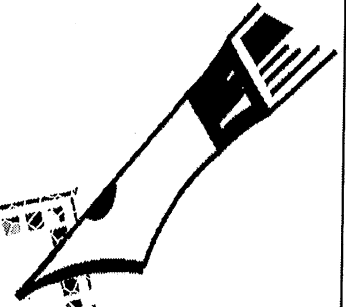
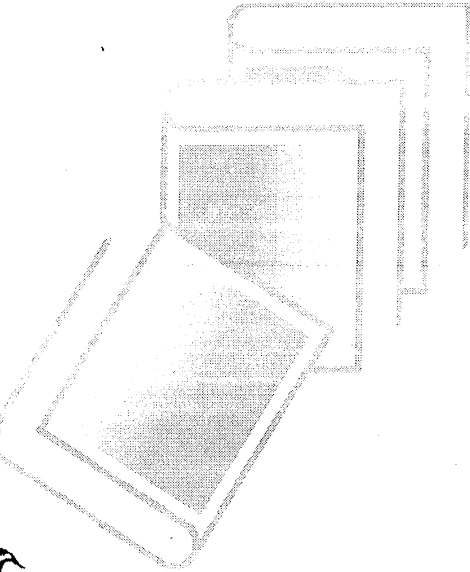
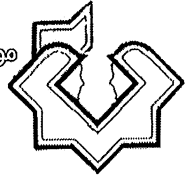
این مادی است .

خانم حسینی: مگر در جامعه ی مادی هم اول محتوا را در نظر نمی گیرند، بعد برنامه ریزی می کنند و بر اساس

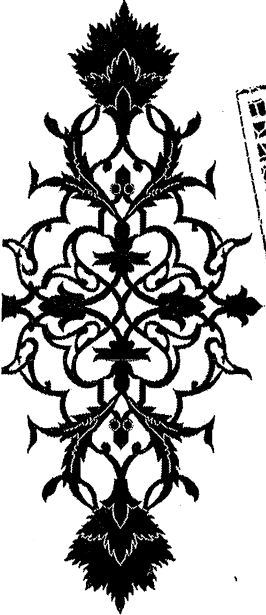
همان سیستم تنظیم می کنند؟

ج) این را در بحث مدیریت تطبیق می دهیم، یعنی اول اختیار می دهند، بعد یک برنامه برایت تنظیم می کنند و این که برنامه روی چه موضوعی متمرکز می شود، بستگی به خود فرد دارد. در تشکیلات، «برنامه و محتوا و سازمان» داریم. حرکت از محتوا به سوی برنامه و به سمت سازمان، الهی است. بالعکس حرکت از سازمان به برنامه و برنامه به محتوی مادی است. سیستمی هم که از برنامه به سمت محتوا برود، التقاط است، اگر از برنامه شروع و به سازمان و بعد به محتوا برود، نظام حاکم، کفّار هستند. این ها نه تنها در «برنامه، محتوا و سازمان» است، بلکه در روح و ذهن و کلیه تقسیمات به همین شکل است. مثلاً در جلسه گذشته «چرایی و چیستی و چگونگی» توضیح داده شد، که ما از چرایی شروع نموده، به سمت چیستی و چگونگی می رویم، ولی آنها از چگونگی شروع کردند به سمت چیستی و چرایی رفتند. این مادی است. سیستمی که از چیستی شروع کند، به سمت چرایی و بعد به طرف چگونگی برود التقاط به سمت الهی است. از چیستی شروع کند، بعد به سمت چگونگی و سپس به طرف چرایی برود، یک فلسفه ی التقاطی کفرآمیز است. این یک قاعده عمومی است. در «ولایت و تولی و تصرف» هم همین طور است. هر کس از ولایت شروع کند، به سمت تولی و بعد به سمت تصرف برود، الهی است. هر کس از تصرف شروع کند، به سمت تولی و ولایت برود، ابلیس است. هر کس از وسط شروع کند، التقاطی است. این یک قاعده عمومی است.

والسلام



آسیب شناسی ازدواج جوانان



-تقسیم مباحث حوزه به روش، فلسفه، مصداق

در ابتدای جلسه تکمله ای بر بحث حوزه گفته می شود تا به دو سوال از سوالهایتان پاسخ داده شده باشد. مباحث حوزه به سه سطح ۱- روش (متدولوژی، روش شناختی) ۲- فلسفه ۳- مصداق تقسیم می شود که این سه سطح در طول هم می باشند. یکی اینکه امور را تقسیم می کند به امور حقیقی و اعتباری و جزئی؛ یعنی به فلسفه، علم و دین، برای هر سه بخش هم، سه قلمرو قائل می شوند.

امور دینی هم که جزء امور اعتبارات شد، تعریف اعتبارات هم این بود که در خارج ما به ازاء ندارد. حقیقت آن حقیقت لفظیه، برای تسهیل در تفاهم و گفتگو است. وقتی می گویند موسسه کوثر ولایت، واژه ای برای اعتبار کردن مجموعه ای از افراد گذاشته اند.

خانم ر. کشنکاران: مقسم آن چیست؟

-تطبیق روش در امور حقیقی

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: تقسیم آن در سه قلمرو فلسفه، دین و علم می شود. اما تعریف، متدولوژی آن، که چرا این تقسیم را کردند این است که فلسفه، متکفل امور حقیقی و حقایق عالم است. یعنی یا علم حصولی یا علم حضوری می شود. بر اساس منطق متدولوژی، کلیات را بر خارج تطبیق می دهند که علیت جاری است، یعنی قیاس جاری است و می توانند برای آن برهان بیاورند. به این دلیل به آن علم صد در صد می گویند که می توانند برای آن برهان جاری کنند و قضیه هو هویت برای آن درست کنند، قضایا را هم با هم ترکیب می کنند تا قیاس جاری شود. معرف حجت، برهان یعنی موضوع علم منطق می شود. سپس با ابزار منطق در فلسفه و کلیات می توانند علوم صد در صد ثابت را تحویل دهند. چه اینکه کلیات از جنس علم حصولی باشد، چه تطبیق وحدت حقیقی که نسبت به خارج می دهد که علم حضوری باشد؛ یعنی حضور نفس در خارج. این بحث روش شناختی قضیه در بخش هستی شناسی است.

-تطبیق روش در امور جزئی

در حوزه دوم دین یعنی در بخش علوم و امور، در آن ها قیاس جاری نمی شود، چون در خارج جزئی حقیقی هستند نه جزئی اضافی. کل هستند نه کلی. زمان و مکان در آن ها جاری است، پس هیچ وقت نمی توان تطبیقی به آن داد و برای آن قیاسی درست کرد؛ به ما هو جزئی بودن. اگر معنی قانونی هم بخواهند از درون آن استخراج کنند، به طور مثال یک قانون ثابت حاکم بر تولید آب را جزئی می کنند تا اضافی بتوانند یک قانون کلی برای آن بسازند. اگر آن قانون در خارج هم عوض شود، به این دلیل است که خارج عوض شده است. چون قانون به تبع جزئیات صادر شده بود، به هیچ جا برخورد نمی کند. یعنی متکفل امور جزئی، علم است، علم صد در صد هم

تحویل نمی دهند، هر چند که با عالم خارج ارتباط دارد؛ مثل فیزیک، شیمی و تمام کنترل‌های حسی که دین متکفل آن است.

-تطبیق روش در حوزه اعتبارات

حوزه سوم بحث اعتبارات و بحث جعلیات است. امور قراری که بشر به دنبال قوه‌ی اختیارش می‌گذارد، - که ریشه اش یا به عرف بر می‌گردد، یا به بنا عقلاء یا شارع است که شارع را هم یکی از مصادیق عقلا می‌دانند. - که خدای متعال مصلحت دیده، برای رشد ما چیزی به نام نماز جعل کند، که ما رشد کنیم، می‌توانست چیز دیگری نیز جعل کند، به این‌ها اعتبارات می‌گویند. اعتبارات چیزی جعلی است، تحت علیّت نمی‌آید تحت اختیار و قرار می‌آید؛ قرارهای اجتماعی، قرارهای تاریخی.

علامه طباطبایی (ره) ربط بین تکوین و حقایق را با این اعتبارات در مقاله‌ی ششم و همچنین بین عقل نظر و عقل عمل و بین هستی، وجود و غایت را تحلیل کرده است. در آنجا بحث اعتبارات به معنی الاخص را می‌گوید که بحث اصل و جوب است. تقسیمات و جوب هم، اعتبارات قبل از اجتماع و اعتبارات بعد از اجتماع می‌شود. اصل استخدام، تعریف فرهنگ و مدیریت نیز در آنجا تحلیل می‌شود و تقریباً جامعه‌شناسی کامل حوزه در همین مقاله ششم است و هر کسی که بخواهد در حوزه ورود و خروج استدلالی داشته باشد، به تئوری و نظریه علامه طباطبایی (ره) می‌رسد. که همه خود را ریزه خوار ایشان می‌دانند. - تا این جا به بحث متدلوزی قضیه پرداخته شد-

-تطبیق فلسفه حوزه بر موضوع ارتباط زن و مرد

-تعریف هدف مشترک برای زن و مرد

در بحث فلسفی قضیه، یعنی موضوع نظام خلقت و هر چه که در آن هست و هدفی که در خلقت است و اثبات این که عالم نظام مند و دارای هدف و غایت است و دنیا تنها این عالم نیست، بلکه به آخرت ختم خواهد شد، یکی از مخلوقات عالم هم زن‌ها هستند، مثل مردها، اجنه، ماه، خورشید، آسمانها، زمین و برای آن یک برای ای تعریف می‌کنند، جهت داری عالم و هدف مندی آن را هم می‌گویند که بر مرد و زن هم صدق می‌کند.

-تعریف از زن و مرد به مظهر جمال و جلال بودن

اما در بحث خصوصیت خاص، زنان را مظهر جمال خدا و مردها را مظهر جلال خدا می‌دانند که این مباحث در عرفان و فلسفه نیز مطرح است.

-عدم تحلیل از مظهر جمال و جلال بودن در جامعه و خانواده

اما چون بر اساس اصالت وجود، وحدت تشکیکی را مطرح می‌کنند، نمی‌توانند آن را در صحنه‌ی جامعه یا خانواده بیاورند و تحلیل کنند. به این مسئله که می‌رسند به علم اصول فقه گرایش پیدا می‌کنند. یعنی قدرت هماهنگی توصیف و تکلیف را از یک مبنای واحد ندارند.

-ایجاد مدل مدیریتی بر اساس اصل استخدام در توصیف مظهر جمال و جلال بودن

لذا اگر مظهر جمال و مظهر جلال بودن، مطرح شود، برای ایجاد یک مدل مدیریتی - بر طبق مدل مدیریتی اصول فلسفه و روش رئالیسم - «مولویت» ساخته می شود که آن را با اصل استخدام و با عقل عمل در فطرت حل می کنند. می گویند یک نیازمندی مرد و یک نیازمندی زن دارد، حال چگونه بر طبق اصل استخدام با هم ارتباط برقرار کنند؟

-قرار گرفتن مرد در مقام مولویت وزن در مقام تبعیت

بخش مدیریت را هم با اصل فرمان بری و فرمان دهی یعنی با مولویت حل می کنند، که قطعاً مرد در مقام مولویت و زن هم در مقام تبعیت قرار می گیرد، یعنی با «اذا امرأ مولی بعبده» حل می شود.

-تحلیل مادی از اصل استخدام وعدم تحلیل از ارتباط به عبودیت و بندگی

بحث اصل استخدام و اصل اشتراک هم به نظر بحث مادی است، یعنی پایگاه فلسفی در عقل دینی و وحیانی ندارد. مثل کشش و تنشی که در فیزیک مطرح است، بحث استخدام، را نیز بین مرد و زن نیز مطرح می باشد چون پایگاهش در فطرت است هر کدام می خواهند از دیگری بهره ببرند. اصلاً این ارتباط، در اصول فلسفه و روش رئالیسم به عبادت و بندگی معنا نمی شود.¹

در بحث فلسفه نیز، حوزه یک هستی شناسی دارد. این همان بحثی است که زن را مظهر جمال خدا و مرد را هم مظهر جلال خدا می دانند، یعنی حامل دو وصف هستند. برای چگونه جریان یافتن این عرفان، یا فلسفه، وقتی در صحنه عمل و در قرار داد اجتماعی می آید، برای این که در چارچوب فقه هم باشد، تسلیم فقه می شوند، حاصل آن همین رساله های علمیه می شود که برای ازدواج دائم و موقت چارچوب هایی را ذکر می کند. درباره نظام توصیف، علاوه بر ذکر مظهر جمال و جلال بودن، در عمل چون مدیریت را مولویت می دانند، برای اینکه فرماندهی خود را تحکیم کنند، شروع به شمردن نقاط ضعف زن ها می کنند؛ زن نصف العقول است، زن نباید طرف مشورت قرار بگیرد. توصیفات آن را هم از روایات در می آورند. بر روی نداری های زن تکیه می شود، یعنی آن چیزی که خدای متعال ذاتاً نداده است، همانطور که ذاتاً خدای متعال چیزهایی را به سردها نداده است. کلیت مظهر جمال و جلال را می گویند، بعد از روی روایات این نتایج را ردیف می کنند، و بستر تحکیم مولویت می شود.

-طرح سه پایه مدیریتی در جامعه؛ مولویت، مشارکت، حادثه سازی

سه پایه ی مدیریتی که در جلسه ی قبل بیان شد گاه مولویت است؛ اذا امر مولی بعبده، گاه مشارکتی و گاه حادثه سازی است. خلافت الهیه در حادثه سازی مطرح می شود نه در مولویت. خود این سه در الهی، التقاطی و الهی، ضرب می شود. البته مولویت الهی هم مطرح است اما در جایی که کودکان را پرورش می دهند. تا قبل از بلوغ پدر و مادر مولویت دارند و بر طبق مولویت هم باید عمل کنند، چون کودک قوه ی اختیار ندارد.

¹ چون موضوع بحث، این موارد نیست، فهرست وار بیان شد، اگر خواستید موضوع بیشتر روشن شود، باید کتاب را بیاوریم و برایتان معنا کنیم تا مسلط شوید. این، همان بحثی است که گفتم ۵ سال طول می کشد.

پس حوزه یک کلیاتی را مطرح می کند و سپس به این توصیفات تکیه می نماید و بستری درست می کند که وقتی می خواهند به رساله عمل کنند، آن ولایتی که در عمل پیاده می شود، سلطنت در خانه است. از نظر اخلاقی (ارزشی)، نیز روایت هایی مثل این که اگر زن در خانه بماند، ثواب می برد و در همه چیز آقایان سهیم است و اگر در هنگام وضع حمل بمیرد، جزء شهدا به حساب می آید و... را مطرح می کنند که این مجموعه نظام فلسفی حوزه را تشکیل می دهد.

س) مجموعه ی نظام فلسفی که مطرح کردید در چه چیزی است؟

ج) مجموعه مباحثی پیرامون زنان، اعم از زن، ازدواج، تربیت و... یا همین مقوله ای که ما درگیر آن هستیم. نظر حوزه در بحث روشی، همان بحث اول است. بحث فلسفی آن- که در جلسه ی قبل مطرح نشد- همین بحث امروز بود.

-تقابل دو مبنای مدیریتی؛ مشارکت و مولویت و انعکاس آن در خانه

بحث مصداقی آن هم تحلیلی بود که از نظام خانواده در روابط اجتماعی ارائه شد که بیان کردیم آقایان غفلت دارند و جامعه را حقیقی نمی دانند. اما جامعه چه بخواهیم و چه نخواهیم، وجود دارد، که یا نظام آن دیکتاتوری و مولویت است و یا مدرنیته، در سطح مشارکت فلسفه ی دموکراسی است، که اجازه ی حضور اراده ها را می دهد، یا حادثه سازی است.

-ارائه دو تحلیل مختلف از پدیده های اجتماعی بر اساس تعریف متفاوت از مدیریت

ازدواج یا هر پدیده ی اجتماعی دیگر در این قالب تحلیل می شود.

-تأثیر تعریف از مدیریت مولویت در امر ازدواج

در بخش سنتی ها و مذهبی ها بحث مصداقی آن تحلیل و بیان شد که همان روابط اجتماعی که با مولویت مادی دیکتاتوری در نظام شاهنشاهی، مطرح بوده است، در فرهنگ ازدواج نیز رخنه کرده است. از اول که می خواهند انتخاب کنند، حتماً مرد باید به خواستگاری زن برود.

-تفاوت فرهنگ اصیل اسلام با بعضی از موارد فرهنگ سنتی جامعه کنونی

-عدم وجود قانون ثابت در امر شروع خواستگاری در سطح خواص در فرهنگ اصیل

گرچه در اسلام هم در سطح عوام آن همین است، اما در سطح خواص، این گونه نیست، قانون ثابت هم ندارد، نمونه هایی وجود دارد که زن در مسجد بلند شد و گفت که من احتیاج به ازدواج دارم، در رابطه با حضرت خدیجه ی کبری نیز ایشان از پیامبر خواستگاری کردند، در مورد خیلی از انبیاء هم این گونه آمده است. اینها پایگاههای اخلاقی و روابط اجتماعی دارد که می خواهند بگویند در چه نسبیستی است؛ مثلاً سران حکومت های اطراف جزیره العرب به حضرت هاشم جد بزرگ پیامبر، نامه می نویسند که می خواهیم این افتخار را داشته باشیم، که نسل پیامبر آخر الزمان در قبیله و قوم ما باشد. نسبت به خود پیامبر (ص) هم همین طور است.

فرهنگ سنتی وعدم توجه به بلوغ فکری دخترها در شرایط کنونی و ضرورت مشارکت آنان در امر ازدواج

اما در فرهنگ سنتی ، به گونه ی دیگر است . از مرحله ی انتخاب تا نحوه ی برخورد پدر و این اذنی که به پدر دادند . حال این اذنی که به پدر داده شده است ، اذن مصلحتی است یا اذن مولویت است؟!

خانم داودآبادی: این اذن چه اشکالی دارد؟

ج) در شرایط کنونی ، بلوغ فکری دخترها به گونه ای است که می توانند طرف مشورت قرار گیرند ، اما چنین کاری واقع نمی شود ، یعنی محدوده را به گونه ای تعریف می کنند که به هیچ وجه در آن ، مشورت کردن ، گفتگو کردن ، تربیت کردن و بالغ شدن دختر اصل نیست . بنابراین باید موقعیت زمانی و مکانی در نظر گرفته شود .

جریان روابط اجتماعی فرهنگ مدرنیته در جوامع و جواز فرار دختران از خانه

بالعکس آن ، روابط اجتماعی مدرنیته ، علاوه بر اینکه بر روی مشارکت خط می زند ، تخلف را هم جاری می کند ؛ دخترها از خانه فرار می کنند . شما در این قضیه ، فرار دخترها یا تخلف زن ها را تحلیل می کنید . بعد اگر برای آن علت پیدا کردید ، می توانید بگویید که توانستیم ، پنج درصد - ده درصد ، تخلف را پایین بیاوریم . یعنی شما می خواهید به یک تحلیل جامعه شناختی از قضیه برسید و حوادث اجتماعی جامعه خود را کنترل کنید . بحث راجع به یک مسئله شخصی نیست ، بلکه می خواهیم بیان کنیم که جامعه سنتی ، در چه روابط اجتماعی در قرن خود قرار گرفته است ، اما با چه فرهنگی ، با دختر هایشان برخورد می کنند .

فرهنگ موجود در جامعه جمهوریت است و فرهنگ درون خانواده مدیریت بر اساس مولویت

س) یعنی ممکن است این یک نوع آسیب باشد؟

ج) بله ، یعنی وقتی فرهنگ بیرون جمهوریت است ، باعث می شود که دخترها به جامعه کشیده شوند و مثلاً رای بدهند . الان خود شما یک NGO هستید ، یعنی جزء جامعه مدنی هستید ، مجموعه ای از خانم ها در جامعه ی مدنی مرکز دارند . اما در پنجاه سال پیش ، این که دختران حضور اجتماعی داشته باشند و بتوانند یک موسسه جمعی ایجاد کنند ، جرم محسوب می شد و واقعاً زشت بود ، ولی الان انقلاب ، روابط اجتماعی را عوض کرده است ، حال در چنین شرایطی چالش و درگیری بین قومیت و جمهوریت است ، است ، یعنی باید یک کاری انجام شود ! انعکاس این در خانه است .

در جامعه هم ، همین درگیری بین جریان ولایت مقام معظم رهبری و مسائل رسانه ها و احزاب است . با تمام تلاشی که افرادی مثل آقای هاشمی ، آقای احمد توکلی ، آقای ناطق نوری می کنند که جامعه بدون حزب نمی شود ، اما احزاب در جامعه شکل نمی گیرند . در زمان امام (ره) هم ایشان ، خیلی راحت حزب سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را منحل می کنند ، الان هم آقای خامنه ای نمی گذارند احزاب بیاید و نُزج بگیرد ، نه اینکه نمی گذارند ، یعنی به این دلیل که مرکز قدرت ، خود آنها هستند ، چون تمایل ندارند ، احزاب شکل نمی گیرد .

انعکاس این درگیری درون خانه نشان داده می شود. و الا در جامعه در سطح کلان و در نظام سیاسی و ساختار قانون اساسی هم این معضل وجود دارد.

- ضرورت تحول در ساختارها و تغییر تعریف توسعه به جهت بهبود وضعیت اجتماعی

خانم ر. کشتکاران: وقتی این مباحث مطرح می شود در واقع مثل همان بحث هایی است که مشارکتی ها، چند سال پیش مطرح کردند که چرا سن تکلیف دختر ۹ سال باشد و ۱۳ نباشد! یا به ولایت پدر اشکال وارد کردند که دیگر دختران به یک بلوغی رسیده اند، چرا باید پدر ولایت داشته باشد؟ از طرف دیگر، مقابل این جریان، دیدگاههایی است که جزء مشهورات حوزه است.

ج (مشهورات حوزه چه چیزهایی است؟)

س (مثل بحث سن بلوغ و ولایت پدر که در حوزه کسی روی آن حرفی ندارد.)

ج (در اینجا دو نکته مطرح است، در بخش اول صحبت شما، روی اصل مطلب، حرف شما درست است، حرف ما با آنها مشترک است. فهم خلا، درک وجدانی واقعیات جامعه، این حرف درست است، اما راهی را که مشخص می کنیم، آن راهی نیست که آنها می گویند ما از فقه شروع نمی کنیم. بلکه ما خواهان، تحول در ساختارها و عوض کردن تعریف توسعه، تئوریزه کردن دین داری، عدالتخواهی و توحید، از ریشه تا روبنا هستیم. مانند بحثی که سروش در بحث متدولوژی، و در بحث قبض و بسط مطرح می کند. اصل این حرف که بیان می کند دینداری و فهم از دین تابع متدولوژیهاست و باید ظرفیت و عقلانیت بالا برود تا فهم از دین بالا برود، صحیح است، اما این که در جامعه دو نوع متدولوژی وجود دارد؛ یکی منطقی صوری و دیگری منطقی که دانشگاه به دست آورده و چون منطق دانشگاه دارای کارآمدی بهتری است و توانسته است عرصه های مهمی فرا بگیرد - تا این بخش هم صحیح است - بنابراین این متدولوژی برتر است و به این طریق شما را به قعر چاه می کشاند، صحیح نیست.

پس اصل قضیه ای را که مطرح می کند، صحیح است اما راهی را که جلوی شما می گذارد کفرآمیز است. مانند چریک های فدایی، مجاهدین خلق، روشنفکران، جبهه ملی و نهضت آزادی که حتی از دوره ی مصدق و قبل از آن در دوره مشروطه علیه انگلیس و استعمار مبارزه می کردند، مانند امام مظلوم را می دیدند اما راهی که نشان مردم می دادند دوباره دستشان در دست انگلیسی ها و آمریکایی ها می شد.

پس حرف دفتر در اصل مبارزه کردن و به دست آوردن یک راه، مشترک است، اما ما به جای آن، مساله خلافت الهیه را مطرح می کنیم. یعنی تغییر مقیاس عبادت، در خانه و جامعه را ارائه می دهیم، که باید گدای در خانه حضرت شد، چون خدای متعال در خود این حوادث حتماً یک راهی را برای مومنین می گذارد، زیرا او ننجی المومنین است و تضمین نموده که در سخت ترین شرایط تنها در صورتی که فرد مومن باشد، راه را برای او آسان می سازند.

- دو شخصیتی شدن افراد در نظام مدیریت موجود در جامعه

خانم عزیزه حسینی : از طرف دیگر هم می توان گفت که در اجتماع جمهوری و دموکراسی ترویج می شود ، در خانه مولویت است و این یک تضاد است .

ج) این همان بحث تفکیک شخصیتی است. به هر صورت در وجدان فرد ، هم در علم حضوری و هم در علم حصولی ، تکه تکه می شود . موضعگیری او در برابر حوادث ، بسیار ضعیف می شود.

- ضرورت تنظیم بستر اجتماعی برای رشد همه زنان - نه یک قشر خاص -

خانم داود آبادی : بحث شما از نظر منطقی صحیح است اما در حال حاضر علما در بحث ازدواج هیچ مشکلی ندارند فقط وقتی در سطح عموم می آید چون عامه ی مردم ، به همان اندازه متدین نیستند ، مشکل بوجود می آید ؟ ج) آقایان علما ، دارای اعتبار و عزت اجتماعی هم هستند و اگر به تبع آن دختران و پسرانشان در همین چارچوب ، عمل کنند ، جامعه به سمت آنها می آید و با عزت هم زندگی خواهند کرد ، ولی در قشر مستضعف ، قشری که اعتبار اجتماعی ندارد اگر بخواهد به این احکام عمل کند ، از ترقی باز می ماند .

یعنی وقتی وارد دانشگاه می شود ، شاهد تحول نظام ارزشی است ، نظامی که در آن به قشرهای دیگر ، اهمیت داده می شود و اگر کسی بخواهد مقیدتر باشد ، عقب می ماند. مثلاً راجع به آن چند خانمی که همراه آقایان قله را فتح کرده بودند واز ایشان تجلیل شد که شما سد شکسته اید و ...! این با کدام یک از فرهنگ ها می خواند ، یعنی آیا شما می توانید این را یک فرهنگ کنید و در جامعه رواج دهید ؟

چند خانم با جمعی از آقایان ، آن هم به مدت ۱ ماه در یک کمپ ، در کوه بروند ، برای این که یک قله را فتح کنند ، این فقط در امور ورزشی نیست . در گزارش هایی که از شبکه چهار پخش می شود ، خانم هایی نشان داده می شود که مدالی را در امر پژوهش در فلان جشنواره کسب کرده اند ، این خانم اگر جداً با آقایان انس نگیرند و ارتباط برقرار نکند ، به این درجات نمی رسد.

البته منکر این نیستم که یک خانم ممکن است ، تمام عمرش با همه ی انضباطها ، به یک جایی برسد ، اما معنای فرهنگ و معنای ساختار نیست. معنی فرهنگ و ساختار ، یعنی ما مکلف هستیم که نردبان هایی ایجاد کنیم تا مردم بدون زحمت از این پله ها عبور کنند و به قله ی ترقی برسند. یعنی امروز اسلام وظیفه دارد ، به دلیل اینکه حکومت در دست او است. در حال حاضر بسترهایی برای ورزش درست کرده اند که بسیاری از دخترهای با استعداد به وسیله آن ، سریع به شهرت می رسند . این در رابطه با هنر ، به دلیل داشتن صدا ، سیما و ... هم هست ، سریع معروف می شوند ، این شهرت برای آنها پول و خیلی چیزهای دیگر می آورد .

حال شما می خواهید بدانید برای این ساختارهایی که درست شده است ، اسلام چیزی دارد یا خیر ، که همان قال الصادق و قال الباقر (علیهما السلام) و همین احکام حفظ شود ، یعنی اینها به احکام ثانویه نیفتد ، همانطور که مساله ی اقتصاد به امور ثانوی افتاد ، امروز برای مساله ارث و بلوغ و رحم اجاره ای و ... ثانویه درست کردند و شما را عقب نشانندند. این ، آن منطقی است که سروش و شریعتی بر روی آن دست می گذارند . ما نه می توانیم به نرخ

اینکه این راهها باطل است، منکر اصل ضرورت شویم و نه به نرخ اینکه احکام خود را حذف کنیم، آن انحراف را قبول کنیم، هر دو باطل است.

خانم رضیه کشتکاران: حوزه قبول ندارد که این نحوه حضور برای زنان اخلاق می آورد؟

ج) این نحوه حضور اخلاق نمی آورد؟!

س) حوزه قبول ندارد!

ج) این ورزش و هنری را که درست کرده اند آیا اخلاق جامعه ی ما را خراب نکرده است، آیا همه از این

وضعیت شکایت ندارند؟!

س) نه، یعنی، حوزه ترغیب پیدا کردن زنان به این زمینه ها و به این شکل حضور را قبول ندارند؟

ج) به طور مثال هم اکنون در ساختار آموزش عالی، در وزارتخانه علوم، هر چه زنان برهنه تر باشند، درجه

تخصصی آن ها بالاتر است. گاهی، انگشت شمار می توانید، بگویید تقصیر این دردهاست، گاه می گوئیم اشکال

از ساختارهاست. کدام دختر جنوب شهری منضبط با حیای باعفتی است که بتواند اسلام خود را حفظ کند و به

درجات بالا هم برسد. آیا غیر از این است که برهنگی او باعث ترقی اش شده است. یعنی از همان مظهر جمال

بودنش استفاده کرده و پله پله، مثل نردبان بالا رفته است. همیشه همین طور است. مطلب دومی که راجع به

روایات، فرمودید، چه بود؟

س) برابر مساله ای که فرمودید روایت داریم؛ مثل ولایت پدر، سن بلوغ و ...

ج) در رابطه با روایات و احادیث، یک سری در «احکام التزامی» است که قلباً به آنها مومن بوده و معتقدیم

که ما انزل الله است، بر قلب پیامبر نازل شده، حجت دارد و حجیت آن هم تمام است.

درباره ی دین خدا هم همین طور است؛ پدر بر دخترش ولایت دارد و ... - چه احکام مثبت و چه منفی باشد.

یک سری «احکام عمل» هستند. احکام عمل یعنی هر کس در چارچوب فقه می تواند یک منزلی تهیه کند، پول

دارد، خانه بخرد، یا می تواند این پول را در تجارت بگذارد و یک منزل را اجاره کند. در باب ازدواج می تواند زن

دائم بگیرد، می تواند زن صیغه ای بگیرد، اختیار دارد، کار حرام هم انجام نداده است. پس یک حکم رشد در

عمل و یک حکم التزامی وجود دارد که وقتی می خواهند اقرار کنند که دین خدا چیست؟ می گویند مجموعه ای

از معارف است، همانطور که می گویند این مجموعه توصیفات از خدا و این مجموعه تکالیف هم از خدا رسیده

است، این تمام است. ولی وقتی به عمل می رسد، نمی شود به آن عمل کرد، مثلاً روایاتی درباره ی داشتن خانه

شخصی و مُردن در خانه ی خود است، دلیل بر این است که خانه داشتن و نگهداشتن آن امر خوبی است، ولی

امروز اصلاً امکان خرید خانه برای قشر مستضعف نیست. نسخه برای یک جمعیت محدود نمی توان پیچید.

-مجموعه شرایط و روابط اجتماعی تبعیت کننده از نظام دیکتاتوری ومدرنیته،دومانع مهم بر

سر راه ازدواج

در مورد ازدواج دائم هم به همین صورت است، هر جوانی که بخواهد در این راه قدم بردارد، با مشکلات

زیادی مانند مخارج عروسی، مهریه، روابط اجتماعی اعم از رسیدن به تفاهم در زندگی مشترک و ترس و

اضطراب ناشی از آن روبروست. یعنی مجموعه ی شرایط و روابط اجتماعی که تابع همان نظام دیکتاتوری یا مدرنیته است که هر دو برای اینکه جوانان به سمت ازدواج بروند، مانع ایجاد می کند.

در یک سفری به کربلا از فردی سوال کردم که مهریه ی ازدواج در عراق چقدر است، گفت: دادگاه بین یک تا سه میلیون تعیین کرده است، یعنی مهریه اینقدر کم است. پرسیدم آیا جوان ها با این وضع به سمت ازدواج می روند، گفت: خیر، گفتم چرا؟ گفت از بعد از فروپاشی نظام صدام، با ورود ماهواره، جوانان به این سمت کشیده شده اند و دیگر به این فرهنگ، میل ندارند. یعنی روابط اجتماعی که یک تمدن می آورد و باعث عوض شدن دستگاه می شود، برای تحقق احکام بستر درست می کند.

-عدم امکان اجرای احکام در سطح جامعه به دلیل بی توجهی به لزوم ایجاد مکانیزم و عقلانیت جریان یافتن احکام از سوی فرهنگ سنتی

فرهنگستان معروف به مرتجع است، به این دلیل که ما پیامبر و خاتمیت ایشان و تغییر ناپذیر بودن این را همین می دانیم و اینکه می خواهیم برای اینها یک مجرا درست کنیم و آنها را در عمل بیاوریم. اما از جهت فرهنگ سنتی یا فرهنگ مدرنیته، اجازه ی تنفس به این احکام نمی دهند. شما می خواهید، این را شناسایی کنید و برای آن برنامه ریزی کنید و این موانع را بشکنید، ساختار شکنی کنید، اما آقایان به آن توجه ندارند. می گویند صرفاً احکام التزام. بعد هم، همه ی مسئولان؛ رئیس جمهور، رئیس مجلس و... توصیه می کنند که چرا به این احکام عمل نمی شود.

غفلتشان در این است که به این نکته توجه ندارند که عالم تحقق هم، مکانیزم و عقلانیتی برای جریان این احکام مقدس و نورانی لازم دارد. در صورتی که می گویند در همان فقه فردی که ابلاغ می کنید این مکانیزم وجود دارد. بر این اساس فردی که اهل آخرت است، این حرف را می پذیرد و به دنبال راه می رود، اما کسی که از اول شالوده اش بد است، به دنبال تخلف است!

-شکسته شدن مولویت در خانواده و تبدیل آن به مشارکت توسط مدرسه، دانشگاه و جامعه

در خطبه های نماز جمعه هم تفصیر این مسائل را به گردن پدر و مادرها می اندازند، چون آنها مراقب بچه هایشان نبوده اند، یعنی «مولویت» شدید نبوده است، متوجه این هم نیستند که از مدرسه، دانشگاه و جامعه مدنی این مولویت شکسته شده و تبدیل به فلسفه ی «مشارکت» شده است. کودکان با دیدن فیلم ها پدر و مادرهایشان را سین جیم می کنند و می خواهند که آنها را قانع کنند.

س) یعنی از درون جامعه، مدیریت مولویت را شکسته اند و مشارکتی شده است، حوزه هم از بالا امر می کند؟

ج) در حوزه این کار را نکرده اند.

س) نه خیر منظور فرهنگ جامعه است؟

-تبدیل فرهنگ جامعه به دو شهر با دو فرهنگ مذهبی سنتی و مدرنیته

ج) فرهنگ جامعه به دو قسمت تقسیم شد. الان یک چالشی وجود دارد که به اصطلاح این طرف شهر، حوزه های علمیه است که در فرهنگ جامعه مشارکت دارند اعم از مساجد، هیئات و حافظان قرآن و... طرف

دیگر، فرهنگ جامعه است که به دست دانشگاه، مدرسه و وزارتخانه‌ها و آن طرف شهری هاست که این دو دسته به تعبیر ما شهر نوساخته‌اند. هر دو در جامعه هستند و هم قانون اساسی و هم سیاستهای کلان نظام به آنها اجازه‌ی تنفس داده‌اند، هیچ کدام از بین نرفته‌اند. مثل ترکیه نیست که فرهنگ سنتی در دستگاه مدرنیته حل شود و یا در اروپا، واتیکان را در روابط اجتماعی حل کرده باشند.

اینجا زنده است، یعنی انقلاب به دست روحانیت و مسجدی‌ها به پیروزی رسیده است و الان هم هنوز یک پایه‌ی انقلاب و مشارکت مردم در انتخابات، همین قشر، با همین روابط اجتماعی هستند. هر دو هستند و زنده هم هستند. ولی آن طرف یعنی جامعه مدرنیته، جمعیت بیشتری دارد.

در سفر حج امسال، نصف کاروان ما روستایی بودند، بدون استثنا همه پول جمع کرده بودند و بچه‌های خود را به دانشگاه آزاد فرستاده بودند، یعنی فرهنگ است، پول ندارد اما قرض می‌کند فرزند خود را دانشگاه آزاد بگذارد که حتماً لیسانس بگیرد. برای این معضل چه باید کرد؟

(س) خود علما این را بدنمی دانند؟

(ج) دقیقاً. یعنی در ریشه، در موضوع شناسی، آن دستگاه را تایید می‌کنند. بچه‌های خودشان را هم به تازگی به این دانشگاهها می‌فرستند. یعنی اینگونه نیست که کتاب دانشگاهی را کتاب ضالّه بدانند.

در حال حاضر علوم سیاسی موجود در دانشگاه، ضد ولایت فقیه‌ترین علم است. گفت: آقا نگوید! بگذارید یاد بگیرند تا جلوی شیطنت اروپایی و انگلیسی‌ها را بگیرند! آیا این حرف معاویه نبود که می‌گفت علی سیاست بلد نیست و می‌خواهد با شیطنت حکومتش را نگه دارد. اینکه می‌گوییم دین ما عین سیاست است، سیاست ما عین دیانت است، یعنی جریان «اخلاق» است، ولی نه اخلاق بد، بلکه اخلاق اجتماعی. «ولایت» یعنی تحمل بار اخلاق یک امت و حفظ کردن همه‌ی فشارها یا به تخریب یا به اثبات. این که می‌گویند حضرت ابراهیم امت واحده است - امتی که به او ایمان نیاورند - بلکه به این دلیل بود که تمام فشار بت پرستی آن روز را به تنهایی تحمل کردند.

به نظر می‌رسد که بحث حوزه در قسمت منطقی اش کامل شده باشد. البته فقط سرفصل‌ها به تناسب بحث تحقیقات میدانی مطرح شد. اگر بخواهید که بحث مفصل تری بیان شود مثلاً همین مظهر جمال و مظهر جلال بودن را در کتاب آقای جوادی باید بیاوریم، مطالعه کنیم، ریشه استدلال‌ها را استخراج کنیم تا بعد بگوییم که بر اساس فلسفه نظام ولایت، مظهر جمال و جلال معنا دارد یا خیر؟ الان، صرفاً گزارش می‌دهیم تا سریع به چارچوبی از تحقیقات میدانی برسید و یک راهی برای آن بخش پیدا کنید و الا برای طرح هر کدام از این مباحث، موضوع طرح عوض می‌شود و به سمت برنامه‌ی پنج ساله می‌رود.

-تعریف هویت از موضع جامعه شناسی در فرهنگ مذهبی سنتی

(س) بحث هویت را در نظام سرمایه داری بیان کردید اما در نظام حوزوی مطرح نشد؟

(ج) بر این اساس، هویتی که حوزه برای زن‌ها قرار داده است، چیست؟

س) هویت در نظام سرمایه داری به مشارکت در سهم تولید تعریف شد.
ج) یعنی به سهم تاثیر در تولید، ثروت و تولید ناخالص ملی، که زن و مرد ندارد.
س) در حوزه قطعاً به شکل خانواده است.

ج) این برای فرهنگ مراجع و علما است، اما فرهنگی که در بین سنتی ها جاری است، برای زن چه هویتی قرار می دهد؟ یک هویتی در قبل از انقلاب مطرح بود، مثل فقه فردی، که جنگ پارتیزانی بود و در اقلیت بودند، زن ها در خانه بچه ها را نگه می داشتند و مردها فشارهای اجتماعی را تحمل و مبارزه می کردند.

خط کشیدن بر روی هویت زن، ثمره خانه نشین کردن زنان از سویی، و اعتبار را به تخصص دادن از سوی دیگر

اما حالا که حکومتی به وجود آمده است، اگر همان فرهنگ برای زن ها ایجاد شود در مقابل فرهنگ دیگری که خود جامعه تخصیص می دهد، یعنی فرهنگ مدرنیته، هویتی که برای دخترها می سازد، هویتی است که می گوید لازم نیست از مقدرات اجتماعی نظام جمهوری اسلامی استفاده کنید، در خانه بنشینید و فقط به مردان خود، آن هم مردانی با اخلاق سلطنت، خدمت کنید. یعنی بعد از انقلاب اصلاً روی هویت او خط می زنند. اما در خارج به درجه تخصص سوبسید می دهند. معنی سوبسید غلط است، اما معنایی که ساختارها رادر برنامه های توسعه، حمایت می کند، این است که عقلانیت اجتماعی حکم می کند که همه بروند در آن صف بایستند و اگر پول، منصب و یا ترقی است، آن را کسب کنند.

اصلاً خواستگار بالاتری برای او می آید، چون اعتبار بالاتر اجتماعی ای به دست آورده است. اما از این طرف به او می گویند که اگر خانه دار باشید چنین چیزی نیست. یعنی در ساختارهای جامعه برای چنین کسی برنامه وجود ندارد، بالعکس آن هم هست. مثلاً در مدرسه اگر دختری در سن ۱۵ سالگی ازدواج کند، می گویند به شبانه برو، به جای اینکه بگویند که گل سرسبد مدرسه است، پیغمبر به این امر سفارش نموده است، اما می گویند که او اخلاق بچه ها را فاسد می کند. آیا اخلاق جوانان با این برنامه های رادیو، تلویزیون و ماهواره خراب نمی شود و فقط اخلاق شان به اینکه یک دختر ازدواج کرده رابطه اش را با شوهرش توضیح دهد، اخلاق بقیه فاسد می شود. یعنی علاوه بر اینکه ساختارها از ازدواج حمایت نمی کند بلکه، آن را سرکوب هم می کنند. لذا بی هویتی امضاء می شود.

س) ...

ج) بزرگواری می گفت که اشکال ندارد خانم من برود درس بخواند، اما همیشه یک گونه ای تنظیم می کرد که ایشان دیر به کلاسش برسد. زبانی یک چیز را گفتن، یک حرف است، اما در عمل، این فرهنگ آثاری دارد که زن موفق نمی شود از آن ساختارها، استفاده کند. الان فرهنگ بررسی می شود نه گفته هایشان که چقدر موافقت یا مخالفت خود را تبلیغ می کنند. هر وقت هم که به تراحم می رسند، حق شوهر را مقدم می دانند، جز این که حین عقد شرط کرده باشند.

خانم ع. کشتکاران: ...

ج) آقایان دیگر خود را مسئول این بخش ها نمی دانند که اگر مثلاً در تمام ازدواج ها ، دخترها در زمان خواستگاری قیدهایی را قرار دادند ، به صورت کلان آمار بگیرند که اگر همه این شرایط را می گذارند حادثه ای در حال رخ دادن است که ناراحت یا خوشحال شوند . حکم را برای فرد فرد جواب می دهند .

یعنی یک نظامی برای آن درست می کنند که در مدیریت مولویت را مطرح و وقتی به فقه می رسند ، می گویند که ما مکلف به تعیین تکلیف فرد هستیم ، برای جامعه هم وظیفه ی خود را ابلاغ می دانند . مجموعه ای از فرامین که آخرش به انزوا می رسد . در این جا هویتی که برای زن در فرهنگ خودشان تعیین می کنند ، بی هویتی است . می گویند که ما وظیفه نداریم در صحنه مدیریت کشور حاضر شویم . قطعاً مردها که این گونه شدند ، به زنهای خود هم می گویند که شما وظیفه ندارید . یعنی حوزه در حال حاضر ، با تمام تلاشی که در این بیست و چند سال کرده فقط توانسته است جایگاه خود را در شورای نگهبان برای عدم مخالفت قوانین با احکام اسلام ، حفظ کند و نتیجه اش خطبه هایی است که آقای استادی می خواند و چیزی بیش از این نیست .

یعنی کسی عضو ارشد نظام باشد و تمام قوانین مجلس زیر دستش بیاید ، بعد این چارچوب ارزشی را تبلیغ کند و بگوید مسئولیت بقیه آن را نمی پذیرم ، عجیب است ! اصلاً نمی شود ، کسی مدیر ارشد باشد ، فرهنگ ضد خودش را نفی کند و بگوید این مال ما نیست ، خوب قانون هایش را که شما دارید اجرا می کنید . شاید تبلیغ نکنند که درس نخوانید اما در شورای نگهبان امضا می کنند که چقدر دختر بگیرید و چقدر سهمیه داشته باشند ، تمام قوانین ، آن جا تصویب می شود .

لزوم بررسی مسئله هویت در عمیق ترین سطح

خانم داود آبادی : در جلسه قبل فرمودید که در نظام سرمایه داری باید به هویت پرداخته شود ، اما برای درون

آسیب شناسی می کنیم ، اما چرا دوباره هویت بررسی شد؟

ج) خیر ، آسیب شناسی را در عمیق ترین سطح در هویت می بینیم ، چه در نظام سرمایه داری و چه در فرهنگ حوزه باشد ، در هویت تحلیل می کنیم . اگر به هویت نرسید ، عملاً به ریشه ها نرسیده اید . پس همه جا با هویت بررسی می کنید .

- ایجاد بی انضباطی در رفتار و هویت زنان ، ثمره عدم هماهنگی ساختار های اجتماعی با

ساختار خانوادگی نظام سنتی

بحث امروز در ارتباط با فرهنگ حوزه به اینجا رسید که نسبت به نظام ، فرهنگ حوزه وقتی عدم مخالفت را می بیند ، یعنی در هویت نظام ، نمی خواهد ولایت کند ، که همین فرهنگ در خانه و به زن های آنها هم منعکس می شود . از طرف دیگر ، ساختارهای اجتماعی از نظام ارزشی که به زن ها می دهند که بروید در خانه و ثواب می برید حمایت نمی کند . تعداد افرادی که در این چارچوب می گنجند ، خیلی کم هستند ، چون عقلانیت اجتماعی حکم می کند که از آن دریای مقدوراتی که بیرون ریخته است ، استفاده کنند . پس به آن طرف کشیده می شوند ، یعنی خود را به رابطه جنسیت خلاصه نمی کنند . چون معتقدند رابطه جنسی را به گونه دیگری هم

می شود، حل کرد. رابطه ی جنسیت را هویت نمی کنند، آن وقت بی انضباطی راه می افتد. قدرتهای اجتماعی را تصاحب می کنند، بعد روابط عاطفی خود را با بی انضباطی حل می کنند، اصلی نمی شود.

از این طرف هم برای آنهایی که با اسم دین، برای رابطه عاطفی چارچوب درست کرده اند، آن را رابطه ی الهی، به معنای رشد اخلاقی تنظیم نکرده اند، چون هم اکنون رشد عقل ها در نظام، در درگیری با استکبار واقع می شود.، اما شما آن را در زهد فردی خلاصه کرده اید، یعنی همه چیز را پایین می آورید. اینجا هم هویت را از موضع جامعه شناسی حوزه تعریف کردیم.

خانم ر. کشتکاران: اعتباری دانستن جامعه و چگونگی تعریف از نظام مدیریتی، به عنوان زیر ساخت های بحث ازدواج مطرح شد، آیا بحث ازدواج زیر ساختش همین دو مقوله است؟

ج) آنها فرد را حقیقی و جامعه را اعتباری می دانند. اما زیر ساخت به همین دو مقوله خلاصه نمی شود، اگر جزوه را پیاده کنید و فهرست بزنید، یکی یکی عنوانها بیرون می آید و ممکن است، هفته دیگر روی همین موضوع بحث داشته باشید، بنابراین یک مجموعه ای می شود. یعنی شما به اندازه متغیرهایی که علامه طباطبایی در بحث اعتبارات مطرح کرده اند، می توانید سوال طرح کنید و آنها را مطرح کنید، در غیر اینصورت از آنها خواهیم گذشت. مثلاً علامه در آنجا فرهنگ و اصل استخدام را هم تعریف کرده اند. بستگی دارد که چقدر بخواهید بحث را عمیق کنید، اما اگر به همین دو تا تکیه کنید، به سمت تحقیقات میدانی می رویم و نظام سوالات را تنظیم می کنید. اگر دقت کنید، دقیقاً جامعه شناسی که حوزه دارد، یعنی همان ۹ سرفصلی که در «گرایش، بینش، دانش» «توسعه، کلان، خرد»، «ملی، جهانی، بین المللی»، در منابع بحث ادبیات توسعه مطرح است، خیلی از آنها در اینجا هم وجود دارد، اما با مولویت است، تک تک این مولفه ها، انعکاسش در بحث زن ها نیز می آید. بنابراین این هم قبل از ازدواج اذن پدر با مولویت است و هم بعد از ازدواج مردی که بالای سر زن قرار می گیرد، با سلطنت است. در حال حاضر در فرهنگ حوزه با سلطنت است، با خلافت نیست.

س) اعتباری دانستن جامعه به خاطر مشکلات موجود در جامعه است یا خودش یک حرف مستقل است؟

ج) منظور این است که چرا حوزه سلطنت را ظلم نمی دانند؟ خلافت یعنی عرفان، بندگی یعنی هر رابطه ای که فرد با همسرش برقرار می کند، عبادت است.

خانم عزیزه حسینی: یعنی از بعد خلیفه اللهی است؟

ج) بله، مثلاً در پرداخت خمس برای اینکه مال حلال شود، بسیار دقیق اند، اما در این که اگر با همسرانشان به گونه ای برخورد داشته باشند که به آنها ظلم شود، حساسیت ندارند. هم اکنون بالاتفاق در فرهنگ حوزه، زن باید در خانه کار کند، هم مرد این انتظار را دارد و هم خود زن این نقش را پذیرفته است. اگر بیان مسئله ی فردی آن را بپرسند، می گویند؛ لازم نیست در خانه کار کند. اما مثل امسال در قصه ی عاشورا که همه منبری ها تحریفهای سینه زنی را مطرح کردند، اینطور نیست که برای این قضیه نیز، به عنوان یک تحریفی که ۵۰۰ سال سابقه دارد، بسیج شوند تا جلوی آن گرفته شود. این خطا را هم مطرح نمی کنند چون در خانه، خودشان اینگونه هستند، یعنی

اگر یک روزی برسد که زن مزد بخواهد ، در آن می مانند . این فقط یک جا استثنا شده و آن هم در زندگی مبارزاتی است که حکم آن فرق دارد .

البته این استثنا هنوز هم استنباط نشده و در فقه نیست ، یعنی احکام ، احکام حداقلی است . این که بیان می شود پیامبر (ص) صبح عروسی ، بین زن و مرد تقسیم وظیفه کردند ، برای علی (ع) و مبارزین و مجاهدین فی سبیل الله است . در این جا دیگر تقاضای مزد مطرح نیست ، در آنجا بالعکس است ، در دستگاه خلافت ، اگر مردی با همسرش با اخلاق و ایمان برخورد کرد ، زن مدیون است ، همه ی وجودش مدیون دستگاه اوست ، این جا دیگر مزد خواستن امر سطح پائینی می شود . این درست همان چیزی است که خداوند در مورد دینداری فرموده است ، خدا بر شما منت دارد ، نه این که مرد بر سر زن منت دارد ، خدا بر سر زن منت دارد ، که یک مرد الهی بالای سر او قرار داده است ، نه اینکه این فرد موضوعیت دارد . این ها مراتب بالای احکام عرفانی است ، ربطی به عوام مردم و ربطی به فقه عمومی ندارد .

خانم ر. کشتکاران : بحثی در جلسه گذشته مطرح شد که حکومت ها بستر ایجاد حق یا باطل هستند ، ربط این موضوع به ازدواج چیست ، به خاطر ولایت است ، یا به خاطر این است که حکومت ها می توانند تاثیر گذار باشند؟
ج این بحث مربوط به این بود که حوزه جامعه را اعتباری دانست بنابراین در ربط التزام به عالم عمل دقت نکرد . در صد و پنجاه سال گذشته به موضع عمل و قیام توجه کرد و یک حکومت را از پا در آورد . چون متوجه شد که این روابط اجتماعی در سطح کلانش ظلم است ، ریشه ی همه مفساد به شاه برمی گردد ، بنابراین شاه باید سرنگون شود . اما برای جریان یافتن ولایت و خلافت الهی ، قادر به ساختن ساختار نیست ، که یا صرفاً در احکام ، عدم مخالفت را می بینند ، یا با ساختارهای برنامه ریزی ، به دام تکامل و توسعه مادی می افتند و به این دلیل مکرراً دچار احکام ثانوی در عمل می شوند .

انعکاس این را باید در زندگی جوان ها دید که مثلاً اگر دو تا متدین در قالب شرعی با هم ازدواج کنند ، بعد که با هم مشکل پیدا می کنند ، اگر این تحلیل ها نباشد ، نمی توان آن ها را درست راهنمایی کرد ، یا به اخلاق فردی او را نصیحت می کنند که باید صبر کرد ، که این اخلاق مربوط به حوزه است و اگر با اخلاق دانشگاه برخورد شود ، اصلاً ازدواج کردن جوان را زیر سوال می برد ، می گوید اول باید آزمون می کردی . با همین تعبیر فیلم می سازند ، یعنی اول رابطه ی جنسی خود را آزمون کن بعد که مسلط شدی ، ازدواج کن ! توصیه به فحشا می کند . بنابراین تا دست به ساختار این دو دیدگاه زده نشود ، روش حل قضیه ی شان همین است . البته حالا طیف می دهند ، مثلاً برای آشنایی با فرهنگ شهدا جوانان را به شلمچه می برند ، نمی خواهم بگویم بد است و انتقاد کنم که این کارها انجام نشود چون تاثیر ندارد ، ولی آیا این برای دختران همسر ، آن هم همسری الهی می شود؟

خانم حسینی : این هم که از حوزه نیست ، از فرهنگ انقلاب است ؟

ج (بله متوجه هستم ، جلسه ی دیگر فرهنگ انقلاب را توضیح می دهم .

خانم داود آبادی: در جلسه گذشته مباحث حوزه را سه لایه کردید، (امور ثابت، متغیر و اعتبارات) ملاک

این لایه بندی چه بوده است؟

ج) لایه اول مباحث روشی حوزه که این جلسه توضیح داده شد، لایه دوم مباحث فلسفی حوزه و لایه سوم مباحث مصداقی است. مباحث روشی آن همین بحث اعتبارات است که ما به ازا ندارد. امور ثابت برای حقایق است، اموری که ما به ازا ندارد. این سه حوزه یعنی امور ثابت، متغیر و اعتبارات بحث روشی است. در بخشی که وارد بحث اوصاف جمال و جلال می شوند، راجع به وصفهای منفی زنان، مثل این که شارع مقدس گفته است زن ها نصف العقول اند که این یک وصف است و روی آن تکیه می کنند، یا با زنان مشورت نکنید، که در روایات آمده است را ردیف می کنند و با این وصف های گزینشی می خواهند پشتوانه ی مدیریشان برقرار شود. یعنی از روایت ها به منفعت خودشان استفاده می کنند.

خانم حسینی: این موضوعات در مباحث فلسفی است؟

ج) بله. در تکالیف، همین رساله ها را بیان می کنند و در ارزشها، در خانه بودن را تشویق می کنند. یعنی «توصیف، تکلیف، ارزش» به اضافه ی فلسفه ی جمال و جلال روی هم مباحث فلسفی را تشکیل می دهد. مباحث مصداقی، بحث روابط اجتماعی یعنی احکام عمل است. قسمت دوم که گفته شد، بحث احکام التزامی به علاوه فلسفه آن بود. در قسمت مصداقی بحث احکام عمل انجام می شود، از التزام بیرون می آیم. یعنی برای عمل به چیزی که معتقدیم، خود را در مقابل یک جوامعی می بینیم؛ در سنتی ها، روابط اجتماعی مولویت، در مدرنیته روابط اجتماعی جمهوریت. اینها بحثهای مصداقی قضیه است.

بحث هایی که در حکومت و ساختارها مطرح می شود که ساختارها، مقدمات اجتماعی برای افراد درست می کنند مثل سوبسید، یعنی عقلانیت اجتماعی حکم می کند که همه به آن طرف بروند. این مثالی که بیان شد روستائیان همه قرض می کنند، تا بچه های آنها به دانشگاه آزاد بروند و درس بخوانند، برای این است که آن طرف صف بسته اند و جنس می دهند. همه را به آن سمت می برند و آنجا هم که فرهنگ خود را ایجاد می کند؛ ازدواج به جنسیت و سهم تاثیر در تولید تعریف می شود. این طرف هم که با عدم مخالفت احکام از زن به اسم احکام، سلب هویت می کنند. درست هم هست، ظاهرش این خانم عفاف خود را حفظ کرده است و با اسم اسلام حداقل اسلامش را حفظ کرده، اسلامی که قرائتش برای ۱۲۰۰ سال پیش و قبل از انقلاب بوده است، اصلاً ربطی به انقلاب ندارد، اما هویت او بعد از انقلاب سلب می شود. بحث هویتی که الان مطرح می کنیم، از منزلت آزاد، بحث احکام عمل است.

س) التزام در این قسمت به چه بخشی مربوط شد؟

ج) به همین بحث توصیفات گزینشی که از روایت برای زنان آورده اند. هم توصیف، هم تکلیف و هم ارزش، به اضافه جمال و جلال که این هم توصیف می شود.

خانم ر. کشتکاران: یک بحثی در نظام سرمایه داری در مورد جایگاه خانواده در نظام سرمایه داری مطرح شد که جایگاه خانواده را در زیر ساخت ترین زیر ساخت ها ، در بخش لایه های روین مطرح کردیم ، یعنی در حقیقت خانواده به عنوان دو شریک برای نصف کردن هزینه های زندگی مطرح شد.

(ج) در اینجا بنویسید ؛ توزیع

(س) در حوزه ، خانواده چه جایگاهی پیدا می کند؟

(ج) از نظر روشی در اعتباریات است . از نظر فلسفی ، مولویت برای مردها مطرح می شود ، چه اذن پدر ، چه ولایت همسر و چه اجازه پدر و برادر و ... برای زنان مطلقه ، که همه ی اینها سلطنت است.

خانم داودآبادی: این به فرهنگ مردم بر می گردد؟

(ج) بله ، اما می خواهیم بگوییم آیا این فرهنگ برای دین است ؟ می خواهیم در این بحث ، دو فرهنگ را آسیب شناسی کنیم ، بعد برنامه ی تحول را در آن ایجاد کنیم .

خانم مرضیه کشتکاران: در حوزه هم باید اینها را به عنوان سلول اولیه بدانند.

(ج) ابدأ ، اصلاً جامعه را قبول ندارند که بخواهند سلول اولیه بدانند.

(س) نگوییم سلول ، بگوئیم نهاد اولیه

(ج) نهاد اولیه برای چه ؟ حوزه که می گوئید ، دو حرف است . یک حوزه ای داریم که جریان فرهنگش در

دست مرجعیت ، فلاسفه و عرفا و ... است . ما حوزه را این می دانیم . یک حوزه هم به نام دفتر مطالعات داریم . ۵۰۰ مرکز تحقیقات ، بعد از انقلاب در حوزه درست شده است مثل موسسه آقای مصباح ، آقای صادق رشاد و ... که وقتی بحث اثباتی دفتر را گفتیم ، همه اینها مکانیزم می شود . این غیر حوزه است که قطعاً آقایان را تا حد تکلیف فردی ، سالم و احکام التزامی آن را هم درست می دانیم . عملش را هم در سطح رو بنایی ، برای قبل از انقلاب ، امضا کنیم ، اما برای جایی که آقایان داخل نظام شده اند و بودجه ی نظام رامی گیرند ، انتقاد داریم . یک کتاب مدیریتی را دیدم که این کتاب را دبیرخانه ی مجلس خبرگان منتشر کرده است که یک طلبه ی فاضل به نام آقای صمصام قوامی بر اساس نگاه سنت و قرآن نوشته است .

این ها انحرافهایی است که بدون انقلاب فرهنگی و بدون فکر دفتر شناخته نمی شود . لایه های عمیق از مغالطه ی عینی در برنامه ریزی است ، شبه نظری نیست . این را یک طلبه فاضل با چه دلسوزی نوشته است ، مثل مجاهدین خلق که با دلسوزی روبروی شاه ایستاده اند ، اما آخرش مسعودرجوی شد . این را در ان زمان آقای مطهری ، آقای منتظری ، آقای رفسنجانی و هیچ کدام از روحانیون داخلی نفهمیدند ، اما امام در نجف فهمیدند و هر چه رفتند و آمدند ، گفت : خیر ، این فکر سالم نیست . در ایران هم آقای سید منیر حسینی به آقای حائری ، آقای ربانی هشدار می دادند که فکر آنها منحرف است . ایشان از پایگاه استدلال و امام از پایگاه انقلاب آن ها را رد می کردند . امروز هم راجع به این کتابها - خدای نکرده - نمی خواهم خبرگان را تضعیف کنم ، همه ی اینها برای ما عزیز هستند ، ولی هشدار است ، برای اینکه در آینده چه اتفاق هایی می افتد .

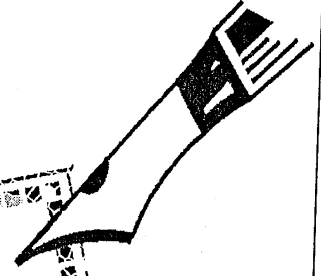
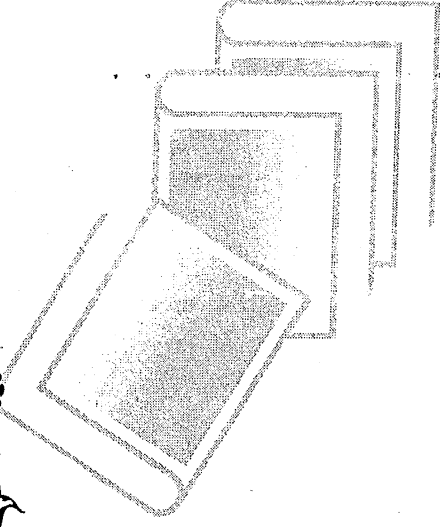
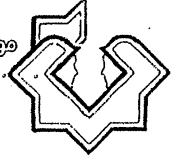
در این کتاب در بخش نگاه به سنت و قرآن، اصلاً به روش خلف صالح نرفته اند، تا به این وسیله یک کار اصولی روی آن انجام دهند و یک چیزی را استنباط کنند مثل فرع صلاه و نماز. این قسمت حوزه که دیگر سالم است و نمی شود گفت خراب است. ما یک وقتی می گوئیم حوزه توجه به احکام عمل در حکومت ندارد، این یک بحث دیگر است، ولی احکام التزامی را که درست، می تواند استنباط کند. این کتاب یک بخش آن احکام التزامی مدیریت است که از روایت و حدیث باید استخراج شود که باید با علم اصول انجام شود، اما چنین چیزی در آن نیست. همین طور که در موضوع زنان ذوقی روایت گزینش می کنند، در اینجا هم گزینش کرده اند. در قسمت دوم آن، که می دانند مدیریت یک امر عملی است، مانند علامه طباطبائی در اصول فلسفه و روش رئالیسم که به عقل عمل ارسطویی تکیه کرده است، این آقا به عقل عمل بلانچارد تکیه می کند. علاوه بر این مدیریت رحمانی یا مدیریت توحیدی که مطرح می کند، برای عمل به آن بدون نظریه ی تحقیقات میدانی است. فکر می کنند که این کتاب را دانشگاهی ها از آنها می پذیرند. دانشگاهی وقتی چیزی را می پذیرد که شرایط آزمون برای او درست کنید و در صحنه ی عمل بپرید، بگوئید چند درصد موفق بوده است، بعد اجازه می دهد که ماشین شما راه بیفتد.

- **خانم داودآبادی:** علاوه بر این، آن قدر مباحث نظام فکری غرب در دروس دانشگاهی به خصوص در رشته مدیریت مطرح می شود که این دو واحد تاثیر آن چنانی ندارد.

(ج) این به خاطر این است که تحقیقات میدانی نکرده اند، مهم نیست که دو واحد است، این دو واحد می توانست تحول در جامعه درست کند، اما قطعاً باید به تحقیقات میدانی بیاید، در آن صورت گل سر سبد می شد و نگرش ایجاد می کرد. اما همین که می گوئید می شود، یعنی تالیفی کنار بقیه کتابها می گذارند. به خاطر اینکه این فرهنگ حوزه در جامعه است و نمی شود بگوئیم نیست. یعنی شما را حذف نکرده ایم، این می شود دینامیزم قرآن. این شکلی از قیاس، استحسان، استصلاح است که از منظر حکومت داری، می خواهد بر فرهنگ شیعه تحمیل شود. شاخصه ی اصلی و عظمت حاج آقا حسینی در تشخیص انحراف و عدم انحراف در مقیاس ولایت اجتماعی است و حوزه باید بترسد. که با چیزهایی که امضا می کند، دچار قیاس می شود، نه فرهنگستان. از آن طرف، شبهه ایجاد می شود، نه نسبت به ما.

(س) این مولفه هایی که در نظام سرمایه داری چیدید، چطور با مولفه های فرهنگ حوزه ربط می دهید؟ و چه طور آنها را آسیب شناسی می کنید؟

(ج) یک جلسه باید روی ادبیات انقلاب صحبت کنیم، که چه طور بین ادبیات حوزه و دانشگاه ارتباط برقرار می کند. بخشی را که آقا در ادبیات انقلاب، عمل می کنند را تفکیک می کنیم. بخشی را هم که کارشناسان در صدد که تحمیل کنند آن را هم خدمتتان می گوئیم تا بعداً روش فرهنگستان را هم بگوئیم. یعنی فرهنگستان تمام این ها کنار می گذارد و یک دنیای دیگری را درست می کند.



آسیب شناسی ازدواج جوانان

جلسه ۵



پياده کننده نوار: آمنه داودآبادی

ویراستار: آمنه داودآبادی

عنوان گذار: رضیه کشتکاران

نایب: سمیه معلمی

عنوان: آسیب شناسی ازدواج جوانان

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

جلسه: پنجم

تاریخ جلسه: ۱۳۸۵/۱۲/۲۲

فهرست؛

تعاریف پایه‌ای حوزه در عرفان مانعی دیگر در عدم آسیب شناسی صحیح

- ۱- پیامد تعریف عرفان به امر بسیط غیر ولایت مدار
 - ۱/۱- ارائه عرفان انسان محور
 - ۲/۱- ارائه انسان با هویت فردی منزوی
 - ۳/۱- ایجاد خانواده منزوی
 - ۲- ضرورت تعریف عرفان به عرفان ولایت مدار (یا معصوم محوری)
 - ۱/۲- تمثیلی در جهت تبیین اجمالی هویت عرفانی ولایت محور
 - ۲/۲- خلق انسان به جهت فنا و فی المعصوم
 - ۳/۲- ضرورت تعریف هویت انسان به "هویت تقومی"
 - ۳- عدم تعریف روشن از کفو و موانع آن در مبانی حوزه
 - ۱/۳- شأن، عرف، قومیت، پایه اصلی ازدواج در حال حاضر
 - ۲/۳- منحل شدن هویت زنان در شأن پدر، خانواده و اقوام
 - ۳/۳- حوزه و علماء مسئول سازماندهی رتبه در جامعه و کارشناس پیرامون آن
 - ۴- ضرورت انجام کارشناسی صحیح در چگونگی سپردن اختیار دختران
 - ۱/۴- سن متغیر اصلی ازدواج در شرایط کنونی است نه هم کفو بودن
 - ۲/۴- چگونگی انتخاب‌ها و گزینش‌ها در ازدواج امروزی بر اساس فرهنگ تکنولوژی و غفلت حوزه از این امر
 - ۳/۴- عدم تحلیل جامعه شناختی حوزه نسبت به مشکلات موجود و اکتفا به موعظه فردی
 - ۴/۴- اساسی و بنیادی بودن مشکلات خانواده به دلیل جایگاه ویژه آن در نظام الهی
 - ۵- عدم کفو شناسی صحیح به دلیل اعتباری دانستن جامعه
 - ۱/۵- تعاریف حوزه در دو بخش عقلی و عرفانی از موانع اساسی غفلت از آسیب شناسی صحیح
 - ۲/۵- قبول تکنولوژی غرب و مدیریت اجتماعی آنان توسط حوزه
 - ۳/۵- قبول عدم قدرت اسلام در اداره جامعه بدترین وهن به اسلام
 - ۶- "هویت" محوراصلی و ریشه‌ای در آسیب شناسی
 - ۱/۶- منحل شدن هویت زن در هویت مرد براساس دستورات حوزه و همراه شدن با سلطنت مرد در خانه براساس روابط اجتماعی موجود
- موجود
- ۲/۶- "کفو" متغیر اصلی در ازدواج
 - ۳/۶- عدم آسیب شناسی صحیح با توقف در روبنا و طرح نظام سوالات در مسائل روبنایی
 - ۴/۶- ضرورت طرح نظام سوالات در زیرساختی ترین وجود زن و مرد (هویت) برای ارائه راه کار ریشه‌ای و اساسی

تعاریف پایه‌ای حوزه در عرفان مانعی دیگر در آسیب‌شناسی صحیح

بحث از هویت در حوزه، تولید عقلانیت است. فرهنگ حاکم بر استنباط تکالیف یا توصیف، که در نظام اخلاقی حوزه بود، توضیح داده شد و حاصل آن، برآیند اخلاق فردی، فقه فردی و اعتقادات فردی شد. همچنین حاصل آن در خانواده، ایجاد فرهنگ "مولویت" در چارچوب فقه و با روابط اجتماعی اخلاق رذیله شد. زندگی به این نحو به شکل "سلطنت" است.

قبل از انقلاب یعنی از زمان غیبت ولی عصر (عج)، به دلیل وجود اقلیت شیعه در مقابل قدرت‌های حاکم، از این جمعیت خاص درخواست مقاومت می‌شده است. هر چند که مردها در این نظام با مولویت و اخلاق رذیله پرورش پیدا کنند، اما مردهای شیعه به دلیل درگیری، مبارزه و مبارزات چریکی و فشارهایی که داشته‌اند، در آنها تحول اخلاقی ایجاد می‌شد و اخلاق مبارزاتی پیدا می‌کردند. لذا شیعه زنده بود. - این برای قبل از انقلاب است، برای بعد از انقلاب در تئوری انقلاب بیان خواهد شد.

۱- پیامد تعریف عرفان به امر بسیط غیر ولایت مدار

اما بخش دیگری از هویتی که در حوزه است، هویت عرفانی است. هویت عرفانی به حدود بسیط، علم حضوری و کیف نفس بر می‌گردد. وقتی مظهر جلال و مظهر جمال را مطرح می‌کند، بسیط است.

۱/۱- ارائه عرفان انسان محور

یک عرفان بساطتی در ارتباط با بنده و خدا می‌سازد و ادعیه، زیارات و قرآن، عرفانی انسان محور و نه ولایت محور درست می‌کند. اگر نگوییم که شخصیت‌شان تجزیه می‌شود، اما در یک رابطه‌ی ناصحیحی به وحدت می‌رسد و در برابر این موضوع مقاومت می‌کنند که در هویت هیچ کسی منحل نشوند.

۱/۲- ارائه انسان با هویت فردی منزوی

به همین دلیل پرورش پیدا نمی‌کنند و - به قول حاج آقا حسین (ره) - مانند یک کفش آهنی می‌شوند، ریاضت می‌کشند، قوی می‌شوند، اما کفشی می‌شوند که نمی‌توان با آن راه رفت، منزوی هم می‌شوند. یعنی هویتی فردی در مقابل جمع پیدا می‌کنند که شکننده است و سهم تاثیر هم ندارد.

۱/۳- ایجاد خانواده منزوی

انعکاس این حرف در خانه، چه برای مرد و چه برای زن، ایجاد خانواده‌ای منزوی است، اگر هر دو دارای یک فرهنگ باشند. یعنی هرکس - چه زن به تنهایی و چه مرد به تنهایی - دارای این عرفان باشد، منزوی می‌

شود. بنابراین، فرهنگ حوزه از دو بُعد عرفانی و عقلانیت، قابل دقت است.^۱ در بحث این جلسه به بُعد عرفانی پرداخته خواهد شد.

۲- ضرورت تعریف عرفان به عرفان ولایت مدار (یا معصوم محوری) ۱/۲- تمثیلی در جهت تبیین اجمالی هویت عرفانی ولایت محور

حال یک مثالی بیان می شود و با این مثال بر روی مسئله هویت دقت کنید تا بتوانید، بحث هویت عقلانیت و عرفان در حوزه را بیشتر متوجه باشید که وقتی گفته می شود عرفان حاکم بر حوزه، بسیط است و ولایت محور نیست، معنایش چیست! (بحث تولید در غرب بیان شد، در جلسات آینده انقلاب و فرهنگستان هم توضیح داده می شود.)

عالمی را که خداوند خلق نموده است مانند، جمادات، مواد نمکی، مواد خاک و ...، بستر پرورش نباتات هستند، منحل می شوند، بسیط نیستند، جذب و دفع می شوند تا یک دانه ای را در درون خاک پرورش دهند و دانه ای بروید. نور، آب، خاک و مواد، جذب این دانه ی گیاه می شوند تا رشد کند. این گیاه هم به وسیله ی حیوانات خورده، جویده و سلول تحرک حیوانات می شود. حیوانات هم غذای انسان می شوند که از گوشت و شیر آنها برای خوردن و از پشم آنها برای چادر و پوشاک و... استفاده می شود. اما آن چیزی که در انسان منحل می شود، گوشت و شیر آنهاست که سلول می شود و آن هویت قبلی خودش را ندارد. مثل گیاه که وقتی در درون حیوان می رود، دیگر گیاه نیست. سلول، گوشت و پوست آن حیوان می شود. حیوان برای انسان، گیاه برای حیوان، مواد و جمادات هم برای نباتات خلق شده اند، حال انسان برای چه خلق شده است؟

۲/۲- خلق انسان به جهت فنا و فی المعصوم

انسان که تنها برای خلیفه الهی خلق نشده است، بلکه برای این خلق شده است که فدای معصوم شود. یعنی کمال مواد کانی در این است که گیاه و کمال گیاه در این است که منحل در حیوان و کمال حیوان در این است که در گوشت و پوست انسان منحل شده و گریه بر امام حسین (ع) شود. وقتی گوشت، برای سینه زدن، دست می شود و با کلمه یا حسین (ع) همراهی می کند، اگر به آن حیوان بگویند برگرد و یک میلیون سال حیات هم به تو داده می شود و با ماده ات در چمنزارها بگرد و راحت زندگی کن، می گوید این لحظه ای را که در این منزلت آمده ام و سلول دست انسان و سینه زنی بر امام حسین (ع) شده ام، را نمی فروشم. در مورد گیاه هم همین طور است. چون - آنجا فاعل تصرفی است اما در اینجا که عضو انسان می شود، فاعل تبعی است - بهجت، سرور و انبساطی که در این فاعلیت تبعی می چشد، خیلی عظیم تر از آن لذتی است که وقتی متصرف بوده است، می باشد. همراهی با انسانی که در حال تصرف است و سینه می زند و اشک بر امام حسین (ع) می شود، خیلی برای او لذت بخش است.

^۱- در جلسات گذشته راجع به عقلانیت مطالبی بیان شد.

انسان برای این خلق شده است که فدای معصومین شده و سلول وجودی آنها شود. بنابراین لذت واقعی وقتی است که انسان در راه آنها مجاهده می کند و شهید می شود لذت این که در آستان مقدسشان عضو باشند، بالاتر از این است که در اینجا فاعلیتی داشته باشند، املاء و انشایی کنند و بر و بیایی داشته باشند، سلطنتی به راه بیاندازند و اطرافشان بچرخند. لذتی را که آن جا می برد، اگر یک میلیون سال در اینجا به او سلطنت بدهند به یک لحظه ای که فدای آن ها شود، نخواهد بود.

۲/۳- ضرورت تعریف هویت انسان به "هویت تقومی"

این موضوع بیان شد، برای اینکه درک معنای "ترکب" و درک معنای "تقوم" (تقوم خاص) شود. تقوم وصف اراده و اختیار است. ترکب وصف مرکبات و جسم است. حد اولیه کمال، ترکب و تقوم است. "هویت" به "هویت تقومی" انسان تعریف می شود. نمی خواهد غیر از آن چیزی که معصومین بخواهند. (لایشاوون الا ما یشاوون) معصومین هم برای مشیت متراکب خلق شده اند؛ محال مشیت الهی.

این بحث که آن ها هم در راه دین شهید می شوند و معنای دین و منحل شدن آن ها چیست؟ از ظرفیت انسان قابل اسقاط نیست. چون انسان نه مادون (گیاه و نباتات و...) و نه مافوق خود را درست درک می کند، حتی خودش را نیز درک نمی کند.

این عرفان غیر از عرفانی است که توضیح داده شد. عرفانی که در حوزه است، در عمل، معصوم محور نیست. این به معنای این نیست که زیارت معصومین را نمی خوانند، هر چند که فرهنگ زیارت خواندن هم بعد از انقلاب شکل گرفته است، قبل از انقلاب، یک جمعیت محدودی بودند و این شور و هیجان ها نبود، همه ی این ها بعد از انقلاب به وجود آمد.

خانم صادقی: این که عرفان حاکم بر حوزه، ولایت محور نیست، را چه طور ثابت می کنید؟ در حالیکه عرفا می خواهند به ولایت الهیه تولی کنند.

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: آن ولایتی که برای خدا و معصومین می گویند، همان را هم بسیط و مجرد می دانند. مراتبی از اراده معصومین و خدای متعال دارند، که بسیط است. انسان هم مجرد است و این مجردات هم شانی از شوون وجود است. این را که نمی توانید در زندگی اجتماعی منعکس کنید. در آن درجات بالا خودت هستی و خودت و رسیده ای. بدتر از آن هم این که فناء فی الله می گویند. در صورتی که ما فناء در معصومین می گوئیم، آنها فناء فی الله می گویند، فنا در ذات خداوند امر باطلی است.^۱

۳- عدم تعریف روشن از کفو و موانع آن در مبانی حوزه

وقتی حوزه مظهر جمال و مظهر جلال می گوید، اوصاف بسیطی است که ربطی به مسایل اجتماعی و حکومت و انقلابها و ... ندارد. یعنی مطالعه نمی کنند که انسان ها، هر تصمیمی که می گیرند برای فدای شدن در راه جمعیتی است، تمام بحث این بود که وضعیت زن بر اساس این فقه، عرفان و عقلانیت، چه گونه می شود، یعنی آن

۱- اگر مایل باشید، می توانیم تعریف علم، اختیار، ولایت و ... را بسیط تر بیان نمائیم.

چه که با این فکر امضا می شود، خوب شوهر داری کردن، مهر کم قرار دادن (۱۴ سکه انقلابی قرارداد)، در خانه شوهر فداکاری کردن، است. چون عرفان را بسیط می کنند و زن هم زایمان دارد، و ۳۰ ماه زحمت اعم از زایمان و شیردهی و ... را می چشد، بنابراین، این فداکاری خرج این مسائل می شود. به نظر ما حوزه این نکته را امضا می کند که هویت واقعیت های اجتماعی زن به هویت مرد تعریف می شود. این خوب است یا بد است؟ اگر مبنا عبادت و پرستش خدای متعال باشد، خوب است. اما اگر مبنا "سلطنت" و رتق و فتق زندگی مرد باشد، بد است. یعنی بر می گردد به این که هویت این مرد چیست؟ اگر بناست، خرج بنایی شده است، لبنیاتی است، خرج لبنیاتی شده است، مهندس است خرج کارخانه شده، چون مرد هم خرج کارخانه می شود.

(س) شما هویت آن کسی که به فرض بناست، را به تخصص معنا کردید. چه بسا همان بنا هم در شغل خودش یک بنده ی عالی باشد و این زن هم وقتی در هویت او منحل می شود، او هم به عبودیت می رسد.

(ج) این فرد، دکتر، مهندس، بنا و... مراتبی از عرفانی را دارد که حوزه به او داده است. عرفانی مرکب که مراتب، منازل و مناصب را در نظام ولایت بشناسد، نیست. یعنی بگوید ترجیح می دهم، آبدارچی منزل امام باشم، اما جای دیگر مهندس و دکتر نباشم.

۱/۳- عدم تعریف روشن از کفو و موانع آن در مبانی حوزه

آیا این عرفان را حوزه نشر می دهد؟! جارو کش خانه ی آقای باشم، اما در جای دیگر سلطنت نکنم. آیا این عرفان را به خانم ها تعلیم می دهند؟ گاهی بر روی منبر مطالبی را درباره ی معصومین می گویند، ولی در زندگی چه اتفاقی می افتد، چه قدر می توان، آن ها را تحقق داد. آخر شئونات و پایه ی ازدواج ها به شان و عرف و قومیت بر می گردد.

۲/۳- منحل شدن هویت زنان در شأن پدر، خانواده و اقوام

زمانی حضرت آیت الله شهید مطهری به شیراز تشریف آورده بودند- قبل از انقلاب - و راجع به فلسفه تاریخ سخنرانی می کردند، یک لحظه شخصیت ایشان من را گرفت، یعنی برایم آمال و آرزو شد. برای زنان، هم آمال و آرزو پیدا می شود، اما قدرت پیگیری اش را ندارند، منحل در شان پدر و خانواده و اقوام هستند. گاه مسئولیت این امر با پدر است و گاه چون جامعه "ولات" دارد، در تثبیت شان ها و یا مبارزه بر علیه شاه، مسئولیت با جامعه می شود.

۳/۳- حوزه و علماء مسئول سازماندهی رتبه در جامعه و کارشناس پیرامون آن

شان شناسی، عرف شناسی یا بنا عقلا را شناختن و با آن بر اساس تعبد مبارزه کردن، به عهده ی علماست. بستر پرورش برای متدینین درست می کند. بعد هم چه بخواهند و چه نخواهند در این مسیر می افتند. "عرفان" حوزه با "عقلانیت" موجود در آن، دو بستر ایجاد می کند؛ عرفان، علم حضوری و کیف نفس و مجردات را درست می کند که معصوم محور نیست. این که در دعای ندبه می فرماید که هیچکس مومن نمی شد، اگر علی نبود؛ ایمان، همه به معصومین بر می گردد. اما حوزه می گوید؛ خودت برو و به دست بیاور و چون بسیط و مجرد

است، حتماً به آن خواهی رسید. هدایت دست خدا و اولیای خداست - دقت کنید- و در اجتماع هم یک طرفش بالاست، یک طرفش پایین است. یعنی یک طرفش تولی است و یک طرف آن ولایتی است که مرد می کند. زن و بچه هم تحت اختیار مرد هستند، به او فرمان می دهد، اینجا در جامعه است، مشغول عبادت نیست، زیارت و دعا هم که می خواند، دعا کننده است. وقتی می گوید آب بیاور، گوشت بخر، غذا بگیر، در جامعه است و ولایت دارد، ولایت هم خارج از روابط اجتماعی نیست.

س) خود حوزه هم، راه رسیدن به عبودیت را تبلیغ می کند. یعنی حوزه هم به زنان می گوید در رتبه ای که هستید، اگر آن کار را برای خدا انجام دهید، این بندگی کردن است.

ج) مسئول سازماندهی رتبه در جامعه چه کسی است. مثلاً وقتی به دختران می گویند کفو خود را پیدا کنید، آیا در ازدواج، این رتبه ها را کارشناسی کرده اند و رساله اش را داده اند؟ تا فرد به راحتی، همسر مطلوب خود را انتخاب کند. یا این که عرفی، پدر و مادر و ... اجازه می دهند و یک طوری ازدواج صورت می گیرد! آیا این عوامانه نیست؟

س) این عوامانه نیست. بالاخره آیا این شرایط در اسلام گذاشته نشده است؟

ج) "امروز" در فرهنگ انقلاب بررسی خواهد شد، اما در این جلسه فرهنگ حوزه بررسی می شود. آیا حوزه برای کفو رساله دارد؟ یعنی آن را طبقه بندی کرده است و به دخترها در رابطه با مراتب ایمان پسر، کارشناسی می دهد. در واقع با یک طیف بندی و نظام سوالاتی می توانند، مطلوب اجتماعی را که با این جوان ازدواج کنید را ارائه دهد.

خانم داودآبادی: بنابراین باید به تعداد همه ی افراد، رساله وجود داشته باشد؟

ج) مگر به تعداد همه ی انسان ها بیسکویت درست نمی کنند. در اقتصاد به تعداد همه ی افراد، بازاریابی می کنند، آیا یک نوع رادیو تولید می کنند! هزار رقم رادیو در ابعاد مختلف تولید می کنند. برای این که هزار رقم مشتری وجود دارد. تنوع برای پوشش وجود دارد. برای این که در دنیای شان هر کس به هر شکلی که چیزی را بخواهد، این ها آماده داشته باشند. حالا از این طرف برای ایمان مردم کثرت درست کرده اند. تنوع کرده اند. تنوع کرده اند، تنوع کرده اند. اما چون نظام اخلاقی است، مسئول آن خانواده می شود، بر روی آن تاکید می کنیم. بنابراین باید کفو بودن را متنوع کنند.

۴- ضرورت انجام کارشناسی صحیح در چگونگی سپردن اختیار دختران

خانم صادقی: محدود نکرده اند.

ج) نه، محدودش نکرده اند. اما آیا رتبه بندی و کار کارشناسی کردن و به مردم رساندن، وظیفه حوزه هست یا نه؟ بر همین اساس است که دختر به دلیل جهل یا موانعی که در این جلسات گفته می شود، با یک نفر که کفوش نیست ازدواج می کند و بعد هم که بفهمد - که این مسائل در حال اتفاق افتادن است - او کفوش نیست، مجبور است با فشار خانواده و ... که می گویند همه ساخته اند تو هم بساز! زندگی کند.

۱/۴- سن متغیر اصلی ازدواج در شرایط کنونی است نه هم کفو بودن

علت اصلی طلاق‌ها در جامعه متدینین، همین روشن نبودن معنای کفو و موانع آن است. به طور مثال؛ چیزی که نمی‌گذارد کفو تعریف شود - این مباحث، مربوط به بعد است، حوزه به این چیزها نمی‌پردازد و الان هم نظر حوزه بیان می‌شود - و آن را یکی از موانع جریان ازدواج می‌دانند، سن است.

حتماً افراد باید با جوان ازدواج کنند. اینجا بحث حوزه مطرح است، گاهی گفته می‌شود افراد بروند، بفهمند، گاهی گفته می‌شود، علما مسئول اند. شاید پرسیده شود که چه ربطی به سن دارد. در جواب باید گفت که پول چه ربطی به سرمایه‌گذاری کردن دارد. وقتی فردی می‌خواهد وارد بازار شود و یک میلیون تومان پول هم دارد، اگر با کسی مشورت کند، می‌گویند، سرمایه‌ات را به فلانی که معروف است بده، حالا این ۳۰-۴۰ ساله است، مهم نیست. آیا در سرمایه‌گذاری کردن پول، کسی سوال می‌کند که این تاجر چند ساله است، می‌گویند اعتبارش مهم است که پولش برگردد و حداقل، سرمایه‌اش نسوزد. آیا اختیار دختران از یک میلیون پول با ارزش تر نیست!

نوع جوانان که خام هستند، غیر از این که چون در دستگاه غرب پرورش پیدا می‌کنند، ساخته نمی‌شوند، حال در صورتی که خوب هم پرورش پیدا کنند، چون جوان اند، صحیح تصمیم نمی‌گیرند. چه طور اعتبار می‌کنید که دخترتان را به شخصی بدهید که نه ثبات شغلی دارد و نه ثبات سیاسی دارد. یعنی فردا در امتحانات رد می‌شود. در رابطه با خدا و پیامبر و انبیا، سن چه تغییری را در نظام انتخاب داشته است.

(س) چه قدر توانایی کار دارد؟

(ج) ان شاء الله در این تحقیقات میدانی، برایتان آمار می‌آورم، که واقعاً این گونه است. حتی همسن هم نمی‌پذیرند، یعنی دختر و پسر هم سن باشند، حتماً باید یک اختلافی داشته باشند. متغیر اصلی فرهنگ ازدواج، سن، پول، اعتبار پدر و... است یا کفو ایمانی است؟

(س) هر چه که در عرف جامعه می‌بینیم، کفو بودن را در نظر می‌گیرند.

(ج) حالا با آمار و ارقام باید دید که چند درصد ازدواج‌ها این گونه واقع می‌شوند.

(س) یعنی هیچ وقت کسی که فرد تحصیل کرده‌ای باشد، نمی‌رود از یک بیسواد همسر بگیرد. یعنی معمولاً این طوری است که حتی سطح ایمان و معرفتشان هم فرق می‌کند. مگر نمی‌گوئیم عقول پیشرفت کرده‌اند.

۲/۴- چگونگی انتخاب‌ها و گزینش‌ها در ازدواج امروزی بر اساس فرهنگ تکنولوژی و غفلت حوزه

از این امر

(ج) در حج، یک نفر بود که در روستایشان بی‌سواد بود، خانم ایشان می‌گفت همه روستایشان را قبول دارند، وقتی دست بر روی سر افراد می‌کشد، شفا پیدا می‌کنند، به این اندازه خوش نفس است. بی‌سواد هم بود! حالا منظور این نیست که مدل ما این است، اما واقعیت‌های انتخاب و گزینش که فرهنگ جامعه می‌شود، دست پدر و مادر و دختر نیست، بلکه اولیای دیگری که فرهنگ ساز هستند و خارج از مرزهای ما هستند، از طریق دانشگاه و... آن را تحمیل می‌کنند. این تکنولوژی که فرهنگ متناسب با خود را می‌آورد، آدم‌ها را طبقه بندی

می کند. از این طرف هم می خواهیم بگوییم که چرا حوزه نسبت به این مسایل حساس نیست. نه اینکه احکام آن را ندارد و آن را در منبرها نمی گویند، البته بعضی از روایت ها را برای تحریک کردن جوانان به امر ازدواج می خوانند، اما برای این که حال که حکومت در دستشان است، ولی نمی توانند ولایت کنند، باید مشکل را بررسی کرد؟ برای رسیدن به همین نکته بحث می کنیم.

۲/۴- عدم تحلیل جامعه شناختی حوزه نسبت به مشکلات موجود و اکتفا به موعظه فردی (س) مشکل این است که خود مردم گوش نمی دهند.

ج) نه، تفاوت ما با آقایان حوزه در همین است. ایشان یک خط در میان، می گویند مردم بد شده اند، اما مقام معظم رهبری، به علما و امرا فشار می آورد که یک راه حلی پیدا کنید، مردم خوب هستند. تفاوت تحلیل رهبری با آقایان حوزه در همین است. هر وقت مسئله ای پیدا می شود، در خطبه نماز جمعه، تنها خطاب به پدر و مادرهاست که جوانان خود را آزاد گذاشته اید و... وقتی برای جوانان صحبت می کنند، توصیه می کنند که حواستان باشد، هر وقت به گناه افتادید، در خانه ی خدا بیایید، فکر می کنند با موعظه فردی، مشکل حل می شود. نه این که این سخنرانیها اثر ندارد، بلکه تحلیل جامعه شناختی نسبت به قضیه غلط است.

این که از کدام نقطه وارد می شوند که ما داریم دور می خوریم را نمی بینند. - بعد که نظر انقلاب بیان و مقایسه شد، متوجه این نکات، خواهید شد. - در هر صورت، این حساسیت ها در علمای حوزه نیست که بخواهند وضعیت ازدواج جوانان را آسیب شناسی کنند و آن هم آسیب شناسی علمی که بر روی آن فکر کنند. هم اکنون دختران متدینین نافرمانی می کنند، بعضی فرار کرده اند و دچار تخلف شده اند.

۴/۴- اساسی و بنیادی بودن مشکلات خانواده به دلیل جایگاه ویژه آن در نظام الهی

وقتی یک استثنا در ارتش آمریکا اتفاق می افتد و دو خودکشی صورت می گیرد، تمام علمایشان را بسیج می کنند، چون این دو استثنا برای آنها مهم است، زیرا در ارتش رخ داده است و نباید پخش و همه گیر شود. حال، خانواده که یکی از بنیادهای اساسی ما، به قول خود علماست، وقتی ده تا تخلف انجام می شود، باید سرشان سوت بکشد. اما برایشان عادی است و اظهار می کنند که مردم بد شده اند، از روز اول خلق آدم تا به حال، همین طور بوده است، ما دین را گفتیم، اما مردم گوش نمی دادند. این برای کسی که بر مردم ولایت می کند، حرف بدی است. یعنی ولایت جامعه در این ۲۸ سال به دست این لباس بوده است. کمونیست ها و غرب گرایان که سر کار نبوده اند. چرا درست نمی شود، چرا قدرت پیش بینی ندارند؟ حالا فرهنگ حوزه را آسیب شناسی می کنیم.

۵- عدم کفو شناسی صحیح به دلیل اعتباری دانستن جامعه

۱/۵- تعاریف حوزه در دو بخش عقلی و عرفانی از موانع اساسی غفلت از آسیب شناسی صحیح

خاتم ر. کشتکاران: این که فرمودید، کفو شناسی به عهده ی حوزه است، به این دلیل مطرح می کنید که

سلول اولیه جامعه و تولید اخلاق را خانواده قرار می دهید؟

ج) نه، بلکه علی المبنای خود آنها، این گونه می شود.

س) علی‌المبنای آنها که، کارشناسی به عهده‌ی حوزه نیست!

خانم ع. کشتکاران: پس چه کاری به عهده‌شان است.

ج) نه، توجه کنید! من می‌گویم که آسیب‌هایی که در این گودها نمی‌آیند، چه تعریفی است. چون جامعه را اعتباری می‌دانند، کفو‌شناسی نمی‌کنند.

خانم ر. کشتکاران: اصلاً آنها، وظیفه خودشان را کفو‌شناسی نمی‌دانند.

ج) چون تعریفی که از جامعه ارائه شده، در آن جامعه، اعتباری است و حقیقت ندارد. گاهی به مبنای فرهنگستان بر می‌گردیم که در فرهنگستان بیان می‌کند در ازدواج، خانواده سلول جامعه است و باید چگونه آن را مکانیزه کرد، آنها بحث‌های دیگری است - به این مباحث کاری نداشته باشید - از طرف دیگر موانع عقلانیت - که در جلسه قبل توضیح داده شد - این است که از نظر روش‌شناسی می‌گویند لشکر، موسسه، جامعه، ملت، کشور و ... یعنی در خارج ما به ازاء ندارد. کفار هم همین را می‌گویند! کسی که سرپرستی می‌کند، چیزی را که در خارج ما به ازاء ندارد را سرپرستی می‌کند، یعنی چه کاری می‌کند! بالاخره، انقلاب کرده‌اید و سر کار آمده‌اید. این که نمی‌شود گفت ما مسئول جامعه نیستیم، ما که انقلاب نکردیم و قایل هم نبودیم. پس بخشی از مطالب برمی‌گردد به تعاریف پایه‌ی آنها که قرار است، در این دوره از بحث وارد آنها نشویم. در دوره ۵ ساله دقیقاً باید این موارد تجزیه و تحلیل شود. یعنی پایه‌ها بیان شود و بعد هم، گفته شود که یکی از آن مصادیق؛ خانواده، جامعه، شرکت و ... است.

حوزه یک بخش عرفانی دارد. آیا منحل شدن اختیار کسی در اختیار کس دیگر، در عرفان حوزه، جز مراتب تکامل است یا این که زشت شمرده می‌شود و اظهار می‌دارد که انسان بنده‌ی خداست، استقلال دارد و زیر بار هیچ کس جز خدا نباید برود. و جالب است که فقط بر روی خدا تکیه می‌کند، معصومین هم که نیستند تا قربانشان بروند. از علما هم که فقط مسئله می‌پرسند. همین که زیارت عاشورا خوانده می‌شود و افراد حرم می‌روند و ... کافی است.

۲/۵- قبول تکنولوژی غرب و مدیریت اجتماعی آنان توسط حوزه

خانم ع. کشتکاران: در مضامین زیارت عاشورا هم که قربان - صدقه وجود دارد.

ج) قربان - صدقه‌ی لفظی است. جسم، روح، فکر، پول و جان و ... در دست کسان دیگری است و مسئله‌ای هم برایشان نیست. یعنی فاصله‌ی بین قول و فعل‌شان زیاد است. این نکته از همین عرفان، بیرون می‌آید. این چه نوع وفاداری است که وقتی مقابل ائمه (ع) می‌ایستند، می‌گویند قربانتان برویم، اما در جامعه دنبال کفار می‌دوند! برای تکنولوژی غش می‌کنند، برای ماشین، هواپیما و مظاهر تمدن آنها غش می‌کنند، این چه نوع وفاداری است! اصلاً این که احساس نکنند، این‌ها همه هجمه‌ی به دین است، بسیار تعجب آور است! افراد پای سریال‌های تلویزیون می‌نشینند، می‌خکوب می‌شوند، نمی‌فهمند که قلب‌شان مرتع اخلاق رذیله می‌شود، نمی‌فهمند، نه این که می‌فهمند و می‌نشینند - مثل همان مثالی که حاج آقا می‌زنند که طرف در حال خواندن زیارت عاشورا بود، پسرش آمد پرسید ویلن من کجاست، با دست اشاره کرد که آنجاست!

حالا که دیگر وضعیت این گونه شده است، چه کار می شود کرد. فرزندان دیگر معتاد تلویزیون شده اند. در صورتی که باید از حضرت بخواهند که راهی جلویشان بگذارد که بچه هایشان میخکوب تلویزیون نشوند. این برای عوام نیست، بلکه عوام اینگونه تحریک می شوند تا به علما فشار آورند. علما هم می بینند اما ساکت هستند! یک روزی آرزو داشتیم قم صاحب رادیو، تلویزیون شود، اما حالا دلمان می خواست که این دعا را نمی کردیم. فکر می کردیم اگر علما دارای رادیو - تلویزیون شوند، تمام ایران را فتح می کنند. اما حالا می گویند اداره کردن این جعبه، دستگاه و مرکز، کار ما نیست. دوباره برنامه ها شامل شوخی و خنده و .. است. و برای این که عقب نیافتند، فیلم های خارجی که آن ها نشان می دهند، این ها هم نمایش می دهند.

خانم صادقی: این که مطرح می کنید برایشان مهم نیست، خودشان عبادت می کنند و فرزندانشان هر طور شدند، در واقع اینطور نیست، شاید واقعاً نمی دانند باید چه کار کنند. حلا یک کسی مثل حاج آقا حسینی (ره) نشستند، فکر کردند و به جاهایی رسیدند ولی خیلی های دیگر واقعاً عقلشان به جایی نمی رسد، نمی دانند باید چه کار کنند، حالا به این معنا نیست که نمی خواهند یا توجه ندارند.

ج) هر چند در بحث علم اصول باشد! آیا وقتی در بحث علم اصول به نکته ای رسیدیم، حق دارند، وقت ندهند! ایشان (حاج آقا) بارها می گفتند که به آقایان عرض کرده ام، اگر شما وقت ندارید، فضیلت اطرافتان را بفرستید، از اول تا آخر بحث فلسفه را در ۵ یا ۷ جلسه - هر مقدار که آقایان وقت دارند - مطرح کنیم، تا ببینید آیا احتمالی را به دست آورده ایم یا نه؟

س) شاید واقعاً به خاطر این که وقت ندارند، نیست، بلکه به این دلیل است که می ترسند در اصل دین مشکلی ایجاد شود و چون قدرت درکش را ندارند، می خواهند حداقل آن چیزی را که هست، حفظ شود.

ج) اگر علما نفهمند، پس چه کسی باید بفهمد، آن هم عالمی که تمام وقت شبانه روز او در علم است. مثل این است که در بحث برنامه پیش دکتر حبیبی بروند بگویند وقت ندارم! یا اگر در بحث فیزیک و ریاضی چیز جدیدی کشف شد، دانشگاهی ها بگویند وقت نداریم! در صورتی که آنها (دانشگاهها) می گویند وقت داریم و گوش هم می کنند. پیش دکتر عبیدی - استاد روش تحقیق - رفتیم، برای این که در دانشگاه بقیه الله شهادت دهند که یک چیز جدیدی پیدا کرده ایم - ایشان طرفدار نهضت آزادی بودند -، وقتی تماس گرفتیم، ایشان وقت دادند! بعد هم که پیش ایشان رفتیم، گفتند، آیا این تئوری تان را جایی تست کرده اید، گفتیم: نه قرار بود در سپاه، اگر تلائم نظری آن را دیدند، تست کنند. وقتی توضیح دادم، ایشان گفتند: - عین شهادتی است که داده اند - "روش تحقیق، همه ی علوم را قاعده مند و ریاضی می کند، شما روش تحقیق ما را ریاضی و قاعده مند کردید." شهادت هم داد. اما وقتی پیش متدینین سپاه رفتیم و خواستیم که ایشان را برای جلسه دعوت کنند، گفتند: نه نه! به این نکته دقت کنید؛ امتحانات دوره غیبت خیلی سخت است، اول: چون، علما، نامه ای از جبرئیل ندارند و از جنس خود انسان هستند. بر هیچ عالمی مانند انبیاء، جبرئیل نازل نمی شود. دوم؛ موضوعی که با شب قدر گره بخورد، خودش موضوع امتحان است.

به نظر ما مباحث دفتر این گونه شد و حوزه مورد امتحان است. بحث شخص، این آقا و آن آقا نیست، بلکه پرچمی بلند شده است و فلسفه را شیعه کرده است، هر چند که ادعایی هم بیشتر نباشد. این آرزوی ۱۲۰۰ ساله ی فقهای ما بوده است که به این نقطه برسند، چون تا فلسفه را ریشه یابی می کردند، بوی کفر را از آن استشمام می کردند. چه طور می شود که در این عصر، یک باره، می گویند؛ نه. چون موضوع امتحان است. مانند همین موضوع، راجع به امام در سالهای ۵۷-۴۲ مطرح است؛ یک عده که خارج از فضای مبارزه بودند و اصلاً قایل به مبارزه نبودند و آن را خلاف شرع می دانستند و اظهار می داشتند که خداوند چنین چیزی از ما نخواسته است. اما در جمع مبارزین، کسانی که حاضر به شکنجه و تبعید شدن در این مسیر بودند، مانند امام، چریک های فدایی، مجاهدین، نهضت آزادی و... همه به اتفاق با شاه مخالف بودند.

در بین تمام این ها، تنها یک راه، شب قدری بود، که همان راه امام بود. یک راه، راه پارلمانتریستی بود. یک راه هم نبرد مسلحانه بود. نبرد مسحانه و پارلمانتریستی، هر دو، دارای پایگاه علمی در دانشگاه بوده و در فلسفه جامعه شناسی و علوم سیاسی امروز، تعریف علمی داشتند، اما کار آقای خمینی تعریف علمی نداشت. همین مبارزین، بلاهای مختلفی بر سر امام آوردند. عوام که با اصل مبارزه و پرچم مخالف بودند، اما همین اقلیتی که مخالف شاه بودند، چه بلایی سر امام آوردند. تا اینکه به سال ۵۷ رسید و دست خدا شد و انقلاب به پیروزی رسید. حالا این را باید حفظ کنیم. این همه قصه در حال اتفاق افتادن است؛ افرادی مثل سروش که بر مذاق عقلانیت و روش تحقیق غرب مسلط شده اند، می گویند دین را به غار می بریم، قبض و بسط، قبض و بسط عقل و نقل و... درست می کنند و هزار رقم هم آن را رنگارنگ می کنند. آقای دکتر عباسی در روینا، از متد روش تحقیق دانشگاه استفاده می کند و کاری به زیرساخت ندارد. آقای رحیم پور هم شکل اخباری گری را راه می اندازد.

یعنی در این که می خواهید انقلاب را حفظ کنید، جمعیتی با خشونت، جمعیتی با غش کردن برای فرهنگ غرب، می خواهند بر این ناچه ی حضرت صالح سوار شوند. خود این مطلب، موضوع امتحان است، - هم موضوع امتحان حوزه و هم موضوع امتحان دانشگاه است. - چون علما سرکار هستند و حکومت را به حساب آنها می گذارند، تمام ضعف های نظام را به حساب مراجع و رهبری و روحانیت می گذارند. حالا مدام بگوئید که غرضی نداشته اند، اما مردم یقه شان را می گیرند. آقای هاشمی، آدم کوچکی نیست، اما رأی به ایشان ندادند. (دو بار هم رأی ندادند) چون، بین قول و فعل ایشان، فاصله است. چون می گوید عمامه سرم است، عدلیه هستم و می خواهم فرمایشات علی (ع) را پیاده کنم، اما این چیزی که پیاده می کند عدل نیست. پولدارها، مرفه تر، فقرا، ضعیف تر شدند.

۳/۵- قبول عدم قدرت اسلام در اداره جامعه بدترین وهن به اسلام

بدترین وهن کلمه برای اسلام، وقتی پیدا می شود که اسلام نمی تواند یک جامعه را اداره کند. دعوایشان هم نه به مقام معظم رهبری و نه به آقای خمینی (ره) و نه به فرهنگ اسلامی است، بلکه به خود پیغمبر (ص) است، می خواهند بگویند، آن چیزی که پیامبر (ص) ۱۴۰۰ سال پیش آورده اند، برای همان دوره بوده و تمام شده است. با خود خدا جنگ دارند. اظهار می کنند که بیخود می گوئید؛ خاتمیت و اسلام همه چیز را جواب می دهد. اما علما

و روحانیون ، خودشان را به یک سری رفقا و بیت و دفترشان محدود کرده اند که برایشان دست بزنند ، بعد هم می گویند ، همه ی ملت ، همین ها هستند.

س) همیشه در طول تاریخ ، همین طور بوده است .

ج) بله ، احسنت !

س) خود حضرت امام (ره) وقتی می خواستند انقلاب کنند ، فرمودند سربازان من در گهواره هستند.

ج) بله ، حالا درست شد ، این را قبول دارم . پس حالا باید برای یک آسیب شناسی علمی ، عقلانیتش را حساب - کتاب نموده و دید که واقعاً هویت علمی حوزه اجازه نمی دهد که افراد زیر دست یکدیگر نرم شوند. حاج آقا حسینی (ره) در جلسه ای مطرح کردند که مدیریت این جلسه ها را مانند یهودیها بچرخانید ، هر روز مدیریتش با یک شخص خاص باشد و بقیه تمرین کنند، زیر بار ایشان بروند. یهود این کار را می کند. در صورتی که ما نمی توانیم تمرین کنیم ، چگونه زیر دست یکدیگر نرم شویم . فرهنگ آن نیست . در مذهب ما هم این فرهنگ نیست. این به ادبیات عرفان در حوزه بر می گردد . ادبیات نرمش ولایت محوری ، در حوزه نیست . بالعکس آن هست. تا جایی که اگر کسی ، با زیارت خواندن ، ختم قرآن کردن ، حافظ قرآن شدن ، حافظ نهج البلاغه شدن ، به کمال رسید ، میخ عالم می شود. در اینجاست که عنایت حضرت صاحب الامر (عج) به آقای خامنه ای که یهود را عاجز می کند را نمی تواند ببیند. بخاطر همین زیارت هاست ، ولی با یک عرفان باطل است . یعنی همین قرآن خواندن ها و روایت خواندن ها با یک عرفان باطلی است که حد آن عرفان ، " بساطت " است ، " ترکب " نیست.

۶- "هویت" محوراصلی و ریشه‌ای در آسیب شناسی

۱/۶- منحل شدن هویت زن در هویت مرد براساس دستورات حوزه و همراه شدن با سلطنت مرد

در خانه براساس روابط اجتماعی موجود

س) در این بحث هایی که مطرح شد ، روشن نشد که آن آسیب شناسی که مطرح می کنید ، چیست ؟

ج) در صدد هستیم که هویت ، بر مبنای سه دستگاه معنا شود. هویت زن در دستگاه حوزه چه می شود؟ هویت زن بر مبنای فرهنگ حوزه با دستوری که داده می شود ، باید در هویت مرد منحل شود. این کلیت است. حال اگر این هویت ، در بیرون روابط اجتماعی اش ، " مولویت " باشد، سلطنت مرد را در خانه می آورد ، بستر رشد هم برای زن پیدا نمی شود. اگر این هویت ، خلافت الهیه باشد ، زن همراه با مرد ، در عبادت پرواز می کند . - همان بخشی که بر اساس فرهنگ فرهنگستان بیان خواهد شد - مرتب آزادی زن در خلافت ، در خانه بیشتر می شود . اراده زن ، در دستگاه خلافت ، شکفته می شود هر چند که در خانه بماند .

خانم ر. کشتکاران : اصل منحل شدن را رد نمی کنید ؟

ج) می گوئیم پایه است . در بحث این جلسه عرفان تحلیل شد.

س) بر مبنای فرهنگستان هم ، اصل طریق تبعیت ، رد نمی شود ولی اگر بر مبنای خلافت الهیه باشد ، اختیار زن به طور مرتب ، شکفته می شود. اگر روابط اجتماعی بر مبنای سلطنت باشد ، همان سلطنت بیرون ، در داخل خانه هم صورت می گیرد.

ج) مرتب تحقیق و تجزیه می شود.

س) اصل این تعریف که هویت زن ، به تبعیت است ، علی المبنای فرهنگستان هم همین است.

۲/۶- "کفو" متغیر اصلی در ازدواج

ج) در آن صورت ، چه چیزی متغیر اصلی می شود؟

س) نحوه مدیریت .

ج) نه خیر ، گزینش اصلی و اولیه ، متغیر اصلی است. همسر چه کسی بشود و اگر کفو نباشد اصلاً ازدواج نمی کند ؛ مانند حضرت معصومه (س) برای ازدواج روایات زیادی وجود دارد که اگر ازدواج کنید ، رشد می کنید و نصف دیتان کامل می شود و اما امام موسی کاظم (ع) دخترشان را ندادند ، به دلیل این که کفوی برایشان پیدا نشد . یعنی پیچیده ترین تخصص در دستگاه ما ، به اخلاق بر می گردد و خانواده در این دستگاه ، معنای جنسیتی ندارد ، معنای اخلاقی دارد . اما با این پدیده بر اساس فرهنگ حوزه ، بسیار عوامانه برخورد می شود ، آن هم در صورتی که شرایط بیرون (اجتماع) بحرانی نباشد. در دوره قبل از انقلاب ، به دلیل شیعه بودن ، محفوظ ماندیم. اما حالا بر اساس یک نظام ، اجازه می دهیم که فرهنگ مدرنیته فشار بیاورد. - در جلسه آینده توضیح داده می شود که نظام چه کاری کرده و عقلانیت دخترها درست فکر می کنند که ازدواج نمی کنند هر چند که روایت های التزامی زیادی هم برایشان خوانده شود.-

گاهی مشاوره به فرد داده می شود و - مثلاً برای تصمیم گیری برای دختر خودمان است - گاهی بحث ، موضوع جامعه است و باید برای جامعه نسخه داد و برای آن آسیب شناسی نمود. - هنوز شناسایی موجود و مطلوب و برنامه انتقال نوشته نشده است ، یعنی نسخه نداده ایم. - فوراً تا آسیب شناسی می شود، نگوئید بنابراین نسخه اش این شد ! چنین کاری نمی خواهیم انجام دهیم . این مباحثی که مطرح می شود ، برای این است که اول از همه چوب را بر سر مردم و پدر و مادرها و دخترها می زنند ، اما می گوئیم این را بردارید و این چوب را بر سر مدل " تری کپس " بزنید ، بر سر آن ابزاری که مجلس را مدیریت می کند ، بزنید. بعد از این مرحله است که خداوند راه حل جلویتان می گذارد. ما هم راه حل ازدواج برای خانم ها می گذاریم. بستری درست کرده اند که خودشان به آن طرف بروند . باید دید که چطور می شود ، آن را برگرداند.

خانم صادقی : سوال من این بود که بحث طرح ، آسیب شناسی ازدواج است ، اما این بحث هایی را که شما می فرمائید هم ناظر به قبل از ازدواج است ، این که چرا جوانان ازدواج نمی کنند و به تاخیر می افتد و هم ناظر به بعد از ازدواج است ، که رابطه ی مرد و زن ، در خانواده ها چه طور می شود.

ج) می خواهیم هویت را تجزیه نموده ، از داخل آن نظام سوالات استخراج کنیم و تحقیقات میدانی انجام

دهیم .

س) این ناظر به چه بخشی است؟

ج) ناظر به " هویت " است.

س) اول بیان کردید که هویت زن باید در هویت مرد منحل شود، این منجر می شود به این که از طرفی دخترها تمایل به ازدواج پیدا نمی کنند، چون هم کفو خود را پیدا نمی کنند، از طرف دیگر، بعد از ازدواج هم، همین فکر، منجر به جدایی می شود.

ج) بر فرض که این درست است. حالا می خواهیم تحقیقات میدانی انجام دهیم.

س) تحقیقات میدانی در هر دو جنبه است، هم علت عدم ازدواج و هم علت مشکلات بعد از ازدواج بررسی

می شود؟

۳/۶- عدم آسیب شناسی صحیح با توقف در روبنا و طرح نظام سوالات در مسائل روبنایی

ج) نه. سوال ها باید حول مبنایی تنظیم شود که وقتی پرسش آن مطرح می شود، جواب هویتی داشته باشد.

پس اول باید تعریف درست از هویت ارائه نمود. یعنی بحث این بوده است که فقط در روبناها نماند و نظام سوالات و آمار را بر اساس این روبناها نباید طرح کرد،

۴/۶- ضرورت طرح نظام سوالات در زیرساختی ترین وجود زن و مرد (هویت) برای ارائه راه کار

ریشه ای و اساسی

بلکه باید برای زیر ساخت ترین وجود زن و مرد که بحث هویت آنهاست، این سوالات را مطرح نمود، بعد به این وسیله، می توان راهکار ریشه ای ارائه نمود. یعنی وضع موجود را از منزلت هویت شناسایی نموده، بعد هم برایش نظام مطلوب هویتی طراحی کرد و سپس برای وضع انتقال هویتی هم نسخه داد.

تمام این دوره بحث از اولین جلسه، بحث بر روی هویت بود. تاکید بر این موضوع بود، که بر اساس فرهنگ دانشگاه، وقتی زنان بیرون می آیند، آنها سوخت تکنولوژی می شوند، حال لوازم این فرهنگ چیست؟
خانم صادقی: در نظام الهی هم وقتی زن ها بیرون بیایند، در حقیقت سوخت نظام الهی می شوند.

ج) سوخت نظام الهی شدن یعنی این که، مانند حضرت فاطمه زهرا(س) اشک شبانه روزیشان، زندگی پایتخت را فلج کند؛ این یعنی گریه بر مظالم. یعنی زنان به گونه ای شوند که شبانه روز با اشکشان و گریه بر مظالم زندگی را فلج کنند، یعنی زن بیرون بیاید که بر علیه ظلم فریاد بزند و از مردانی که اهل عدل هستند، دفاع کنند (مردان عدالت محور)، یعنی از ولایت دفاع کنند. نسخه ای که ارائه می شود، چنین نسخه ای است. نه این که همه بروند درس بخوانند و متخصص شوند و در کارخانه ای مشغول شده و تکنولوژی بهتر و رفاه درست شود. برای مردان هم چنین نسخه ای هست و فقط مختص زنان نیست ولی برای این موضوع باید راهکار پیدا کرد. نه به این صورت که سر منبرها به زنان گفته شود، راه ما این است، خودتان بروید، آن را پیدا کنید!

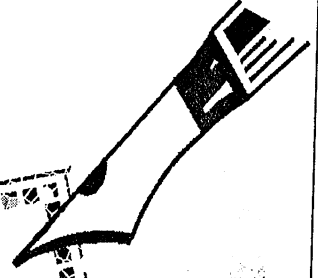
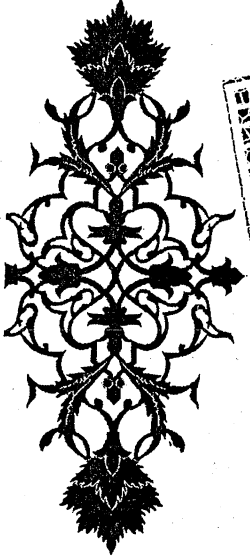
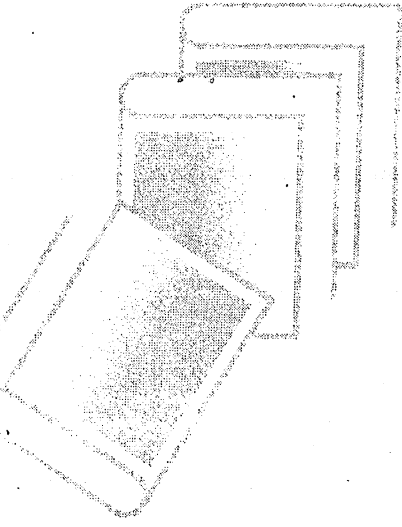
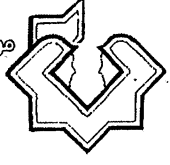
غرض این نیست، غرض این است که برای آن چه که گفته شده است، ساختار ساخته شود. می خواهیم ولایت کنیم آن هم ولایت اجتماعی، حال تخصیص ها چگونه باید تغییر کنند که به سمت این هدف کشیده شوند. تخصیص هایی که امروزه داده می شود، به سمت خارج از مرزهای ایران می رود. اما هیچ کس به این موضوع اشاره

نمی‌کند، بلکه می‌گویند؛ داریم به درد مردم می‌رسیم، در صورتی که فرهنگستان چنین احساسی ندارد. در رادیو و تلویزیون استدلال می‌آورند که به این دلیل، این فیلم‌ها نمایش داده می‌شود تا مردم به سمت ماهواره نروند، در صورتی که این کار باعث می‌شود تا پل و موج درست شود که به سمت ماهواره بروند! اما تحلیلی که ما ارائه می‌دهیم عکس این مطلب است، البته نه با فرهنگی که حوزه به آن‌ها حمله می‌کند، بلکه با "ادبیات مدرن و فلسفه‌ی شدن". می‌خواهیم که این‌ها را تغییر دهیم و اگر هویت‌شناسی نکنید، برای هویت هم نمی‌توان راه حل ارائه نمود، یعنی طرح زیربنایی ندارید.

بنابراین، در این جلسه، بحث عرفان حوزه مطرح شد.

خانم داودآبادی: در ازدواج، هم زن و هم مرد نقش دارند، اما بیشتر مباحث حول محور زنان است.

ج) به زن تطبیق داده می‌شود، امروز هم در ازدواج صنف زنان مشکل پیدا کرده‌اند، مردها که از هر راهی که بروند، تدبیر می‌کنند و بار خودشان را می‌بندند، بنابراین مردها زیاد مشکل ندارند. به دختران زیاد فشار وارد می‌شود. پس به زنان تطبیق داده می‌شود و الا بحث کلی و عام است. وقتی در نظام سرمایه‌داری بیان می‌شود که زن سوخت آن نظام می‌شود، مرد هم سوخت آن نظام می‌شود، هر دو جنسیت مطرح هستند. همان طور که در دستگاه خلافت الهیه بیان می‌شود، می‌خواهیم هم زنان و هم مردان فدای معصومین (ع) شوند و بعد هم، خانواده و زوجی تعریف شوند که در ازدواج مشترکشان، همین هدف دنبال شود. بنابراین باید برایش طوری ساختار درست کرد که حرف زدندان، شعار نباشد، یک حرفی را می‌زنند، اما بعد یک چیز دیگری می‌شود. در صورتی که آن چه که تعریف شود را تا آخر بتوان کنترل کرد، مانند محصولات، یک دستگاهی که تولید می‌شود، تا برنامه‌ی ۵۰ ساله آینده آن را هم ترسیم می‌کنند، یعنی باید بتوانیم برای خانواده نیز، برنامه ۵۰ ساله، ترسیم کرد، که خانواده در ۵۰ سال آینده چه وضعی پیدا خواهد کرد.



آسیب شناسی ازدواج جوانان

جلسه ۶

عنوان: آسیب شناسی ازدواج جوانان

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

جلسه : ششم

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۱/۲۱

پیاده کننده نوار: نجمه مرتضایی

ویراستار: شیده صادقی

عنوان گذار: رضیه کشتکاران

تایپ: هما ناظمی زاده

فهرست؛

انحلال هویت زن در هویت اقامه کلمه حق بر اساس مبانی دفتري

اصل در تکوین تفاوت در مخلوقات اصل و میزان در تاریخ، تقوا و اصل در جامعه مسابقه در خیرات

چگونگی خرج توانمندی‌ها و داده‌های تکوینی در راه معصوم ملاک برتری زن و مرد

برتری مرد بر زن در تکوین و اعطای توانمندی بیشتر به او

مکلف و مسئول بودن زن و مرد بر اساس توانمندی‌های اعطا شده

تذکر: ضرورت طرح مباحث و مناظره با طرف مخالف بر اساس نگرش و مبنای پذیرفته شده او

کارشناسی نسبت به کفو موضوع کار حوزه است بدلیل موظف بودن به هدایت ایمانی مردم

وظیفه پیامبر، در مقابل کافران و منافقان ابلاغ دین و در مقابل مومنان هدایت و سرپرستی

تعریف هویت زن بر اساس نگرش انقلاب و انقلابیون

(۱) چگونگی وضعیت زنان قبل از مبارزات بر اساس تعریف کمی از دین

۱/۱- فقها پرچمداران توحید در عصر غیبت در مقابل تهدیدات کفر و نفاق

۱/۲- رشد فردی خواص (مرتبط با پرچمداران توحید) و پیدا کردن هویت امتحانی و دینی

۱/۳- رشد عوام در چارچوب روابط اجتماعی اخلاق سلطنت، مولویت و پیدا کردن هویت

(۲) چگونگی وضعیت زنان بر اساس تعریف کیفی از دین

۲/۱- مبارزاتی شدن هویت خواص از زنان در ۱۵۰ سال اخیر

۲/۲- منحل شدن عوام در روابط تجدد و بعضی دیگر در روابط مولویت و ظلم‌پذیر شدن زن‌ها در خانه

۳- چگونگی وضعیت زنان بر اساس تعریف توسعه‌ای از دین - انقلاب

۳/۱- استکبار ستیزی هویت زنان پس از انقلاب

۳/۲- اجازه مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی پس از انقلاب

۳/۳- تعریف جایگاه و چگونگی مشارکت زن در عرصه‌های مختلف اجتماعی بر اساس مدل‌های غربی پس از جنگ

۳/۳/۱- آسیب رسیدن به نهاد خانواده

۳/۳/۲- رشد روابط غیر قاعده‌مند زن و مرد

۳/۳/۳- تغییر هویت زنان از استکبار ستیزی به اشتغال با جریان مدل توسعه غربی در جامعه

۳/۴- بررسی صحت یا عدم صحت مشارکت اجتماعی زنان پس از انقلاب

۳/۴/۱- صحت خروج زن‌ها از خانه در دوره اضطرار علمی

۳/۴/۲- مکانیزم رشد غیر معصوم از طریق جامعه و یا درگیری با اهواء اجتماعی است.

۳/۴/۳- ولایت اجتماعی پرچمداران توحید با تکیه بر عقلانیت خود و طی مراحل آزمون و خطا برای رسیدن به بهترین

مسیر

۳/۴/۴- طریق عبادت غیر معصوم بضاعت منطق جمعی، بهینه تولید عقلانیت و بالا بردن ظرفیت آن در مدیریت اجتماعی

۳/۴/۵- تحول در شیوه فکر کردن کفار و تغییر منطق از منطق ارسطویی به منطق مجموعه و ایجاد سازمان تحقیقات برای

تحقق اهواء خود

۳/۴/۶- ضرورت تولید منطق جمعی و تحول در شیوه فکر کردن مسلمین به جهت مقابله با کفار و دفاع از دین و شرایط

کنونی

۳/۴/۷- نظام جمهوری اسلامی بدلیل اضطرار علمی هویت زنان را از هویت اخلاقی خارج کرده و به سمت هویت

تکنولوژی برده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تذکراتی در خصوص امور اجرایی جلسه:

برای راه اندازی ساختار تشکیلاتی ابتدا لازم است محصولات خود را کنترل کنید. کنترل محصولات باید با ورقه‌ی نظام سوالات انجام شود؛ پیاده کردن نوار و ویراستاری و بعد فهرست زدن و خلاصه کردن و مباحثه و نهایتاً استخراج نظام سوالات سیر بیرون آمدن محصول (جزوه) است. نظام سوالات گویای این است که بقیه‌ی فعالیت‌های انجام شده در چه سطحی است؛ بنابراین با فهرست و نظام سوالات می‌توانیم محصولات را کنترل کنیم.

اگر کسی بخواهد ارائه‌ی بحث کند باید خودش پیاده‌کننده‌ی نوار یا ویراستار باشد. یک کار موازی کاری است که تشکیلات گروه در آن درست نشود و تقسیم کار واقع نشود؛ لذا باید هر کسی ذوق، سلیقه، علاقه و توانایی خود را در جایگاه و منزل خودش قرار دهد تا کار جلو برود. برای پرورش افراد نیاز به صرف وقت و هزینه‌ی سیاسی و فرهنگی است و نمی‌توان آن‌ها را کرد. برای پرورش پیدا کردن در این جلسات و منحل نشدن در دستگاه‌های دیگر این صرف وقت و هزینه‌ها و کار تشکیلاتی لازم است. چون دستگاه پرورش فرهنگستان با حوزه و دانشگاه فرق می‌کند.

- پاسخ به نظام سوالات بحث جلسه قبل:

س ۱- منظور از عرفان بسیط چیست؟ این که گفته می‌شود در یک رابطه ناصحیح به وحدت می‌رسد، یعنی چه؟

ج) منظور عرفان فردی است. مثلاً محصولاتی که اطراف شما است مثل رادیو، ضبط یا صندلی، میز و ... از اول که از دل کوه می‌آید و بعد تبدیل به مواد واسطه‌ای می‌شود و بعد از این در قالبها و کوره‌ها ذوب می‌شود و سپس تنوع شکل پیدا می‌کند. یک دفعه برای آهن و مس در هزار نوع قالب سازی می‌شود و کارآمدی مختلف از آن می‌گیرند. انسان هم همین طور است. انسانی که می‌خواهد محور خلقت عالم باشد به تنوع و سوسه‌هایی که ابلیس در زمانها و مکانهای مختلف ایجاد می‌کند، ایمانهایی لازم است تا مقابل آن‌ها بایستد و مکر آن‌ها را از بین ببرد و آن جایی که اراده‌ی انسان را ذوب می‌کند، عاشورا است و مسائلی که اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به وجود آمده و کیفیت شکل‌گیری آن در مقتضیات زمان به دست پرچم داران توحید است.

این معنی از عرفان و تنوع و کثرت بر روی ایمان و یقین که در انسان جاری می‌شود، از منزلت تکوین به تاریخ و

از تاریخ به جامعه است و با عرفانی که در حوزه گفته می شود، فاصله زیادی دارد. انسان فارغ التحصیل در عرفان حوزه، به وسیله نماز، جمکران و یک زیارت، فکر می کند که دیگر به آخر خط رسیده است، به خصوص کسی که خدای متعال به او توانمندی‌هایی (خانوادگی یا تکوینی) عطا کرده و رویاهای صادقی به او داده که خیلی هم سریع نورانی می شوند. این عرفان تفاوت زیادی دارد با عرفان اجتماعی که انقلاب بوجود آورده است.

انحلال هویت زن در هویت اقامه کلمه حق بر اساس مبانی دفتر

س ۲- براساس مبنای فرهنگستان هم، هویت زن در هویت مرد منحل می شود؟ حال اگر چنین باشد؛ فرض خلافت الهی نیز، شما زنان را در چه دوم حساب نمودید؟

ج) براساس مبنای فرهنگستان هویت زن در هویت مرد منحل نمی شود، بلکه در هویت اقامه‌ی کلمه حق منحل می شود.

اصل در تکوین تفاوت در مخلوقات اصل و میزان در تاریخ، تقوا و اصل در جامعه مسابقه در خیرات

از نظر تکوینی و خلقت زنی درجه دو است. ولی از نظر تاریخ و جامع درجه دو نیست. یعنی از نظر دین تشریح شده است "ان اکرمکم عندالله اتقاکم" یعنی از نظر تکوین آخر چیزی که به زنان داده شده کمی داده شده و در بین مردها هم درجات؛ و در بین زن ها هم درجات؛ و در بین انسان و جن هم و ملائکه و بقیه ی مخلوقات هم درجات، همه جا درجه است. پس در تکوین اصل در مخلوقات اختلاف در توانمندیها و اعطاها است اما در تاریخ میزان تقوا است در جامعه هم مسابقه است "سارعوا الی خیرات". هر کسی می خواهد از همه مردها جلو بزند، یعنی آن مخدره ای که حضرت مسلم بن عقیل را در خانه خود راه می دهد تا به امروز نامش می درخشد. آن زنی که در عاشورا سر فرزند خود را بر می گرداند و می گوید آن چیزی که در راه خدا دادم پس نمی گیرم. هزار سال بر همه مردها تصرف می کند. لذا میزان، تصمیم گرفتن در راه اقامه ی کلمه حق و تقرب پیدا کردن است. این با حرف حوزه تفاوت زیادی دارد. گرچه در بعضی کلیات مشترک است ولی در عمل خیلی تفاوت دارد.

چگونگی خرج توانمندی‌ها و داده‌های تکوینی در راه معصوم ملاک برتری زن و مرد

خانم داودآبادی: وقتی اصل در تکوین اختلاف باشد در قسمت های بعدی هم چیزی که خواسته می شود نایستی هم اندازه مردان باشد.

ج) خیر. همین امروز صبح آقای دکتر رفیعی می گفتند پسر برادر امام موسی کاظم (ع) که سید است و از نسل معصومین (ع) است، در قتل آقا امام موسی کاظم (ع) شریک می شود. این در حالی است که در تکوین خیلی چیزها به او داده اند. درجه یک یک است، از این درجه یک تر ندارید، اما در قتل معصوم شریک می شود. دین گفته است "ان اکرمکم عندالله اتقاکم" میزان، دارایی شما نیست بلکه میزان، خرج کردن دارایی هاست. اینکه چه چیز را چگونه خرج کنید، مهم است. آیا به گونه ای خرج می کنید که خدا راضی باشد؟ یا به گونه ای که ابلیس راضی است؟ این مسئله ی بسیار مهمی است. در دین اسلام وقتی جنس مطرح می شود خدا می گوید من این گونه قرار دادم، یعنی در مصلحت خلقت، حکمت بر این قرار گرفته که یک عده معصومین و یک عده غیر معصومین، یک عده زن و یک عده مرد، یک عده جن، یک عده انسان و یک عده ملائکه باشند.

حتی کسب علم، نیز، راههای زیادی دارد اما اینکه چرا این گونه واقع شده، ما که خالق نبوده، ما خدا نیستیم. حال در منزلت خودمان، به ما اراده داده است. خداوند می فرماید اگر بالا بیایید و در مسیری که ما می گوئیم خرج کنید، یک تومان شما را به یک میلیارد می رسانم و با فضل و رحمت خود با شما برخورد می کنم. زن باشد، مرد باشد هر که می خواهد باشد فرقی ندارد. شکل خدایی آن را هم به ما نشان می دهند. تمام کسانی که صحابی پیامبر (ص) و صحابی آقا امیرالمومنین (ع) هستند همه پابرنه ها هستند نه مرجع زاده ها یا مثلاً از نسل سادات و ...! از توانمندان نیستند. همین مردم کوچ و بازار هستند. معجزه ی اسلام همین است که آدمهای ضعیف را به افق بالا می برد، این قدرت دین است.

برتری مرد بر زن در تکوین و اعطای توانمندی بیشتر به او

خانم صادقی: استناد اینکه زن درجه دو است چیست؟

ج) روایاتی که وارد شده میزان عقلانیت زن، میزان عبادت زن و ...

س) اینکه می گویند عقل زن ناقص است امروزه تفسیر می شود به اینکه در آن زمان چون معرفت نبوده چنین حدیثی وارد شده ولی در شرایط کنونی اینگونه نیست.

خانم یقظین: اصلاً حوزه قبول ندارد که زن درجه دو است.

ج) کلمه درجه دو یعنی چه؟

خانم داودآبادی: اینکه شما می فرمایید وقتی هدایت الهیه باشد هویت زن در هویت مرد منحل می شود. زن را نسبت به

مرد درجه دوم حساب کردید یعنی مرد برتر است نسبت به زن!

ج) در سوره نساء آمده است که مردها نسبت به زن‌ها برترند، خود خدا فرموده است. بعد هم می‌فرماید "الرجال قوا مومن علی النساء". پس اینگونه به زن و مرد داده اند. اما بعد زن و مرد باید جواب بدهند. مثل انبیاء که در مقابل همه ما هستند. به انبیاء عصمت دادند اما به غیر معصومین ندادند و امتحانات ویژه ای هم برای آنها قرار دادند. مثلاً حضرت یعقوب (ع) در یک شب جمعه، وقتی در منزلشان سفره پهن است و اطعام می‌کنند، فقیری به خانه آن حضرت می‌آید، ایشان غفلت می‌کنند و یک شب آن فقیر، تا صبح گرسنه می‌خوابد و غذا به او نمی‌رسد. آن فقیر به خدا شکایت می‌کند. می‌گوید به من غذا ندادند. جبرئیل نازل می‌شود. می‌گوید خدا بلای یوسف را فرستاد! غفلت پیغمبر خدا چنین بلایی را برای او نازل می‌کند. آیا با غیر معصومین هم اینگونه سلوک می‌کنند؟ همه وجوه ما شب و روز در غفلت است. آیا برای ما هم اینگونه باران بلا نازل می‌کنند؟

خیر این طور نیست! همین طور امتحان حضرت یوسف (ع) در زندان و امتحان پیامبر (ص) زمانی که می‌خواستند آیه‌ای برای یهودیان در رابطه با توحید بیاورند، وعده کردند و کلمه انشاءالله را نگفتند، چهل روز وحی قطع شد!

مکلف و مسئول بودن زن و مرد بر اساس توانمندی‌های اعطا شده

پس بر اساس آن میزانی که داده اند تکلیف می‌خواهند و باید مسئولیت‌ها را تحویل داد. این مهم است. نمی‌شود مسایل را همین طور مطرح کرده و مثلاً گفت که زنها نصف العقول‌اند و به این دلیل آنها را تحقیر کرد. وظیفه ما عبادت کردن است. اگر زنها نصف العقول هستند، در مقابل دو برابر عاطفه دارند و مردها نصف العاطفه هستند. نباید بر سرنواری‌ها دعوا کرد و بر سر دارایی‌ها تحقیر نمود.

تذکر: ضرورت طرح مباحث و مناظره با طرف مخالف بر اساس نگرش و مبنای پذیرفته شده او

خانم صادقی: در حال حاضر نقطه حمله فمینیسم همین مسئله (در چه دوبردن جنس زن) است.

ج) عنایت بفرمایید، این بحث در دستگاه خودمان است. می‌خواهیم سر نخ هدایت و پرچمداری توحید و دستگاه

خودمان را بسازیم. یعنی مجموعه‌ی ما به قرآن و روایات اعتقاد دارند و می‌خواهیم خود را بسازیم. اما یک وقت می‌خواهیم به جبهه‌ی جنگ رفته و بجنگیم، در این صورت بحث را از اینجا شروع نمی‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم از فقه شروع کنند و اصلاً بحث عصمت را مطرح نمی‌کنیم، بلکه بحث را به دستگاه خود آنها و علی‌المبنای خودشان مطرح کرده و می‌گوییم نتوانسته‌اند جواب دهند. یک پنجم مردم کره زمین گرسنه هستند و یک سوم فقیر هستند. اینها ناشی از چیست؟ ناشی از همین تمدن هاست و آنها باید جواب دهند. برای شروع بحث با آنها نمی‌گوییم که خدای متعال یک موجوداتی را خلق کرده که معصومند. جنسشان با بقیه فرق می‌کند و ... بلکه از بت خود آنها شروع نموده و می‌گوییم بت شما اثر ندارد. خدای متعال با کفار اینگونه صحبت کرده و می‌گوید بتی را که سجده می‌کنید چه اثری دارد؟ برای شما چه نفعی دارد؟ ما می‌گوییم تکنولوژی که شما آورده‌اید، این شیوع زندگی که آوردید چه گلی به سر بشر زده است؟ سلامتی او را گرفته است، روحیه او را تخریب و همه را به استرس دچار کرده است و ... در آثار و فرهنگ عمومی اینگونه با آنها بحث می‌کنیم، در بحث‌های علمی هم عملی بحث می‌کنیم، در تلائم نظری، در کنترل عینیت در تحقیقات میدانی و ... بحث داریم. هیچ‌گاه چیزهایی را که برای خود ساخته‌اید، ادبیات گفتگو با غیر قرار ندهید به آنها هم اجازه ندهید، وارد ادبیات شما شوند.

خانم زارعی: تناقضی در صحبت‌های شما مشاهده می‌شود از یک طرف می‌گویید یک جنس عقلانیت بیشتری دارد و یک جنس عاطفه بیشتری دارد و ما نمی‌توانیم بگوییم که عقل برتر است یا عاطفه؟

ج) خیر، گفتیم که عقل برتر است به همان دلیل هم می‌گویند "قومون علی النساء" مسئولیت از آنها می‌خواهند. بعد در تاریخ و در جامعه این آقایی که این دُرّ و یا این نعمت و ثروت را به او داده‌اند (نعمت سیادت داده‌اند، نعمت عقل داده‌اند، بالاتر از همه، نعمت شیعه‌گری که به او دادند و یا کلمه‌ی یا حسین را که به قوم ما دادند و به دیگران ندادند)، از این نعمت‌ها چگونه استفاده می‌کند؟

نطفه بنده در بین شیعه‌ها گذاشته شده و آشنا هستند به یاد حسین اما از جامعه‌ی ما یک عده می‌روند بهشتی (ره)

را می‌کشند؛ رجایی (ره) را می‌کشند همین‌هایی که یا حسین (ع) را به گوش خود شنیده و در خانواده شیعه به دنیا

آمدند! پس مهم این است که چه چیز به ما داده اند و آن را چگونه خرج می کنیم.

خانم یقین: پس میزان در برتری این نعمت توانمندی در تکوین نیست بلکه توانمندی در تاریخ است؟

ج) در کجا؟ در زندگی در این دنیا. در دارالتکلیف در دار امتحان و گرنه در یک عالم دیگر. (عالم ذر یا عوالم عرش) مقایسه می کنند می گویند عقل از عاطفه قویتر است یا ملائکه برتر هستند. قوایی که ملائکه دارند خیلی قویتر است از قوای مادی که در دنیا است اما در دار دنیا، دار تکلیف، کیفیت خرج کردن نعمتها اثر جلب نعمتهای بالاتر و نورانی برای عالم بعدی ما دارد که از اول ندادند و در عالم برزخ به ما می دهند این علت جلب توانمندی تکوینی می شود. نعمت فوق نعمت می دهند. با همین عاطفه با همین عقلانیت، با همان سیادت با شیعه گری یا با هر چیز دیگری که دادند.

کارشناسی نسبت به کفو موضوع کار حوزه است بدلیل موظف بودن به هدایت ایمانی مردم

س) در جلسه قبل مطرح کرده بودید که وظیفه ی کارشناسی نسبت به هم کفو در ازدواج وظیفه حوزه است اما حوزه این را قبول ندارد.

ج) بنابر روایات "کفو" یعنی "هم شأن بودن ایمانی". آیا موضوع کار حوزه ایمان مردم است یا خیر؟ اگر حوزه

مسئول ایمان مردم نیست پس مسئول چیست؟ آیا مسئول معنویت است یا خیر؟

س) حوزه کلیات شاخصه می دهد و وارد ریزموضوعات نمی شود.

وظیفه پیامبر، در مقابل کافران و منافقان ابلاغ دین و در مقابل مومنان هدایت و سرپرستی

ج) بله. کلیات را ابلاغ کرده و بعد هم واگذار می کند، اما وقتی می گوئیم "شاخصه می دهد" یعنی "کنترل می کند".

معنی شاخصه، کنترل کردن است. در قرآن در بسیاری از آیات می گوید ای پیغمبر وظیفه تو گفتن و ابلاغ کردن

است. این حرف در مقابل کفار و منافقین است، اما در مقابل آنهایی که تسلیم پیغمبر (ص) می شوند، موضوع کار،

"هدایت" است باید اینها را هدایت و دستگیری کنید. باید به اینها رسیدگی کنید. باید برای اینها اخلاق جاری کنید. تمام آیاتی که صحبت از هدایت می کند برای کسانی است که اولین گام را در تسلیم بودن و اطاعت پذیرفته اند و باید برای آنها دستگاه هدایتی بسازیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

تعریف هویت زن بر اساس نگرش انقلاب و انقلابیون

(ورود به بحث انقلاب)

جمع بندی مباحث قبلی:

نسبت به دانشگاه گفته شد که هویت مرد و زن، هویت انسان است و هویت انسانها امروزه در دنیا و در تخصیص پیدا کردن انسان به آثار ماده یا تکنولوژی بر اساس مکانیزم عرضه و تقاضا در دولت سرمایه داری خلاصه می شود و انسان را هم، به انقطاع و سجده‌ی بر قوانین تحرک و تحریک و او می دارند و برای آنها انگیزه و حرص ایجاد می کنند و بعد هم در نظام حسد، آنها را کنترل می کنند.

حوزه بر حقایق عالم تکیه می کند، اما تکلیف زن و مرد را در احکام فردی تمام می کند که آسیب شناسی عرفانی و فرهنگ آن مطرح شد. اکنون دیدگاه انقلاب و انقلابیون مطرح می شود و سپس به نظر فرهنگستان می رسیم.

(۱) چگونگی وضعیت زنان قبل از مبارزات بر اساس تعریف کمی از دین

پیش از این از دین یک تعریف کمی، یک تعریف کیفی و یک تعریف در سطح توسعه ارایه کردیم. در تعریف کمی، دین بایستی برای همه‌ی انسانها ابلاغ شود. در سطح سیاسی اقامه عزاداری ها باشد. نماز خوان ها و مسجدها زیاد شود. یعنی اگر کثرت این چیزها زیاد شود می گویند دین رشد کرده است در امور فرهنگی هم، اگر منبرهای احکام، اعتقادات و اخلاقیات زیاد شود دین رشد کرده است. در بحث مبارزاتی هم همینطور. سیاسی، فرهنگی، اقتصادی هم

توسعه دادیم. حال بینیم وضعیت زن ها قبل از مبارزات چگونه بوده است. عده ای عوام هستند و عده ای خواص؛

۱/۱- فقها پرچمداران توحید در عصر غیبت در مقابل تهدیدات کفر و نفاق

یعنی در تعریف کمی از دین کسانی که پرچمدار توحید بودند مورد تهدید کفر و نفاق قرار گرفتند و رسالت خود را انجام دادند. آنها فقها بودن که توانستند با مشقت دین خدا را سینه به سینه منتقل کنند (بعد از غیبت حضرت ولی عصر (عج))

۱/۲- رشد فردی خواص (مرتبط با پرچمداران توحید) و پیدا کردن هویت امتحانی و دینی

ارحام یا مجموعه زن هایی که در ارتباط با پرچمداران توحید بودند در یک مبارزات چریکی علیه کفر در قالب احکام فردی رشد کردند "هویت زن مسلمان شیعه" که اینها همان علما و شهدای این راه هستند. پس خواص از زن و مرد در کنار هم دیگر هویت امتحانی و دینی پیدا کردند.

۱/۳- رشد عوام در چارچوب روابط اجتماعی اخلاق سلطنت، مولویت و پیدا کردن هویت

اما عوام از زن و مرد در چارچوب روابط اجتماعی آن موقع اخلاق روابط اجتماعی آن زمان را وارد خانه کردند. یعنی اخلاق سلطنت، اخلاق مولویت؛ بنابراین زنها در خانه ظلم پذیر شدند به دو دلیل:

۱- روایات را بریده بریده خواندن و به ضعفهایی که در مورد زنها گفته شده تکیه کردن و زنها را تحقیر کردن یعنی به روایات به صورت پاره پاره برخورد کردن.

۲) چگونگی وضعیت زنان بر اساس تعریف کیفی از دین

۲- تکیه به روابط اجتماعی سلطنت. نتیجه این دو عامل ظلم پذیری زنها مسلمان شیعه در خانه شده است:

۲/۱- مبارزاتی شدن هویت خواص از زنان در ۱۵۰ سال اخیر

در ۱۵۰ سال اخیر هویت زن مسلمان مانند هویت مرد مسلمان شیعه بر علیه ساختارهای تمدن رنسانس مبارزاتی شده است. این هویت هم عوام دارد و هم خواص. خواص آن کسانی هستند که مبارزات ۱۵۰ سال اخیر را پذیرفتند.

۲۱۲- منحل شدن عوام در روابط تجدد و بعض دیگر در روابط مولویت و ظلم‌پذیر شدن زن‌ها در خانه

خواص آن در روابط تجدد منحل شدند و آرام آرام تأثیر پذیرفتند. روابط اجتماعی در عوام از دوکانال تأثیر گذاشت. یکی نظام مدیریت مشارکتی و دیگری نظام مدیریت مولویت. یک عده مقاومت نموده و سعی کردند دین خود را حفظ کنند و در روابط مولویت ماندند و با سلطنت همچون غرب و با همین تکنیک که عرض شد زن‌ها را در خانه ظلم پذیر کردند. جمعیت دیگر هم با قبول تمدن کم کم دست از دین خود برداشتند. اعم از کسانی که متمایل به غرب بودند و کسانی که متمایل به شرق شدند.

خانم صادقی: این قسمت با قسمت بالایی چه تفاوتی داشت؟

ج) آن قید مبارزه نداشت. مبارزه فقط برای خواص بود. در آن بالا عوام و خواص کردیم. در هویت زن و مرد مسلمان شیعه‌ی مبارزه هم عوام و خواص کردیم در یکجا مشترک شده است و اشکالی ندارد. در هر صورت چه دین گسترش کمی داشته و چه کیفی شده است و الان توسعه پیدا کرده در دستگاه پرچمداران توحید و خواص، همیشه هم زن و هم مرد در اقامه حرکت می‌کردند ولی عوامشان دچار آن آسیبها بودند که با اخلاق سلطنت در خانه برخورد می‌کردند. خانم زارعی: یعنی چون برداشت آنها از دین با هویت زن در تعارض بود دچار چنین مشکلاتی شدند ولی خواصی که به سراغ غرب و شرق رفتند نتوانستند دین خود را حفظ کنند؟

ج) خیر خواص دین را حفظ کردند. آنها که به سراغ غرب و شرق رفتند خواص نیستند آنها عوام هستند که در نظام دیکتاتوری و نظام مدیریت منحل می‌شوند.

س) تعریف شما از خواص چیست؟

ج) خواص یعنی کسانی که پرچمداران توحید هستند. یعنی در هر زمان و مکان پرچم هدایت در دستشان است و در حد شهادت به جلو می‌روند. چه علما باشند و چه مردم عادی فرقی ندارد. این تعریف، تعریفی است که مقام معظم رهبری قایل به آن هستند چون ادبیات انقلاب را توضیح می‌دهیم. می‌خواهیم درک صحیح از فرمایشات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری داشته باشیم.

س) مقام معظم رهبری خواص را فقط کسانی نمی دانند که پرچمدار توحید بودند ایشان می فرمایند حتی در زمان امام حسین (ع) یک عده از آنها که مقابل امام حسین (ع) قرار گرفتند خواص بودند. یعنی تعریف رهبری از خواص یک گروهی هستند که تأثیر گذار باشند از نظر فکری جلوترند. ولی یک عده از آنها مخالف دین شده و یک عده پرچمدار دین می شوند.

ج) یعنی شما بحثی دارید که کسانی که توانمند هستند کسانی که به تعبیر شما نفوذ دارند. آنها اگر که عاقبت به شر شدند یعنی از جرگه دین بیرون رفتند. در صدر اسلام عمر و ابوبکر در تمام صحنه ها حاضر هستند و ذی نفوذ هستند. ولی صف خود را جدا کردند.

س) بالاخره خواص هستند؟

ج) درست است خواص هستند آنجا هم بین ایمان و التقاط و الحاد ضرب می شود. اما ما در بحث خود از متدینین صحبت می کنیم و اینکه می گوئیم "پرچمداران توحید" می خواهیم مطلوب را بگوئیم. می خواهیم بخش ایمانی سیر تطور و ارتقاء استضاء به دین را تعریف کنیم یعنی بخش سالم آن راه.

۳- چگونگی وضعیت زنان بر اساس تعریف توسعه‌ای از دین - انقلاب

۳/۱- استکبار ستیزی هویت زنان پس از انقلاب

بعد از سطح کیفی به سطح توسعه می رسیم؛ در سطح توسعه دیگر هویت زن مسلمان شیعه ی اقامه کننده چگونه است. به تعبیر مقام معظم رهبری فرمودند زمانی صحبت اصلاح مبارزه بر علیه ظلم در یک جمع محدود و خواصی و غریبانه مطرح می شد اما امروز به زبان همه ی امت ها بیان می شود یعنی یک نظام بر پایه آن درست شده است این سطح، سطح توسعه و دین است. دیگر در منزلت شکستن نیستیم بلکه در منزلت ساخت هم هستیم. یعنی قدرت اجتماعی پیدا کردیم. از قدرت فردی و گروهی در آمدیم و توانستیم نظامی را تأسیس کنیم.

۳/۲- اجازه مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی پس از انقلاب

این سطح دو مرحله طی کرده است در مرحله اول به زنها اجازه دادند تا مشارکت در رأی دادن و در کاندیداتوری خبرگان در کاندیداتوری مجلس شورای اسلامی و در حضور در مسئولیت‌ها در چارچوب احکام، آموزش نظامی، تحصیلات، اشتغال، ورود به عرصه ورزش، تربیت بدنی، هنر و رسانه‌ها همه جا شد.

۳/۳- تعریف جایگاه و چگونگی مشارکت زن در عرصه‌های مختلف اجتماعی بر اساس مدل‌های غربی پس از

جنگ

بعد از جنگ در چارچوب تشخیص مصلحت‌ها جلو آمدیم یعنی در راه کارهای مدل‌های غربی و شرقی زنها را توسعه می‌دهیم یعنی آنها را برنامه‌ای توسعه می‌دهیم. جایگاه منزلت زن در نظام براساس مدل‌های غربی توسعه می‌دهیم.

۳/۳/۱- آسیب رسیدن به نهاد خانواده

اثر آن مدل در رفتار زنها شدید شده است و به نهاد خانواده آسیب رسیده یعنی نه مردها و نه زنها تن به ازدواج نمی‌دهند.

۳/۳/۲- رشد روابط غیر قاعده‌مند زن و مرد

آثار بعدی آن این است که روابط غیر قاعده‌مند بین زن و مرد رشد کرده و دستگاه هنری هم آن را ترویج می‌دهد. در حال حاضر بیش از نیمی از دانشجویان زن هستند. در درجات بالای تحصیل ارتقاء پیدا کردند یعنی در تولید عقلانیت مردانگی که صنعت و تکنولوژی باشد زنها حاضر شدند. یعنی تا پژوهش هم بالا رفتند به عنوان چهره ماندگار هم شخصیت پیدا کرده و جایزه می‌گیرند، در عرصه‌های ورزشی هم همینطور. جمعیت زیادی از اینها در نظام کارمندی هم وارد آمدند به اسم شایسته‌سالاری. لذا در همه لایه‌ها حتی مسائل قضا وارد می‌شوند.

۳/۳/۳- تغییر هویت زنان از استکبارستیزی به اشتغال با جریان مدل توسعه غربی در جامعه

پس در مدل غربی هویت زن به اشتغال تغییر پیدا می‌کند. عملاً با دستمزد گرفتن احتیاج مالی زن برطرف می‌شود.

شود. با تحصیلات هم قوه کار آمدی پیدا می کند با قوه مادی می جنگد. از نظر سیاسی زن های ما، بعد از انقلاب در هويت استکبار ستیزی هم دوش مردها حاضر بودند. در استقلال فرهنگی و اقتصادی پیدا کردن، هم دوش مردها حاضر شدند. این یعنی استراتژی نظام، سیاستهایی که نظام دارد. در بخش سیاسی درگیر با نظام استکبار، در بخش فرهنگی و اقتصادی به دنبال استقلال در دوره دوره جنگ برای زنها مسئله جنگ و شهید پروری و مادری اهمیت بیشتری داشت.

۳/۴- بررسی صحت یا عدم صحت مشارکت اجتماعی زنان پس از انقلاب

بعد از دوره جنگ ساختارهایی که تشکیل شد زنها از خانه ها بیرون آمدند و به دنبال تحصیل رفتند. ساختارها، تحصیل آنها و اشتغال آنها را حمایت کرده هويت اشتغالی در سیستم سرمایه داری پیدا کردند و تغییر هويت دادند به همین دلیل نظام خانواده هم عرش شد. این کار درست بود یا غلط؟ چند اصل مطرح می شود:

۳/۴/۱- صحت خروج زنها از خانه در دوره اضطرار علمی

۱- در دوره اضطرار علمی هستیم، به همین دلیل جهت نظام غلط نرفته است و بیرون آوردن زنها از خانه غلط نبوده.

۳/۴/۲- مکانیزم رشد غیر معصوم از طریق جامعه و یا درگیری با اهواء اجتماعی است.

۱- مکانیزم رشد غیر معصوم چگونه است؟ مکانیزم رشد غیر معصوم از طریق جامعه است. معصومین به جامعه احتیاج ندارند. رحمت للعالمین جوامع را هدایت می کند یعنی از اول، وسط و آخر همه مراحل آن را و همه نعمات را از خدا می گیرد و همه اش عبادت، ذکر و دعا است. اما غیر معصومین به دلیل نداشتن نعمت عصمت و نعمت هایی را که آن را انوار پاک دارند. درگیر با احوال درونی و اجتماعی شده سپس به دست معصومین بیرون آورده می شوند. در ولایت تاریخی، یک قدم کفار را امداد می کنند، کفار رشد پیدا می کنند به جامعه اهل ایمان فشار می آورند و امت اینها را مورد صدمه قرار می دهند. آنها به حقایق عالم تولی پیدا می کنند و اینها را از دست کفار نجات می دهند. مکانیزم رشد تاریخی جوامع دینی در درگیری با هوای نفس از درون و اهواء اجتماعی از بیرون.

۳/۴/۳- ولایت اجتماعی پرچمداران توحید با تکیه بر عقلانیت خود و طی مراحل آزمون و خطا برای رسیدن به

بهترین مسیر

ج) در امتحانات در دوره غیبت حضرت ولی عصر (عج) که غیر معصومین (پرچمداران توحید) باید با عقلانیت خود روی پای خودشان بایستند (از طریق پرده غیب) عقل باید یک مرحله آزمون و خطا را طی کند. یعنی به شیوه های کفار در اداره اجتماعی اکتفا کرده و برای دفاع از اسلام از شرط "عدم مخالفت" استفاده می کنند، بعد ناتوانی آن روشن می شود، دوباره در درجه دوم تولی پیدا می کنند، بعد راه اثباتی اسلام به آنها گفته می شود.

مثل آنکه قبلاً عرض شد در مبارزات مرحوم مدرس و مرحوم آیت الله کاشانی (ره) به مجلس رفتند. یعنی می-خواستند از درون مجلس و با فلسفه دموکراسی از اسلام دفاع کنند، البته توجه آنها به اداره مردم هم بود ولی از همانجا ضربه خوردند. این صحنه ها جلوی چشم امام (ره) روشن بود وقتی امام پیروز شدند، رئیس شورای انقلاب نشدند، رئیس مجلس نشدند! در آن زمان حتی مطرح شد که ایشان رئیس جمهور شوند ولی ایشان قبول نکردند! منزلتی به نام "ولایت مطلقه فقیه" ایجاد کردند که حاکم بر همه آنها بود. این "منزلت" بر امام عطا شد. آزمون و خطای دوره شیخ فضل الله نوری، مرحوم مدرس و آیت الله کاشانی باید جلوی چشم امام می بود که از آن راه نرود. نه اینکه آن راهها انحراف بود خیر، بلکه آن راهها در زمان خودشان بالاترین بضاعت در دفاع از دین بود. پس مسئله آزمون و خطا برای پرچمداران در یک مقطعی لازم است چون به آنها وحی نمی شود. طریق افاضه و اعطا و راحة از طریق جبرئیل و ملائکه مقرب نیست. چون توانمندی ای که به غیر معصومین داده اند، عقل آنها می باشد، آنها (غیر معصومین) توانمندی اختیاری که بخواهند جبرئیل (ع) نازل شود ندارند. اگر نازل شود، می سوزند. آن برای انبیاء بوده است.

۳/۴/۴- طریق عبادت غیر معصوم بضاعت منطق جمعی، بهینه تولید عقلانیت و بالا بردن ظرفیت آن در مدیریت

اجتماعی

خانم صادقی: پس این نوع اعتباری که برای عقل قائل می شوید، مانند اعتباری است که دانشگاه قائل است آنها می-گویند صحیح و غلط هر دو در مجموعه مفید و مؤثر است.

ج) بله. ما هم در مجموعه قبول داریم. اما آنها در مجموعه، قید "عبادت" را نمی زنند ولی ما این قید را می گوئیم. یعنی آنها نمی گویند که عقل مخلوق است. حالا چه عقل فردی مخلوق باشد، و چه عقل جمعی. عقل جمعی هم مخلوق خداست. اگر عقل فردی، مناسک عبادت دارد، عقل جمعی هم مناسک عبادت دارد. عقل باید عبادت کند ولو در

منصب ولایت اجتماعی باشد، ولو در منصب ولایت فرهنگی باشد، مثل چشم، مثل گوش.

مثلاً می گویند غنا حرام است، موسیقی گوش ندهید! این مناسک آواها می باشد. در مناسک دیده، می گویند به نامحرم نگاه نکنید. به صحنه‌هایی خاص نگاه نکنید، یا نباید نگاه تحقیر آمیز کنید. چون گاهی نگاه، نگاه جنسی نیست بلکه نگاه روحی است.

چشم، گوش و عقل، مناسک دارند، هم برای فرد و هم برای جمع. جمع آن تولید منطبق است. پس طریق عبادت غیر معصومین برای رفتن به در خانه و استضائه از خورشید عقلانیت وحی، بضاعت منطبق جمعی است، که مصنوع خودشان است و باید دائم آن را بهینه کنند. اصلاً موضوع کار علما بهینه تولید عقلانیت و مراقبت کردن از آن و بالا بردن ظرفیت آن است.

راه آن وحی نیست، راه آن اخباری گری یعنی تعطیل کردن عقل هم نیست. البته اخباری گری در یک زمانی که اسلام بسیار غریب بوده بسیار تحت فشار بوده، نفس انتقال اخبار خودش موضوع قرار گرفته است (در دوره مرحوم کلینی (ره)، مرحوم صدوق (ره)). بسیاری از علما به دلیل انتقال دادن حقایق اصیل شیعه، زیر ضربات شکنجه از بین رفتند. این مطلب یک زمانی موضوع بود ولی با این مقاومت‌ها، الان یک تنفسی ایجاد شده.

۳/۴/۵- تحول در شیوه فکر کردن کفار و تغییر منطق از منطق ارسطویی به منطق مجموعه و ایجاد سازمان

تحقیقات برای تحقق اهواء خود

خوب است که عقل بضاعت حضور خود را نشان می‌دهد. به خصوص که الان منطق غرب مدعی مشارکت است یعنی عقلانیت غرب دیگر بر عقلانیت ارسطویی استوار نیست. غرب سازمان تحقیقات درست می‌کند، دیگر شما نمی‌توانید روش نداشته باشید. یعنی برای رسیدن به اهواء خود بصورت جمعی فکر می‌کنند،

۳/۴/۶- ضرورت تولید منطق جمعی و تحول در شیوه فکر کردن مسلمین به جهت مقابله با کفار و دفاع از دین و

شرایط کنونی

شما هم باید با آنها تطبیق کنید و منطقی را بسازید تا بتوانید با آنها به صورت جمعی مقابله و دفاع کنید. هم بتوانید مقابله‌ای استضائه کنید (استضائه شدید کنید) بتوانید به وسیله ارتقای منطق خود، لایه‌های عمیق‌تر از روایات و احادیث را درک کنید.

خانم یقین: آیا چون موضوع امتحان عقلانی می‌شود ملزم به ساخت عقل جمعی می‌شویم و...؟

ج) بنابر بحث‌های قبل، از زمان بعثت نبی اکرم (ص) تا ظهور حضرت همه امتحانات عقلانی است. حالا صحبت از

رشد عقلانیت در درگیری بین کفر و ایمان و تحول در شیوه فکر کردن. کفار می‌کنیم. چون آنها از منطق انتزاعی بیرون آمده‌اند و به منطق روش تحقیق موجود دانشگاه رسیده‌اند. شما هم باید منطقی را تولید کنید که به مقابله آن بروید و هم دفاع کنید و هم نظام خود را بسازید. این موضوع امتحان است.

(س) مرتب باید بهینه شود.

(ج) بله. بر بهینه شدن آن، عرضه شدن همین مصنوعات به وحی از طریق علم اصول است. به همین دلیل می‌گوییم علم اصول فقه احکام حکومتی یعنی علم تفقه آقایان در حوزه‌ها باید بیاید و سرخ همه علوم دانشگاه را به عهده گیرد. در حال حاضر که دپارتمان حقوق داریم ولی در مورد اصول، متدولوژی نداریم. در حقوق هم؛ فقه در کنار فقه بین الملل و فقه حقوق بشر است یعنی هم وزن هستند. در عمل هم چون ساختارهای غربی موجود است آن فقهی که از حوزه در آنجا درس می‌دهند منزوی می‌شود. در موضع عقب نشینی است یعنی از سنگرهای یکی یکی به عقب بر می‌گردد و تحویل می‌دهد.

پس به نظر ما آمد از یک طرف با عدم مخالفت، داریم عملاً مدل غربی را در کشور می‌پذیریم؛ عوارض و مشکلاتی را که مدل غربی در نظام سرمایه داری دارد آن را هم قبول می‌کنیم.

این یک نفع دارد و یک ضرر. ضرر آن همین است که آثار آن را می‌آورد. نفع آن این است که زنان در کنار مردان، یعنی اگر مناصب نظام را نگاه کنید که دارند مدیریت می‌کنند، می‌بینید که با یک عقلانیتی که غرب به دست آنها داده دارند اداره می‌کنند و هم وزن مردان می‌توانند درک کنند که مردها چه می‌کشند؟ اگر نمی‌خواندند نمی‌فهمیدند که آنها چه می‌کشند. مثل دوره سابق که مثلاً آقا بیرون می‌رود و یک جلسه درسی دارد و فرض کنید مسائلی که بسیط بوده، خرید بسیط بوده، همین طور آقا را هم بسیط می‌دیده. می‌خواهد با او همکاری کند چه در خانه و چه در اداره همکاری باشند بسیط می‌دیده. ولی وقتی که زنها را آوردید در دانشگاهها و این درسها را خواندند، مقابل این همه پایان نامه و این همه گرایش و این شقوق را به صورت وجدانی حس کردند، آنگاه می‌توانند بفهمند که وقتی آقا می‌فرمایند جنبش نرم افزاری لازم است یا فلان مطلب لازم است، یعنی چه؟ اگر زنها را در خانه‌ها نگه داشته بودیم و مشغول بچه داری و امثال آن بودند چه موقع چنین چیزهایی را می‌فهمیدند؟

خانم صادقی: همین الان هم با این وجود، باز تفکر زنان مستقل نیست. یعنی باز منحل در تفکر آقایان است.

(ج) چند درصد؟

(س) اکثراً اینگونه است، مثلاً اگر خانم و آقای هر دو در بیرون از منزل مشغول کار هستند؛ ولی در موضع گیری‌های

سیاسی، همان حرفهایی را که آقا می گوید، همان حرف ها را هم خانم تأیید می کند.

ج) در جامعه متدینین اینگونه است. آن ده درصد جامعه قم را مطلق نگیرید. اگر شما دانشگاه را ببینید، در یک خانه که نگاه می کنید، برادر یک رأی می دهد و دیگری یک رأی دیگری می دهد. مثلاً آقای خزعلی گفته بود که از عجایب این انتخابات این بود که من و آقای معین یک رأی را دادیم ولی بچه هایمان برخلاف ما رأی دادند. آقای معین برای اصلاحات قانون اساسی حرف می زد، فرزند ایشان به نفع آقای احمدی نژاد رأی داده بود آقای خزعلی هم به احمدی نژاد رأی داده بود و فرزند ایشان به غیر احمدی نژاد رأی داده بود. از این قبیل زیاد هستند که اختلاف نظر دارند.

س) خیر عرض کردم خانمها اینگونه اند.

ج) خانمها هم همینطور. اینکه شما می بینید در محیط متدینین است، در محیط متدینین غلظه و علاقه ای که بین زن و مرد وجود دارد از پایگاه دینی است و حقیقی است.

خانم زارعی: هر چه جلوتر می رویم در محیط متدینین هم دارد عوض می شود.

ج) بله. هر چه جلوتر می رویم شکاف بیشتر می شود. یعنی اگر یک دستگاه آماری بیاورید و اول انقلاب را با حالا مقایسه کنید، هر چه که نظام مدیریت غربی و شرقی شدیدتر شده، این آثار هم بیشتر ملاحظه می شود. حالا از وقتی که آقای احمدی نژاد آمده یک مقداری تعدیل شده و مثل این است که یک ترمزی کشیده شده است. ما اگر یک دستگاه آماری داشته باشیم باید فوری بتوانیم بگوییم که چند درصد پایین آمده و دارد تغییر می کند.

۳/۴/۷- نظام جمهوری اسلامی بدلیل اضطرار علمی هویت زنان را از هویت اخلاقی خارج کرده و به سمت

هویت تکنولوژی برده است.

غرض این بود که الان نظام بدلیل اینکه در اضطرار علمی است، هویت زنان را از هویت اخلاقی (مادر شدن چه به

معنای حوزوی و چه به معنی فرهنگستانی یعنی اجتماعی) خارج کرده و به سمت هویت تکنولوژی برده است.

خانم داودآبادی: پس خیلی هم بد نشده است چون مثلاً می توانند جنبش نرم افزاری را درک کنند.

ج) یعنی ظرفیتشان که بفهمند چه خبر است تغییر کرده. یک وقت ما می گوییم "دین" [یعنی همین جمعیت محدودی که در حوزه هستند و غرق در احکام فردی هستند (به شکل اولش)] زنان را به خانه ها ببریم که الان دفتر مطالعات زنان حوزه همین حرف را می گوید، ولی مردان چه؟ مردان اگر جنگ است بروند مبارزه کنند، شهید شوند. اگر صنعت نظامی می خواهیم درست کنیم، بروند موشک بسازند و بالاترین نوع آن را بدست بیاورند و هواپیما بسازند... با این کار که نمی شود نظام را نگه داشت. اگر چنین اختلاف پتانسیلی بین مردان و زنان ایجاد کنیم که تعاون ایجاد

نمی‌شود.

خانم صادقی: آنها تعاون، را در این می‌دانند که زنان، مردان را پشتیبانی کنند. مثلاً مشهور است که هر جا مرد موفق پیدا می‌شود، موفقیت او مرهون فداکاری یک زنی است.

ج) خیر صحبت ما بر سر نظام است. ما می‌خواهیم زن در خانه باشد و نفوذ او به اندازه معاون رئیس جمهور باشد. مدل فرهنگستان داعیه چنین چیزی دارد. می‌خواهد بین این دو جمع کند یعنی زن در خانه باشد و نفوذ او مانند حضرت فاطمه زهرا(س) باشد،

منظور ما یکی شدن زن و مرد است، مدلی را می‌خواهیم که نحوه پرورش زن در خانه طوری باشد که اگر یک فعلی از او صادر شود، کل شهر به هم بریزد. همان طور که مردها اینگونه هستند. مثلاً آقای رئیس جمهور می‌خواهند به شیراز تشریف ببرند، یک استان به هم می‌ریزد. می‌خواهیم شخصیت یک زن هم اینگونه باشد، همراه اینکه در خانه است. مکانیزم آن اینگونه باشد که "مادر" باشد، "پرورش" بدهد، و نافذترین شخصیت در به حرکت در آوردن زنها برای بسیج کردن جهت اقامه کلمه حق باشد. اگر همین کار را در فرهنگستان انجام دهیم کار دیگری لازم نیست.

خانم صادقی: این صحبت با حرفهای دیگر فرهنگستان جور در نمی‌آید! از طرفی می‌گویند زن باید پا به پای مرد در توسعه اجتماعی حضور داشته باشد و شما می‌گویید زن باید در خانه باشد. حضرت زهرا(س) معصوم بودند، پس احتیاج به یک نور خاص دیگری هست!

ج) بله. اراده امام خمینی(ره) هم اول همینگونه بود، این نور خاص چگونه به وجود آمد که انقلاب شد؟ زمانی که امام(ره) در قید حیات بود عده‌ای خیلی محکم می‌گفتند اگر در زمان امام خمینی(ره)، امام زمان بیایند، یک کاری صورت می‌گیرد ولی اگر ایشان سرشان را زمین گذاشتند، دیگر نمی‌شود. چنین چیزی هم واقع نشد. خدای متعال لطف کرد، قلب یک عده دیگرش را بسیج کرد(حضرت آیت الله خامنه‌ای) و ما هم نمی‌خواهیم بحث کنیم که آقای خامنه‌ای، مثل آقای خمینی است. در هیچ شرایط دیگری از دهر، دیگر آقای خمینی نخواهد بود. ولی این پرچم حفظ شده است.

س) خب آنها مرد هستند.

ج) شما خودتان، خودتان را قبول ندارید.

س) نمی‌شود بگویید زن در خانه بنشیند و بعد آن گونه شود.

ج) نه. می‌شود، ما مدل آن را می‌سازیم.

س) آنها مرد بودند و در محیط اجتماعی حضور داشتند و چنان رشدی کردند با خانه نشستن که نمی توان چنین رشدی پیدا کرد؟

ج) الان راجع به مردان خود فرهنگستان هم این سوال مطرح است. یعنی الان بحث می کنند که کار شما به کجا رسید؟ (اگر کاری به مبحث زنان نداشته باشیم) می گویند شما می گویند یک مدل اسلامی می دهید، پس آن مدل کجاست؟ می گوئیم داریم تولید می کنیم. یعنی ما قبول داریم که کجای کار هستیم، کجای انقلاب فرهنگی هستیم. ما نمی گوییم که به ولایت فرهنگی رسیدیم و پیروز شدیم. هنوز منطق حوزه و دانشگاه را تسخیر کرده ایم، هنوز غلبه نکرده ایم. همانطور که در بخش آقایان هنوز پیروزی واقع نشده است در بخش خانم ها هم پیروزی واقع نشده است. اما اگر بپرسند آیا بحث آنها ندارید؟ می گوئیم بله بحث آن را داریم. همانطور که در علوم پایه حرف می زنیم، در بحث زنان هم حرف داریم.

در مورد این نظر فرهنگستان، خواهیم گفت که چگونه می شود زن در خانه بایستد و نفوذ کلامش در حد اقامه کلمه حق باشد!

خانم زارعی: در این بخش نظر دفتر مطالعات چیست؟

ج) آنها هم نظر حوزه را تطبیق می کنند، در مجموع، زنان را به خانه می برند و بسیط بار می آورند (مثل دوره اول) به طوری که احکام فردی شان را بدانند، بچه داری کنند و ... بعداً هر چه اعتبارات در جامعه است برای آقایان باشد! تازه آن هم با مدل غربی! آن دیگر بدتر است.

خانم صادقی: آنها می گویند همه بهشت مال خانمها باشد و اعتبارات جامعه مال آقایان!

ج) این هم یک کلاه دیگری است که بر سر خانمها می گذارند، این را که برای حضرت زهرا(س) می گفتند. پس چرا این همه وجود مبارک ایشان صدمه دید؟ برای چه حضرت زهرا(س) اینقدر مداخله می کردند؟ اصلاً در مورد امام حسین(ع) این سوال هست که برای چه این همه زن و بچه و دختر را به صحرای کربلا و در صحنه جنگ بیاورد؟ واقعاً چرا؟

این که حکم اصلی اسلام است و خود معصومین(ع) هم گفته اند، جهاد از دوش زنان برداشته شده بود؟ برای چه زن و بچه را به صحنه جنگ بیاورند؟ در مورد اینها، آقایان فکر نمی کنند، با اصول روی آن کار نمی کنند! اینها را در محدوده علم اصول فقه نمی دانند و اینها را به دست مداحان می دهند و می گویند اصل دین همین حکم خمس و زکات و امثال آن است. آقایان علما این مباحث را رها می کنند. جالب است که مقداری از آن رابه دست فلاسفه می-

سپارند. می گویند توصیفات را فلاسفه استخراج کنند، صحیح نیست فقه حکومتی که ما داریم می تواند توصیف و تطبیق و ارزش را به هم مقوم کند و در سطوح مختلف هم یک حرف نمی زند، نسیت جهت دار را که عبادت بر آن حاکم است، قبله بر آن حاکم است، می آورد در نسیت های مختلف و پاسخ های مختلف می دهد، مطلق نگری نداریم. صد رقم مناسک برای صد نوع ایمان خواهیم داشت. وقتی بحث محورها را تمام کنیم، وارد بحث اصناف می شویم. خانم صادقی: اگر ایمان مراتبی داشته باشد برای عملکرد و نحوه رفتار افراد مختلف، راهها متفاوت است. (ج) قطعاً.

(س) پس نمی توانیم یک مدل و نسخه برای همه معلوم کنیم!

(ج) همینطور است. ما نظام داریم.

(س) پس دیگر زنان همه شان نمی توانند خانه داری کنند!

(ج) اصلاً غلط است که بگوییم همه ی زنان خانه داری کنند! همانطور که برای مردان هم مطلق نگری غلط است. آیا همه مردان رئیس جمهور و وکیل و نماینده مجلس و وزیر می شوند؟ ما که چنین کاری نمی کنیم. در غرب هم این کار را نمی کنند.

(س) ولی هیچ مردی خانه دار نمی شود.

(ج) نه. در غرب چه کار کرده اند؟

(س) ما از نظام خود صحبت می کنیم.

(ج) در غرب روی آن را خط زده اند.

(س) در ژاپن بعضی از مردها خانه داری می کنند.

(ج) خیر کاری به ژاپن نداریم، کل دنیا را می سنجم، تمدن را می بینیم. در حال حاضر همه دنیا میهمان تکنولوژی هستند و از بیرون غذا می گیرند، در تهران هم تقریباً همینطور است، هیچ کس ظهر در خانه اش ناهار ندارد! شب فقط متدینین برای شام کنار هم جمع می شوند. بقیه شام را بیرون می خورند. اصلاً روی خانه داری خط زده اند. در غرب روی "خانه" خط زده اند. ما هم در حال وارد کردن آن فرهنگ هستیم. تا سی چهل سال دیگر اصلاً زن یا مرد خانه دار نداریم.

و خانه داری مطرح نخواهد بود. با تکنولوژی "حل" شده است. از بیرون غذا می گیرند. خانه و خانه داری و

تربیت بچه و اینکه خانه زیربنای جامعه است، این حرفها چیست؟ زیر بنای جامعه در آن دستگاه، شرکت ها و موسسات

و پول است! خانه مطرح نیست!

اگر فیلم‌های هالیوودی را بررسی کنید، می‌گویید همانطور که دوست دارید این رنگ لباس را بپوشید یا آن رنگ را (در ماهواره‌ها دارند این را تبلیغ می‌کنند!) به ازدواج هم اول تنوع بده بعد برای آن مناسبک درست کن. زن و مرد بیایند بنشینند و برای "ارتباط"، مناسبک درست کنند. مثل وقتی که با یکدیگر می‌نشینند و می‌گویند که چه رنگ لباسی انتخاب کنیم، مد درست کنیم. همانطور هم برای تنوع رابطه، "مد" درست می‌کنند. فیلم‌هایی در همین رابطه می‌سازند. تنوع دادن رابطه جنسی، یعنی هر چه بیشتر می‌شود با دنیا بازی کرد. در غذا همینطور در بقیه امور هم همینطور. حالا در این طرف، آیا اسلام راه حل دارد یا نه؟

حوزه و دفتر مطالعات زنان حوزه می‌گویند که طرد شده‌اید. کلاهت را بگیر باد نبرد، شما و دخترت و خانواده-ات مواظب باشید. بعد از آن هم می‌گویند غربی‌ها هم آدم‌های بدی هستند. پس عجب! ما سرکار هستیم. یعنی چه که کلاهت را بگیر باد نبرد؟ همه دختران ایران دختران ما هستند، تمام جوانهای این جامعه، جوانهای ما هستند. الان ولایت آنها را به دست ما داده‌اند! پول نفت و انفال و دانشگاه و ... برای پرورش ایشان به دست ما است. حرف حوزه این است که عده‌ای می‌گویند از اول در بعضی جاها به مسئولین گفته‌ایم ولی حرف گوش نمی‌دهند. به مرجع این حرف را می‌گوییم، می‌گویند من ده بار گفته‌ام که ربا را عملی نکنید!! عجب! خوب آن بنده خدا آمده به شما گفته نسخه بده، ولی شما نسخه نداده‌ای! آقای احمدی نژاد به بنده می‌گفتند اولین مرتبه ای که به حوزه آمدم به همه مراجع گفتم که این بانک‌های ما ربوی است، یک فکری برای آن بکنید. حالا چه کسی باید یک فکری برای آن بکند؟ معلوم است آنها که اهل فکرند! آقای احمدی نژاد که رئیس جمهور است و شب و روز درگیر مسائل مختلف است و نمی‌تواند به این چیزها فکر کند. چه کسی می‌تواند ربا را بردارد؟ چه کسی می‌تواند نظام خانواده را در جامعه جا دهد؟ چه کسی می‌تواند روابطی درست کند که قداست خانواده از بین نرود؟ آقای مسعود خاتمی رئیس دانشگاه بقیه الله به من گفتند که ما عاجز شدیم، همه شان را جمع کردیم گفتیم محض رضای خدا، بیایید متعه کنید. (در بیمارستان سپاه).

وقتی که ساختارهای غربی را بیاوریم چرا این اتفاق نیفتد؟ چرا گزارش‌ها نیاید؟ سوال ما از آن طرف است. آقایان فکر می‌کنند که با چهار تا منبر که برگزار کنند و فلان آقا تذکر دهد که گناه اینگونه است و آخرت وجود دارد و ... آدمها درست می‌شوند! خیر، اگر پرورش‌های مادی دهید، جواب مادی می‌گیرید. ساختارها مادی است، ساختارها هم باید عوض شود. پول داده‌اند و فقط خرج می‌کنیم، نتیجه آن هم همین است. موضوع تکلیف حوزه و دانشگاه و زن و مرد و ... ادبیات فرهنگستان ...

علماء (نه عوام) باید بروند در خانه علمی ادبیات حاج آقا حسینی (ره)! اینها نرفته اند. چون نرفته اند باید چهل سال در بیابان‌ها حیران بگردند، حرکت کنند و غروب زمین را زیر پای آنها بکشند.

۲۰ سال ادبیات توسعه به شما می‌گوید از این راه بروید، بعد از ۲۰ سال زیر پای شما را خالی می‌کند. در این هیچ تردیدی نیست. من براین تفسیر که از این آیه کردم مومن هستم،

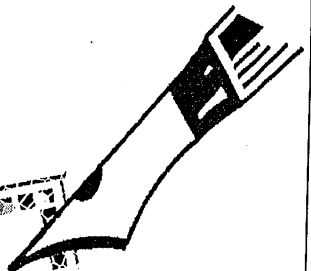
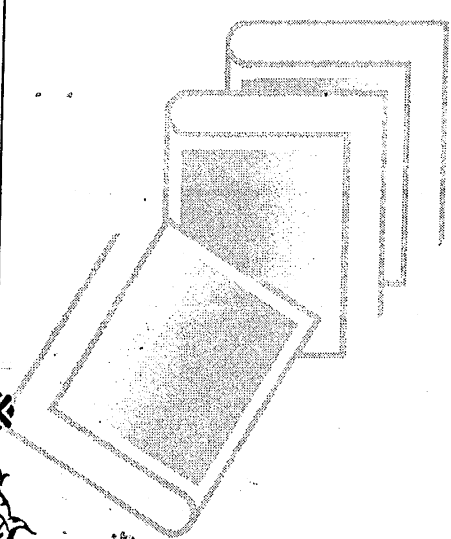
این چوبی است که امروز که حاج آقا حسینی (ره) رفت و به آقای هاشمی گفت که راه حل سیاسی این است و ایشان گفت که باز اوقات ما را تلخ کردند! راه حل فرهنگی را هم پیدا کرده بودند، ایشان انکار کردند. کاری به شخص ندارد. قطعاً نظام تحلیل می‌رود. ادبیات توسعه موجود غرب، یک شبه ما را به جایی می‌برد و بدون تردید زیر پای همه را خواهد کشید. جنگ با این نظام برو برگرد ندارد. باید منتظر جنگ باشیم. وقتی که جنگ شود تمام زیرساخت‌هایی که ساخته اید خراب می‌شود.

پول بیت المال را باید می‌بردید و خرج اخلاق مردم می‌کردید، ولی آن را خرج دنیای مردم کردید. خوش بودید که همه در خانه شان موبایل دارند و ... اما ایمان مردم از دست رفت!

در این حد بحث، فقط کلیات مطرح می‌شود ولی ما برای آن راه حل داریم (در بحث زنان).

پیش از این مطرح شد تا مسئله خانواده را نبرند در زیرساخت برنامه قصه اش حل نمی‌شود. تا مطلب درجه یک نشود حل نمی‌شود.





آسیب شناسی ازدواج جوانان

جلسه ۷



عنوان: آسیب شناسی ازدواج جوانان

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

جلسه: هفتم

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۱/۲۹

پیاده کننده نوار: آمنه داودآبادی

ویراستار: آمنه داودآبادی

عنوان گذار: ر. کشتکاران

تایپ: هما ناظمی زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

س ۱) مبنای انسان شما مبتنی بر برتری مرد بر زن در تکوین، خود منجر به بحران هویت در زنان می‌شود؟

ج) یک قسمت اول آن هست که منجر به بحران هویت در زنان می‌شود، که طرح سوال است، در طرح سوال، مبنای "انسان شناسی ما" چنین چیزی را نمی‌گوید؛ برتری مرد بر زن. بلکه، خدا چنین گفته است. مسئول حرف خدا، خود خداست. یا وقتی از لسان معصومین مطرح می‌کنند که خدای متعال زنان را بر فرض این که سند آن صحیح باشد- از جهت عقلانیت ضعیف‌تر خلق نموده است، یا مثلاً اجته قدرت ترقی و رشدشان از انسان‌ها کمتر است، اما در دار دنیا، قبض و بسطشان بیشتر است و یک سری از عوامل را قدرت تسخیر دارند، اما از نظر برتری، انسان از جن برتر است، تمام این موارد، "نقلی" هستند.

بنابراین یک سری امور نقلی وجود دارد که یک عده برترند، یک عده پایین‌ترند، یک عده چه خاصیت‌هایی دارند. طرح این خاصیت‌ها باعث می‌شود که بگوییم آنها دارند، اینها ندارند و ... اینها فقط در انسان نیست، بلکه در حیوان و گیاه و ... هم همین طور است.

انسان به خدا اعتراض کند، چرا من را مانند خودت خلق نکردی؟ نباید اختلافی وجود داشته باشد؟ نقص نباید باشد، چرا من را مخلوق خلق کردی. دعوا با خود خداست.

پس اگر خلقتی هست، اختلاف پتانسیلی هم وجود دارد. برای خلقت، و ادامه حیات و رشد اختلاف پتانسیل لازم است. علاوه بر این نقص و کمال معنای در تکوین نیست. نقص و کمال دارای بار ارزشی نیست.

در تکوین، مجموعه‌ای از عناصر باید باشند تا اختلاف پتانسیل انجام شود و حرکت واقع شود و رشد و قبض و بسطی ایجاد شده و از آن لذت و بهجت به وجود آید. غرض از خلقت عالم همین است.

مثل این که سبزی نعنا بگویند چرا خاصیت ریحان را در من قرار ندادی و سبزی ریحان بگویند چرا خاصیت نعنا را در من قرار ندادی.

خانم داودآبادی: اینها برتری نسبت به هم ندارند.

ج) چرا ندارند، در نظام عالم، آهن چوب را می‌برد، چون نمی‌تواند آهن را ببرد. یعنی خدای متعال، خاصیتی را در آهن قرار داده است که چوب تحت تسخیر آن باشد.

اصل مطلب این است که ملائکه در عالم، قدرت تصرفاتی را دارند که حیوانات و نباتات ندارند. بنابراین اصل اختلاف و این که چیزی تحت تسخیر چیز دیگری قرار بگیرد، برای حرکت لازم است. آیا می‌خواهید این را آنقدر چلو بپزید تا اصل اختلاف را در تسخیر و ترکیب انکار کنید، این اعتراض به خلقت خداوند نیست!

س) اعتراض به خلقت نیست، اعتراض به برتر بودن است؟

ج) پس چیست؟ یکی بر دیگری تصرف دارد.

س)

ج) یکی تصرف می‌کند، دیگری تصرف را می‌پذیرد. آبی را که من خوردم، در آن تصرف کردم. اما مثلاً فرض کنید که خودکار را نمی‌توانم ببلعم، فعل بلعیدن در آن واقع نمی‌شود، هم من خفه می‌شوم، هم آن فرو نمی‌رود. "فعل، فاعلیت و مفعولیت، در تکوین، نه در تاریخ و جامعه".

آیا در تکوین اصل اختلاف پتانسیل برای حرکت، لازم است؟ اگر نباشد بر اصل خلقت خط کشیده و اصل بساطت را آورده‌اید.

پس یک بحث این است که، برتری در تکوین یک معنا، برتری در تاریخ یک معنا و در جامعه هم یک معنا دارد. در تکوین، معنای اختلاف پتانسیل برای حرکت وجود دارد و اگر نباشد، نمی‌شود. یکی باید محور خلقت باشد که همان وجود نبی اکرم(ص) است ...

آیا وصف عصمت دارایی هست؟ آنها دارند و ما نداریم. آیا باید بگوییم چرا دارند! اگر نداشته باشند، حرکت واقع نمی‌شد. در مجموعه‌ی انسانی، فاعل محوری، فاعل تصرفی و فاعل تبعی لازم است. پس در تکوین اصل اختلاف پتانسیل در ظرفیت‌های مختلف لازم است و اگر نباشد، حرکت و قرب واقع نمی‌شود، دستگاه خلقت نمی‌چرخد، به معنای این که چرا خدا از اصل خلق کرده و این لوازم مخلوق است. پس دو بحث شد؛ یکی بحث نقلی که به دلیل این که آنها عصمت دارند و محور عالم هستند و علم خطاناپذیر دارند، آن را قبول داریم، مثل این که در قرآن آمده که طلاق به چه شکلی است، دیه چگونه است و ...

عین احکام مختلفی که برای مرد آورده‌اند، برای زن هم آورده‌اند. این که تسلیم باشیم یا نباشیم، حرف دیگری است، می‌خواهیم ببینیم که آیا از پیامبر چنین حرفی صادر شده است یا نه؟ -بحث بر سر قبول یا رد آن نیست- آیا پیامبر و خداوند گفته‌اند؛ الرجال قوامون علی النساء؛ قوام زن‌ها. این توصیف وجود دارد یا نه؟
خانم کشتکاران: قوام را هم معنای دیگری کرده‌اند.

ج) این که معنایش چه گونه است، بحث دیگری است. الان بحث سند داریم که آیا رسیده است یا نه؟
س) آیه است.

ج) پس همین است. حال معنای آن بحث دیگری است. پس یک سری اخبار از ائمه رسیده، و کسانی که به آن مومن-اند، آن را قبول دارند، بعضی هم قبول ندارند. رشد در ادراکش را هم قبول داریم، چون باب اجتهاد باز است. اصل آن را که نمی‌شود، انکار کرد.

پس یک بحث نقل است، که باید تسلیم بود. امروز تسلیم فقهای که استنباط می‌کنند، صد سال پیش هم تسلیم فقهای که استنباط می‌کردند، هزار سال پیش هم همین طور بوده است. ما تابع نقل با استنباط آقایان هستیم. مثلاً می‌گویند زن نصف ارث باید ببرد، این از نقل رسیده است. حال با یک مکانیزمی هم آن را فهمیده‌اند. این اصول هر چه قدر هم که بگذرد، عوض نخواهد شد.

آیا دو رکعت نماز صبح عوض می‌شود؟ هر چه قدر هم که استنباط بالا برود، وقتی نخواهد آمد که مسلمین بگویند نماز صبح سه رکعت است! پس یک بحث نقل داریم - به منافقین و کفار کاری نداریم - که به درد کسانی می‌خورد که آن را قبول داشته و بدانند که این اصل از خدا رسیده است، علت آن را هم نمی‌دانیم، - علت جعل آن را نمی‌دانیم - اما علت آثار آن را می‌توان پیدا کرد. یعنی وقتی نماز می‌خوانیم، اثر طهارت را در خودمان می‌توانیم ببینیم، اگر عمل به احکام شود، تقرب و قدرت ایمان، یقین و ... در انسان پیدا می‌شود. علت جعل آن را هیچ کس جز معصومین نمی‌دانند. پس یک بحث نقلی و یک بحث هم، بحث عقلی است.

در بحث عقلی مطرح شد که اختلاف پتانسیل حتماً وجود دارد و این دلیل دوم است، برای این که کثرت را بپذیریم - چه در زن، چه در مرد، چه در حیوان، چه در گیاه - و این ترکیب هم به این معنی است که یک جمعیتی را بر بقیه حاکم می‌کنند. مثلاً فرض کنید، ملائکه را بر انسان، انسان را بر حیوان و حیوانات را بر گیاه و گیاه را بر جمادات حاکم کرده‌اند، آیا این برتری نیست! یعنی ظرفیت بالاتر به آنها داده‌اند. اصل خلقت، باید، دارای کثرت مراتب باشد که عقل حکم می‌کند. آن (آیات و روایات) حکم نقل بود، این حکم عقل است. اگر این طور نباشد، حرکت، قرب و تکامل حاصل نمی‌شود.

در این مسئله، برای دینداران و کسانی که تسلیم نقل هستند بحران هویت ایجاد نمی‌شود. برای دلیل عقلی آن هم، کسانی که عاقل هستند، از نظر منزلت تکوینی، دچار بحران نمی‌شوند.

در سوال آمده که یک عده با ما همکاری نمی‌کنند، نکنند، عقلشان ضعیف است، ایمانشان ضعیف است. ما که عزیزتر از امام زمان (عج) نیستیم. هیچ کس مظلوم‌تر از وجود مبارک ولی عصر (عج) نیست. اگر امام زمان (عج) بیاید، همه آن را می‌فهمند، به دلیل این که او قرآن است و این ها کلمات اجداد مبارکشان است.

این نقالت‌ها را هر کسی اعم از سنی و کفار و مسلمانان، به یک شکلی قبول نمی‌کنند. اما ما تلاش می‌کنیم که یک قدم جلوتر برویم.

س ۲) براساس مباحث حاج آقا حسینی در بحث منزلت زن ضعف زن در تکوین پذیرفته نشده است.

ج) چون ایشان بحث نقلی نکرده‌اند. یعنی وقتی بحث احکام التزامی می‌شود، یا هم اصول فقه احکام حکومتی استنباط می‌شود، بنابراین به همین روایات تکیه کرده و بر همین اساس می‌فهمیم، حرف کفار را نمی‌آوریم. آیا این روایات، این امور را شامل می‌شود یا نه؟

پس بحث حاج آقا حسینی (ره) در بحث احکام التزامی در این جزوه‌ها مطرح نشده است. بحث عقلی و آن هم بحث "عقل اجتماعی و فلسفی" مطرح شده است. در رابطه با عقل اجتماعی، دیدگاه فرهنگستان، می‌خواهد تئوری‌هایی که براساس منطق ارسطویی و منطق غربی، باعث استضعاف زنان شده است، آن‌ها را بشکند و به تعادل برساند. یعنی می‌خواهد در موازنه قرار دهد. یعنی زنان غرب را می‌خواهیم از اسارت مردها خارج کنیم. یعنی به نظر ما زنان غربی دچار "وهم" شده‌اند، که نه نظرشان می‌آید، آزاد شده‌اند. در یک سراب‌ها و باتلاق‌هایی، اسیر مردان شده‌اند که بسیار عمیق است. زبانی هم که در شرق هستند، در جایی که مدیریت "مولویت" را پذیرند، آنها هم ظلم پذیر شده‌اند. ضعف زن به معنای آن چیزی که احکام توصیفی شرع (شرق) در نقل آمده است. قطعاً از حاج آقا حسینی (ره) کسی مرتجع‌تر و شدیدتر نبوده است، ایشان قصد داشت برای نقل مجرا درست کند. اما به معنای تئوری جامعه‌شناسی‌اش، ایشان به تئوری موجود حمله‌ور بود که زن‌ها در لایه‌های بسیار عمیق اسیر شده‌اند.

س)

ج) بحث منزلت زن را هم باید یک دوره کامل، برایتان بگویم. بحث مدل، بحث منزلت زن و تمام جزئیات باید بیان شود که ایشان غرضشان در جزوه‌ها چه چیزی بوده است.

س) اصل اختلاف را می‌پذیرند، اما برتری را قبول نمی‌کنند؟

ج) برتری در نقل گفته شده است یا نه؟

س) بیان نشده است.

ج) بیان نشده!

(س)

(ج) بله متدینین، یعنی در بحار، در وسایل الشیعه و قرآن ...

(س) آیت الله جوادی آملی مطرح می کنند که از نظر روح اصلاً زن و مرد نداریم، زن و مرد فقط مخصوص عالم دنیا است، روح را مجرد می گیرند.

(ج) روح زن و مرد را یکی می گیرند، اختلافی در آن نمی دانند. ارواح طیبه ملائکه را چه طور می دانند؟ آن جا اختلاف ارزشی می شود. آنها هم مجرداند.

(س)

(ج) حالا این بحث بعدی است. (اول من اختلاف را بردارم). این که می گویند؛ اختلافی نیست، تا آن جایی پیش می برند که آن را برسانند به روحی که خداوند می فرماید در انسان می دمدم وقتی که او را از گل آفرید. آنها همه ی ارواح را مجرد می دانند؛ روح القدس، روح جبرئیل و ... هیچ اختلافی در آنها نمی دانند. آیا این علمی که جبرئیل دارد من هم دارم! روح من هم که مجرد است چرا آن عمل را ندارم؟

(س)

(ج) آن وحدت و کثرت تجریدی است. این وحدت و کثرت تشکیکی است. تشکیک را تمام کرده اند. چرا ضعف، چه کسی گفته ضعف!

(س) اثر این را می توانیم ببینیم.

(ج) کاری به دیدن نیست، تعریف علمی باید ارائه داد. می گویند که ارواح مجردند؛ وحدت و کثرت تشکیکی.

(س) علی القاعده آنهاست.

(ج) درست است، متوجه هستیم. علی القاعده تشکیک را رد نکرده اند. الان به دلیل این که ناچار هستید درعالم کثرت

بچرخید، صحبت از وحدت و کثرت تشکیکی می کنید، از این عالم که خارج شود، وحدت پیدا می کنند. آیا این را

گفته اند؟

س) این برای زن و مرد مطرح است؟

ج) نه، برای همه‌ی عوالم، رفع کثرت می‌شود. وحدت که پیدا می‌شود، حقیقت قضیه مشخص می‌شود. از اصل، ماهیت

کثرت، اعتباری است. ناچار هستیم که به این زبان حرف بزنیم. آیا اشکل را متوجه هستید!

خانم عزیزه حسینی الهاشمی: ما می‌گوییم مسئولیت سنگین‌تر است، نه این که برتری ارزشی وجود داشته باشد.

ج) بله. توانایی بیشتر دادن، مطرح است.

س) توانایی بیشتر، مسئولیت سنگین‌تر.

ج) مثلاً به سادات توانمندیهای بیشتری دادند، تکویناً داده‌اند. عین همین را می‌گوییم به مردها بیشتر داده‌اند.

س) در قبالش مسئولیت هم داده‌اند.

ج) آن بحث در تاریخ و جامعه است. (بحث دوم است). این خواهرها در تکوین نمی‌خواهند قبول کنند.

خانم ر. کشتکاران: علت این که مطرح کردید، قبول نمی‌کنیم، این است که اگر می‌گویید در تکوین توانمندتر هستند،

قطعاً توانمندیشان در تاریخ و جامعه هم بیشتر می‌شود.

ج) بر جنس، بله. در عمل چه طور؟

س) آزادی بیشتری دارند.

ج) بله، میدان اختیار بیشتری دارند. اما آیا بنابر قرآن و ۱۲۴ هزار پیامبری که آمده‌اند و ۱۳۰۰ سالی که از بعثت نبی

اکرم (ص) می‌گذرد، مردهایی که این توانمندی به آنها داده شده، آن را خرج عبادت کرده‌اند، یا همه‌ی امت‌ها رد

شده‌اند؟

س)

ج) بحث مرد و زن بودن نیست. آیا مردهایی که به آنها داده شده، قبول شده‌اند، یا این که با وجود اختیار رد شده‌اند.

در تاریخ و در جامعه، میزان، تقوی، است. یعنی اگر کسی دارای اش را خرج خدا کرد، جنسیت و عقلانیتش را خرج

خدا نمود، ارزش دارد. زن هم اگر همین نصف عقل یا عاطفه‌اش را خرج خدا کرد، ارزش دارد در غیر این صورت ارزش ندارد. یعنی میزان خرج کردن در راه خداست. اگر خرج کنند، بازهم مردان بالاترند.

(س) بازهم برتری مردها، صرف توانمندیهایشان است.

خانم ع. کشتکاران:

(ج) از نظر جنس که همین طور است. محور عالم پیامبر است، حضرت زهرا(س) که نیست.

خانم ر. کشتکاران: در کنار همین مسئله، حدیثی هم هست که عالم به خاطر وجود حضرت زهرا(س) خلق شده است.

(ج) آن، بود و نبود، در تکوین است نه در تاریخ. آن معنای تکوین می‌دهد، نه تاریخ. اگر حضرت زهرا(س) نبود، پیامبر

و علی را هم خلق نمی‌کردیم؛ یعنی اختلاف پتانسیل.

(س) یعنی اگر بخواهیم در زن و مرد نگاه کنیم، براساس آن چه که از بحث حاج آقا حسینی(ره) فهمیده شده است این

است که در یک بخش، پتانسیل بیشتر را به مرد داده‌اند، در یک بخش هم به زن داده‌اند.

(ج) بیان شد که شاخصه اصلی زنان عواطف‌شان است. شاخصه‌ی اصلی مردها هم عقلانیت آنهاست.

خانم داودآبادی: براین اساس نتیجه مساوی می‌شود.

(ج) مساوی در تکوین. در تاریخ و جامعه نمی‌شود.

خانم ر. کشتکاران: مساوی در تکوین می‌شوند؟

(ج) نه، تساوی به معنای اختلاف، یعنی اختلاف پتانسیل دارند. یعنی مجبورید بگویید که، زن و مرد، تا یک تولید نسلی

شود. آیا ارزش انسان را به تولید نسل او می‌دانید، این که بخش حیوانی قضیه است. (تکوین، بخش حیوانی قضیه

است.) ارزش آنها به تقوی است، تقوی یعنی چه؟ یعنی این مرد یا زن عواطفش را خرج چه چیزی می‌کند؟

بعضی از زنان که بسیار هم عاطفی هستند، در خانه، بحثشان این است که چرا مایحتاج زندگی فراهم نیست، چرا

امکانات رفاهی نداریم! اما یک کسی هم وقتی همسرش به خانه می‌آید، می‌گوید آقا چطور شد؟ چه بر سر شهدا آمد،

چه بر سر انقلاب آمده است. اولین حساسیتش این است که احوال حقایق عالم را از شوهرش می‌گیرد. یعنی خانمی در

۳۰ ساله‌ی عمرش با شوهرش، همیشه متوجه محور عالم است. اما امروز، نوع دعوایی که در خانه‌ها هست، بر سر مادیات است. جال نظام بدهکار می‌شود یا ما بدهکار هستیم. برای مرد هم همین طور است، هر وقت که راه خدا است، عذر می‌آورد که پول نیست. اگر پول بدهند، کار می‌کند، اگر ندهند، کار نمی‌کند. عقل و عاطفه را خرج چه چیزی می‌خواهیم بکنیم! این یک بحث است که در بحث منزلت زن می‌گویید حاج آقا حسینی (ره) بحث از ضعف نکرده‌اند. ایشان شاخصه اصلی و توانمندی‌های زن و مرد را می‌خواهند خرج اسلام کنند.

در حال حاضر، وقتی یک زن و مردی می‌خواهند با هم ازدواج کنند، آیا مسئولیت با عاطفه است یا با عقل؟ مثلاً وقتی آقای رئیس جمهور کشور را اداره می‌کنند، در صورتیکه ۲۲ تا وزارتخانه هم دارند، نتیجه کار را رئیس جمهور جواب می‌دهد.

خانم داودآبادی: او جوابگوی ترکیب است.

ج) متوجه هستم، اما می‌گویند اگر وزیرت بدکار کرد، او را عوض کن. منظور این است که وقتی یک ملت در قانون اساسی یک کشور می‌شود، رئیس جمهور باید جواب دهد. آن وقت عقل حکم می‌کند که مسئولیت یک خانه با چه کسی باشد؟ اگر یک زنی همسر یک آقای شد، که تقوایش از او بیشتر بود - به دلیل این که وقتی می‌خواستند کفو را معین کنند، پدر این خانم مراقبت نکرده است -، زن جلو می‌زند و مرد عقب می‌افتد، چون جای دیگر اشکال وجود داشته است. ولی اگر به صورت منطقی کفو باشند و درجه ایمانشان یکی باشد، مسئولیت را به عقل می‌دهید یا به عاطفه؟ اگر به عاطفه بدهید که از هم می‌پاشد! این برای یک سیستم، کار غلطی است. مثل این که برای یک سیستمی می‌خواهیم مدیریتش را بهینه کنیم.

س) در مورد رئیس جمهور که مثال زدید، گرایش رئیس جمهور به یک وزیرش بیشتر نیست، بلکه در یک مجموعه‌ای از عوامل سنجیده می‌شود. برای خانواده هم همین است؛ هم عقل و هم عاطفه مطرح است.

ج) الان در قانون اساسی، رجال سیاسی بودن، مطرح است، به زنان اجازه نمی‌دهند.

س) این اشکال از ساختارهاست. این همان چیزی که ما مطرح کردیم، وقتی یک جنسی را هزاران سال عقب نگه داشتید، چه طور توقع دارید یک دفعه رشد کنند!

ج) بله، درست است. اگر در همین سیستم باشند و ما هم همین سیستم را ارائه کنیم، حرف شما صحیح است، اما ما این سیستم را ارائه نمی‌دهیم، می‌گوئیم دولت زنان و دولت مردان، دولت عواطف هم باید رئیس داشته باشد. جنس خودشان را می‌گوئیم مدیریت کند، مردها هم جنس خودشان را مدیریت کنند. این حرف بد است یا خوب؟ بله در سیستمی که می‌گوید زن و مرد یکسان‌اند، رئیس جمهور هم باید از زنان باشد، اما این سیستم که برای ما نیست. آقایان آمده‌اند به نقد مشروط کرده‌اند، چون نمی‌دانستند چه ساختاری دارند. اما الان بحث ما این است، دولت زنان، که مجلس و سه قوه هم داشته باشد.

خانم ع. کشتکاران: جدا می‌شوند!

ج) نه تجزیه می‌شوند.

خانم حسینی: شهر زنان، شهر مردان. چه طور با هم ترکیب می‌شوند و چه گونه اجتماع تشکیل می‌دهند؟

ج) قبول دارم، این ساختار برایتان غریب است.

خانم داودآبادی: در همان کشورتان هم مردها برتر می‌شوند، چون باز هم برتری را به عقل می‌دهید!

ج) همین طور است. حرف آخر را در عقلانیت، مرد باید بزند. حرف آخر در عاطفه را هم زنان باید بزنند.

خانم حسینی:

ج) صفر که نه. مگر مردها در عاطفه صفر می‌شوند! صفر نمی‌شوند، اصلی و فرعی می‌شود. در نظام دانشگاه تولید

عقلانیت در بخش مردانه را مردها انجام می‌دهند، در بخش زنانه هم تولید عقلانیتش با زنان است.

خانم ر. کشتکاران: توازن (حوادث) ایجاد می‌شود.

ج) احسنت! در وحدت و کل، مسئولیت کل نظام به دست مردها می‌افتد. در بحث رهبری، رهبر که دوتا نمی‌شود،

یکی است.

خانم حسینی: یعنی رئیس جمهور دوتا می تواند باشد؟

(ج) نه، بحث رئیس جمهور نیست، یعنی همان زن رهبر و سیده‌ی زنان که در جامعه زنان، نفوذ دارند؛ مثل حضرت زهرا(س)، حضرت زینب کبری(س) و حضرت فاطمه معصومه(س). امپراطوری اموی (بنی امیه) ازدست حضرت زینب(س) عاجز است. هم در شام ذلیلشان کرد، هم بعد که به مدینه برگشت، کل مدینه را به هم ریخت. مجبور شدند، حضرت را دوباره به شام برگردانند؛ مستأصل شدن نسبت به یک زن.

خانم داودآبادی: چون رهبری عواطف را به عهده داشته‌اند.

(ج) بله. این مربوط به جامعه نیست، تاریخی است.

خانم حسینی: یعنی رهبری عواطف مردان را هم به عهده داشته‌اند.

(ج) اجسنت! در خاصیت عاطفه، در مردها نفوذ می‌کنند، همانطور که در سرپرستی عقلانیت زنان، مردها نفوذ می‌کنند. خانم ر. کشتکاران: اگر رهبری عواطف با زنان و عقلانیت با مردان است، پس توازن است نه برتری. در یک بخش زنان برترند، در یک بخش مردان برترند.

(ج) از نظر تکوینی چه طور می‌شود؟ تمام این صحبت‌ها را مطرح کردید، حال محور خلقت عالم چه کسی است؟ در همه ی کائنات، چهارده معصوم بالا هستند، -در همان جا مسئله را حل کنید، نمی‌شود حل نکنید- اما در ۵ تن آل عبا، یک نفر زن است؛ حضرت زهرا(س). نسبت به دو مرد ایشان نازل است و اما نسبت به ۱۱ تای دیگر از نظر منزلتی برترند.

خانم داودآبادی: پس در این صورت، نمی‌توان حکم کلی داد و آن را به تکوین برگرداند؟

(ج) نخیر، به تکوین بر می‌گردد. نسبت است. شما دارید با یک سوال منطق صوری، یک سوال منطق می‌پرسید.

خانم ر. کشتکاران: در تکوین هم، برتری با مرد است. باز هم نسبی می‌شود.

(ج) محور خلقت عالم چه کسی است؟ اولین موجودی که خداوند خلق نمود، عقل بود، نه عاطفه.

(س) الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الْخَلْقُ.

ج) آن، عقل نبی اکرم است. حالا فرض کنید که خداوند وحی نموده، در صورتی که نقل آن را هم داریم.

س) مشکل فمنیست‌ها هم همین - یعنی نقل - است.

ج) نه. اینها با هم قاطی نشود. فمنیست‌ها اصلاً این بحث‌ها را ندارند.

س) فمنیست‌ها می‌گویند در خلقت، زن ضعیف‌تر خلق شده است.

ج) خلقت یعنی چه چیزی؟ آیا آنها قایل هستند که خالق و مخلوق داریم؟!

س) نه. می‌گویند که طبیعت به زن ظلم کرده است. چون اصالت را به طبیعت می‌دهند. ولی می‌گویند در همین نظام

طبیعت هم زن ضعیف‌تر خلق شده است.

ج) چه کسی این را گفته است؟

س) فمنیست‌ها گفته‌اند.

ج) آنها دم از تساوی می‌زنند و اصلاً برتری را مطرح نمی‌کنند، می‌گویند فیزیک است، همه چیز ماده است. از نظر آنها

برتر و غیر برتر مفهوم ندارد، اختلاف پتانسیل و فیزیک است. آنها قایل به رهبر شدن، رئیس جمهور شدن و قاضی شدن

زنان هستند. کسانی که چنین قاعده‌هایی دارند، اگر قایل به ضعف باشند، باید قانون بگذارند که ریاست به دستشان

نرسد. آنها به چنین چیزی قایل نیستند. اگر چنین است، مستند آن را بیاورید، نقل از متدینین بیاورید، چون تعبیر می‌کنند

که آنها اصلاً دارند به قرآن عمل می‌کنند! می‌گویند کفار دارند به قرآن عمل می‌کنند! آیا شما چنین چیزی را قبول

می‌کنید؟

خانم داودآبادی: این طوری جبری می‌شود، یعنی باید اجباراً قبول کنیم!

ج) در تکوینی، یک اخباری داریم، که آنها رسیده است، آیا شما به عنوان مسلمان، تسلیم اخبار هستیید؟ آیا شما به

عنوان شیعه، تسلیم روایات معصومین (ع) هستیید؟ فرض کنید، سندی رسید که قطعی بود. تسلیم بودن، علت رشد می-

شود. این را خدا و معصومین (ع) گفته‌اند. عقل هم همین را حکم می‌کند. نه تنها نسبت به زن و مرد، بلکه الان من به

عنوان یک مرد آیا صحیح است که مطرح کنم چرا پیامبر (ص) محور خلقت عالم است و بنده محور نیستم. لازمه‌ی این

سوال، یعنی انکار خداوند است. رفتارهای عملی همه‌ی انسان‌ها، این سوال است. چون بعد از این، همه به دنبال شهوت می‌روند (خواب و خوراک و...). پس این سوال باید پیدا شود. این که این سوال را می‌کند، باید برود خودش را بکشد. خودکشی عمومی نیست. اینها یک بحث‌های جدی است، تنها مربوط به زن و مرد نیست.

این شبهات در فلسفه هم هست. مانند همان شبهه‌ای که ابلیس ایجاد کرد، چون خداوند به او گفت در برابر انسان سجده کند. این همین سوال نیست که چرا او را از گل و من را از آتش آفریده‌ای؟! این گل و آتش همان عقل و عاطفه نیست! بحث بر این است که خدای متعال، فرمود سجده بر این کن تا تو را مقرب کنم. می‌خواست ابلیس را یک درجه بالاتر بیاورد، نمی‌خواست ذلیلش کند. شما به حرف خدایتان سجده کنید، تا مقرب شوید، تا رشد کنید و قبض و بسط کنید. بعد به جایی می‌رسید که لذت می‌برید، چون از انانیت نفس خارج شده‌اید.

زنانی که حس می‌کنند وجود مبارک حضرت زهرا(س) سیده زنان عالم است و می‌خواهند عواطفشان را در خدمت-گذاری به حضرت زهرا(س) خرج کنند و می‌فهمند که ایشان امام و هادی و رهبرشان است، بنابراین لذت می‌برند. سپس بزرگترین نعمتی را که در خانه‌ی خدا بر آن شکرگذاری می‌کنند، آب و نان و ... نیست، بلکه بزرگترین شکرشان این است که این فاعلیت، که عقلش برتر است را بالای سر من قرار داده‌ای تا من از نعمت هدایت برخوردار شوم. این همان سفینه النجات است مثل سفینه‌ی حضرت نوح که به این دلیل که عقلش کامل تر و نعمتش تمام تر است، وارد سفینه‌اش شدند و آن چه که به انسانی می‌رسد، این است که او هم گرم می‌شود و به راه هدایت و صراط مستقیم می‌رود، محروم نمی‌شود.

اعظم نعمت‌ها، نعمت ولایت است و نعمت ولایت، نعمت عقل است. در زن‌ها اعظم عواطف، عواطف حضرت زهرا(س) و حضرت زینب(س) است، همه‌ی این‌ها باید امام داشته باشند، بروید درون خودتان - کاری به جنسیت مرد نداشته باشید - آیا عواطف امام می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟ آیا امام شما حضرت زهرا(س) و حضرت زینب(س) هست؟ باید امامیت ایشان را در عواطفتان قبول کنید. بالاترین مظهر رشد این است که عواطفتان را در مسیر این امام خرج کنید، آیا ایشان در عاطفه از شما برتر هستند یا نه؟ تکویناً هست، تاریخاً هست، اجتماعاً هم هست. آن وقت شما سوال مطرح

می کنید، چرا ایشان بالاتر از من است! یعنی این برتری و حکومت‌ها، برای تولی و ولایت‌ها در عالم -چه عالم ذر، برزخ، بهشت و دنیا(کفر والحاد و التقاط)- همه جا جاری است. خوش به حال آن کسی که نعمت خودش را در هر دستگاهی که هست، متعادل کند و بهترین رشد را ببرد. بنابراین اصل آن را نمی‌توانید انکار کنید. در دستگاه کفار هم هست. آن‌هایی که این سوال‌ها را مطرح می‌کنند، حتی در دستگاه خودشان هم می‌دانند که اگر ضلالت بیشتر و شهوات بیشتری را بخواهند، باید برتری عقلانیت را بر ضلالت‌ها بپذیرند، تا بالا بروند. این سوال‌ها برای این است که طناب بیاندازند و مارا زمین گیر کنند. در صورتی که در دستگاه خودشان هم هست، هم در عواطف و هم در عقلانیت مردانگی. هر کسی که شیطنت و مکرش بیشتر است، او را جلو می‌اندازند. شانسی و قرعه‌کشی که بالا نمی‌برند. در زن‌ها هم همین طور است. فکر نکنید، یک کسی ساده، هنرپیشه، و برنده جایزه اسکار در هالیوود می‌شود، این در عواطف خیلی غلیظ است. در ایران خودمان هم همین طور است. همین زن‌هایی که به آنها مدال داده می‌شود، در عاطفه خیلی غلیظ‌اند. خیلی رده‌ها را عبور کرده‌اند، تا به اینجا رسیده‌اند و رهبری عواطف زن‌ها در بخش مدرنیته هم دستشان است. خانم الف و ب که پارسال این مدال را گرفته‌اند، مثل قاریان قرآن، آیا می‌توانند تقلب کنند و خودشان را بالا ببرند، این طوری نیست، مسابقه، مسابقه بالا می‌روند. این برتری‌ها را می‌خواهیم چه کار کنیم.

یعنی هیچ چیزی بدیهی‌تر از برتری‌ها و جریان آن‌ها نیست؛ چه در زن‌ها، چه در مردها، چه در دانشگاه، چه در تربیت بدنی، چه در علما، اختراعات و ... همه جا هست. مگر نمی‌شود نباشد. نظام عالم، نظام تولی و ولایت و مراحل آن است و اصل حرکت به همین بر می‌گردد. در نظام کفار، التقاط و ایمان هم به همین بر می‌گردد. در جامعه، تاریخ و تکوین هم هست. یک فلسفه عام و نسبت عام است. بنابراین هم عقل، هم نقل و هم وجدان - یعنی عقل عمل - هر سه به معنای عام آن، به چنین چیزی حکم می‌کنند.

خانم کشتکاران: در جزوات منزلت زن حاج آقا حسینی (ره) همین سوال مطرح می‌شود که فمینیست‌ها روی همین می‌ایستند که جنس مرد برتر از جنس زن است، خانم مکنون می‌گویند بله ما قبول داریم که جنس مرد قوی‌تر از جنس زن است، حاج آقا با یک حالت خنده‌ای می‌گویند پس خودتان هم قبول دارید که در خلقت ضعیف‌تر هستید! به نظر می

رسد که این فکر به نظر ایشان تمسخرآمیز آمده است، بنابراین این برداشت ایجاد می‌شود که نمی‌توانیم قایل به ضعف شویم. در بخش دیگری مطرح می‌شود که برای هر خلقتی، یک "برای" وجود دارد، آیا می‌توانیم بگوییم برای خلقت زن، مرد است. که ایشان انکار کردند و گفته‌اند که نمی‌توانیم چنین چیزی بگوییم.

ج) در کلام حاج آقا حسینی (ره) باید دقت شود. یک وقت است که در جامعه متدینین زن‌ها ظلم‌پذیری را به همین معنا، در طول تاریخ قبول کرده‌اند، در خلقت، "نقلی" پذیرفته‌اند که این‌ها توانایی‌هایشان کمتر است و در روابط اجتماعی "مولویت" هم قرار گرفتند، بنابراین ظلم‌پذیر شده‌اند. حاج آقا حسینی (ره) اگر به این می‌خندند، درست است.

یک بحث دیگر در رابطه با فمینیست‌ها است که با آنها از امور نقلی شروع می‌کنیم، که این هم خنده‌دار است، نباید شروع کنیم، باید از تلائم شروع نمود. مثلاً بگویند که شما هم اسیر هستید و ما می‌خواهیم شما را از اسارت بیرون بیاوریم. در کل کلمات حاج آقا چه در بحث منزلت زن و چه در جاهای دیگر، امر نقلی، بحث اختلاف و بحث اختلاف‌تکوینی برای ما که می‌خواهیم هدایت شویم و جامعه متدینین که می‌خواهند فلسفه نظام ولایت را بپذیرند، مطرح شده است. حاج آقا حسینی (ره) در ۳۰ سال، تمام وقتشان، در "عقلانیت" بود. اصلاً بحث "نقل" نیست. در این صورت باید هم بخندند. در جنگ‌ها، این دو تا را با هم ضمیمه می‌کنند، ضعف خودشان را هم باید بپذیرند. الان ما برای چه جلسه گذاشته‌ایم. واقعاً تنها نهادی که از زمان حاج آقا حسینی (ره) تا به حال، به دنبال زنان بوده و می‌خواهد این قشر را از استضعاف بیرون بیاورد، فرهنگستان است. اما این به معنای این که، بعد، مانند روشنفکران، امر و نقلی را یک‌طور دیگر، معنا کنیم، نیست. حاج آقا حسینی (ره) مخالف این بودند. دفتر، قوی‌ترین پتانسیل اجتماعی را در زن‌ها می‌تواند، ایجاد نماید که از استضعاف‌های نظام مولویت و فلسفه دمکراسی بیرون بیایند و این واقعیتی است.

استنباط از رفتار و گفتار رهبری و حاج آقا حسینی (ره) که سایه وحی هستند، ساده نیست. چون آدم‌های پیچیده‌ای هستند، درکشان هم سخت است.^۱

^۱ - این سوال مهمی بود، در جامعه هم زیاد مطرح است. خوب شد که بر روی آن ایستادیم.

س ۳) قرار دادن هویت استکبار ستیزی در برابر اشتغال، خیلی مناسب به نظر نمی‌رسد، همچنین در بحث هویت زنان در بعد از جنگ، جمله‌ای مطرح می‌شود که هویت زنان از استکبار ستیزی به اشتغال تغییر یافته، آیا این جمله صحیح است یا مناسب است که بگوییم هویتشان از استکبار ستیزی به تولید عقلانیت تکنولوژی تغییر یافته است؟

ج) به نظر ما، هویت در دستگاه غرب و نظام سرمایه‌داری، زن را به ماده تخصیص می‌دهد و سجده بر تکنولوژی و ماده با قبول دارد، چه برای زن و چه برای مرد. این‌ها را کارگر خودش می‌کند و بیگاری تخصیصی از آنها می‌کشد. این که بگوییم تولید عقلانیت تکنولوژی، شاید صحیح نباشد، چون در غرب هم، اگر آمار گرفته شود، زنان شان را رشد نمی‌دهند - آنهايي که ادعای تساوی دارند - در حدی که در تولید عقلانیت تکنولوژی، به معنای ۵۰، ۵۰ باشند. این را از لحاظ آماری اثبات کنید که در دستگاه خودشان هم، چنین کاری را نکرده‌اند. مثلاً در ایران، مالزی و کشورهای جهان سوم هم که آن تمدن را مونتاژ می‌کنند، چنین چیزی نیست.

س) حضور هویتی نشده است.

ج) احسنت! مثل همان خانمی که جایزه‌ی چهره ماندگار را به ایشان دادند. اولین زنی بودند که چنین مدالی را گرفتند. در کل، یک زن، بزرگ شد.

خانم داودآبادی: در زمان جنگ و معاصر انقلاب، موضعگیری زنان، استکبار ستیزی بوده است، اما الان تنها هویت زنان را به هویت اشتغال‌زایی تعریف نمودید، در صورتی که الان نیز حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی پزرنگ است و تنها تعریف اشتغال‌زایی صحیح به نظر نمی‌رسد؟

ج) در دوره جنگ، هم مردها و هم زنان، بر علیه آمریکا، بسیج شدند، بعد از جنگ هم که بحث سازندگی مطرح شد، هم زنان و هم مردان به دنبال نظام سرمایه‌داری رفتند...

خانم حسینی: جامعه آنها را سوق داد.

ج) بله بستر کارشناسی، چه بخواهد، چه نخواهد، این کار را می‌کند.

خانم داودآبادی: منظور واژه‌ها نیز بودند، استکبار ستیزی شاید یک مفهوم عام‌تری داشته باشد اما اشتغال یک مفهوم خاص‌تر باشد.

ج) منظور از اشتغال، هویت شدن، در دولت سرمایه‌داری است. هویت شدن، به معنای تحصیل اشتغال در شرکت‌ها در نظام تکنولوژی و کسب هویت در خدمت‌گذاری به دولت سرمایه‌داری است...

خانم ع. کشتکاران: تکنولوژی هم به معنای تخصصی شدن است؟

ج) بله، مثل انرژی هسته‌ای و بمب اتم. زنان را هم در این عرصه حاضر کرده‌اند، اما نتوانستند به عنوان هویتشان مطرح کنند.

س ۴) بحث بحران هویت، بحث جامعه‌شناسی است که هم زن و هم مرد و هم جامعه، تشکیل شده در حالیکه در مباحث مطرح شده، بحث فقط وارد مشکلات هویتی زنان شده و به بقیه مباحث پرداخته نمی‌شود؟

ج) به دلیل این که ظلم به زنان بیشتر می‌شود، بحث مدل را که بگوئیم، ظلم عامی که هم بر زنان و هم بر مردان می‌شود، گفته خواهد شد. اینجا چون بحث زنان و ازدواج مطرح می‌شود، بیشتر بحث به ظلم به زنان انحراف پیدا می‌کند. خانم ر. کشتکاران:

ج) آن در دوره ۵ ساله است که وقتی بحث مدل گفته می‌شود، اگر برگردیم به این بحث، این انحراف‌ها پیدا نمی‌شد. س) در سیر این بحث‌ها، در تعریف کمی و کیفی از دین هم زن و هم مرد در آن مطرح بودند، اما در تعریف توسعه‌ای، سریع به بحث زنان پرداخته شد. بین این دو آیا هویت زنان و مردان پس از جنگ به کالا شدن در نظام سرمایه‌داری تعریف می‌شود؟

ج) مخصوص زنان نیست. این هم به دلیل این است که چون بحث ازدواج و خانواده است. اگر بحث مدل را می‌گفتیم، عام می‌شد. تمام بحثی که می‌گوئیم مثلاً هویت - برای مردها و زنان هم هست. اگر آن بحث را می‌گفتیم، این انصراف‌ها پیدا نمی‌شد.

س ۵) هویت دینی و امتحانی یعنی چه؟

ج) هویت امتحانی دینی، هویتی است که ما برای آن هویت، در این دنیا خلق شده‌ایم و باید امتحاناتی را که لازم است، پس دهیم و سالم از این دنیا عبور کنیم. در مقابل هویت‌هایی که در دنیا درست می‌کنند، ما هویت دینی و عبادتی داریم.

س) هویت دینی فردی می‌شود.

ج) نه، هویت دینی اجتماعی می‌شود.

س) این بحث را در بحث کمی مطرح کردید.

ج) نه، این بحث همه جا هست؛ چه در کمی، چه در کیفی. چه در توسعه، چه در تاریخ، چه در جامعه، چه در تکوین.

یعنی هر جا خالقیت، ربوبیت و هدایت هست، هویت دینی هم هست. در زندگی دنیا، این خیلی بزرگ شده است. چون

دست ابلیس باز شده، بنابراین مومنین هم تکالیف پیچیده‌ای دارند. این امتحان، امتحان به امامت و رسالت است.

یک رابطه با خدا داریم، که فردی است. یک رابطه هم با توهین به دستگاه خدا داریم که اجتماعی است. وقتی

اجتماعی شد، مأمور دفاع در برخورد با حوادث اجتماعی، رسولان، امامان و علما هستند. لذا مسئول هستیم بر این که

عقلانیت جمعی برتر از پیدا کنیم و ضرورتش را از آن بگیریم؛ "اطيعو الله و اطيعو الرسول و اولی الامر منکم"، این در

زمان غیبت با مراجع می‌باشد. بنابراین این هویت دینی و امتحانی می‌شود. روحانیت گاهی حضور در مراحل کمی و

تأمین اجتماعی داشتند، گاهی به نظام نزاع رسیده و الان هم به تشکیل حکومت رسیده است.

س) یعنی معیار همه‌ی آنها، امتحان دینی است.

ج) در همه‌ی این‌ها به "عوام و خواص" تقسیم می‌شوند.

س) "عوام" به چه چیز تعریف می‌شوند.

ج) "عوام" در دستگاه حل می‌شوند. خواصشان را خدا نجات می‌دهد؛ چه در کمی و چه در کیفی.

س) خواص از عوام؟

ج) نه، خواص از دینداران. صحبت از خواص دینداران است. در دستگاه کفر هم خواص و عوام وجود دارد. عوام دینداران نوعاً از لحاظ اجتماعی، ضربه پذیر می‌شوند. ولی خواص چه در کمی و چه در کیفی این گونه نیستند.

س) هویت خواص امتحانی می‌شود؟

ج) نه همه. عوام هم هویت امتحانی دارند. هم ضعیفا و هم اغنیا. فرقی نمی‌کند، امتحان برای همه هست. امتحان، چه در کمی چه در کیفی - اجتماعی است.

س) وقتی بحث عوام مطرح می‌شود، خواص مطرح نمی‌شود چون در روابط اجتماعی و اخلاق سلطنت منحل می‌شوند.

ج) وقتی امتحان مطرح می‌شود، مثل عصای حضرت موسی (ع) همه می‌فهمند. مثل انقلاب، که همه طعم ظلم شاه را می‌چشیدند. الان مظالم آمریکا را همه مردم روی کره زمین می‌چشند!

س) پس اگر هویت‌هایشان یکی است، چه ضرورتی دارد به خواص و عوام تقسیم کنید؟

ج) عوام کسانی هستند که حوصله ورود به عرصه‌های تخصصی را ندارند. مثل کسانی که از درس زده می‌شوند و می‌-

رود مکانیک می‌شود. نمی‌آید مخترع شوند ولی مکانیک می‌شوند. یعنی ماشین تعمیر می‌کنند. دیروز پیکان بوده امروز

پژو. هرچه تکنولوژی پیشرفت می‌کند، آنها هم یاد می‌گیرند تا تعمیر کنند. در دینداری هم همینطور است. بزرگواری

می‌گفت رفتیم که طلبه شویم، گفتند؛ اول اعلم معرفه الجبار - که اول جامع المقدمات است - تا این را گفتند، من فرار

کردم! این بنده خدا وارد نشده که بفهمد درد علما چیست؟

خانم داود آبادی: تعریفان از خواص چیست؟

ج) "خواص"، یک تعریف ایمانی دارد که از جوانی و سن بلوغ، خدای متعال او را متوجه مظالم و پرچمداران کفر

می‌کند. همیشه توجه دارد به این که حقایق عالم چه گونه مورد هجومه است این عرفان او می‌شود.

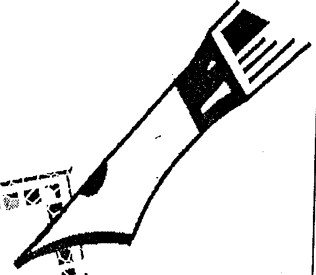
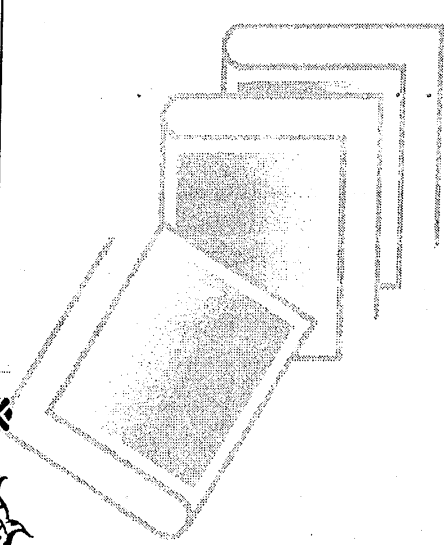
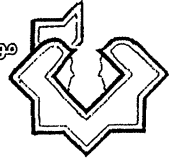
برای دفاع از این مطلب باید پیچیدگی‌های علمی حوزه و دانشگاه را بفهمد. چون امروز تمام هجومه‌ها عملی وارد می‌-

شود. اگر نتواند فهم پیدا کند از پیچیدگی‌های منطقی، فلسفی و روشی و غلظت‌هایی که در پشت این قضایا ایجاد می‌-

کنند، نمی‌تواند دفاع کند، یعنی موانع پرچمدار توحید نمی‌تواند باشد. امروز مظهرش، بودن در خط مقدم تحلیل‌ها و

تصمیم‌ها در رابطه با سرنوشت است محمد و آل محمد(ص) است. علاوه بر این خود آنها سه رده دارند؛ شهدا، علما و امرا. در پایین‌ترین مرتبه شهیدان هستند که جسم خود را می‌دهند، علما، قلم و تخصص خود را فدای اسلام می‌کنند و امرا مثل حاج آقا حسینی(ره) در دستگاه حادثه ایجاد می‌کنند، آنها را مستأصل می‌کنند. (مدیریت حادثه سازی)

در جلسه شنبه‌ها که بحث تشکیلات و گردش عملیات مطرح شد، بیان شد که هر کس در فرهنگستان در حد انقلاب فرهنگی کار کند، یعنی بحث را برای بحث و بحث را برای تولید نخواهد، بلکه تولید را بخواهد برای این که کمر ساختارهای اجتماعی را بشکند. آن وقت حرفها، آنجا، جزء اسرار است و نمی‌شود همه جا بیان نمود.



آسیب شناسی ازدواج جوانان

جلسه ۸

عنوان: آسیب شناسی ازدواج جوانان

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

جلسه: هشتم

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۲/۹

پیاده کننده نوار: فاطمه عادل

ویراستار: شیده صادقی

عنوان گذار: ر. کشتکاران

تایپ: هما ناظمی زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: سولاتی که نسبت به موضوع جلسه قبل مطرح کرده‌اید سولات بسیار عمیق و تندی است و موجب انقطاع طرح می‌شود در هر صورت ما جواب خواهران را دادیم می‌خواهیم ببینیم جمع بندی آن

چیست؟

خانم داودآبادی: جمع‌بندیش این بود که ...

ج) اوج مطلب در جامعه همین است اگر واقعاً تحلیل حضرت عالی یا خواهران این باشد که نیمی از جمعیت با طرح ما همکاری نمی‌کنند لازم است ابعاد آن شکافته شود. چرا همکاری نمی‌کنند؟ این ملت مسلمان، فرهنگ شیعه را قبول کردند علت انقلاب هم، همین است. یعنی در لوای دین زندگی آرامی را حس کردند. در کنار آن حکومت‌های عباسی و حکومت‌های ظلم بود، اما عقلانیت وحی را پذیرفتند و گرنه با امام خمینی (ره) همکاری نمی‌کردند. امام نماینده صیف روحانیت بوده، اینگونه نبوده که مردم نمی‌دانستند نقطه نظراتشان روحانیت، نسبت به عالم غیب، حقوق، روابط اجتماعی، روابط بین زن و مرد، تربیت فرزند در خانه چیست. مردم، روایات، احادیث را گوش می‌کنند. لذا تنها نخبگانی که در این انقلاب حاضر شدند خون بدهند، جان بدهند، راه بیفتند، روحانیت است، معنی آن تلقی به نقل است. ملت ایران امت هدایت شده است، امت‌هایی در قرآن مطرح است از جمله امت حضرت یونس است که هدایت شده است. امت شیعه ایران در عصر حاضر مصداق بارز امت هدایت شده است | این یعنی توکی می‌دهد به عقلانیت وحی.

خانم صادقی: اینکه می‌فرماید تولی به عقلانیت وحی بوده این خود جای سوال دارد. چون عقلانیت هم به تنهایی نبوده. ^{خداوند}

حتی دعوت مردم به اسلام توسط حضرت رسول اکرم (ص) دعوتی صرفاً عقلانی نبوده خود خدا فرموده اگر اخلاق تو نبود، خیلی‌ها به دین تو گرویده نمی‌شدند یعنی در حقیقت شاید بشود گفت پیامبر (ص) بیش از آنکه با عقلانیتشان مردم را دعوت کرده باشند از طریق عواطف و اخلاقیات مردم را دعوت کردند. یا در طول تاریخ هم اگر نگاه کنیم از اسلام به این طرف هر چه مبارزات بعد از واقعه کربلا رخ داده ببینید اسلام چگونه زنده نگهداشته شده. خود اسلام در طول تاریخ با عاطفه حفظ شده است نه با عقلانیت. حتی در زمان خود معصومین (ع) وقتی حضور داشتند دعوت- هایشان با عاطفه صورت می‌گیرد. با اشک‌هایی که آنها می‌ریختند با روضه‌هایی که آنها می‌خواندند. در زمان خودمان هم همینطور است این انقلاب از اول تا حالا چگونه حفظ شده آیا با عقلانیت حفظ شده؟ اینطور نیست؛ بیش از اینکه با

عقلانیت حفظ شده باشد با عاطفه و احساسات حفظ شده است. یعنی صحبتی که مطرح می‌فرمایید نشانه برتری عقلانیت بر عاطفه نیست، بلکه اختلاف در خلقت را می‌رساند نه برتری را.

ج) این صحبت را دلیل بر آن مطلب نیاوردم. منبعث فلسفه تاریخ را مطرح کردم. از بعثت نبی اکرم (ص) امتحان امتهای عقلانی بوده. مثل بچه‌ای که از نطفه تا پیری، کل زندگی و حیات او را در نظر می‌گیرید، می‌گویید یک مرحله از نطفه است تا بلوغ، یک مرحله از بلوغ است تا ۴۰ سالگی که بلوغ عقل است. از ۴۰ سالگی تا پیری ۶۰ سالگی، ۷۰ سالگی، ۸۰ سالگی سه مرحله می‌گوییم. عین انسان می‌گوییم برای تاریخ هم چنین است از هبوط حضرت آدم (ع) زندگی در این دنیا تا وقتی قیامت می‌شود بگریید به معنی نطفه تا پیری و از بین رفتن بعد بگویید از نطفه تا بعثت می‌شود، سن بلوغ، وقتی قرآن نازل شده برای بلوغ اختیارات است. آنجایی که می‌خواهد به مکتب بیاید عقلانیت، آن هم عقلانیت و حیوانی نه عقلانیت خودمان؛ منظور از کتاب، قرآن و روایات است. یعنی همان چیزی که شما می‌گویید اخلاق پیامبر (ص)، یک تجسد علمی دارد. آن تجسد علمی از اخلاق پیامبر که می‌گویید رابطه با خدا، قرآن است. شاخصه‌هایش تحول عقول است که آنها را ریز کرده و گفته با این شاخصه‌ها بسنجیم، حلم، صبر، همه این مسائل را ذکر کردند. توجه می‌کنید که بحث بنده نسبت به امت اعم از زن مرد و بحث انقلاب است انقلاب فرهنگ شیعه را فرهنگ عقلانیت و حیوانی را یعنی همان اخلاق پیامبر (ص) را که می‌گویید به عنوان یک تئوری جامع اعم از روضه و کتاب به عنوان یک مجموعه به عنوان یک فرهنگ پذیرفته و با آن انقلاب کرده و خون داده است. حالا مطالبه مردم چیست؟ مطالبه مردم این است که یک نسخه دینی در کشور پیاده شود. در مدیریت توسعه، کلان و خرد، اقتصاد، فرهنگ نظام اجتماعی، وجدان کاری و ... مردم می‌گویند به اسم اسلام انقلاب کردیم. هر چیزی در کشور پیاده شود به حساب اسلام می‌گذارند. این هم

واقعیت دوم. واقعیت اول که گذشت

واقعیت سوم اینکه حالا در بخش ازدواج و رابطه بین زن و مرد باز تقسیم می‌کنیم. الان موضوع بحث، این است همه این مقدمات را مفروض گرفتیم در این بحث گفتیم طرح ۵ ساله نرویم یک طرح یک ساله برویم که این طرح را مفروض گرفتیم.

حال می‌خواهیم وارد تحقیقات میدانی شده و مسائل ازدواج را با رویکرد اسلامی، یعنی آسیب شناسی کنیم. در اینجا دو بحث مطرح می‌شود: ۱- بحث نقلی؛ که از حیظه بحث ما خروج موضوعی دارد. ولی همه می‌دانیم که در منابع دینی، راجع به زنان چه چیزی گفتند. توصیفاتی که از زن، حقوق او و ... صورت گرفته، مردم مطلعند به آن هم عمل می‌کنند، اینگونه نیست که مثلاً وقتی پدرشان از دنیا می‌رود، زنها به هم بریزند و تظاهرات کنند که چرا ارث ما نصف

است و ... و مکرراً مقابل فرهنگ مذهب برخورد کنند، خیر، وقتی یک زن و مرد می‌خواهند ارتباط برقرار کنند، عروسی می‌گیرند، حتی افراد لایابالی یک روحانی را دعوت می‌کنند و می‌گویند می‌خواهیم حلال باشد، دنبال فحشا نمی‌روند بقیه احکام آن را هم عمل می‌کنند.

۱- ارائه تحلیل مناسب بر اساس عقلانیت دین محور

حالا براساس این انقلاب و مسائلی که پیش آمد چالش‌هایی به وجود آمده است، براساس مدیریت خودمان می‌بینیم که فحشا، بدحجابی و ... رواج یافته و کنترل آن از دست ما خارج شده است؛ مثلاً روز بروز علاقه جوانان به ازدواج کم می‌شود. غرض ما این است که دغدغه‌هایی را که مراجع، رئیس جمهور، رئیس قوه مقننه، مدیران ارشد نظام و همه مسئولین با آن روبه‌رو هستند آسیب‌شناسی علمی کنیم. در دفتر فرهنگستان یک رساله عملیه حکومتی که براساس علم اصول فقه و احکام حکومتی استفتاء شده باشد در دست نداریم. لذا مجبوریم در اضطرار با عقلانیت دین محوری که در دفتر تولید شده برای این بحث، تحلیل ارایه کنیم چرا که اگر آسیب‌شناسی مسائل خانواده و ازدواج جوانان در عمیق‌ترین سطح آن که به نظر ما آمده است صورت نگیرد راه حل‌ها در روینا می‌رود. اگر تحلیل‌های محل طرح شده پذیرفته شود بایستی آنها را خرد کرده و برای تحقیقات میدانی تبدیل به نظام سوالات نماییم.

پیش از این عرض شد که اگر نظام سرمایه‌داری و ساختارهای آن را پیاده کنیم، هویت زن، در دو متغیر اصلی تحصیلات و اشتغال تعریف می‌شود و این دو در نظام سرمایه‌داری همه را کارگر (نه اصطلاحی) یعنی خدمه یک نظامی می‌کند به نام سرمایه‌داری که همه را در تکنولوژی منحل می‌کند.

۱/۱- تعریف هویت زن و مرد به عبادت و انجام تحقیقات میدانی بر این اساس

اما به نظر ما بایستی هویت زن‌ها و هویت مردها که می‌خواهند تشکیل خانواده دهند، به عبادت تعریف شود، به اسلام تعریف شود. خانه محل تولید اخلاق باشد. ما می‌خواهیم برای این هویت تحقیقات میدانی کرده و بعد به تبع آن ایجاد ساختار کنیم نه اینکه نسخه فردی برای عمل مردم ارایه نماییم. هدف ما تغییر ساختارهای برنامه توسعه است. به نظر می‌رسد اولاً ساختارهای برنامه توسعه به سمت منحل کردن اختیارات به نفع ماده است. یعنی یک نحوه بت‌پرستی مدرن را ایجاد می‌کند که این راه دین مردم را به خطر می‌اندازد. ثانیاً ما می‌خواهیم سفینه عقلانیتی را که دفتر فرهنگستان درست کرده است به نقل کشیده شده و از پایگاه مرجعیت برای مردم حجت تمام شود تا از این بت‌پرستی بیرون بیایند.

خانم کشتکاران: آیا منظور چشم انداز بیست ساله است؟

ج) بله، ما کاری را که بر روی چشم انداز کردیم و به دفتر آقا و مجمع تشخیص مصلحت رساندیم و گفتیم که این برنامه در عمل همان حرف آقای سروش می شود. یعنی قبض و بسط بین ادبیات توسعه و ادبیات انقلاب؛ آقای سروش می گفت قبض و بسط بین معرفت دینی و معرفت غیر دینی؛ آقای سروش باید می گفت متغیر اصلی معرفت غیر دینی است و معرفت دینی، معرفت درجه دو می شود. حتی اگر شما این را هم نگویند، سکوت کنید و بگویید در چشم انداز، ادبیات توسعه و ادبیات انقلاب در کنار هم باشند در عمل، کارشناس هایی که ادبیات توسعه خوانده اند ادبیات انقلاب را به نفع او منحل می کنند یعنی نمی توانند نکنند نه با غرض نه با شیطنت چنین چیزی نیست. چون آن درس را خوانده در عمل، ادبیات انقلاب به نفع ادبیات توسعه منحل می شود.

۱/۲- ضرورت دستیابی به تحلیل فقها و مراجع در خصوص احکام و مسائل زنان

حال برمی گردیم به بحث اصلی. این بحث دو قسمت داشت یکی مباحث نقلی است که خروج موضوعی از بحث ما دارد اما خواهران باید مومن باشند اگر مجموعه ای از روایاتی آمده است و سند آن محرز است و فهم هزار و اندی ساله آقایان در پشت آن است (در قدر متیقن های آن) و ما می پذیریم و تسلیم اسلام هستیم. اینجا برای ما متدینین جای سوال ندارد.

خانم کشتکاران: در بحث نقلی همه فقها رابطه ای را که بین زن و مرد مطرح کردید اینگونه مطرح کرده اند. (ج) خواهش می کنم نسبت به این موضوع حتماً یک تحقیقات میدانی از مراجع داشته باشید.

خانم کشتکاران: هر کدام از این مباحث چه بحث ارث، دیه، قصاص و ... را به برقراری اعتدال اجتماعی بر می گردانند.

ج) خیر، بدون در نظر گرفتن این حرف، رساله عملیه آقایان که می گویند روز قیامت جواب می دهیم چه می گویند؟

س) در رساله آقایان ارث نصف است دیه اینگونه است و ...

ج) آیا در رساله های عملیه اختلاف است؟

س) بله اختلاف را قبول دارم

ج) اما اگر قدر متیقن رساله های عملی را که دست مردم می دهند استخراج کنید می بینید که همه آنها یک حرف می -

زنند.

س) همه آنها می گویند ارث نصف است ولی هیچ کدام نمی گویند این ملاک برتری مرد بر زن است.

ج) خیر، کاری به ملاک برتری ندارم. همه در رساله عملیه مثلاً در باب ارث، می گویند ارث زن نصف است.

خانم صادقی: چرا؟

ج) چرای آن یک بحث دیگر است. مثلاً به یک صنفی از پزشکان برخورد می‌کنیم که همه آنها راجع به سرماخوردگی یک حرف می‌زنند اینکه چرا همه این دارو را تجویز می‌کنند یک بحث دیگر است؟
(س) ما الان از چرایی آن سوال می‌کنیم.

ج) بحث از چرایی خروج موضوعی از بحث ما در باب نقلی دارد آن را باید با علم اصول جواب دهیم.
خانم کشتکاران: بحث ما همین است که با وجود این که همه آقایان اقرار می‌کنند مثلاً ارث زن نصف است ولی آن را تفسیر می‌کنند به اینکه زن و مرد مکمل هستند ولو ارث نصف است و دیه نصف است ولی آن کسی که بیشتر نفع می‌برد خود زن است. اگر ارث نصف باشد مهریه آن را جبران می‌کند یا دیه اگر نصف است دیه زن به خانواده می‌رسد، دیه مرد به دست زن می‌رسد!

ج) خواهش می‌کنم که این موضوع را جزو پروژه قرار دهید. شما الان تقریباً بالای صد تا مرجع دارید با رساله یک تحقیقات میدانی انجام دهید که از این صد نفر چند نفر از آنها تحلیل دارند. اثبات کنید که مثلاً ۷۰ یا ۹۰ نفر یا ۵۰ نفر از آنها تحلیل دارند. پیش‌بینی بنده این است چنین چیزی نیست. از این صد مراجع بیش از ده نفر نیست که تحلیل دارد. ۹۹ نفر اصلاً وارد این عرصه نمی‌شود که جواب سؤالتان را بدهد.

خانم کشتکاران: این دلیل بر چیست؟

ج) حتی فقط همین ده مرجعی که در معرضند تحلیل‌های آنها را جمع‌آوری کنید جناب آقای بهجت، جناب آقای موسوی زنجانی، جناب آقای صانعی، جناب آقای مکارم و... تحلیل آنها را ببینید.
خانم کشتکاران: یعنی منظورتان این است که چون تحلیل ندارند...

ج) خیر، ما می‌خواهیم کشف ارتکاز از فقها بکنیم باید سند بیاوریم نه اینکه جنابعالی بگویید بنده بگویم چشم!

و نیز تجزیه من در این کتاب و پرسش‌ها و پاسخ‌ها در این کتاب

۱/۲/۱- گمانه‌های مطرح شده در رابطه با احادیث مربوط به زنان و احکام زنان از پایگاه فلسفه و تفسیر

است (بر اساس عقلانیت) نه از پایگاه فقه و اصول

(س) آیا در این که چرا دیه نصف است، ارث نصف است و ... تحقیق کنیم؟

ج) بله همین سوال‌ها که در جامعه مطرح است چند نفر از این ۱۵ مرجع مطرح، به این سوال‌ها پرداختند؟ نوشته آنها را جمع کنید.

خانم ع. کشتکاران: این کار وارد موضوع شناسی می‌شود؟

ج) خیر، کاری نداریم که در آن چه هست بلکه می‌خواهیم ببینیم مراجع ما نسبت به این سوالات واکنش نشان می‌دهند یا خیر؟ می‌خواهیم سندی ببینیم ما یک پیش بینی داریم که فقهای ما در طول تاریخ (الان هم همینطور است). نه اصلاً تسلیم را خُرد نمی‌کند می‌گویند این کلمات، کلمات خداست و قُلت و ان قلت ندارد. اگر کنار آن هم گمانه‌ای مطرح می‌شود نوعاً از آقایانی هستند که فیلسوفند یا مفسرند و از پایگاه عقلانیت خود جواب می‌دهند. یعنی جواب اعتقادی به قضیه می‌دهند نه جواب فقهی؛ جواب فقهی ایشان از عینک اصول است. اصول هم کاری به این ندارد. اصول یک ابزاری است که نمی‌آید به صورت فلسفی علت نقل را پیدا کند. فیلسوف به صورت فلسفی می‌گوید نگاه کنم چه می‌فهمم. به تعبیر آقایان یک علم هرمنوتیک است علم متن‌شناسی است نه اینکه علت جعل این بیان است.

۱/۳- برتری مرد بر زن در تکوین

۱/۳/۱- بیان دلیل نقلی بر برتری تکوینی مرد به زن یا عدم آن بر عهده مراجع و فقها

خانم داودآبادی: در جلسه گذشته حضرت‌عالی همین صحبت را مطرح فرمودید که تعجباً باید پذیرفت.

ج) بنده می‌گویم در آن بخش ما هم مثل بقیه متدین، تابع فقها هستیم. آیا شما نیستید؟

اصلاً اینکه در فرهنگ شیعه آمده بد است یا خوب است؟

خانم صادقی: هیچ مسئله‌ای نیست اگر این ثابت شود و فقها بگویند این مسئله وجود دارد تعجباً می‌پذیریم. این ثابت نشده است، در بحث جلسه قبل در تمام موارد اشاره می‌فرمایید که اختلاف است. اختلاف پتانسیل لازمه حرکت است و

...

ج) در جلسه قبل در یک جا تکیه کردیم به فرهنگ جامعه ببینیم این غلط است یا درست؟ آیا وقتی حضرت‌عالی در خانه با کارد دست خود را می‌برید نجس می‌شود بعد می‌خواهید وضو بگیرید با همسر خود بحث می‌کنید یک مشکلی پیدا

شده رساله را باز می‌کنید که ببینید چه کار کنید می‌خواهم بگویم فرهنگ عملی خودتان هم همین است؟

س) شما می‌فرمایید بحث نقلی داریم. در نقلی هم اینگونه آمده است سوال بنده این است که کجای نقل اینگونه آمده است؟ در بحث جلسه قبل فقط تکیه می‌کنید به "الرجال قوامون علی النساء" و حدیث دیگری که "همه عالم برای

پیامبر خلق شده" همه دلیل شما همین است.

ج) خیر این خروج موضوعی از بحث است؟

خانم صادقی: این خروج موضوعی از بحث نیست یعنی وقتی می‌خواهیم یک نتیجه‌ای از نقل بگیریم، بگوییم نقل این را گفته یا اینکه اخباری‌گری هستیم که صرفاً ظاهر نقل را می‌بینیم و براساس آن نظر می‌دهیم یا مجموعه‌ای از نقل و آیات و روایات را می‌بینیم روی آنها اجتهاد می‌شود و یک نتیجه‌گیری می‌شود.

ج) خیر، ما نظر مراجع را می‌خواهیم آیا، مراجع اخباری هستند؟

استادهایی که ما در آن جلسه مطرح کردیم را کنار بگذارید و نظر مراجع را جمع‌آوری کنید. شاید در سایت‌ها هم موجود باشد.

تذکر: ضرورت انجام پروژه تحقیقی و رجوع به فقها برای بدست آوردن مذاق شارع در خصوص زنان و مسائل آنان به نظر من در سایت‌ها دو چیز هست: هم نقل‌ها را جمع‌آوری کردند هم فتوای آقایان هست. خواهش می‌کنم این را جزود دستور کار پروژه قرار دهید.

خانم کشتکاران: مشکل ما این است که نمی‌توانیم برتری را بپذیریم ولی اختلاف پتانسیل را قبول داریم.

ج) بهتر است تحقیق کنید آراء آقایان را جمع کنید این کار را دفتر مطالعات هم شاید انجام داده باشد از فرایندی که آنها کردند و جمع‌بندی که آنها داشتند.

س) اینها را برمی‌گردانند به اصل اختلاف زن و مرد

ج) خیر، ما حساس هستیم و می‌خواهیم نظر فقهی آقایان فقها (کسانی که ما از ایشان تقلید می‌کنیم) را بدانیم این جزو فرهنگ بی‌بدیل شیعه در ۱۴۰۰ سال است. آیا آن را قبول کنیم یا خیر؟

س) چه چیزی را می‌خواهیم تحلیل کنیم؟

ج) تحلیل نه، ما نسبت به آقایان مراجع مقلدیم این از طرف ما نسبت به آنهاست. حالا می‌خواهیم ببینیم که فقهای موجود یا فقهای در طول تاریخ نسبت به مسائل زنان چه تحلیلی داشته و دارند یعنی آن چیزی که از طرف شارع رسیده چیست. ما به فقها به عنوان واسطه بین ما و خدا در دوره غیبت اعتقاد داریم و می‌خواهیم نظر شارع را از ایشان بپرسیم.

س) چه چیزی از موضوع زنان را از آنان بپرسیم؟

ج) فتوا، آن چیزی که از طرف آقایان مراجع صادر می‌شود رساله است و آن چیزی که گردن می‌گیرند در روز قیامت رساله عملیه است در فرهنگ مذهب ما گفته شده در دوره غیبت، فتوای این آقایان همچون حرف پیامبر (ص) است. به نظر ما این قضیه، تسلیمی است. هم از طرف ما هم از طرف آقایان. ایشان نظام شارع را به دست می‌آورند. کنار مطلب

هر چیز دیگر باشد برای خود آنها است ربطی به شارع ندارد جز اینکه از آنجا یک روایت دیگری بیاید. روایت و حدیثی که آقایان ذکر کنند چه در امور اخلاقی و ... به دنبال حجیت در تقلید هستیم.

خانم ع. کشتکاران: آیا منظور شما این است که بررسی کنیم آیا همه آقایان معتقدند که دیه زن یا ارث زن نصف مرد است؟

ج) می‌خواهیم کشف کنیم اینها که واسطه بین ما و خدا هستند چه گفتند؟

خانم صادقی: راجع به چه موضوعی؟ آیا راجع به موضوع برتری عقل بر عاطفه؟

ج) خیر، راجع به برتری عقل و عاطفه چیزی نگفتید.

درباره مجمره حرفهایی که راجع زنان و مردان و خانواده بوده و موضوع بحث است. زمانی خدمت آیت‌الله راستی عرض کردیم که مجموعه کتاب "حلیت المتقین" در رساله‌ها نیست. در حالی که بخشی از زندگی ما به آن وابسته است چه باید کرد؟ ایشان فرمودند ما فقها می‌گوییم "حلیت المتقین" را عمل کنید. هم نود درصد آن هم درست است و حدود ۵ درصد آن روایت‌های متناقض دارد. بقیه آن را عمل کنید در حقیقت ایشان همه را گردن گرفتند. ما می‌خواهیم ببینیم چه چیزی را گردن می‌گیرند این یک فرهنگ بوده ۱۲۰۰ سال عمر دارد. الان هم هست. ما تا زمانی که علم اصول فقه احکام حکومتی نیامده و استنباط جدیدی به دست نیامده است تا رساله جدیدی تولید شود از باب حجیت و رساله هیچ حرفی نمی‌زنیم.

به آن چیزی که متعلق به گذشته است تکیه می‌کنیم. این بحث نقلی است. آن چیزی که در کلمات بنده راجع به روایات و احادیث اشاره شده را کنار بگذارید و یک پروژه فرعی در اینکار انجام دهید. این بخش تسلیمی بحث است. بضاعتش هم همین قدر است بیشتر از این نیست.

س) آیا می‌خواهیم با سوال کردن از فقها بفهمیم که مذاق شارع نسبت به زن و موضوعات آن چیست؟

ج) بله همین را می‌خواهیم بفهمیم (زن و مرد و خانواده)

س) یعنی بر اساس احکامی که استخراج کردند مذاق شارع را نسبت به مسائل زنان بشنویم.

ج) بله.

خانم صادقی: معمولاً اینگونه جواب نمی‌دهند و می‌گویند برسید راجع به چه موضوعی می‌خواهید تحقیق کنیم؟

ج) نمی‌خواهیم مسئله پرسیم بلکه مجموعه‌ای هستیم تحت عنوان کوثر ولایت، می‌خواهیم تحقیق کنیم آیا می‌توانیم به دست بیاوریم یا خیر؟ به نظر بنده آقای زیبایی نژاد بهترین و عادلترین فرد است عمیست که در دفتر مطالعات مشغول فعالیت هستند می‌توانید پیش ایشان بروید آنها این نظام را استخراج کرده‌اند.

س) ما می‌دانیم نظام ایشان چیست. این که شأن زن حضور در خانه است بیرون آمدن او از خانه هم اشتباه است و باید برود به سمت ولایت و سرپرستی مرد.

ج) آیا این را به شارع نسبت می‌دهند؟ یا آقای زیبایی می‌گوید من اینگونه نظر می‌دهم؟

س) می‌گویند از محتوای روایات اینگونه فهمیده می‌شود.

ج) همین را از مراجع موجود هم پرسید. غیر از آن، رفتار عملی آقایان، امام و رهبری را می‌توان دید. هم می‌توانید رفتار عینی و هم رفتار نظری فقها را به همان چیزی که حجت است را استخراج کنید.

خانم صادقی: اینها بر می‌گردد به نظری که آنها نسبت به مسائل زنان در این شرایط دارند آیا زنان باید در خانواده باشند یا نباشند؟

ج) خیر، ما مذاق شارع را می‌خواهیم.

س) مذاق شارع یا هر چیز دیگری که باشد. ولی بحث ما سر این است شما می‌فرمایید در خلقت بین زن و مرد تفاوت وجود دارد و در این تفاوت هم یکی بر دیگری برتری دارد مشکل ذهنی ما در این "برتری" است؟ تفاوت را می‌پذیریم ولی برتری را نمی‌پذیریم چون سندی برای آن نیاوردید.

ج) این سند را هم از آقایان بگیرید ما می‌گوییم خروج موضوعی از کار ما دارد. اگر گفتند قبول کنید نگفتند هم قبول نکنید. بحث جلسه قبل دو بخش داشت. من تأکید دارم در اینکه یک بخش بحث، نقلی است که باید حجیت آن را از آقایان بگیریم.

۱/۳/۲- دلیل عقلی: اختلاف پتانسیل بین اجزاء مجموعه و نظام لازمه حرکت و رشد

بحث دوم مربوط به استدلال‌های انسان‌شناسی ما بود مبتنی بر برتری مرد بر زن که گفتیم در تکوین یک مجموعه عناصری وجود دارند که اختلاف پتانسیل برابر حرکت آنها لازم است.

خانم داودآبادی: ما این اختلاف پتانسیل را قبول داریم ولی برتری را قبول نداریم نسبت به این سوال پاسخی دریافت نکرده‌ایم.

ج) برتری یعنی چه؟

خانم صادقی: شما فرمودید عقل برتر از عاطفه است؟

ج) این بحث در یک قدم عقب تر است اما وقتی می‌گوییم "اختلاف پتانسیل" این اختلاف در چیست؟
خانم صادقی: اختلاف پتانسیل را قبول داریم ولی در برتری نوع پتانسیل‌ها نسبت هم صحبتی نشنیدیم یعنی از نظر درجه ارزش‌گذاری این که بگوییم پتانسیل عقل ارزشمندتر از پتانسیل عاطفه است! صحبت ما بر سر این است که از استدلال-های شما این برتری فهمیده نمی‌شود. من می‌گویم موازنه است. نوع تأثیرگذاری آنها فرق دارد. این اختلاف وجود دارد ما داریم انسان با انسان را می‌سنجیم نه انسان با اسب را. در مثال‌هایی که مطرح می‌فرمایید انسان را با ملائکه می‌سنجید مثال سبزیجات را می‌زنید. در حالی که باید سبزیجات را بین خودشان باهم سنجید.

ج) چه سوال اجتماعی، چه سوال تکوینی و چه سوال تاریخی و ...

خانم صادقی: اصلاً کاری به سوال‌های اجتماعی ندارم همه بحث ما در قسمت تکوینی است

ج) شما قبول دارید اختلاف هست و برتری نیست.

۱/۳/۲/۱ - کثرت نظام خانواده به زن و مرد و وحدت آن در نتیجه خانواده به مرد

خانم کشتکاران: برای حرکت و رشد، اختلاف پتانسیل لازم است حرفی در این نیست بعد این را برگردانید به اینکه پتانسیل عقلانیت بیشتر از عاطفه است پس عقلانیت برتر است ولی تحلیل ما تا به حال این بوده است که بله اختلاف پتانسیل باید باشد ولی در یکسری پتانسیل عقلانیت برتر است در دیگری پتانسیل عاطفه برتر است هر دو هم یک مسیری برای رشد ایجاد می‌کند.

ج) تا اینجا درست است. منتجه چطور؟

خانم کشتکاران: در منتجه که هر دو منحل در تبعیت از ولی باشند کسی که عملکردش نزدیک‌تر باشد جلوتر است.

ج) خیر منتجه‌ی همین ترکیب است.

س) در ترکیب باید محور داشته باشیم. این دو جزء است.

ج) تا وقتی حفظ می‌کنید مثلاً نخود و لوبیا و عدس را که می‌گویید ۵ جزء برای خورشت سبزی لازم است، تجزیه‌ی آن را حفظ می‌کنید و خورشتی در کار نیست. وقتی روی آنها آب می‌ریزید و ... کاتالیزورها و نمکی می‌ریزید می‌رود به سمت دیگری می‌رود.

س) بله درست است و منتجه آن می‌شود: زن، مرد، وگی؟

ج) منتجه وحدت دارد یا کثرت دارد؟

س) یک نظام درست می‌شود. نظام خلقت همین است.

ج) وحدت نظام به چه کسی است؟

س) به خود خداست.

س) وحدت آن معصوم می‌شود.

ج) درست است. نسبت به نظام کل که می‌گویید، پیامبر، محور می‌شوند. راجع به خانواده که صحبت می‌کنید که یک

خانه است متوجه دارد آیا وحدت دارد یا نه؟

س) وحدت دارد ولایتش هم با مرد است

ج) چرا؟ چون نقل گفته؟

خانم کشتکاران: چون نقل گفته است.

خانم صادقی: وقتی ولایت را به معنی سرپرستی رشد بگیریم این دلیل برتری عقلانیت نمی‌شود؟

ج) می‌خواهیم بحث عینی کنیم. می‌گوییم هزار خانواده داریم، اینجا ۲ خانواده داریم این متوجه‌ها به چه کسی منسوب

است و چه کسی را فلک می‌کنند؟ در دنیا در غرب هم این کار را می‌کنند. دادگاه خانواده درست کردند، معضلاتی

که در خانه‌ها پیدا می‌شود بچه یا افراد دیگر خانواده می‌توانند شکایت کرده و یقه مسئول را بگیرند؛ یعنی وجدان

عمومی می‌گوید از شما در خانه مسئولیت‌پذیری می‌خواهم. دادگاه عمومی یعنی وجدان عمومی این را از چه کسی

می‌خواهد؟ کاری به نقل نداشته باشید عقل چه حکمی می‌کند یعنی مسئول بنا عقلاً (که آقایان می‌گویند) در وحدت

منتجه کیست؟ مثل آنکه می‌وید در خانه مسئول آشپزی چه کسی است؟ می‌گویند مثلاً خانم خانه، حالا چه خانم پخته

باشد چه پسر، اینکه مصداق آشپز چه کسی است مهم نیست، بلکه آشپز مسئول است. این آشی که در خانواده پخته

می‌شود و نیروهایی را تحویل جامعه می‌دهد (که با اخلاق هستند یا نیستند) مسئول محوری آن کیست؟ سوال این است

که عقل چه حکمی می‌کند نه نقل

خانم صادقی: آشپزی خانواده را که می‌فرمایید فقط یک نفر مسئول آن نیست یعنی ترکیبی از زن و مرد در آن مسئولیت

دارند.

ج) این بد می‌شود اگر شما اینگونه حرف بزنید در حکومت، رئیس قوه مجریه هیچ کاره می‌شود یعنی همین یک آش

شله قلمکار می‌شود. مثلاً رئیس جمهور به گردن رئیس قوه قضائیه می‌اندازد و او هم به گردن قوه مقننه و ... آن موقع

هیچ چیز روی هیچ چیز بند نمی‌شود. نظام خلقت هم همینطور است که بگوییم محور ندارد. آیا این همان بحث علیت در دستگاه آقایان نیست که هرج و مرج را نمی‌پذیرند

۱/۳/۲/۲ - محور بودن یعنی قدرت و اختیارات بیشتر به او دادن و دنبال آن مسئولیت بیشتر از او خواستن

خانم صادقی: این را قبول داریم که محور دارد بعد از این چه چیزی را می‌خواهید مطرح فرمایید؟

ج) محور یعنی برتری در قدرت؛ اگر قدرت لازم باشد، اگر عقلانیت لازم باشد (هرچه که لازم دارد) اگر این را بیشتر از بقیه نداشته باشد نمی‌تواند از او مسئولیت بخواهند مثلاً این منصب را صوری کنیم بگوییم ما یک منصبی داریم مثلاً آشپزی، ولی وقتی فرد می‌خواهد دنبال این کار برود دانش آن را ندارد. یعنی باید این منصب با علم آن تناسب داشته باشد باز با موادی که لازم است تناسب داشته باشد. حالا آشپز هست علم آن هم هست اما پولی نیست نخود و لوبیایی نیست هیچ چیز نمی‌توان خرید!

س) پس شما بحث منصب را ذکر می‌کنید یعنی این بحث را در سطح جامعه و تاریخ مطرح می‌کنید

ج) خیر این را در نظام تکوین ببرید، در یک ترکیب فیزیکی و هر جا می‌خواهید ببرید مهم نیست. بحث فلسفی است یعنی وقتی می‌گوییم "عقلانیت"، بحث فلسفی است.

۱/۴ - ایجاد شرایط مسابقه برای زن و مرد و سبقت جستن یکی بر دیگری با اعطای ظرفیت بالاتر به آنها

در تاریخ و جامعه

س) خیر وقتی شما در طول بحث جلسه قبل برای بحث تکوین، یک مبنا قرار می‌دهید و برای جامعه و تاریخ، مبنای دیگر قرار می‌دهید. یعنی این دو سطح را از هم می‌برید می‌فرمایید در تکوین، به گونه‌ای قرار داده شده که عقل برتر از عاطفه است ولی در تاریخ و جامعه این برتری لحاظ نمی‌شود و زن و مرد یک گونه در نظر گرفته می‌شوند.

ج) چرا این حرف را زدیم. در تکوین اصل چیست در تاریخ و جامعه اصل چیست؟

س) به قول شما یک فوندانسیون که طراحی می‌شود بقیه پایه‌ها روی آن سوار می‌شود؛ نمی‌شود که فوندانسیون یک حرف بزند پایه‌ها یک حرف دیگر.

ج) صحبت شما درست است ولی تشّت را در کجا می‌بینید؟

س) همین اختلاف در مبنا سبب تشّت است.

ج) مشکل آن چیست؟

۱/۴/۱- عوض شدن جنس تفاوت درجه در تاریخ و جامعه با تفاوت تکوینی بین آن دو

س) مشکل این است که نمی‌شود بگویید در خلقت تفاوت درجه است اما در جامعه و تاریخ این تفاوت درجه نیست.
ج) گفتیم جنس تفاوت درجه عوض می‌شود نه اینکه تفاوت درجه نیست! یعنی مثلاً بین لوییا و سبزی و آب در خورشت سبزی باید تفاوتی باشد.

تذکر: براساس مبانی موجود در دفتر فرهنگستان می‌توان کلیه تحلیل‌ها را براساس مبنای فلسفی واحد بیان کرد.

همه فاعل‌ها را محوری تعریف کنیم یعنی دو سر قید اضافه‌تر دارد نه اینکه حذف می‌شود مشکل این بحث، این است که اگر پروژه پنج ساله بود تمام این بحث‌ها مبسوط مطرح می‌شد و شروع می‌کردیم به توصیف نظام خلقت. فاعل محوری، فاعل تصرفی، فاعل تبعی و... را کامل مطرح می‌کردیم. یعنی یک پیش‌نیاز از فلسفه؛ یک پیش‌نیاز فلسفی از تاریخ و یک پیش‌نیاز فلسفی از جامعه می‌گفتیم بعد وارد بحث پروژه می‌شدیم. اما به دلیل محدودیت وقت یکساله برای تحویل پروژه این مدیریت را صحیح نمی‌دانم بایستی این چالش را حل کنید.

س) در همین فاعل محوری، تصرفی، تبعی که گفته می‌شود همانها هم نسبی است یعنی در یک جا کسی فاعل تصرفی است در یک جای دیگر فاعل تبعی است در جای دیگر ممکن است فاعل محور باشد.

ج) نسبت آن به وحدت در نظام تعریف می‌رسد یا مثل غربی‌ها نمی‌رسد. یعنی فرق فرهنگستان با منطق مجموعه نگری این است که آنها با سیستم تعریف می‌کند بعد نمی‌توانند سیستم‌ها را به یک نظام واحد برگردانند.
س) در کجا به وحدت می‌رسیم؟

ج) ولایت، تولی، تصرف، این سه تا کجا به وحدت می‌رسد؟ در مفهوم فاعلیت! آنجا وحدت است. بعد خود فعالیت تکثیر شده، که به ولایت، تولی، تصرف رسیده است و کثرت پیدا می‌کند. می‌گویید ولایت، تولی، تصرف از چه مکانیزمی وارد جامعه می‌شود؟ از مفاهیم روشی؛ "ولایت، تولی، تصرف" را در هم ضرب می‌کنیم، ولایت و ولایت تولی، تولی، تصرف و آن موقع مفهوم ظرفیت، جهت عاملیت، محوری، تصرفی، تبعی، هماهنگی، وسیله، زمینه مکرراً تکثیر می‌شود، (دقت کنید این ادعاها کوچک نیست) به نظر می‌آید در طور تاریخ کلیه فلسفه‌های که نوشته شده نتوانسته مبنای واحد تحویل دهد. این تنها فلسفه‌ای است که برای اولین بار به شیعه داده شده. در فلسفه اصالت وجود، در فلسفه، وجودی شده‌اند و در منطق، ماهیتی شده‌اند. دو پایه‌ای هستند. در غرب هم همینطور است تمام ایسم-

هایی که درست کردند نتوانستند به وحدت مبنا برگردند. ما مدعی هستیم اولین بار در طول تاریخ بشر فلسفه‌ای تولید شده که می‌تواند به یک بنای واحد برگرداند.

س) شما جنس ولایت را مردانه می‌بینید

ج) خیر چنین چیزی نیست کجا گفتیم مردانه. آیا معنای فلسفی آن (ولایت، تولی، تصرف) مورد نظر تان است؟

س) من در قسمت تکوینی می‌خواهم بحث کنم؟

ج) ولایت، تولی، تصرف، مفهوم فلسفی ماست این مفهوم در تکوین در تاریخ، جامعه، زن و مرد در همه جا وارد می‌شود.

۱/۵- برتری مرد بر زن در ولایت‌پذیری و مسئول بودن او نسبت به منتجه خانواده

س) وقتی سوال می‌کنیم چرا عقل را برتر از عاطفه می‌دانید به این امر می‌گویید که ولایت به عقل داده شده است!

ج) منظور، منتجه است. ببینید هر مفهومی در فرهنگستان، ۲۷ بار معنا می‌شود. ولایت در فلسفه را می‌گویند یا ولایت در

منتجه ازدواج در رابطه زن و مرد مسئولیت‌پذیری که توضیح دادم

س) منظور ولایت محوری است؟

ج) ولایت محوری را در منتجه ازدواج می‌گیرید یا جای دیگر؟

یعنی آیا در بحث خودمان می‌خواهید ببینید که چرا ولایت با مرد است، ولی اینجا ولایت را معنا می‌کنیم منظور این

است که مسئول منتجه است؛

س) آیا این نشانه برتری عقل است؟

ج) بله

س) چرا؟

ج) چون مسئول است. زن مسئول این قسمت نیست.

س) زن هم مسئول چیز دیگری است.

ج) احسنت! در بخش دیگر، دیگر نمی‌گویند "مسئول منتجه" بلکه تقسیم می‌کنند مثلاً می‌گویند رئیس دفتر، رئیس

جمهور با رئیس دفترش. اینجا دارید تجزیه می‌کنید. در منتجه‌ای که راجع به رئیس جمهور صحبت می‌کنید رئیس دفتر

او هم در آن منحل است. بعد می‌گویند زن کجا مسئول است؟ می‌گوییم مثلاً در سطح ریاست دفتر رئیس جمهور. می-

گوید شما حافظ مال و ... مرد هستید. یعنی تعریف این منصب در قرآن و روایات هم داده شده است که حالا عقل هم باید تعریف بدهد.

1/5/1 - سهیم بودن زن در منتجه خانواده و عدم مسئولیت نسبت به منتجه

در آنجایی که حوزه مسئولیت زن را تعریف کردند مسئول است ولی در منتجه مسئول نیست. نه اینکه سهیم نیست. زن در منتجه سهیم است اما مسئول نیست. زن در آنجایی که تعریف برای او داده‌اند مسئول است بچه‌ها و ارحام هم همینطور هستند. حوزه مسئولیتی دارد ولی آن دیگر منتجه نیست بلکه بخشی است.

2- عدم تفقه حوزه در توصیفات من جمله مسائل خانواده به شیوه اجتهادی (و استفاده از علم اصول) و اکتفا به تفقه در احکام، معضل اساسی

(س) شما، سهم ولایت و رهبری و تأثیرگذاری حضرت زهرا(س) را چگونه تعریف می‌کنید؟
(ج) در کجا، آیا در تاریخ، یا در جامعه؟ یا در حادثه احتراق بیت می‌گویند؟ مثلاً در ظهر عاشورا به بعد در ظاهر، ولایت به دست حضرت زینب(س) است و در باطن به دست آقا امام سجاد(ع) است یعنی باید در این قضیه تکیه باشد. یعنی پیام رساندن و ادامه حرکت عاشورا تقسیم می‌شود ظاهر آن حضرت زینب(س) و باطن آن آقا امام سجاد(ع) است. حضرت زینب(س) عمه جان حضرت هستند ولی ولایت برای آقا امام سجاد(ع) است.
(س) منظورم در حضرت زهرا(س) هستند که از معصومین هستند.
(ج) ما داریم مثال می‌آوریم اگر بیاید در یک مصداق خارجی خانواده که الان دعوا شده در دادگاه، آنجا به گونه دیگر بیان می‌شود.

(س) خیر، سوال این است که در همان ولایت محوری که فرمودید چون مسئولیت سپرده شده در نتیجه عقل برتر است، ولایتی که حضرت زهرا(س) دارند و تأثیرگذاری در جامعه زنان، صرفاً هم تأثیرگذاری ایشان در جامعه زنان نیست ولایت ایشان خاص جامعه زنان نیست این را کجا قرار می‌دهید؟

(ج) آیا منظور شما این است که فاعلیت‌های حضرت زهرا(س) را کجا قرار می‌دهیم؟

(س) ولایتشان را؟

(ج) ولایت چه چیزی از ایشان را

(س) مگر گفته نمی‌شود ایشان سرپرست زنان عالم هستند؟

ج) باید از عقلانیت آن بحث کنید. بحث نقلی یک بحث دیگر است.

س) نقل جدای از عقل نیست. شما نقل را جدای از عقل می‌گیرید. شما می‌خواهید کاری کنید که نقل تسری پیدا کند در عقل.

ج) خیر، ما می‌گوییم باید با علم اصول به سراغ حوزه نقل رفت تا چیزی فهمید. نه با فلسفه؛

س) آیا الان با علم اصول سراغ نقل رفته شده و اینگونه بدست آمده؟

ج) اصلاً می‌گوییم در این بخش به سراغ نقل نرفتند. فقط در یک محدوده کوچکی به نام آیات الاحکام تفقه کردند بقیه محدوده را هم خالی گذاشتند. این ایرادی است که فرهنگستان به حوزه دارد. می‌گوید چرا با همان علم اصول در همه بخشها تفقه نکرده‌اید و آنها را به دست فلاسفه و عرفا (در بخش اخلاق) سپرده‌اید؟ بایستی با علم اصول به سراغ آن بروید. چرا در توصیفات به دست فلاسفه سپردید. همانطور که در تکالیف رفتید در آن بخشها همه با همان علم اصول بروید کار را انجام دهید.

خانم کشتکاران: آیا جناب آقای جوادی آملی هم از منظر فلسفه نگاه کرده‌اند.

ج) بله. در این بحث حتی ذره‌ای با علم اصول کار نکرده است.

۳- ضرورت توصیف کامل ولایت به جهت روشن شدن ولایت‌پذیری و ملاک برتری

س) فرمودید همین که ولایت با مرد می‌شود دلیل بر برتری تکوینی آن است؟ اصلاً آیا ولایت دلیل بر برتری است؟ وقتی ولایت و سرپرستی به یک نفر سپرده می‌شود در نظام خلقت معصومین ولی هستند. دلیل بر برتری آنها هستند. در تاریخ هم مسئولیت به ولی سپرده می‌شود باز برتری با آن است، در خانواده هم به مرد سپرده می‌شود این دلیل بر برتری تکوینی او می‌شود؟

ج) چرا معصومین برترند؟

خانم کشتکاران: چون خلقتشان برتر است.

خانم صادقی: چون معصومند. در مورد حضرت زهرا(س) فرموده شد که خدا حضرت زهرا(س) را از نور عظمت خودش خلق کرده.

۳/۱- عمل انسان حجت است نه داده‌های تکوینی

ج) همه این حرفها درست. اما آیا فقط همین است یعنی چون دادند برترند؟ می‌خواهم بگویم آن چیزی که وقتی روز قیامت می‌رسد و حضرت زهرا(س) پیراهن خونی حضرت امام حسین(ع) را می‌آورند، چه چیزی است؟ آیا آن نور

اولی است که اول کار به آنها داده‌اند؟ چرا پیراهن خونی را می‌آورند؟ آیا دارایی‌هایشان را مقابل مردم می‌آورند و می‌-

گویند حق شفاعت به ما بدهید؟ چه چیزی است؟

خانم ع. کشتکاران: همان صحبتی است که بر مردم تمام کردند.

(ج) حجت یعنی چه؟

خانم کشتکاران: براساس همان دارایی‌هایشان عمل کردند.

(ج) پس عملکردهایشان را می‌آورند.

(س) بله، عملکرد می‌آورند ولی عملکرد براساس داده‌هایشان بوده

(ج) نمی‌گوییم نیست. می‌خواهم بگویم مسئولیت‌هایی که در قرآن گفته می‌شود پیامبران را می‌آورند از آنها سوال می‌-

شود. سوال کردن یعنی چه؟ آیا خدا از دارایی‌های آنها سوال می‌کند؟

(س) خیر، از عملکردهای آنها سوال می‌شود؛

(ج) یعنی اینکه گفته می‌شود ولایت، توصیف باید کامل شود؟ ۱- دارایی ۲- عملکرد ۳- جواب دادن.

هر سه تا روی هم است برای مرد هم همینطور. در خانواده هم همینطور است. به آقا دارایی دادند، اختیار هم دادند، همه

کارها را زن می‌کند، آقا الوات است یعنی پاسخگو نیست. این، آن معنی‌ای بود که گفتیم در تاریخ چه می‌شود در

جامعه چه می‌شود؟ یعنی تکوینی به طرف دارایی دادند، اختیار اجتماعی هم به او می‌دهند اما الوات گری می‌کند

پاسخگو نیست. همه بار خانه را زن به عهده می‌گیرد. به خوب هم تحویل می‌دهد. اجر کل را هم می‌برد یعنی زن

مسئول منتجه شده است هم در عینیت و هم در اجتماع.

۳/۲- دنیا (تاریخ و جامعه) محل تقرب و اعطای ظرفیت بالاتر و اضافه‌شدن به توانمندی‌های تکوینی

(س) پس در حقیقت صحبت شما این است که اگر در تکوین هم برتر باشد شرایط قرب برای او بیشتر فراهم است و

بستگی دارد که از این شرایط استفاده مطلوب را ببرد یا نه؟

(ج) دوباره تکوین را از تاریخ به جامعه بردید؟

(س) بالاخره باید ضرب شود.

(ج) نه حالا ضرب کنید یعنی از نظر دارایی بیشتر دادند، قابلیت قرب بیشتر دارد. از نظر تاریخ و جامعه چطور؟

(س) کسی نمی‌گوید قابلیت قرب بیشتر دارد بلکه همه می‌گویند زن و مرد مثل هم می‌توانند قرب پیدا کنند.

ج) این همان جمله‌ای است که در تاریخ می‌گویند "ان اکرمکم عندالله اتقیکم" نه زن و مرد. این را در تشریح مطرح کردیم. گفتیم دین چه گفته است؟ دین یعنی شکل‌گیری زندگی در این دنیا. تکوین می‌شود آنکه در عالم زربه ما دادند، که دست خود ما نیست. از آنجا بگیری تا صلبی که قرار گرفته و نطفه‌ای که بسته می‌شود و هیچ کدام در اختیار او نیست. آنجا که دین مطرح می‌شود و احکام دین ناظر است از آنجایی است که به سن بلوغ می‌رسد.

خانم صادقی: اگر به مرد چیز بیشتری در خلقت داده باشند طبیعتاً زن هم نباید بتواند پایه پای مرد بالا بیاید.

ج) نگفته‌اند که در تاریخ، نمی‌دهیم و قفل می‌کنیم! می‌گویند "این اکرمکم عندالله اتقیکم" به تقوایتان باز نعمت می‌دهیم. به تکوینتان اضافه می‌کنیم.

خانم کشتکاران: بالاتر از ظرفیت که نمی‌توانند بدهند.

ج) چرا نمی‌دهند؟ به زن‌ها بالاتر از ظرفیت خیلی از مردها می‌دهند.

خانم صادقی: خوب اگر قرار باشد در تاریخ و جامعه داده باشند چرا اصلاً از اصل خلقت نداده باشند

خانم دادودآبادی: آیا این وارد کردن نقص در خلقت خداوند نیست؟^۱

ج) یعنی می‌خواهید بگویید چرا از اول کم دادند. می‌گوییم در مسیر اضافه می‌کنند می‌گویند چرا اضافه می‌کنند و بعد می‌پرسید در اضافه کردن هم فقط چرا در عاطفه می‌دهند اصلاً عوض کنند مثلاً یک زن، بشود مرد.

س) اصلاً از حکمت خدا، این را به دور می‌بینم یک چیزی را از اول زن ندارد بعد بگوید حالا بیاور راه به شما می‌دهیم ولی به یکی از اول داده باشد خوب این نمی‌شود.

ج) این را به عکس کنید. اگر قرار باشد از اول به همه مساوی بدهند آیا این سوال شما از پایگاه تساوی نیست؟ آیا حکمت یعنی از اول به تساوی به همه، همه چیز بدهند؟ اصلاً از همان اول ترکیب و اختلاف پتانسیل قفل می‌شود.

س) من نمی‌گویم که چرا از اول همان تعقل را به زن ندادند حرف من بر روی قدرت تأثیر عاطفه نسبت به عقل است؟ من اختلاف را قبول دارم.

ج) قبول کردیم که قدرت تأثیر عاطفه بر قدرت عقل می‌تواند فزونی یابد. مثلاً مخدره‌ای که حضرت مسلم را راه می‌دهد نه تقدس بازی در می‌آورد که بگوید نامحرم می‌آید، قلب او برای آل الله می‌تپد، گفتند مسلم، می‌دانسته از خاندان آنهاست. بعد او را جا می‌دهد و نمی‌گوید در مبارزه الان مرا اعدام می‌کنند نه تقدس بازی در می‌آورد و نه از اعدام می‌ترسد.

^۱ - ج) به نظرم می‌آید که با عجله از این بحث‌ها رد نشویم. ولی اگر بخواهید بایستید از اصل طرح می‌مانید.

س) پس عقل برتر از عاطفه نیست.

ج) در جنس آن گفتیم برتر است اما در تاریخ و جامعه می گویند سی هزار زن بیعت کردند با حضرت مسلم. این زن از همه اینها بالا می زند.

س) از اساس اگر جنس آن پایین تر باشد چطور می تواند تأثیر بگذارد. مثلاً جنس اسب از انسان پایین تر است بعد بگوییم حالا اسب را به گونه ای تربیت می کنیم که همان تأثیر را که انسان دارد در تاریخ بگذارد.

ج) آیا نمی گوییم مقام ذوالجناح از نظر خلقت در قیامت از میلیونها انسان بالاتر است؟ آیا این شعر است؟ شعر که نیست. حیواناتی که در خدمت گذاری به معصومین کارهای خارق العاده کردند را از خیلی انسان های مرد و زن بالاتر می دانیم. به هر حال به نظر می آید اگر دوره فلسفه نظام ولایت را خوب ببینیم بعد می توانیم این را خوب بپرخانیم می توانیم در فاعل تبعی ها هم بپرخانیم. یعنی فاعل تبعی ها هم یک حدی از تحرک دارند. اصلاً علیت نیست. سوالهایی که می پرسید و یا کلاً در جامعه است از پایگاه حد اولیه است مثلاً حکمت و ... به تساوی بر می گردانند و این تساوی به شرک بر می گردد این مباحث مبسوط است و قابلیت دارد که ساعت ها روی آن دقت شود و این ریشه کار است، ناخود آگاه چه بدانید چه ندانید در فرهنگ شیعه آمده و ذهن ها را مشوش می کند. این ما از اول تا آخر یا در یک بخشی تساوی را حکمت بگیریم. دارایی ها باید مساوی باشد این حرکت را قفل می کند در قدم اول می گویند تساوی در قدم دوم می گویند چرا ما خدا نیستیم. اگر اعتراض کردیم که حرکت مطلقاً از ما سلب شود لازمه دوم آن این می شود که بگوییم خدایا چرا خالق مثل خودت خلق نکردی؟

خانم صادقی: ما نمی گوییم باید تساوی باشد اختلاف را قبول می کنیم.

ج) اگر اختلاف را قبول می کنید، آیا این اختلاف در دارایی است یا صوری و ذهنی است؟

س) اختلاف در دارایی است.

ج) آیا حقیقت خارجی است؟ در ذهن که نیست، یکی در یکی تصرف می کند و اثر می پذیرد؟

س) این تصرف دو طرفه است یکطرفه نیست.

ج) خیر اینکه می گویند یکی فاعل است یکی قابل. یا دوباره در فاعلیت برابر است؟ سه فرض دارد. یک فرض اینکه هر

دو فاعلند، یک فرض اینکه هر دو قابلند و یک فرض اینکه یکی قابل است یکی فاعل

س) در یک شرایطی یکی فاعل است یکی قابل در شرایط دیگر برعکس است.

۳/۳- فقل شدن حرکت و رشد با اعطای توانمندی‌های مساوی در تکوین

۳/۴- اعطای توانمندی بیشتر در تکوین ملاک برتری تکوینی

(ج) درست است. در هر دو صورت یکی فاعل است یکی قابل. آن دو تا را که هر دو فاعل یا هر دو قابل باشند خط می‌زنیم. الان به نحو انتزاعی بحث می‌کنیم نه موردی. باید یکی فاعل و یکی قابل باشد. در فاعل بودن و قابل بودن اگر کسی فاعل باشد آیا هیچ برتری و اختیاری به او می‌دهید یا نه؟
(س) آنکه فاعل می‌شود برتری دارد.

(ج) پس از نظر فلسفی پذیرفتید.

(س) خود این فعل بودن هم نسبی می‌شود همان شخصی که فاعل بود، یک جای دیگر قابل می‌شود یعنی نسبت بین حضرت زهرا(س) و حضرت علی(ع) را بسنجیم یعنی حضرت علی(ع) مظهر عدل و اراده هستند حضرت زهرا(س) مظهر عاطفه هستند هر کدام از اینها در یک زمانی محور اصلی قرار می‌گیرند در یک شرایط خاصی می‌سنجیم یعنی اینگونه نیست که این بر او برتری دارد یا او بر این.

(ج) از نظر فلسفی. اگر بگوییم فاعل و قابل اضافه نداشته باشد. هیچ ترکیبی انجام نمی‌گیرد یعنی فاعل و قابل بدون مبنا قابل تغییر نیست.

(س) "اضافه نداشته باشند" یعنی چه؟

(ج) ترکیبی را در نظر بگیرید، بگویید الف با ب می‌خواهد ترکیب شود ولو اینکه طبیعی باشد یا انسانی باشد، مهم نیست. الف و ب که اختلاف پتانسیل دارند یکی فاعل و یکی قابل است اینها می‌خواهند با هم ترکیب شوند گاهی اینها را کنار هم می‌گذارید. یعنی مخلوط می‌کنید گاه مخلوط نمی‌کنید می‌گویید که می‌خواهد ترکیب باشد. اضافه‌ای باید پیدا کند تا ترکیب شود. بک قدم جلو بروید اضافه، اضافه می‌شود. یعنی هیچ ترکیبی بدون ربوبیت حضرت حق تعالی واقع نمی‌شود.

۳/۵- چگونگی تولی نسبت به جریان مشیت الهی ملاک برتری زن و مرد در تاریخ

(س) از این بحث چگونه می‌خواهیم نتیجه بگیریم که عقل برتر از عاطفه شد.

(ج) این خیلی فاصله دارد.

خانم ع. کشتکاران: شما تجدد عقل را تا آخر می‌خواهید بپذیرید در ترکیب وارد نمی‌شوید.

خانم صادقی: اتفاقاً چون در ترکیب وارد می‌شوم می‌گویم اصلاً نمی‌شود.

ج) فرض کنید مرد، فاعل است و زن، قابل بدون خدا این ترکیبات ممتنع است.

س) یک وقت ممکن است بر عکس شود. یعنی فاعل همیشه مرد نیست.

ج) می‌خواهم بگویم فاعل حقیقی خدای متعال است. میزان فاعلیت و قابلیت این را بر می‌گردانیم که بینیم جریان

مشیت به چه کیفی است اگر نپذیرند تجزیه می‌شوند.

س) در این حرفی نیست.

ج) همین را در عقل و عاطفه وارد کرده بگویند ارزش آنها به میزان توکیشان به جریان مشیت است. نه اینکه ترکیب-

شدنشان را به هم بسنجید.

س) وقتی ارزش آنها این است پس برتری پیدا کردنشان به نسبت توکی داشتن آنهاست.

ج) بله.

س) پس نمی‌توانیم یک حکم کلی بدهیم که عقل برتر است.

ج) خیر شما نسبت را می‌گفتید و من گفتم که نسبت در دستگاه ما پایه دارد و آن جریان مشیت الهی است نسبی هست

ولی هرج و مرجی نمی‌شود.

خانم صادقی: درست است.

ج) با این حرف نسبت شما شکسته می‌شود. نسبت در دفتر جهت واحد دارد. بعد تمام ارزش‌گذاری‌هایی که در نظام

انجام می‌شود بر اساس مبنا صورت می‌گیرد.

س) این را قبول دارم.

ج) پس سوال شما حل نشد.

س) خیر سوال من پاسخ داده نشد. همه بحث‌ها برمی‌گردد به این حرف که آیا عقل برتری دارد نسبت به عاطفه یا نه؟

وقتی نسبی باشد نمی‌شود بگوییم کدام بر دیگری برتری دارد؛ وقتی برتری دارد که توکی بیشتری داشته باشد.

ج) وقتی به جریان مشیت توکی داشته باشد این نسبت مبنا پیدا کرد (در تکوین، تاریخ و جامعه).

س) این حرف شما فرق دارد با آن حرفی که می‌گویند اصلاً از اساس در خلقت برتری هست.

ج) خیر این به دلیل اضطراری است که جواب سوال‌ها را یکی یکی باید بدهیم و زمان کوتاهی برای طرح داریم.

س) پس شما حرف خود را عوض کردید.^۲

ج) من یک سوال دیگر دارم آیا به نظر شما تکویناً بنا به استدلال فلسفی که گفتید اختلاف برتری میان ملائکه، انسان، جن و نباتات هست یا نیست؟

خانم صادقی: اگر انسان را با ملائکه می‌سنجید بله اختلاف هست.

ج) خیر در کلیت مراد است.

خانم صادقی: حتی در کلیت خدای متعال فرموده انسان اشرف مخلوقات است حتی از ملائکه هم بالاتر است

ج) چرا؟ نقل‌هایی که می‌گویید استدلال‌های خود شما را رو به روی آن می‌آورم آیا چون همه سهم تأثیر دارند هیچ

برتری نیست؟ چه کسی گفته برتری نیست؟ همه سهم دارند. انسان هست، نباتات هستند و ... در نظام خلقت سهم دارند

به اندازه سهم تأثیرشان اصلی‌اند و برتری وجود ندارد.

خانم داودآبادی: ولی مختلف می‌شوند؟

خانم صادقی: حرف ما بر سر جنس انسان است. بین انسان و حیوان که نیست بین خود انسان‌ها چه کسی برتر است عقل

یا عاطفه؟

ج) همان جوابی که آنجا می‌خواهید بدهید اینجا باید بدهید.

س) نمی‌شود چون جواب متفاوت است یک وقت بین خود حیوانات می‌سنجید، یک وقت بین انسان‌ها می‌سنجید.

ج) در نظام خلقت چگونه است؟

س) در نظام بله؛ علاوه بر تفاوت برتری هم هست

ج) من از شما تفاوت را قبول دارم برتری را قبول ندارم آیا نقلی باید بپذیریم یا عقلی؟ چرا ملائکه برترند؟

خانم داودآبادی: انسان به دلیل داشتن اختیار برتر است.

ج) علمی را که ملائکه دارند ما نداریم. یک چیزی او دارد ما نداریم. یک چیزی ما داریم او ندارد این دلیل بر برتری

نمی‌شود. این استدلال خود شماست که به خود شما می‌گوییم. یک چیزی ملائکه دارند که انسانها ندارند.

۱- ج) می‌گویم پروژه یکساله دارد پنج ساله می‌شود. یعنی وقت نداریم همه را توضیح دهیم ما ادعا نداریم در گفتارمان مثل معصومین همه جانبه جوا بدهیم. ما به اندازه ای وقت می‌خواهیم که اگر یک سوال فلسفی مطرح شد بتوانیم دوره بحث را بگوییم و به نظر من این فلسفه غنای زیادی دارد که من ناقص می‌گویم لذا اگر سوالی فلسفی است باید بحث را جامع بگوییم. ما اشاره می‌کنیم رد می‌شویم تا به تحقیقات میدانی برسیم. نظر مدیر بحث چیست؟ خانم داودآبادی: در این پروژه نمی‌توانیم مفصل بحث کنیم.

ج) شما باید سریع به این مطلب برسید یعنی قبول کنید یا نکنید آیا بر اساس مبنای تحلیلی که ما از هویت می‌کنیم تحقیقات میدانی انجام دهیم یا نه؟ خانم داودآبادی: ما می‌خواهیم این بحثها را خرد کرده و به موضوع تبدیل کنیم. اگر برای خودمان قابل پذیرش نباشد نمی‌توانیم برای آن کار کنیم. خانم صادقی: البته در سطح جامعه کاری که می‌خواهیم انجام دهیم برای ما قابل حل است ولی در تکوین خیر.

خانم صادقی: پس همین مطلب حرف قبلی شما رانقض می کند که دلیل برتری نمی شود که حالا چون ولایت به عقل سپرده شده پس برتر است.

(ج) آیا شما اشکال مرا نسبت به نظام خلقت قبول کردید؟

(س) بله.

(ج) یعنی اختلاف را می پذیرید ولی برتری را به هیچ کس نمی توان نسبت داد. همه سهم تأثیر به نحو مساوی دارند.

لازمه فلسفی این چیست؟

(س) تأثیر به نحو مساوی ندارند

(ج) به شکل سهم تأثیر دارند؟ آیا سهم تأثیر مختلف دارند؟ چون اختلاف دارند سهم تأثیرشان هم مختلف است

(س) آنکه فاعل تصرفی است سهم تأثیر بیشتری از فاعل تبعی دارد.

(ج) این را دلیل برتری بگیریم یا دلیل مسئولیت بگیریم یا نفی کنیم. عقل کدام را می پذیرد(نه نقل)؟

(س) وقتی بخواهیم بین جنس های مختلف از مخلوقات بسنجیم شاید دلیل بر برتری باشد ولی وقتی بین اعضاء خود یک

جنس بخواهیم بسنجیم شاید دلیل برتری نباشد.

(ج) خیر همان بین جنس های مختلف. مثلاً حیوانات با گیاهان. حیوان، گیاه را می خورد. گیاهان نمی توانند حیوان را

بخورند. این فعل در حیوانات هست در گیاهان نیست یعنی یک چیزی را او دارد این ندارد. بالعکس آن هم صادق

است. آیا عکس آن را هم بگوییم و سلب برتری کنیم و به آن نظام ندهیم؟ بایستی همان چیزی را که آنجا می گوئیم

اینجا هم باید بگوییم(از نظر فلسفی). این سوال، سوال ریشه ای خیلی خیلی مهمی در فلسفه است. بسیاری از فلاسفه در

آن ماندند و مباحث پیچیده فلسفی هم دارد یعنی در منطق فلسفه بحث می شود به نظر می آید جایگاه وقت و عمق

بخشی است اما در منزلت بحثهای عرفی و ... خود شما به این برتری ها عمل می کنید.

خانم صادقی: ما را در شرایط این برتری ها قرار داده اند مجبوریم عمل کنیم.

(ج) کاری به مجبور بودن نداریم اینکه جبر را بیاوریم یا اختیار.

(س) خیلی فرق می کند

(ج) به نظر شما وقتی حضرت ولی عصر(عج) می آیند ظلم ها برطرف می شود آیا آنجا هم یک نظام برتری وجود دارد

یا نه؟ مثلاً مومنین برتر می شوند "این معز الاولیاء و ..."

خانم صادقی: بله برتر می شود اما نمی گویند مرد برتر بر زن می شود.

ج) کاری به زن و مرد نداریم می‌خواهم بگویم نظام عملکرد عینی آن موقع کسانی را حاکم بر عده دیگر می‌کند و آن اهل ایمان هستند که حاکم می‌شوند و اهل کفر ذلیل می‌شوند. چه بگویند اختیاری چه جبری. می‌خواهم بگویم در هر برهه‌ای از تاریخ در هر برهه‌ای از بخشی یا کلان این نظام جریان حرکت در یک عده حاکم یک عده محکوم وجود دارد چه به ظلم چه به حق؛ آیا این را قبول دارید یا نه؟ این بحث اجتماعی قضیه است.

خانم صادقی: همان مومنانی که حاکم می‌شوند بخش قابل توجهی از آنها زنان هستند مگر نمی‌گویند وقتی آقا ظهور می‌کنند تعداد زیادی از فرماندهانشان زنان هستند.

ج) خوب است روایت آن را بیاورید فلسفه شهره این روایت را نمی‌دانیم در روایت می‌گویند از آن ۳۱۳ نفر ۵۰ نفر زن هستند نه اینکه فرمانده‌اند. این استنباط درست نیست اینکه بگویید مقام زن‌ها هم در این مجموعه جا دارد این درست است.

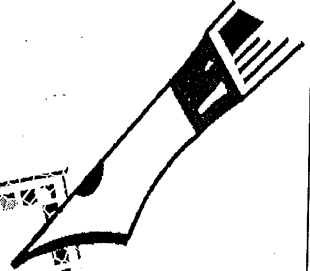
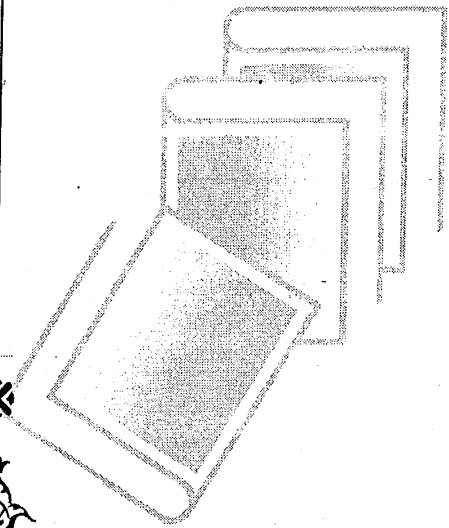
خانم صادقی: پس آن ۳۱۳ نفر چه کاره‌اند. این تحلیل را نمی‌شود پذیرفت در جایی که روایاتی است که فقط به نفع آقایان است شما تجزیه نمی‌کنید و کامل می‌پذیرید ولی یک روایتی که در مورد زنان آمده اینگونه برخورد می‌کنید.

ج) خیر بحث نفع نیست. بحث این است که بضاعت ایمانی و عقلی خود را بیاورید و بفهمیم شارع چه می‌خواهد؟ خانم صادقی: ما هر چه شارع بگوید تسلیم هستیم. اگر بگوید زن نصف مرد هست ما می‌گوییم چشم. اما برای ما ثابت نشده که شارع این را گفته

ج) اینکه ثابت نشده آیا وارد تخصص عالم اصول فقه شده‌اید یا ندیدید؟

س) من شخص خود را نمی‌گویم

ج) هر کسی که باشد خوب این را در دستور کار خود قرار داده و مثلاً بگوید آقایان این را نگفتند عکسش را گفتند. ما می‌خواهیم برای شما یک کار علمی تمام شود. یعنی اتفاقی نیست که ۱۲۰۰ سال فقها بیابند حکم ازدواج را اینگونه بگویند. حکم قضاوت و دیه را اینگونه بگویند و اصلاً اختلاف نظر نداشت باشند این اتفاقی نیست اینها را خیلی ساده می‌توان به دست آورد.



آسیب شناسی ازدواج جوانان

جلسه ۹



پیاده کننده نوار: آمنه داودآبادی

ویراستار: آمنه داودآبادی

عنوان گذار: ر. کشتکاران

تایپ: هما ناظمی زاده

عنوان: آسیب شناسی ازدواج جوانان

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

جلسه: نهم

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۲/۲۴

فهرست؛

۱- بررسی منزلت زن در نظام ولایت اجتماعی

۱-۱- غایت‌داری نظام خلقت

۱-۱/۱- خلق مخلوقات (محدودات) برای تفضل

۱-۱/۲- نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) "برای" عالم

۱-۱/۳- امکان تعریف نظامی از اهداف در سطوح مختلف

۱-۱/۴- یکسانی همه موجودات در نزد خدای متعال

۱-۱/۵- خلق نظامی دارای اختلاف براساس حکمت

۱-۱/۶- پذیرش فاعل منفی در اشتداد و مراتب خلقت، قبول امتحان و خلقت جهنم و بهشت

۱/۲- نقش تاریخی اختیارات معصومین (ع)، انبیاء و اولیاء در هدایت الهی

۱-۲/۱- امکان نجات اشقیاء و ائمه کفر به وسیله پرچمداران توحید در دار دنیا

۱-۲/۲- تولید عقلانیت تاریخی و عاطفه تاریخی به عنوان دو بُعد در هدایت جوامع بشری

۱-۲/۳- عقلانیت تاریخی درگیر مستقیم با ائمه کفر و عاطفه تاریخی حافظ این عقلانیت

۱-۲/۴- عاطفه اسم عبادت عقلانیت و عقلانیت اسم عبادت عاطفه (تقوم) به یکدیگر

۱/۳- نقش اجتماعی اختیارات غیر معصومین

۱-۳/۱- پذیرش دوئیت جامعه‌ی عاطفه اجتماعی و عقلانیت اجتماعی

۱-۳/۲- مسئولیت جامعه‌ی عاطفه اجتماعی

۱-۳/۲/۱- سطوح ارتقاء منزلت زن در خانواده براساس انتخاب صحیح در کفو

- مدیر اجرایی در ظرفیت پایین

- اسم عبادت پرچمداران توحید بودن

۱-۳/۲/۲- مسئولیت صنفی زنان

- تربیت الهی فرزندان تا سن بلوغ

- سطوح وظایف فرهنگی: تولید، توزیع، تبلیغ عقلانیت عاطفه

۲- تفاوت منزلت خانواده در نظام سرمایه‌داری نظام مطلوب

۲/۱- شرکت سلول اولیه نظام سرمایه‌داری، محل شکل‌گیری قوانین تجمع ثروت

۲/۲- خانواده سلول اولیه در نظام مطلوب و محل شکل‌گیری قوانین تولید اخلاق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- بررسی منزلت زن در نظام ولایت اجتماعی

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: بحث این جلسه راجع به نظر فرهنگستان پیرامون بررسی مسائل زنان و ازدواج، به عنوان پایه‌ی اصلی تحقیقات میدانی است.^۱

نگاه تکوینی دارای پیش فرض‌هایی است که سریع از آن‌ها رد شده و نسبت به آن بحث نمی‌کنیم، فقط اثر آن در بحث مسایل زنان بیان می‌شود. ابتدا بحث جهان بینی یا اعتقادات که ریشه‌ی اختلاف بین زن‌ها و مردها و ریشه اختلاف بین غیر معصومین و معصومین (ع) و ریشه‌ی اختلاف همه‌ی اختیارات است، مطرح شده و بعد هم اشاره‌ای به تاریخ و جامعه و سپس جدول پیشنهادی- یعنی بحث مدل- می‌شود، تا مشخص شود راه حلی که ارائه می‌دهیم حکومتی است یا یک راه حل فردی، نقلی و حوزوی، که آقایان نیز آن را مطرح کرده‌اند.

۱/۱- غایت داری نظام خلقت

اولین اصلی که در نظام خلقت وجود دارد، جهت‌داری کار خدای متعال است که خدای متعال عالم را لغو خلق نکرده است.

۱/۱/۱- خلق مخلوقات (محدودات) برای تفضل

به دلیل این که مخلوق محدود است، این جهت‌داری، دو معنا دارد، اگر سوال شود که خدای متعال برای چه عالم را خلق کرده است، در جواب بیان می‌شود برای تفضل. یعنی نباید طوری معنا شود که جهت‌داری به ذات باری تعالی برگردد و او هم مثل مخلوقات شود و رشد و نقص داشته باشد. بنابراین عالم را به این دلیل خلق کرده است که تفضل و اعطا کند.

^۱- دو جلسه بر روی این بحث دقت شود، تا پاسخ سوالاتی که مطرح کرده بودید را دریافت کنید: نظر دفتر هم در جلسات قبل به صورت پراکنده گفته شده است، دقت کنید که آیا در یک نظام مسئله را حل می‌کند یا نمی‌کند.

۱/۱۲- نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) "برای" عالم

"برای" عالم نیز نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) هستند. برای عالم وجود مبارک آنها و اشتداد آنهاست. پس هر چه تفضل و اعطا شود، در جریان صلوات خدای متعال بر انوار ائمه معصومین (ع) و بر وجود نبی مکرم (ص) است.

۱/۱۳- امکان تعریف نظامی از اهداف در سطوح مختلف

جهت‌داری عالم، جهت‌داری مطلق نیست. به تبع این "برای"، "برای"‌های دیگر هم در سطوح مختلف طرح می‌شود. لذا نظامی از اهداف در نظام خلقت هست، که متناسب با هر سطحی از آن، جهتی و هدفی طرح می‌شود، اما اهداف مادون در "برای محوری" منحل خواهند شد.

۱/۱۴- یکسانی همه موجودات در نزد خدای متعال

از این جهت وقتی نسبت به خدای متعال می‌سنجیم چه معصومین را که خدای متعال خلق کرده است و چه همه‌ی نظام عالم اعم از ملائکه، عرش، آسمان، زمین و ...، همه‌ی سطوح خلقت در نظر خدای متعال مساوی است. مساوی به معنای این که وقتی یکی آسمان و یکی زمین می‌شود، در نظر خدا فرق نمی‌کند، یعنی چیزی به او نمی‌رسد. اما این که یک چیزی را زمین و یک چیزی را آسمان خلق می‌کند، هم برای رشد هر دو آنها و هم برای رشد بقیه خوب است.

۱/۱۵- خلق نظامی دارای اختلاف براساس حکمت

نظامی براساس حکمت، عقل و حق خلق شده است و دارای مراتب، مراتبی از نور و اختلاف است و این اختلاف پتانسیل، لازمه‌ی رشد مخلوق است - و نغوذ بالله - هیچ نحوه بی عدالتی یا ظلم به او بر نمی‌گردد، هر چه هست حق است. هر چه به اراده‌ی خدای متعال چه نقلی و چه فعلی برگردد، حق به او تعریف می‌شود. نه این که یک چیزی را به نام تعریف از حق معین کنیم و بخواهیم مشیت حق تعالی و خلقت او را اندازه بگیریم.

۱/۱۶- پذیرش فاعل منفی در اشتداد و مراتب خلقت، قبول امتحان و خلقت جهنم و بهشت

یک اصل دیگری که بیان شد این است که حیات در این دنیا با پیش فرض قبول خلق فاعل منفی و وجود امتحانات و بازگذاشتن دست ابلیس و به وجود آمدن دنیای وهم و خیال و طغیان و اخلاق رذیله، برای تقرب بیشتر محور عالم و برای ایجاد

وحدت و کثرت اشتداد از طریق خلق فاعل‌های منفی است که به این طریق بهشت و جهنم هم خلق شده است. این‌ها اصول موضوعه‌ی جهان‌بینی است که در دفتر به نظر آمده است و براساس اصالت ماهیت وجود، به بسیاری از آنها نتوانسته‌اند جواب دهند، اما در دفتر به آنها پاسخ داده شده است.

۱/۲- نقش تاریخی اختیارات معصومین (ع)، انبیاء و اولیاء در هدایت الهی

فلسفه‌ی تاریخ به حیات در این دنیا بر می‌گردد.

۱/۲/۱- امکان نجات اشقیاء و ائمه کفر به وسیله پرچمداران توحید در دار دنیا

وجود مبارک نظام اختیارات معصومین (ع) و انبیاء الهی و اولیاء، برای هدایت- یعنی واسطه‌شدن در هدایت تاریخ بشر- بزرگترین رحمت الهی برای آن فاعل‌های منفی بوده است. آنها آمده‌اند که اختیارات اشقیاء و ائمه کفر را برگردانند. آنها حجت‌های «بالغه‌ی الهی هستند و در قیامت نور مبارک ائمه اطهار (ع) و انبیاء و پرچمداران توحید، حجت خدای متعال برای اشقیاء است که با همه‌ی وجوه زندگی‌شان، با این‌ها زندگی کرده‌اند و سرتاسر وجودشان، گذشت و ایثار از حقوق خودشان بوده است، تا این ائمه کفر و اشقیاء را برگردانند، اما این‌ها مقاومت کردند و چون حجت بر آنها تمام شده است، جهنم برایشان حتمی است.

خانم ر. کشتکاران: این که می‌فرمایید، ائمه (ع)، اختیارات اشقیاء را برگردانده‌اند، یعنی چه؟

ج) شبهه‌ای را امروزه به اعتقادات وارد می‌کنند که می‌گویند جبراً اختیار شده است که مثلاً، عمر در آن دوره تاریخی خلق شود و اسمشان در ازل این چنین نوشته شده است و ... اما آنها در این دنیا که آمدند، هم در مقابل خودشان فاعلیت و اختیار داشته‌اند و هم اختیاراتی در مقابل آنها قرار گرفت که برگردند. یعنی اراده حضرت حق (جلت عظمته). این امتحان، در همین دنیا، در شب‌های قدر تقدیر شد، که بوسیله علی (ع)، عمر، نجات پیدا کند. بوسیله حضرت زهرا (س) خیلی‌ها نجات پیدا کنند، خودشان نخواهند. درست است که ائمه کفر، خلقت‌شان در روز اول رقم خورد، اما در قدم دوم، آمدنشان در این دنیا و عبور کردن از امتحانات هم تقدیر شده بود و مقابل هر رفتاری که داشتند، معصومین (ع) عظیم‌ترین رفتارها را برای دعوت آنها به آخرت داشتند.

س) یعنی اول در عالم قبل از این دنیا، به عنوان فاعل منفی خلق شده‌اند؟

ج) بله. گاهی در عالم نقشه می‌گویید، یک وقت در عالم ذر می‌گویید. در عالم ذر هم آن گونه که نقل شده است، فاعلیت داده‌اند، گفته‌اند؛ عبور کنید، اما آخرین اراده‌هایی که عبور کردند، عمر و ابوبکر بوده‌اند. یعنی آن‌جا هم فاعلیت بوده است. در هیچ مرتبه‌ای، از عالم ذر تا این دنیا و برزخ، محدودیت، ترکیب، تغییر و رشد، فاعلیت نفی نمی‌شود.

س) پس خلق اولیه‌شان، به عنوان فاعل منفی بوده است؟ یعنی اختیار داده شده بود که برگردند؟

ج) در عالم ذر هم می‌گویند داده‌اند، اما عبور نکردند.

س) احادیثی وجود دارد که مطرح می‌کند، اولین چیزی که خلق می‌شود، عقل است و بعد جهل که از جهل، لشکرهایی خلق می‌شود.

ج) این‌هایی که مطرح کردید در مرتبه‌ی اوصاف است. اما آن‌چه بیان شد در مرتبه اراده‌ها است، که در عالم می‌آیند و نظام "ولایت" شکل می‌گیرد و امر و نهی و جریان فرمان شکل می‌گیرد... وقتی می‌گویند عقل خلق شده است، یعنی نبی اکرم (ص) خلق شده است.

س) در مقابل آن جهلی نیز بوده است.

ج) نه، این را باید با روایت‌های دیگر جمع کنید. جهل از چه زمانی شروع می‌شود؟ جهل همان موقع که عقل خلق شد، خلق نشده است.

س) حالا شاید بعد از دهری بوده است.

ج) نه. می‌گویند چندین هزار سال، قبل از خلق عالم و عرش نبی اکرم (ص) در حقه‌های نور، مشغول تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر خدای متعال بوده‌اند. اما آن جنود جهل از وقتی خلق می‌شود که ابلیس سجده نمی‌کند. هرچه قبل از آن خلق شده است، نور و علم است. هیچ چیز منفی نیست، گرچه در نظر خدای متعال مشخص بوده است که چه زمانی این جهل را ایجاد می‌کند و این عالم شروع می‌شود. از اول که جهنم خلق نشده است. پایه‌ی جهنم از وقتی پی‌ریزی می‌شود که ابلیس سجده نمی‌کند.

س) یعنی از ابتدا با اختیار خودش بوده است.

ج) نه، اصلاً با اختیار اینها... ، جهنم خلق می‌شود. حوزه، اصلاً به این موضوعات نمی‌پردازد. با این‌ها نقلی و اخباری-گری برخورد کرده است. حتی -به نظر بنده- با علم اصول هم برخورد نکرده است تا به آن‌ها نظام دهد، مانند باب صلاة و...، مثلاً فتوای آقاییان در باب صلاة متشتت نیست و متعارض صحبت نمی‌کنند، همه‌ی این موارد را منظم کرده‌اند؛ روایت اول، روایت دوم و... به آنها نظم داده‌اند. اما برای این قسمت، این کار را نکرده‌اند. -حال غرض این است که- در اشاره‌ای که شد، نقش ائمه اطهار(ع) و فلسفه‌ی وجودی‌شان در این دنیا، دو مسئله است؛ یکی این که خدای متعال تقدیر کرده است، وحدت و کثرت، لذت و بهجت، محور عالم و همه سطوح عالم، به نحو مثبت یک شکل است، به نحو منفی نیز، مقیاس و ماهیت صلوات خدای متعال عوض می‌شود. لذتی را که به ائمه اطهار(ع) خواهند داد در بهشت اولیه نداده‌اند. از طرف دیگر، با افعالی که انجام می‌دهند، اشقیاء را ذوب می‌کنند، الوات و کسانی که گناهان روئینایی دارند، کسانی هستند که نجات پیدا می‌کنند. این، فلسفه‌ی نظام اختیارات معصومین(ع) در این دنیای امتحانات است.

۱/۲/۲- تولید عقلانیت تاریخی و عاطفه تاریخی به عنوان دو بُعد در هدایت جوامع بشری

در همین راستا، یک عقلانیت تاریخی وجود دارد که از طرف معصومین(ع) و یک عاطفه تاریخی نیز، از منظر فاطمه زهرا(س)، تولید می‌شود. همانطور که بیان شد، از جهت خدای متعال، اختلاف بین نور اول، پنج تن آل عبا، حضرت زهرا(س) و چهارده معصوم(ع) علی السویه است، این گونه نیست که چیزی به خدا برسانند.

۱/۲/۳- عقلانیت تاریخی درگیر مستقیم با ائمه کفر و عاطفه تاریخی حافظ این عقلانیت

اما سهم تأثیر عقلانیت در هدایت تاریخی، درگیری مستقیم با ائمه کفر است و عاطفه تاریخی هم، حافظ این عقلانیت است.

۱/۲/۴- عاطفه اسم عبادت عقلانیت و عقلانیت اسم عبادت عاطفه(تقوم) به یکدیگر

وقتی که خارج از درگیری با نظام استکبار، یعنی نسبت به هم سنجیده شود، اسم عبادت هم هستند. یعنی آقا امیرالمومنین(ع) در این درگیری، بدون اسم حضرت زهرا(س)، نمی‌توانند خدا را عبادت کنند، حضرت زهرا(س) هم بدون

اسم عقلانیت نمی‌تواند به وسیله عاطفه‌اش، عبادت کند و هدایت بشر را به عهده بگیرد. (همین بحث در بحث جامعه مبسوط‌تر توضیح داده خواهد شد.)

۱/۳- نقش اجتماعی اختیارات غیر معصومین

۱/۳/۱- پذیرش دوئیت جامعه‌ی عاطفه اجتماعی و عقلانیت اجتماعی

آن چیزی که به عنوان اصل موضوعه‌ی بحث دفتر است، نگرش اجتماعی به جامعه است و در جامعه هم دوئیت جامعه‌ی عاطفه اجتماعی و عقلانیت اجتماعی را از آن اول می‌پذیرد. دو نظام داریم و در این دو نظام، ازدواج به نحو اجتماعی واقع می‌شود و یک منتهی واحد دارند. در رابطه با نگرش جامعه‌شناسی دفتر، به نحو عام نیز، جدول جامعه است.^۱

۱/۳/۲- مسئولیت جامعه عاطفه اجتماعی

قبل از بیان بحث مدل، وظایف زنان را با یک تقسیم بسیار ابهامی در سه سطح "خانوادگی، صنفی و اجتماعی"، بیان می‌نمایم.^۲

بر فرض دوئیت جامعه‌ی دینی، دو قانون اساسی و دو دولت باید تشکیل شود، که وظایف خانم‌ها را در سطح خانوادگی، صنفی و دولت می‌توان تعریف نمود.^۳

برای زنان در خانه هم سه سطح وظیفه می‌توان تعریف کرد.

۱/۳/۲/۱- سطوح ارتقاء منزلت زن در خانواده براساس انتخاب صحیح در کفو

در صورتی که ازدواج پذیرفته شود که کار اصلی خانم‌ها و پیچیده‌ترین تخصص در نظام مطلوب، نه در وضع کنونی، می‌باشد، -وضعیت امروز تحلیل شد که دچار چه آسیب‌هایی است.

^۱ - خواهان می‌توانند به بحث جامعه‌شناسی در دفتر مراجعه نمایند با "گرایش، بینش و دانش". "توسعه، کلان و خرد". "جهانی، بین‌المللی و ملی". نه سطر مفاهیم جامعه‌شناختی است، هر کدام از آنها هم که ۲۷ تا خانه دارد در هم ضرب می‌شود که حدود سیصد و اندکی مفهوم جامعه‌شناسی می‌شود.
^۲ - البته در این مرحله نیز روشن نخواهد شد - تا بعد راجع به مدل بحث کنیم و تا مدل بحث نشود، عنوان‌هایی که به وجود می‌آید، بعضی عناوینش با حوزه تطبیق می‌کند و بعضی از عنوان‌هایش هم مبهم خواهد بود.
^۳ - حاج آقا می‌گویند سازمان زنان، بنده به خاطر بحث مدل دولت زنان را مطرح کردم.

- مدیر اجرایی در ظرفیت پایین

برای آنهایی که ظرفیت‌شان خیلی پایین است، مدیر اجرایی می‌شوند. آنهایی که همسرانشان خواص هستند، وظیفه‌شان خوب شوهرداری می‌شود.

- اسم عبادت پرچمداران توحید بودن

زنانی که همسر پرچمداران توحید می‌شوند، در سطح خودشان اسم عبادت این فقیه می‌شوند. یعنی سه سطح ارتقاء منزلت، برای زن در خانواده به شرط وظیفه مردشان می‌توان دید، یعنی انتخاب صحیح در کفو بودن. اگر زن درست انتخاب کند، در آینده باید اسم عبادت مردش باشد.

خانم صادقی: این همان منحل شدن هویت زن در هویت مرد است؟

ج) بالعکس آن هم مطرح شد، مرد هم بدون اسم عبادت غاطفه نمی‌تواند وظایفش را انجام دهد. حتماً ضربه پذیر می‌شود. یعنی دقیقاً به این معتقدیم که وظایفی که آقا امیرالمومنین (ع) انجام دادند، بدون نام مبارک حضرت زهرا (س)، قطعاً به موفقیت نمی‌رسید. یعنی آن صبر و تحملی که می‌گویید در حضرت علی (ع) وجود داشته، بدون اسم حضرت زهرا (س) محال بود، تحقق پیدا کند. معنای روایتی که بیان می‌کند اگر زهرا (س) نبود، شما را خلق نمی‌کردم، معنایش همین است. بالعکس آن هم همین طور است. زیرا همه‌ی اینها به هم متقوم‌اند و در سطح اسم عبادت این گونه می‌شود.

۱/۳/۲۲ - مسئولیت صنفی زنان

در رابطه با وظایف صنفی‌شان، که ضریب ۴ دارد.

- تربیت الهی فرزندان تا سن بلوغ

سهم تأثیر زن‌ها، تربیت الهی فرزندان تا سن بلوغ است. یعنی تربیت، از وقتی فرزند به دنیا می‌آید تا بالغ می‌شود، به عهده زنان است. برای این کار تولید "نرم افزار تدبیر منزل" هم به عهده زن‌هاست. این سهم تأثیر دوم در صنف خودشان است. این تولید نسل هم تاریخی می‌شود. یعنی می‌توانند با فرزندانی که به دنیا می‌آورند، از خدا بخواهند که باقیات صالحات را در نسل آنها قرار دهد و این مخصوص زنان است.

در رابطه با دولت زنان، سه وظیفه "سیاسی، فرهنگی و اقتصادی" دارند. در امر سیاسی اول؛ باید نیابت در امامت اجتماعی در حوادث خاص داشته باشند که حتماً برای پرچمداران توحید پیش می‌آید. مثل حضرت زینب(س) و حضرت فاطمه معصومه(س)، که وقتی به آنها خبر می‌رسد که می‌خواهند امامشان را از بین ببرند، یعنی مردشان در اوج مظلومیت است و به او ظلم می‌شود، نیابت می‌کنند و در حوادث حاضر می‌شوند و خودشان را فدا می‌کنند، یعنی در اقامه‌ی کلمه‌ی حق - نه در مرد- منحل می‌شوند. در اینجا مرد و زن یک جایگاه وحدت دارند و جایگاه وحدتشان، عبادت است؛ یعنی تسلیم اراده حق (جلت عظمت) بودن. دو؛ احتیاج با خواص در دفاع از ولایت است؛ اقامه‌ی هنر اجتماعی براساس عواطف الهی. هنر نظام‌ها به دست خانم‌هاست^۱.

- سطوح وظایف فرهنگی: تولید، توزیع، تبلیغ عقلانیت عاطفه

در بخش فرهنگی آن نیز، "پژوهش، آموزش، تبلیغ"، در تولید عقلانیت عاطفه است. زنان عقلانیت عاطفه را، باید خودشان تولید کنند، خودشان تدریس کنند و خودشان نشر دهند.

در بخش اقتصادی آن هم ایجاد ساختار توازن با جامعه مردان است. از ازدواج که مطرح می‌شود باید در آن موازنه بوجود بیاید، تا مسایل صنفی، تا مسایل اجتماعی که مطرح می‌کنیم، دولت زنان، دولت مردان، باید، همه در موازنه قرار بگیرند. ایجاد ساختار حیاء و عفت عمومی، ایجاد ساختار مصرف الهی، یعنی مسئول مصرف در کل جامعه، اعم از دولت، صنف و خانواده به عهده زن‌ها است.

۲- تفاوت منزلت خانواده در نظام سرمایه‌داری نظام مطلوب

۲/۱- شرکت سلول اولیه نظام سرمایه‌داری، محل شکل‌گیری قوانین تجمع ثروت

در بحث مدل در نظام سرمایه‌داری که به آن اشاره شد نظام سرمایه‌داری به یک ماشین، جاده و هدف تشبیه می‌شود. ماشین نظام سرمایه‌داری، "شرکت" است، شرکت ساخته شده است تا کیفیت تجمع ثروت شکل بگیرد، قدرت پیدا کند و بعد هم حاکم شود. قوانین شرکت، قوانین تجمع ثروت است. این سلول اولیه است. این سلول اولیه با مکانیزمی (به وسیله بانک)

^۱- این مباحث که بعداً مدل آن گفته می‌شود، وحدت و کثرت آن، برایتان روشن می‌شود و از عنوان بیرون می‌آید.

آن را تبدیل به دست، چشم، گوش و قلب می کنند که به آن اندام می گویند. بانک‌ها، شرکت‌ها را ارگانیزه می کنند تا در یک سیستمی کار دست، کار چشم و کار قلب را از آن بگیرند. بعد به وسیله بانک مرکزی، در این اندام، خون بدمند که سیستم مالی، پولی و ارزی یک کشور است. به وسیله مدل‌های برنامه، حرکت این ماشین را فرماندهی می کنند. ستاد فرماندهی هم سازمانی است که برنامه‌ها را تدوین می کند و رشد و حرکت این موجود زنده را تضمین می کند. این ماشین اقتصادی، یک دستگاه فرهنگی و سیاسی متناسب با خود، برای ارتقاء فرهنگ و ارتقاء مشارکت مردم در این سیستم، فراهم می کند. - کل آنچه که توضیح داده شد ماشین نظام سرمایه‌داری بود؛ "شرکت، بانک، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه" - این ماشین در جاده‌ای حرکت می کند، که جاده‌ی آن، شرایط عملکرد بازار است. چهار بازار "سرمایه، کار، ابزار و کالا". این ماشین در نظام موازنه‌ی قدرت، که در آن، تعاریف حقوقی باشد، مالکیت‌ها، مجوزات و تخصیص‌هایی را ارائه می دهند تا در این جاده عمل کند؛ این تعاریف، مجوزات و تخصیص‌ها در هر مرحله از حرکت این ماشین، نظام قدرت است، یعنی دنده‌ای که می - خواهند بزنند که در سربالایی بالا برود، یعنی دقیقاً جاده را می بینید و برای آن یک نظام موازنه قدرت می نویسند که این در برنامه‌ها، مشخص است و پیش‌بینی می کند، ماده و تبصره می گذارند. به این نظام موازنه قدرت می گویند. این ماشین در این جاده باید حرکت کند و برای این هم اهدافی ذکر می کنند که به آن توسعه پایدار، ارتقاء و سطح رفاه، پول‌دار شدن مردم و الگوی جدید زندگی برای مردم، می گویند. - این نظام سرمایه‌داری بود که قبلاً بیان شد - در این جا، آنها (نظام سرمایه‌داری) نقش زن و مرد را مساوی می دانند. در نظام سرمایه‌داری می گویند؛ پولدار، فقیر، زن، مرد، کوچک، بزرگ، همه می توانند در آن مسابقه دهند. نتیجه‌اش هم همین است که امروز می بینید! اگر آمار گرفته شود و چه اصناف با هم، سنجیده شوند که تکویناً ضعیف یا قوی باشند و چه کشورهای آفریقایی فقیر، آسیایی و اروپایی مرفه، با هم سنجیده شوند، مشخص می شود که فاصله طبقاتی و بی‌عدالتی، ذاتی نظام سرمایه‌داری است. اصلاً یک بلوک شرقی به پرچم عدالت‌خواهی، این پتانسیل را ایجاد کرد تا درگیری با نظام امپریالیستی ارزش شد و نزدیک به نصف کره زمین، پای آن خون دادند تا این نظام را از هم بپاشانند. لذا فریب بودن این که همه مساوی هستیم و همه به رشد می‌رسیم، دروغ تاریخی شده است.

۲/۲- خانواده سلول اولیه در نظام مطلوب و محل شکل‌گیری قوانین تولید اخلاق

در مقابل، آن ماشینی که از آن در نظام سرمایه‌داری بحث شد، سلول اولیه در نظام مطلوب خانواده است. به جای شرکت "خانواده" می‌گوییم، در شرکت قوانین تجمع ثروت شکل می‌گیرد، اما در این جا قوانین تولید اخلاق شکل می‌گیرد، چون می‌خواهیم نظام اخلاقی به وجود آوریم. "خانواده"، محل تولید اخلاق می‌شود. خلق ایثار اینجا جمع می‌شود و فداکاری شکل می‌گیرد و بعد به وسیله مساجد و هیئات، ارگانیزه می‌شود - نه این مساجد و هیئاتها - مساجد مطلوبی که در آن روحانیتی تربیت می‌شود که تنوع و کثرت دارد. یعنی حوزه علمیه‌ی شما، به اندازه اداره یک نظام، تخصص تولید کرده است، تخصص از پایه‌ی کلمات وحی، روایات برای آن عقلانیتی تولید کرده و به عقلانیت تنوع داده است. در این صورت چهره‌ی مساجد، دیگر بسیط نیست و متناسب با محله‌ها، تعریف خاص دارد و خدمات خاص می‌توانند ارائه دهند. خدمات الزامی می‌توانند بدهند مثل بانک صنعت و معدن. هر مسجدی می‌تواند دارای خصلت‌های گوناگون باشد؛ مثل خصلت شجاعت یا فلان خصلت علمی یا آن اوصاف هفتاد گانه‌ای که در اصول کافی است. مساجد و هیئات هفتاد نوع، تنوع اخلاقی را می‌توانند شکل دهند و خانواده‌های محله‌ها را ارگانیزه کنند. بعد، به وسیله‌ی دستگاه ولایت مطلقه فقیه، در این اندام و سلول - در نظام سرمایه‌داری، پول دمیده می‌شد، خون آن پول و اعتبارات می‌شد - خون دمیده می‌شود. در منطقه‌ها و مراکز استان‌ها، ائمه جمعه همان حرف ولایت فقیه را هفته به هفته در مردم، مساجد و هیئات تزریق می‌کنند و خون می‌دمند. خونشان، خون اخلاقی است. برای ولایت نیز، از درگیری بانظام استکبار و از مقاومتش در مقابل اخلاق رذیله پیدا می‌شود. یعنی باید بتواند الهی‌تر، لطیف‌تر، با رأفت‌تر، با رحمت‌تر با دستگاه کفر برخورد کند و آن را تبدیل کند؛ یعنی در نظام کفر تحمل بیاورد. و از مردم هم بخواهد تا این اخلاقشان به نفع نظام بالا بیاید و این مقابله را همکاری کنند؛ یعنی در مقابل کفار، درگیری، در مقابل جهان اسلام، رأفت، گفتگو و تفاهم، در مقابل جامعه‌ی الهی؛ هدایت. ولایت فقیه باید اخلاق حسنه را بتواند به ارگانیزم‌های بدن، انتقال دهد تا این ماشین شکل بگیرد، مثل همان جایی که دولت سرمایه‌داری شکل می‌گیرد، در این نظام ماشین دولت حقه درست می‌شود.

خانم صادقی: در مقایسه‌ای که شما نظام سرمایه‌داری را با نظام الهی کردید، مسئله رهبری ولایت فقیه را مطرح می‌کنید، اما رهبری را در نظام کفر بیان نکردید، آنها هم قطعاً یک رهبری دارند.

ج) رهبری در آن نظام، رهبری پول است. آنچه بیان شد، درک زیرساختی از قضیه بود. رهبری حقیقی در دستگاه سرمایه‌داری، برای کارتل‌ها و تراست‌ها است. یعنی آن جا "اقتصاد"، دستگاه فرهنگی و سیاسی‌اش را رهبری می‌کند، آقای بوش یک عروسک است. یعنی وقتی بیان می‌شود که دبیر حزب جمهوری خواه، استراتژی نظام آمریکا را تعیین می‌کند، همه، به سفارش سرمایه‌دارهاست. تمام کسانی هم که در سنا و مجلس آمریکا هستند، همین کارتل‌ها هستند، انسان‌های حزبی نیستند، پولدارها هستند.

س) این که می‌فرمایید آقای بوش و ... یک ابزار هستند، این را قبول دارم. اما تا به حال تصور می‌کردم که در پشت پرده یک رهبری خاصی نسبت به آن نظام کفر هست، رهبری به معنی انسانی آن منظورم است نه مادی آن، که ممکن است با صهیونیست‌ها باشد که آن سیستم را طراحی کرده‌اند، تغییر و تحولی هم لازم باشد، آن رهبری پشت پرده ایجاد می‌کند و حتی این که چه کسی سرکار بیاید را او تعیین می‌کند. در نظام ولایت فقیه هم باید یک سیستمی طراحی شود که با رفتن شخص ولی فقیه، چیزی عوض نشود؛ فقط جابه‌جایی اشخاص صورت گیرد.

ج) توجه کنید! یک فرهنگ عمومی، یک فرهنگ تخصصی و یک فرهنگ آکادمیک داریم. نسبت به مسایل یک درک عمومی هست که ما هم آن را داریم، ولی درک آکادمیک از یک قضیه چیزی که اینجا می‌گوییم درک آکادمیک از قضیه است، تفاوت دارد با درک عمومی و حتی درک تخصصی. آن چیزی که بیان کردید درک عمومی از ادبیات سیاسی دنیاست، درک تخصصی و درک آکادمیک نیست. برای روشن شدن این مسئله مثالی می‌زنم. مثلاً یک خانم خانه‌دار صبح که شیر می‌گیرد و به فرزندش می‌دهد، یک درکی از شیر دارد که مثلاً در تلویزیون گفته شده است که شیر استخوان‌ها را محکم می‌کند، پزشکان همه یک حرفهایی در این باب می‌زنند. این شیر را هم خودش مصرف می‌کند و هم به اطرافیان می‌دهد و این کم‌کم به یک فرهنگ تبدیل می‌شود و جزء الگوی مصرف جامعه می‌شود. اما در ادراک تخصصی، این صحبت‌ها مطرح نیست، در آن جا آزمایش‌هایی را بر روی شیر و مواد غذایی مختلف انجام می‌دهند تا مشخص کنند که این ماده غذایی از چه

عناصری تشکیل شده است. دائم روی این قضیه آزمایش می کنند که آیا این مجموعه، صحت دارد، تا بتوانند بگویند به فرض تخم مرغ، غذای کامل است، یا شیر. یک زمانی شیر را غذای کامل می دانستند، اما حالاً می گویند تخم مرغ، غذای کامل است. مدام نظریه پردازی می کنند و این را تکامل می دهند، تا الگوی غذای کامل، را ارائه دهند. این درک را عموم ندارند که چه مدل ها و آزمایش هایی انجام می شود. به این درک، درک تخصصی می گویند.

حال در یک قدم بالاتر که تنها بحث علم تغذیه نیست. تغذیه به علاوه بقیه امور، همه در بحث فیزیک و حدت پیدا می کند. درک از حد اولیه حرکت و رفتار مادی عالم، اعم از نجوم، زمین، آب و ... همه را تحقیق می کنند و یک تئوری ارائه می دهند که فوتون هایی که از نور خورشید می آیند، مواد اولیه، حیات بشر هستند، این یک نظریه است، که ۳۰ سال روی این کار کرده اند. یعنی مواد اولیه حیات بشر از یک فوتون که از خورشید صادر می شود، به وجود می آید و ارائه می شود به این درک، درک آکادمیک می گویند. یعنی یک استراتژیست فیزیک همه ی عالم را فوتون می بیند، انسان را می بیند، فوتون می بیند، اعماق دریاها را می بیند، فوتون می بیند، هر آزمایشی که در دنیا می بیند، فوتون می بیند، شیری را هم که می خورد، فکر می کند فوتون می خورد. این درک، یک درک عمومی نیست، مردم در خانه روی آن گفتگو نمی کنند. این بحثی که در خدمتتان مطرح می کنیم، یک درک آکادمیک در تحلیل از نظام سرمایه داری است. ۲۰-۳۰ سال است که غرب شناسی می کنند و الان هم یک فهم غرب شناسی وجود دارد که نسبت به آن بحث می کنند که یا عمومی است و یا در یک لایه ضعیف تخصصی از آن صحبت می کنند. در درک آکادمیک صحبت از عمیق ترین لایه ی متدولوژیک است. وقتی می گویند مدل؛ یعنی متدولوژی، درک روشی، درک زیرساخت ریاضی، نه مدل به کارگیری ریاضی. حاج آقا حسینی (ره) وقتی بحث مدل را مطرح می کند، مثل همان بحثی است که سروش مطرح می کند؛ دست که می زنید، روش ها تغییر می کند، اصلاً معرفت شناسی عوض می شود، جایگاه علمی تاریخی بشر در علوم عوض می شود، در این جا حاج آقا بحث فلسفه روش را مطرح می کند - حرفی هم که سروش می گوید از آپل گرفته است - فلسفه ی روش، یک تقسیم دارد. گاه در اصول و گاهی در معادله می برید، اگر و آنگاه می آورید که می شود مدل؛ که بر روی آن صحبت کردیم. آن چیزی که مطرح کردم، بیان تخصصی آن است، حرف حاج آقا نیست. آن چه با مثال می گویم؛ ماشین، جاده، هدف، یک کار تطبیقی است که در دو سال و نیم انجام

شده است. و الا اگر بخواهید بر بحث مدل در بحث حاج آقا مسلط شوید، باید تحلیل نظام سرمایه‌داری را در سطح خرد، کلان و توسعه، که الان در گروه مدل تدریس می‌شود را بخوانید، که فهرست زدن ۸ جلسه‌ی تحلیل نظام سرمایه‌داری در سطح خرد، کلان و توسعه در مدل تطبیقی، ۴ ماه طول کشید. در اینجا من ۲ سال کار فکری خودم را با یک مثال مطرح کردم؛ ماشین، جاده، هدف. این هم یک درک آکادمیک است، ولی درک تمثیلی تطبیقی اصل موضوع برای یک طرحی است و گرنه کتاب تطبیقی آن غیر از بحث حاج آقا نیز بیرون آمده است، آن را هم می‌شود تدریس کرد. بهر حال غرض این است که وقتی می‌گویید لابی صهیونیست، حرفتان غلط نیست، آن بحث، درک عمومی است. یک وقتی هم تخصصی بوده، اما حالا عمومی شده است. منظور این است که مغز حرف دفتر را کاملاً متوجه شدید که وقتی حاج آقا می‌گوید "بررسی منزلت زن"، یعنی چه؟ اگر مسئله خانواده، زن و ازدواج، را بخواهید در سلول اولیه‌ی مدیریت رنسانس، یعنی در مدل تری کپس، بررسی کنید، فکر کنید که لوازم این قضیه چه می‌شود. در اینجا هم ما لوازم آن قضیه را مطرح کردیم، و گرنه خود این ۳۰-۴۰ سال، در صورتی که قدرت را دست ما بدهند، در کشور پایان نامه‌های بسیاری با این موضوعات لازم است، تا به آسانی به جزئیات تبدیل شود. به قول امروزی‌ها، این یک ایده است، یعنی در حد ایده و نظریه می‌توان به آن نگاه کرد. این طور نیست که الان هست و فرهنگستانی‌ها به آن عمل می‌کنند، چنین چیزی نیست.

غرض این است که آنچه بنده از صحبت‌های حاج آقا حسینی (ره) می‌فهمم، این است که خانواده به عنوان مرکز تولید اخلاق، جای شرکت در نظام سرمایه‌داری را می‌گیرد، مساجد و هیئات به نحو تخصصی، جای بانک‌ها و دستگاه رهبری نظام، جای بانک مرکزی را خواهد گرفت، حوزه‌ی علمیه یعنی علم اصول فقه احکام حکومتی، جای عقلانیت قضیه یعنی تخفیف اخلاق‌ها را می‌گیرد. حوزه باید مدیریت بر کیفیت شکل‌گیری نظام موازنه قدرت که در جاده مطرح شد، را طراحی کند. حوزه، محیط درست کن شرایط این نظام می‌شود. یعنی برای پیچ و خم‌ها و بالا و پایین‌هایی که این جاده دارد، باید نظام موازنه قدرت درست کند، تا این نظام به هدفش برسد. هدف آن هم، درست کردن تمدن اسلامی و دفاع از ساحت مقدس حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد که همه‌ی وجود مبارک ایشان و دستگاه الهی، مورد هجوم است. یعنی زمین و آسمان در محو نام مبارک حقایق عالم از طریق هنر و اقتصاد بسیط شده‌اند. با این مدل و جامعه‌شناسی این دید پیدا می‌شود که نظام

سرمایه‌داری با تمام هویت، کالاها، آزمایشگاهها و توانمندیهای علمی‌اش، در محو نظام ولایت حقه‌ی تاریخی اسلام، وارد عمل شده است. در این صورت بیدار شده و روشن می‌شویم که وظایف جدیدی داشته و باید در مقابل آن صف‌آرایی کنیم، در صورتی که شیعه در این عصری که قرار گرفته است، وفاداری‌اش را همه جا در دفاع از نظام ولایت حقه، تمام کند. اگر وفایش را به جریان نقل در عقلانیت و عقلانیت در تمدن‌سازی را تمام کند، حضرت تشریف می‌آورند. آن چه بیان شد، اجمال قضیه است.

خانم ر. کشتکاران: آیا هدف نظام سرمایه‌داری، بالا رفتن ثروت جامعه، می‌شود؟

ج) برای عموم این گونه می‌شود، اما برای نظام، بالا رفتن سطح رفاه می‌شود. یعنی سطح رفاه، یعنی ارتقاء وحدت و کثرت بیشتر به حیات این دنیا، یعنی مدام انسان را در لذت بردن، عمیق کنید. معنای دومش این است که حیات بعد از این دنیا نیست، هر چه هست در همین جاست، خوش باشید، تا تمام شود! یعنی انکار آخرت. آن بت پرستی مدرنی که امام می‌فرمودند، مبنا قرار دادن رفاه است. ما مخالف رفاه نیستیم، مخالف مبنا بودن آن هستیم.

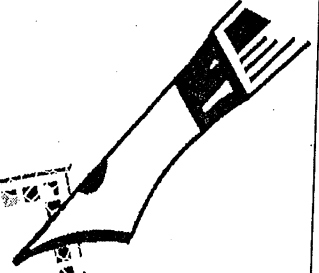
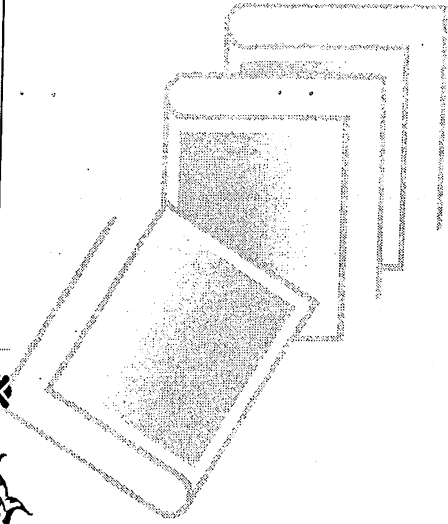
خانم داودآبادی: مباحث اقتصادی و معیشتی خانواده‌ها، کجا قرار می‌گیرد؟

ج) این موضوع بحث ما نیست. الان می‌خواهیم جای زن را در نگاه به مدیریت یک نظام از منزلت آکادمیک و مدل بحث کنیم و می‌خواهیم جای زن را در آن مشخص نماییم. جواب سوال شما در چگونگی تئوریزه کردن جامعه داده می‌شود که ۹ سطر مادی‌ها تئوریزه می‌کنند، ۹ سطر هم ما تئوریزه می‌کنیم. این را برای آقای احمدی نژاد (رئیس جمهور) هم نوشتیم.

خانم ر. کشتکاران: اخلاق حسنه از رهبری به ائمه جمعه و سپس به روحانیون مساجد جریان پیدا می‌کند؟

ج) سه سطح بود. سطح بانک مرکزی، دستگاه رهبری است. سطح بانک‌ها، مساجد و هیئات هستند. سطح سلول اولیه، کثرت خانواده‌هاست. هر زن و مردی که ازدواج می‌کنند، یک سلول اجتماعی می‌شوند. اینها را می‌خواهیم سازماندهی کنیم. اصلاً در نظام به معنای سلولی آن، نظام متکفل مدیریت ازدواج‌هاست. برای کار دوم و سوم آن، دستگاه تحقیقاتی درست می‌کند، آموزش و پرورش و آموزش عالی برای این امر ایجاد می‌شود و بعد برای معیشتی که در سوال قبل مطرح شد، "تولید، توزیع و مصرف" برای لجستیک همین عقبه، باید شکل بگیرد. پس نمودش در دستگاه آنها، اقتصاد محور است، برای نظام اسلامی که

می‌گوید اخلاق، سیاست محور است. در کل، شیب آن عوض می‌شود. حال نقش زن و خانواده‌ها چه می‌شود؟ اگر دولت، دولت سیاست محور و مولد اخلاق شد، در اینجا نقش زنان مشخص می‌شود و وزن پیدا می‌کنند. دیگر زن صرفاً یک زن در خانه و کسی که فقط مشغول خانه‌داری باشد، نیست. از سلول اولیه تا مسجد و هیئت و دستگاه رهبری، -هرجا که نگاه کنید- زن، در کنار مرد و مرد در کنار زن است. در یک ساختار جدیدی که برای ولایت اجتماعی طراحی می‌کنند، آن سرفصل‌هایی که بیان شد، معنا پیدا می‌کند. در رابطه با "خانواده، صنف و جامعه" که مطرح شد، در جامعه هم "سیاست، فرهنگ و اقتصاد" بیان می‌شود که در این مدل، نقش زنان مشخص می‌شود. فهم‌شان در برابر مردها از نقطه‌ی قدرتی که خداوند به آنها داده است یعنی عاطفه، از زیرساخت زیرساخت و از قسمت محوری محوری، تا پایین حضور دارند، در هیچ کجا جای خالی برای زنان نگذاشته است. عدالت - به نظر من - در اینجا، برای موازنه، برای زنان مطرح می‌شود، و در هیچ دستگاه دیگری، غیر از طراحی آن دستگاهی که خداوند می‌خواهد، ارزش برای زن قایل نشده است.



آسیب شناسی ازدواج جوانان

جلسه ۱۰

عنوان: آسیب شناسی ازدواج جوانان

استاد: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

جلسه: دهم

تاریخ جلسه: ۱۳۸۶/۳/۱

پیاده کننده نوار: سعیدی حسینی

ویراستار: آمنه داودآبادی

عنوان گذار: ر. کشتکاران

تایپ: سمیه معلمی

فهرست؛

۱- هدف خلقت

۱/۱- خلق عالم به جهت تفضّل خدای متعال به مخلوقات

۱/۲- رسیدن مخلوقات به بهجت و سرور ناشی از رشد و اشتداد خود

۲- چگونگی تفاوت های موجود در نظام آفرینش

۲/۱- وجود تفاوت و درجات مختلف لازمه‌ی رشد و حرکت در نظام خلقت

۲/۲- ایجاد مکانیزم دنیایی برای انسان و اجنه به جهت تغییر در ظرفیت های تکوینی اعطا شده

۲/۳- دگرگونی در برتری های تکوینی و ایجاد نظام دیگری در قیامت براساس فاعلیت انسان در جامعه و تاریخ

۲/۴- دنیا محل تغییر ظرفیت های تکوینی انس و جن به سقوط از مرحله انسانی و پست تر شدن از حیوانات تا رسیدن به مقام والای

"منا اهل البیت"

۲/۵- تصرفات اجتماعی معصومین و دستگیری آنان در تغییر ظرفیت های تکوینی انسان و هدایت اشقیاء

۳- تفاوت عقلانیت عاطفه و عاطفه تاریخی

۴- حکومت دینی مسئول مدیریت و بهینه ازدواج ها در تولید اخلاق الهی و قدرت ایمانی

۴/۱- عبادت و تولید خلق هدف ازدواج در نظام الهی

۴/۲- ضرورت عدم تعریف جنسیتی از ازدواج

۴/۳- بهینه نظام آموزشی و پرورشی به جهت تولید خلق در خانواده ها

۴/۴- ارتقاء اخلاق در درگیری با اهواء درونی و مفاسد بیرونی

۴/۵- نیروهای انسانی معادن و ذخائر در نظام اسلامی

۴/۶- تربیت انسان هایی با ایمان و قوی در مقابله با مظالم عالم، هدف از تشکیل خانواده در نظام الهی

۵- تفاوت مدل نظام سرمایه داری و نظام الهی در مبانی جامعه

۵/۱- تجمع ثروت و بقاء حاکمیت سرمایه دارها اصل در نظام سرمایه داری

- شکل گیری سه مؤلفه "سرمایه گذاری و پس انداز"، "بودجه و راندمان"، "صادرات و واردات" به جهت افزایش ثروت و

رفاه

- عدم صحت اصل و مبنا قرار گرفتن رفاه در نظام

- تولید محوری اصل و نتیجه سرمایه گذاری و پس انداز

۵/۲- "سرمایه گذاری و پس انداز" در ایجاد کانون های تولید اخلاق (ازدواج) در نظام اسلامی

- توضیح اجمالی مدل سرمایه داری در جریان ثروت در اجتماع

- دولت عهده دار ایجاد شرایط و ساختار سازی برای تجمع ثروت (بودجه و راندمان)

- "بودجه و راندمان" دولت در حمایت از "اقتصاد، تولید، صنعت"

- "صادرات و واردات" به جهت کنترل توازن داخلی

- وارد کردن پول به داخل توسط "صادرات" کالا و کنترل خلق مردم در ایجاد انگیزه تولید کالا توسط "واردات"

۱- هدف خلقت

۱/۱- خلق عالم برای تفضل خدای متعال به مخلوقات

۱/۲- رسیدن مخلوقات به بهجت و سرور ناشی از رشد و اشتداد خود

سوال اول: جهت داری برای عالم دو معنا دارد، ۱- برای تفضل و مورد دوم مشخص نیست، آن مورد چیست؟

سوال از چرایی خلقت گاه به خدای متعال بر می گردد، که چرا خلق کرد؟ در جواب گفته می شود برای اینکه اعطا کند، تفضل کند. (یعنی چیزی را که خلق کرده به آن عنایت بیشتری کرده و بزرگش کند) از رشد و وحدت و کثرت آن تقرب و از اشتداد آن انبساط پیدا کند و در انبساط آن اراده اش حضور بیشتری پیدا کند و لذت ببرد، معرفت و بصیرت پیدا کند و از بهجت و سرور لذت ببرد. پس وقتی به خدای متعال بر می گردد تفضل است، تفضل دائمی، صلوات دائمی، جریان مشیت بالغه الهی بر عالم، - این " برای " اول است. -

برای دوم، خود مخلوق است که وحدت و کثرتش برای چیست؟! شدید شدن، رشد و اشتداد آن برای چیست؟ این برای به مخلوق بر می گردد، برای بهجت و سرور و لذت است. اینها معضلات پیچیده و عمیقی است که در فلسفه موجود وجود دارد و در دفتر حل شده است.

خانم ع. کشتکاران: مرحله ی دوم با مرحله ی اول خیلی از هم متمایز نیستند؟

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: کاملاً به هم مرتبط است. یکی از آنها به خدای متعال بر می گردد، که خالق چرا خلق کرد؟ برای اینکه به مخلوقش عنایت بیشتری کند. از اصل که موجودی را خلق می کند برای این است که رشد و ترکیب داشته باشد، مخلوق نمی تواند مرکب نباشد، و با زهم برای این که به او تفضل و عنایت کند، او را خلق نموده است. حال به مخلوق بر می گردیم. مخلوق که رشد کند، برای او بهجت پیدا می شود. بهجت هم از حضور بیشتر اختیار او پیدا می شود، حضور بیشتر اختیار نیز وقتی ایجاد می شود که قبض و بسط اختیار برای او بیشتر واقع شود، انبساط پیدا شود، انسان از انبساط بیشتر اراده اش لذت می برد، پس این " برای " به مخلوق بر می گردد.

۲- چگونگی تفاوت‌های موجود در نظام آفرینش

۲/۱- وجود تفاوت و درجات مختلف لازمه‌ی رشد حرکت نظام خلقت

حال نکته‌ای را در رابطه با رشد مطرح می‌کنم و آن این که اصل تناسب خلقت، تغایر و کثرت است. اگر اختلاف پتانسیل نباشد، حرکت یعنی غرض از خلقت رها می‌شود. پس باید هم در مکان و هم در زمان اختلاف وزن در عالم باشد، تا نظام خلقت بتواند حرکت کند. باید یک مخلوقاتی محور باشند، مخلوقاتی میانی و مخلوقاتی مادون باشند. نسبت به وضع موجود و وضع مطلوب هم، وضع مطلوب باید بیشتر باشد و خدای متعال باید اعطای بیشتری کند تا کشش که علیت تعلقیه نسبت به آینده است، پیدا شود و انسان و مخلوقات به طرف آینده بروند. پس تفاوت و درجات، لازمه‌ی حرکت نظام خلقت است.

۲/۲- ایجاد مکانیزم دنیایی برای انسان و اجنه به جهت تغییر در ظرفیت‌های تکوینی اعطا شده

حال در یک گام بالاتر خداوند متعال می‌توانست مکانیزم دیگری را غیر از آن چه که هست را برای تولید نسل در حیوانات، انسان و اجنه قرار دهد، مانند خلقت حضرت آدم و حضرت عیسی (ع). بنابراین خداوند می‌توانست به یک نحو دیگری تولید را قرار دهد، اما مشارکت خود ما را خواسته است، در اینجا هم تقرب و انبساط خواسته است که چنین مکانیزمی را قرار داده است. پس زاد و ولد هم برای تقرب و رشد است. در درگیری یعنی درگیری با نظام استکبار؛ یعنی عبادت همراه با درد نیز تقریبی قرار داده اند، که برای آن اختلاف پتانسیلی که اول بیان شد، قرار نداده‌اند. ملائکه خواب و خوراک و تولید نسل ندارند، ولی مخلوقی از مخلوقات خداوند متعال هستند. همچنین برای آنها محیط درگیری با کفار هم درست نشده است. به هیچ کدام از آن چیزهایی که ما در این دنیا به آنها مبتلا هستیم، مبتلا نیستند. آنها عبادت خدا را با یک نوع کیفیت دیگری انجام می‌دهند. البته آنها وحدت و کثرت و اشتداد دارند، اما مکانیزم آن، آن چیزهایی که گفتیم نیست، عالم مجرد هم نیستند، بلکه وحدت و کثرت داشته و در آنها تصرف می‌شود و رشد می‌کنند.

این مباحث، مباحث پیچیده فلسفی است که به وسیله‌ی بُت علیت، تجرد و بساطت، هفت، هشت هزار سال است که ابلیس آنها را به وجود آورده است با همان قیاسی که کرد و گفت؛ من از آتش هستم و حضرت آدم از خاک است، بنابراین من برتر هستم. در صورتی که خداوند متعال فرموده بود که خاک برتر است و باید سجده بر موجود برتری که من خلق کردم، بکنی و به وسیله این سجده که بر همه‌ی ملائکه و مخلوقات واجب شد، خداوند متعال می‌خواست همه را به خاطر محور عالم تقرب دهد. این، امرونه‌ی جاهلانه‌ی نبود، بلکه امری حکیم آمیز بود. اما خداوند در تاریخ و جامعه می‌خواهد این برتری‌ها و مکانیزم‌هایی را که ایجاد کرده است را به هم بریزد. یک بستر قرار داده، به خاطر همان محور عالم.

اگر افراد آن سجده اولیه ای که علت حیات این دنیا شده است ، را صحیح انجام دهند ، خداوند دست همه را می گیرد ؛ " ^{ان} ^{الله} اکرمکم عندالله اتقئکم " . سی هزار مرد با حضرت مسلم ، عهد می بندد اما مردود می شوند . ولی خدای متعال ، یک مخدره را که دارای عقلانیت عاطفی است - این زن عقل دارد اما عقلش کمتر از مردان بوده - بر سی هزار مرد عاقل کامل ، حاکم و متصرف می کند . تکویناً از آنها کمتر داشت ، اما اجتماعاً و تاریخاً خداوند او را متصرف در این دنیا قرار می دهد. آن چنان که امروز ما اسم آن مخدره را می بریم و به او توسل و تقرب پیدا می کنیم .

۲/۳- دگرگونی برتری‌های تکوینی و ایجاد نظام دیگر در قیامت براساس فاعلیت انسان در جامعه و

تاریخ

موارد بسیار زیادی هستند که امروز امتیاز به شمار می آیند، مثلاً کسی که سفید است ، نسبت به کسی که سیاه است امتیاز بیشتری دارد و جلب توجه بیشتری می کند. کسی که زیبا است ، نسبت به کسی که زشت است ، جاذبه ی بیشتری دارد ، کسی که پول و ثروت دارد و در خانواده متمکنی به دنیا آمده است ، از دارایی بیشتری برخوردار می باشد، کسی که مرجع زاده و سید به دنیا می آید ، نسبت به دیگران از امتیاز بیشتری برخوردار است . تمام این موارد امتیاز است. اما در جامعه خدای متعال می فرمایند: به خانه من بیاید ؛ " ^{ان} ^{الله} اکرمکم عندالله اتقئکم " انسان را به آن جایگاهی می رساند که می شود بلال حبشی ، یک سیاه و برده که در شئون اجتماعی هیچ چیزی نداشته است ، اذان گوی پیغمبر(ص) می شود و وقتی مسلمانان به مدینه مشرف می شوند در محل اذان بلال با یاد او ، به یاد پیغمبر(ص) و مبارزات اصحاب می افتند.

در شب اول قبر خواهید دید که همه ی این برتری ها و ظواهر دگرگون می شود ، اصلاً این عالم دگرگون می شود، آسمان در هم پیچیده می شود و یک نظام دیگری بر اساس فاعلیت های انسان شکل می گیرد که توصیف آن در بیان روایات و احادیث وجود دارد ، که همه پارچه هایی از نور ، نقطه هایی از نور ، ستاره هایی از نور خواهند شد و در بهشت هم برای آنها تدارک مفصلی دیده شده است .

خانم ر. کشتکاران) : در جمله ی اول فرمودید که این نظام دنیا را تشکیل دادند که آن منزلت هایی که خودشان در

تکوین دادند بهم بریزند؟

ج) آن چیزی که در خلقت دادند.

س) واقعاً بهم بریزند؟

ج) بله به هم می ریزند و نظم جدید می دهند.

س) نظم جدید را در عالم بعد می توانیم می بینیم؟

ج) در همین دنیا هم مطرح شد.

س) در این دنیا شکل می گیرد و بعد ماهیتش در عالم بعد معلوم می شود؟

ج) در دنیا و هم آخرت. فرض کنید الان در دانشگاهها و مراکز علمی، با تجلیل فراوان اسم مارکس، ادیسون و انگلس و متفکرهای عالم را می برند. خود آنها هم می دانستند که نامشان باقی می ماند و علاقمندان بسیاری را هم پیدا کرده اند که از ستاره هایشان لذت می برند، احساس می کنند کسانی هستند که می توانند جوامع علمی را هدایت کنند و سرنخ بدهند و در همین دنیا هم از آنها بهره می برند. اما ما به وجود مبارک سیدالشهدا (ع) اعتقاد داریم، آن مخدره برای ما موضوعیت دارد و ستاره است، هر چند عده قلیلی هستیم، اما در دوره ی ظهور حضرت همه ی اینها را زنده می کند، نام اینها زنده می شود و در زبان مردم می چرخد، از آنها و از تمام مومنین تجلیل خواهد شد. آنهایی که تا به حال منزوی بوده اند و اسم آنها ستاره نبوده، ستاره خواهند شد.

۲/۴- دنیا محل تغییر ظرفیت های تکوینی انس و جن به سقوط از مرحله انسانی و پست تر شدن

از حیوانات تا رسیدن به مقام والای "منا اهل البیت"

بنابراین اصلاً این دنیا برای جنس انسان و اجنه وضع شده است که فاعلیتی به آنها دادند که ظرفیت های تکوینی را در نوردند و به هم بریزند.

اما گاهی انسان، از حیوان هم پست تر می شود؛ "بل هم اذل" یعنی ظرفیت تکوینی آنها حقیقتاً از حیوانات پایین تر می رود، که می توانند چنین جنایت هایی را انجام دهند. کدام مار، پلنگ و شیری با چنین سببعیتی که دارد، از آن طرف دنیا به این طرف دنیا می آید و ۸۰۰ هزار نفر را با یک بمب اتم از بین می برد! واقعاً چه حیوانیتی می تواند این کار را انجام دهد؟ واقعاً ایجاد ظرفیت تکوینی شیطنتی می کنند که در قبل و بعد تاریخ و تکوین یعنی در هیچ مرتبه ای از عالم وجود ندارد و ظرفیت تکوینی آنها باید عوض شود تا بتوانند دست به چنین کاری بزنند. اما گاهی نیز برای دستگاه مومنین، با طلب خودشان و امداد خدای متعال و هماهنگی دستگاه حقایق عالم و مشیت تبارک و تعالی چنین ظرفیت هایی ایجاد می شود که مثلاً بلال، بلال حبشی می شود؛ ابوذر غفاری، ابوذر غفاری می شود. ظرفیت ابوذر در حد یک دزد بود، یعنی محیط زندگی اش طوری بود که دچار تخلف می شد، اما جز افرادی است که پیامبر (ص) در اواخر عمرشان می فرمایند "منا اهل البیت" و جز اهل بیت قرار می گیرد. این اشخاص تکویناً باید ظرفیتشان عوض شود و شده است. از این نمونه ها در طول تاریخ بسیار وجود دارد. در عصر حاضر "آنی یلی" نمونه ی چنین ظرفیتی است، هیچ نطفه ی شقی بالاتر از  آقای آنی یلی - مدیر شرکت فیات - نیست، یک صهیونیسم خبیث که در شهوات عالم بسیار موثر است و نطفه های آنها تکویناً نطفه

های بسیار کثیفی است ، یعنی در شب قدر که تقدیر شده این پسر در نطفه ی این آقا قرار بگیرد وضعیتش در عالم ذر خیلی بد بوده است ، تناسبات قبلی او هم خیلی بد بوده است ، بعد هم محیط او تا ۲۰ سالگی خیلی محیط کثیفی بوده است ، بنابراین این ها را لغو قرار نداده اند.

خانم ع. کشتکاران) اینکه می گویند : " یولد علی الفطره " یعنی فطرت تغییر می کند؟

ج (" یولد علی الفطره " درست است ، ولی در عالم اختیار به هم می ریزد.

س) خودش پاک است ، بعد آلوده می شود.

ج (چه پاک و چه شقی خلق شده باشد ؛ در روایات است که وقتی فرد به دنیا می آید ، ملائکه روی پیشانی اش می نویسند " شقی " ، نطفه ی او شقی است ، نطفه ی کسی است که می خواهد با علی (ع) و اولاد علی (ع) دشمنی کند. یکی را هم می نویسند " سعید " اما به سن بلوغ می رسد ، عوض می شود ، تحول پیدا می کند. بعضی از نطفه ی پاک که می گویند از " گل ما " ، خلق شده اند ، یعنی شیعه ی ناب به دنیا می آید اما منافق می شود ، آقای بهشتی ، آقای رجایی و ... می کشد و بر علیه امام قیام می کند . نوه ی امام (ره) " آقا سید حسین " هم اکنون زیر پرچم آمریکا نفس می کشد . از ایران فرار کرده است و در عراق دنبال این است که جای پای برای آمریکا باز کند- پناه بر خدا - ، انسان بر اثر لیج و لجازی ، آرام ، آرام شکل می گیرد و در درگیری رو در رو می شود و با عصبانیت برخورد می کند و فاصله می گیرد و روزگارش به این جا می رسد.

۲/۵- تصرفات اجتماعی معصومین و دستگیری آنان در تغییر ظرفیت های تکوینی انسان و هدایت اشقیاء

بنابراین این بساط را برای به هم زدن ظرفیت های تکوینی انسان درست کرده اند ، افعالی که در عالم ذر داشته است ، خدا رحمتش را در این دنیا به او نشان می دهد . یعنی می خواهد نشان دهد که با اراده ما هر کسی مسیر خود را پیدا می کند و - به نظر من - هیچ آیه ای بالاتر از تصرفات اجتماعی که وجود مبارک ائمه اطهار (ع) از وقتی به عالم تشریف آورده اند تا به حال انجام می دهند ، نیست . این از شق القمر هم بالاتر است . قرآن می فرماید : اگر قرآن خوانده شود ، کوه ها متلاشی می شود . با این کلمات عالم به هم می خورد . در جای دیگر می فرماید با این نسبت کفر و شرک و زاد و ولدی که به خدا می دهید ، عالم می خواهد از هم پاشید ؛ یعنی نظام خلقت تکویناً می خواهد از بین برود ، اما ما هستیم که آن را حفظ می کنیم و نمی گذاریم .

پس این موجود مختار که این همه افعال غلط را انجام می دهد به تصرف معصوم (ع) ذوب می شود و برمی گردد و بالعکس یک عده ای هر آیه ای که می آید ، انکار می کنند . هیچ چیزی بالاتر از این نیست که انسان با حجت بالغه ی الهی

زندگی بکند و شبانه روز از رفتار پیامبر آیه ببیند، اما معلول عایشه و حفصه شود! اینها چه سلبیت، چه اراده و چه استکباری داشتند که قدرت دیدن پیامبر را نداشتند، یعنی دعوا با خود خدا داشتند که چرا ما، او نشدیم. پیامبر (ص) می خواهد عایشه را بیاورد و "ما اهل البیت" بکند و می تواند هم بکند، اما قبول نمی کند که پیامبر (ص) واسطه ی خلقت، تفضل و عبادت باشد. کسان دیگری مثل او ایس قرنی که ظرفیت های خیلی پایین تری از او داشتند، به چنان مقاماتی می رسند، اما او که پدرش - ابوبکر - مبارز بوده و گام به گام با پیامبر همراه و دارای چنین محیطی بوده است، این گونه می شود. ابوبکر از ابتدای قیام حضرت ایمان آورده است - نمی خواهم بگویم جز اولین بوده است - این نعمت بزرگی است، برای کسی که در کانون هدایت رفت و آمد دارد. افراد زیادی هستند که بعد ها این صدا را می شنوند و افراد زیادی هستند که دوری مکان به آنها اجازه نمی دهد که بهره ببرند. اما انسان این قدر نزدیک باشد و این قدر کفران نعمت کند! - به نظر بنده - وجود مبارک ائمه اطهار (ع) و اراده ی آنها که اشقیا را بر می گردانند، از شق القمر و از تمام معجزات انبیاء سلف بالاتر است.

س ۲) لذتی را که به ائمه اطهار (ع) داده اند در بهشت اولیه نداده اند، منظور چیست؟

ج) منظور سیر بعد از این عالم است.

خانم ر. کشتکاران) منظور از لذتی که بیان شد چیست؟

ج) لذتی که به ائمه اطهار دادند، منظور بعد از این دنیا است. یعنی در مسیر این دنیا به وسیله مقاومتی که می کنند، همراه با فاعلیت های منفی. برای ما هم همین طور است. لذتی را که حضرت آدم (ع) در بهشت می بردند و بعد که این اتفاقات افتاد و به این دنیا آمدند و مصائبی از طرف فرزندانشان کشیدند؛ قابیل، هابیل را کشت و بر این مصائب تحمل کردند و طغیان هایی که در نسل آنها پیدا شد و فشارهایی که به آنها وارد شد، لذتی را که در بهشت و آینده پیدا می کنند، کلاً و ماهیتاً با آن لذت، تفاوت دارد. بهشتی را که برای بعد از این عالم فراهم کردند کلاً لذات آن با بهشت روز اول فرق می کند، نعمات و مقیاس آن چه برای ائمه اطهار (ع) و چه برای همه ما، فرق می کند.

س) رانده شدن حضرت آدم تفضل بوده؟

ج) بله. تمام آن تفضل بوده است. برای ابلیس "انک انت الرجیم"، دور شدن، وبال شد. برای حضرت آدم ابداً. هر چند که آن فعل، مورد رضایت خداوند نبود، اما در نهایت وقتی قیامت به پا می شود و سیر زندگی دنیا مثبت طی می شود و حیات این دنیا برای فردی مثبت می گذرد و به سلامت عبور می کند، فرد متوجه خواهد شد که چه تفاوتی دارد. مثال های عینی وجود دارند مثل آقای منتظری، آقای آذری قمی که یک عمرشان را برای اسلام می گذارند ولی بعد معلوم نمی شود که چه شده اند! خیلی خطرناک است! این وضع را فقط برای آقایان ننوشته اند، هر وقت ممکن است که چنین وضعی پیدا

کنیم . فقط راجع به آنها این چنین فکر نکنید ، بلکه اگر در کانون هدایت هم هستید ، از خدای متعال بترسید که یک لحظه شما را به خود واگذار نکند. این حالت در آقا امیرالمومنین هم بوده است که مرتباً به نفس خود نهیب می دادند .

س ۳) " یک عقلانیت تاریخی وجود دارد که از طرف معصومین (ع) و یک عقلانیت عاطفی نیز که از منظر فاطمه زهرا (س) تولید می شود. " عقلانیت عاطفه یا عاطفه تاریخی حضرت زهرا(س) منظور بوده است ؟

ج) در وحدت ترکیبی ، اینها از هم بریده نیستند . یعنی عاطفه یک چیز نیست که راه خودش را برود و در یک جاده باشد ، عقلانیت هم یک چیز دیگر باشد و در جاده دیگری برود ، بلکه اینها وصف هستند . همان طور که یک شی ، دارای وزن و حجم است و در خارج ، نمی توانیم حجم و وزن را از هم جدا کنیم ، در غیر معصومین ، تجزیه و تحلیل به وسیله ی عقل واقع می شود. معرفت شناسی و آگاهی نیز ، از انتزاع شروع می شود ولی به انتزاع ختم نمی شود ، به تقوّم ختم می شود . تجزیه ، ترکیب و تحلیل انجام می شود ، تعمیم و تخصیص و توضیح داده می شود و عملیات مختلف عقلانیت انجام می شود تا در آخر به یک جمع بندی برسند .

همین طور که مردها عاطفه دارند ، عواطفی که از وجود مبارک آقا امیرالمومنین صادر شده است ، در عالم خیلی عجیب است ، عقلانیتی هم که از حضرت زهرا (س) صادر شده است ، بسیار عجیب است . لذا نسبت تاریخی به آن می دهیم ؛ " عقلانیت عاطفه ی تاریخی حضرت زهرا(س) " . عقلانیتی که هیچ انبیاپی ، اولیایی و فقیهیی به این عقلانیت عاطفه نمی رسد الا پیامبر(ص) و آقا امیرالمومنین و آنهاپی که امامت داشتند ، حتی فرزندان ایشان هم نسبت به این عقلانیت عاطفه ، متوسل می شدند . کسانی که امام بودند ، از طریق وجود مبارک ایشان ، مصائب و مشکلاتشان را در خانه ی خدا حل می کردند!

این ویژگی فقط مخصوص حضرت زهرا(س) است ؛ عقلانیت عاطفه ی تاریخی در حد معصوم (ع) (یعنی ۱۴ معصوم) سپس نازل منزله آن حضرت زینب (س) ، حضرت رقیه (س) ، حضرت سکینه (س) و حضرت معصومه (س) ، در یک افق پایین تر هستند . پس ترکیب آن روشن شد .

۳- تفاوت عقلانیت عاطفه و عاطفه تاریخی

حال عقلانیت عاطفه یعنی چه ؟ یعنی آنجایی که با ابوبکر و عمر محاجه کردند ، زمانی که وضعیت عمر و ابوبکر خیلی بد بود و در خانه ی آقا امیرالمومنین آمدند و از ایشان تقاضای دیدار حضرت زهرا(س) را کردند و چون ایشان دستگاه داشتند ، می دانستند که اگر داخل بیایند ، خبر پخش می شود که آنها به خاندان پیامبر علاقه دارند ، و این بسیار سخت است . حق ، حق تاریخی است و حق عظیمی است که ایشان برای آن مبارزه کردند اما وقتی امیرالمومنین وارد می شوند ، حضرت

چیزی را درک می کند که مجبور می شود اجازه بدهند، حضرت زهرا(س) از آقا امیرالمومنین اجازه می گیرند. چه رجوع آن ها به آقا امیرالمومنین (ع) و چه اجازه گرفتن حضرت زهرا(س)، انسان از درک آن عاجز می شود، چه فشاری روی آقا امیرالمومنین (ع) بوده است که اجازه دادند، تازه وقتی هم که حضرت قبول می کنند و آنها وارد می شوند، حضرت آنجا هم مبارزه را رها نمی کند، اجازه ی شوهرشان را می پذیرند، اما در همان جا هم مفتضحشان می کنند. اما چون قدرت دست آن ها است، این خبر بیرون نمی پیچد، خبری که پخش می شود این است که آنها به عیادت رفتند و آقا امیرالمومنین (ع) هم اجازه داده است، پس دعوا حل شده است! این کارها را کردند و قضایا را این چنین چیدند، حالا آقا امیرالمومنین (ع) به خاطر این قضایا چه می کشند؟ این "عقلانیت عاطفه" است.

اما "عاطفه ی تاریخی"، لباس عروسی دادن است، پرده را دادن است. همسر امپراطور باشی، اما برای خودت حق مصرف را حداقلِ حداقلِ قائل شوی! یعنی هر چه در طول تاریخ، زنان، آتش مصرف و تفاخر درست کردند، در ۱۸۰ درجه عکس آن، مظهر بی اعتنائی به دنیا وجود مبارک حضرت زهرا(س) بودند، که خودشان کار می کردند و دست ایشان پینه می بست. در حالیکه همسرشان سردار بزرگ زمان بوده و موج موج غنائم به دستشان می رسید. یک روایت نقل شده است که خمس حضرت علی (ع) در یک سال ۲۰ هزار دینار بوده است، معادل میلیاردها تومان امروز! میلیاردر باشی، آن وقت اوصاف درون زندگی ات این چنین باشد! بر طبق روایتی آقا امیرالمومنین (ع) یک باغ و زمین بسیار سنگین قیمتی داشتند، تصمیم گرفته بودند که آن را بفروشند هم حضرت زهرا(س) و هم همه ی مردم اطلاع داشتند، روزی که زمین را می فروشند، موج موج انسان ها دور ایشان جمع می شوند و ایشان به این و آن هبه می کنند. در خانه که می رسند، دیگر چیزی در دست ایشان نیست. وقتی بر حضرت زهرا(س) وارد می شوند، حضرت سوال می کنند که برای حسنین (ع) چیزی گرفتید، چون می دانستند باغ را فروخته اند، حضرت خجالت می کشند. - توجه کنید - حضرت علی (ع) در برابر حضرت زهرا(س) خجالت می کشند، در حالی که آن کار را برای رضای خدا انجام داده بودند. آن وقت در اینجا عاطفه ای خرج می شود که مسئله را حل می کند و می تواند یک زبان برای قانع ساختن بچه ها پیدا کند.

به نظر من فلسفه ی هنر امروز، مُردنی است و واقعاً پوچ است و خواهد مرد. چیزی که هالیوود نشان می دهد و می گوید این قدر فروش دارد، در برابر چیزی که انبیا بوجود آوردند، واقعاً هیچ است، اگر این را به هنر پیشه ها بگوییم، قطعاً می گویند دروغ می گویند. کل اخبار ما را کانون فلسفه ی هنر امروز می گوید دروغ است. آن وقت کثافتی را که خودشان درست می کنند و جوان های ما را به این ابتدال ها می کشانند و باعث سجده کردن بر هنرپیشه ها می شوند را می گویند راست و درست است. اصلاً وقتی در زندگی آنها می روید یک کلمه از این ایثارها و عشق ها و ... نیست. همه ی آنها دروغ

است. یعنی اگر پشت پرده ی زندگی اینها را بیاورید، نه عشق و نه عهد است و همه ی آن کثافات است، این ها را درست می کنند تا سر ملت ها را شیره بمالند و به آن اهداف و مزبله دانه های خودشان ببرند!

س ۴) عاطفه تاریخی حافظ عقلانیت تاریخی است یا مکمل عقلانیت تاریخی؟

ج) نسبت به خدای متعال که پایگاه عقلانیت و عاطفه، چه تاریخی و چه اجتماعی در همه ی سطوح است، - تاریخی آن قطعی است، چون محدود است. - حافظ است؛ یعنی در اصل عبادتشان بود و نبود علی (ع) به حضرت زهرا(س) بر می گردد. بود و نبود پیامبر(ص) به حضرت زهرا(س) بر می گردد. در تداوم و رشد و حیاتشان و در همه ی مسیر هم، کمال است. پس هم حافظ است، به معنای بود و نبود؛ یعنی در اصل خلقت. اگر حضرت زهرا(س) نبود، عالم را خلق نمی کرد. علی (ع) را خلق نمی کرد، اگر حضرت علی (ع) نبود، حضرت زهرا(س) را خلق نمی کرد. اگر علی (ع) نبود، کفوی برای حضرت زهرا(س) وجود نداشت. همه ی اینها در بود و نبود، حرف صحیحی است. اما در مسیر زندگی هم، تکمیل، کمال و بُعد شدن، مطرح است. در تمام طول مبارزه به هم آرامش می دادند و تمام مقاومت حضرت علی (ع) بعد از رحلت حضرت زهرا(س) با یادآوری مصائبی بود که حضرت زهرا(س) در همین ۷۰ روز کشیدند. این ها کمال است. حال سایه ی و ذل این کمالات برای امثال ما در اجتماع و غیر معصومین هم می تواند اتفاق بیفتد. (سوالات مربوط به تکوین و تاریخ جواب داده شد، حال به جامعه برمی گردیم).

۴- حکومت دینی مسئول مدیریت و بهینه ازدواج ها در تولید اخلاق الهی و قدرت ایمانی

س ۵) در نظام مطلوب وقتی ازدواج به نحو اجتماعی واقع می شود. دارای یک منتجه واحد است.

اولاً ازدواج به نحو اجتماعی یعنی چه و آن نتیجه چیست؟

ج) نتیجه آن این است که ما الان جامعه را اخلاقی می دانیم و بر اساس جامعه شناسی الهی، قائل هستیم که نتیجه و هدف جامعه ی الهی تولید اخلاق است.

از درگیری بین نظام الهی، نظام کفر و نظام التقاط، آن ها را کانون تولید اخلاق رذیله می دانیم و جوامع و امت های اسلامی را کانون تولید اخلاق الهی می دانیم و اخلاق را هم در این دنیا، در درگیری بین این نظام ها می دانیم که هوای نفس از درون تحریک می کند و بستر طغیان را هم آنها از بیرون تحریک می کنند، ما در این درگیری از درون تهذیب می شویم و از بیرون امت ها را نجات می دهیم. این هدف نظام اسلامی است. برای این، آن جایی که خُلق جمع شود مثل شرکت که قوانین تجمع ثروت در سلول واحدش درست می شود تا نظام سرمایه داری درست شود، در دستگاه الهی هم، هدف، اخلاقی است، در خانه به عنوان سلول، خلق جمع می شود. وقتی گفته می شود ازدواج به نحو اجتماعی؛ یعنی در مساجد و

هیئت های تخصصی ارگانیزه شود و به وسیله ی دستگاه ولایت در آن خُلق دمیده شود، چون در محور درگیری نسبت به بیرون است و با مقاومتی که دستگاه ولایت حقه نسبت به نظام استکبار می کند، خدای متعال عنایت و تفضلات ویژه را به دستگاه ولایت می کند، بنابراین، این خون تازه به درون سیستم دمیده می شود.

۴/۱- عبادت و تولید خلق هدف ازدواج در نظام الهی

س ۶) نظام متکفل مدیریت ازدواج ها است یعنی چه ؟

ج) پاسخ این سوال نیز در سوال قبل بیان شد، یعنی اصلاً چیزی بالاتر از ایجاد خُلق، تهذیب و حفظ ارزش ها در نظام الهی نیست. سایه ی آن روی فرهنگ و سپس سایه ی آن روی نظام معیشتی هم می افتد. آن وقت جای آن سلول اولیه، خانه و ازدواج است. پس هدف از ازدواج ها، در نظام الهی - یعنی این قانون حقوقی که در جامعه ما جاری می شود- عبادت و تولید خُلق است.

۴/۲- ضرورت عدم تعریف جنسیتی از ازدواج

اگر چه در غیر معصوم، چه دختر و چه پسر، در سن بلوغ با کشش جنسیت باشد، ولی به معنای این نیست که تعریف جنسیت در ازدواج اصل قرار بگیرد. با مسئله ی جنسیت به سمت هم کشیده می شوند - در معصومین این گونه نیست، در غیر معصومین آغاز آن با کشش جنسی است، - اما آنها با نمازی که می خوانند، با روزه ای که می گیرند، با حجی که می روند، با خمسی که می دهند، آرام آرام به کانال و ساختار عبادت کشیده می شوند، به همین دلیل بنیان خانواده ها باید مستحکم شود، با یک ازدواج، چند روز بعد نباید طلاق پیدا شود- البته دعوا اشکال ندارد، طبیعی است و به دلیل قوه ی اختیار این مسئله پیش می آید - اگر زن و مرد همدیگر را محیط تهذیب خودشان احساس و تحمل کنند، مسئله حل می شود.

۴/۳- بهینه نظام آموزشی و پرورشی به جهت تولید خلق در خانواده ها

حکومت هم دقیقاً همین را بهینه می کند که به تبع آن نظام آموزش و پرورش هم بهینه می شود، نظام تولیدات هم بهینه می شود. بالعکس در دستگاه سرمایه داری که مرتباً به دنبال بهینه کردن کالاهایش می باشد و به تبع آن فرهنگ می سازد و به تبع آن خُلق متناسب با این تکنولوژی هم که اخلاق رذیله در امور حقوقی و جنسی و آزادی های مدنی و بی اخلاقی و هر چیزی را قانونی می کنند، پیدا می شود.^۱

^۱ ادامه نظام سوالات مطرح شده به بحث جدول مربوط می شود که نکته ی مهم این تحقیقات بحث مدل است؛ یعنی باید اداره ی حکومت دینی - بحثی که الان مطرح شد- درست درک شود. اگر درست درک نشود، شاخص های کنترل نظام و بحث خانواده و ازدواج، جایگاه آن در زیر ساخت نظام، که در بحث مدل وجود دارد، روشن نمی شود، بنابراین ما هم نمی دانیم، چه کار می کنیم. بعد در بررسی منزلت زن هم، به نظر می آید از همین موضع شاهکار فکر حاج آقا حسینی مشخص می شود، که مطالعه شود در طول تاریخ دستگاه سرمایه داری و تمام حکومت ها، چه مظلومی را بر زن ها ایجاد کردند و فقط

۴/۴- ارتقاء اخلاق در درگیری با اهواء درونی و مفاسد بیرونی

خانم ع. کشتکاران: فرمودید محصول ازدواج اجتماعی، اخلاق است، این را توضیح بیشتر بدهید.

ج) به طور کلی جامعه ی شما، جامعه ایست که می خواهد ارتقا اخلاق بدهد؛ یعنی سیاسی است و اقتصاد محور نیست. این خلق، هم در درگیری با کانون های خلق فاسد، نظام های کفر و التقاط و اهواء درون است، هر چه آن جا مبارزه کنیم، از طرف خدای متعال اعطا می شود و ظرفیت نفس بالا می رود. - این مطلب به کلی بود- حالا وقتی به حکومت می رسد، - در مقام مقایسه - اگر نظام سرمایه داری باشد، سلول های اولیه شان را مجلس، قوه ی مجریه و قوه ی قضائیه، شرکت ها قرار می دهند.

۴/۵- نیروهای انسانی معادن و ذخائر در نظام اسلامی

کار شرکت ها تولید کالاهاست یعنی شرکت درست نمی کنند که پیوند دختر و پسر را ایجاد کنند و بعد آن را مرمت کنند بلکه مثل - معذرت می خواهم - جوجه کشی، دامداری و تسخیر طبیعت که به معدن می روند و سنگ استخراج می کنند یا آهن استخراج می کنند، می باشد. اما در نظام اسلامی معدن های ما، طبیعت نیست. دامداری و مرغداری و شیلات و امثال آن نیست، بلکه انسانی است. پس خانواده چه زن و چه مرد، چه ازدواجشان و چه فرزندانشان، یعنی هر چه تبعات این ارتباطات است، موضوع قرار می گیرد و بن سلول اولیه می شود. در آن جا وقتی ماهی پرورش می دهند، معدن تسخیر می کنند، کارخانه می زنند و کالا تولید می کنند، نتیجه آن ثروت است. اما در اینجا نتیجه اش قدرت است.

۴/۶- تربیت انسان هایی با ایمان و قوی در مقابله با مظالم عالم، هدف از تشکیل خانواده در نظام الهی

یعنی اگر مرد ایمان محکمی داشته باشد و زن هم دارای ایمان محکمی باشد و این دو نفر در درست کردن کانون خانواده، با هم همکاری نمایند و فرزندان با ایمان قوی تر، تربیت کنند، که بتوانند در مقابل هر ظلمی بایستند. ما می خواهیم انسان هایی تربیت کنیم که زیر بار ظلم نروند، بسیجی هایی را تربیت کنیم که برای آرمان های دینشان طالب شهادت باشند. باید هدف نظام این باشد. حال برای این کار لازم است که غذایی تولید شود، گندمی هم کاشته شود و نان مردم تامین شود. بنابراین آن کار هم باید بشود. برای این کار لازم است که کلاس هایی باشد که معارف دینی را منتقل کند. پس این هدف شد که به تبع آن فرهنگ و اقتصاد نیز ساخته می شود، هدف، قدرتمند شدن نظام، از طریق ایمان برای مقابله با مظالم عالم

دین است که می تواند به زن منزلت بدهد و چنین منزلتی یک بار در صدر اسلام واقع شده است، الان هم شما می خواهید از منزلت مدل - یعنی در زیر ساخت اداره - متغیر اصلی جامعه یعنی خانواده را چگونه جای دهید و نقشه برای او ایجاد کنید. یک وقت نقش، نقش تربیت فرزند است، یک وقت نقش، نقش تولید خلق برای هدف یک حکومت دینی است. این در زیر ساخت زیر ساخت قرار می گیرد.

دنیا می شود و تبع آن فرهنگ و اقتصادش نیز باید شکل بگیرد؛ یعنی قدرت اطلاعاتی ما هم باید به وجود آید، ثروت هم باید پیدا کنیم. یعنی در جیب افراد باید پول باشد که بتوانند مایحتاج خود را بخرند. مردم باید پول داشته باشند تا بتوانند حمل و نقل کنند، ارتباطات تلفنی و مسکن داشته باشند.

۵- تفاوت مدل نظام سرمایه‌داری و نظام الهی در مبانی جامعه

۵/۱- تجمع ثروت و بقاء حاکمیت سرمایه‌دارها اصل در نظام سرمایه‌داری

اما در نظام سرمایه‌داری، ثروتمند شدن و سود اصل می شود، از هر راهی که باشد. برایشان ربا و یا ارزش‌ها مهم نیست، هر نوع قانونی وضع می کنند، تا ثروت تجمع پیدا کند و ارگانیزه شود و بعد دولت سرمایه‌داری باقی بماند. می خواهند حاکمیت یک قشری بنام سرمایه‌دار بر مدیران، متخصصان و مردم ایجاد کنند. یعنی تقاضای موثر اجتماعی که معین می کند چه نوع زندگی من دوست دارم و همه باید در خدمت این نظام قرار بگیرند. این دولت سرمایه‌داری می شود. اما از این طرف در جامعه اسلامی، باید دولت مومنین، فقیهان، علما و کسانی که در خانه‌ی خدا حساب دارند، بر شئون مردم حکومت کنند، تا بتوانند امر هدایت تاریخی و تکوینی را به جامعه بیاورند و رسولان الهی و پیام‌آوران خدا شوند و از امتحان‌ها مردم را نجات دهند و به سمت آخرت ببرند، این بحث اولیه است. روی این مدل بایستید.

- شکل‌گیری سه مؤلفه "سرمایه‌گذاری و پس‌انداز"، "بودجه و راندمان"، "صادرات و واردات" به جهت

افزایش ثروت و رفاه

در مدل غربی "سرمایه‌گذاری و پس‌انداز"، "بودجه و راندمان"، "صادرات و واردات" سه پارامتری هستند که در مدل تری کپس از آنها صحبت می شود.^۱ در این مدل به دنبال ایجاد یک نظامی هستند که ثروتمند باشد، قدرت خریدش بالا باشد. برای اینکه قدرت خریدش در موازنه با بقیه کشورها باشد و تکنولوژی تولید کند و مصالح ملی اش را کنترل کند، سطح رفاه در توازن باشد و... ثروت است که حرف اول و آخر را می زند. به تبع ثروت، یک خلق مادی تولید می شود، خلق و اخلاق برای آنها مهم نیست، رذیله یا حسنه باشد، اصلاً کاری به این بحث‌ها ندارند، اگر لازم ببینند در مجلس برای لواط - هم جنس بازی - هم قانون تصویب می کنند، ثروت برایشان اصلی است. بنابراین، این سه پارامتر بر مبنای "ثروت" و "رفاه" شکل می گیرد.

^۱ سخنرانی اخیر مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد مورخ ۸۶/۲/۱ این مطالب را به طور روشن و واضح در فرهنگ عمومی بیان نموده اند و آنرا به خوبی شکافته اند، که ما در اینجا اصطلاحی آن را مطرح می کنیم.

- عدم صحت اصل و مبنا قرار گرفتن رفاه در نظام

در اینجا اصلاً بحث از خوبی یا بدی رفاه نیست، بلکه مبنا شدن آن غلط است. ما هم از رفاه استفاده می کنیم، ولی آن را مبنا نمی گذاریم، یعنی پرستش سود. به این معنی که رفاه، ثروت و سود، در نظامات اجتماعی پرستیده شود و بر آن سجده کنند و همه ی هویت یک جامعه را در آن منحل کنند. فرهنگستان توانسته است این را اثبات کند که سرمایه داری، مدیریت ملتها را در دنیا یعنی ۷ میلیارد مردم کره زمین را به سجده بر آن واداشته است. اگر دوره ۵ ساله را بگوییم، دقیقاً سجده بر این ادبیات روشن می شود.

- تولید محوری اصل و نتیجه سرمایه گذاری و پس انداز

در مدل غربی، نتیجه سرمایه گذاری و پس انداز می شود تولید محوری. مردم از داخل پس انداز می کنند که نقدینگی بالا نرود، پول در دست مردم نباشد و هدایت آن به دست بانک ها باشد.

برای سرمایه گذاری، هم از داخل کانون های سرمایه گذاری را ایجاد کنند و هم از خارج هر کس مایل است با وضع قوانینی بتواند راحت در کالاها سرمایه گذاری کند. می خواهند سرمایه گذاری کنند که مشکل ازدواج جوانان حل شود، اصلاً یک چنین چیزی نیست، بلکه می خواهند در دنیای رقابت، ضبط و موبایل و... تولید کنند یا یک کالایی را توزیع کنند، موضوع سرمایه گذاری و پس انداز تولید، اقتصاد محوری و تولید محوری و صنعت است.

۵/۲- "سرمایه گذاری و پس انداز" در ایجاد کانون های تولید اخلاق (ازدواج) در نظام اسلامی

در نظام اسلامی به جای سرمایه گذاری و پس انداز در پول در ایجاد کانون های تولید اخلاق سرمایه گذاری می شود، یعنی برای اولین رابطه انسانی که ازدواج است، سرمایه گذاری می کند.

- توضیح اجمالی مدل سرمایه داری در جریان ثروت در اجتماع

"اقتصاد، تولید و صنعت" مربوط به بخش خصوصی است و "بودجه و راندمان" مربوط به بخش دولتی است.

- دولت عهده دار ایجاد شرایط و ساختار سازی برای تجمع ثروت (بودجه و راندمان)

در بخش دولتی، دولت مثل یک شرکت بزرگ برای خدمت گذاری به بودجه و راندمان می شود و نظام موازنه ی قدرت ایجاد می کند؛ یعنی برای "تعاریف، مجوزات، تخصیصات" در مجلس و نظام قانون گذاری، برنامه می سازد و در نظام موازنه ی قدرت، برای آن ایجاد ساختار می کند، دولت ساختار ساز است. یعنی شرایط درست می کند؛ یعنی برای

این بخش کانال کانال درست می کند تا وقتی یک عده آمدند دور هم جمع شدند و یک کاری کردند، در این کانال ها بیفتند، این کانال ها، ثروت آنها را بیشتر می کند و ظرفیت آنها را بالا می برد.

- "بودجه و راندمان" دولت در حمایت از "اقتصاد، تولید، صنعت"

"بودجه و راندمان" یک دولت باید به اقتصاد، تولید، صنعت برگردد،

- "صادرات و واردات" به جهت کنترل توازن داخلی

سپس به "صادرات و واردات" می پردازد. یعنی با صادرات این تولیدات، باید پول و ارز داخل کشور شود، واردات کم باشد و کنترل شود. یک زمانی لازم نیست، یک چیزهایی وارد شود چون خلق مردم و توارن مالی به صد دلیل به هم می خورد.

- وارد کردن پول به داخل توسط "صادرات" کالا و کنترل خلق مردم در ایجاد انگیزه تولید کالا

توسط "واردات"

صادرات پول وارد می کند و واردات خلق مردم را در ایجاد انگیزه ی تولید این کالاها کنترل می کند.

۵/۳- هماهنگ سازی "فرهنگ" و "سیاست" با "نظام اقتصاد سرمایه داری"

لایه ی بعدی آن، فرهنگ و سیاست است. نظام آموزش عالی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت ارشاد، صدا و سیما فرهنگ است. سیاست هم شامل حزب، رسانه ها و .. می شود.

- توضیح اجمالی مدل الهی در جریان اخلاق در اجتماع

- اقتدار (مقاومت در برابر استکبار) در دولت اسلامی معادل "بودجه و راندمان"

حالا اینجا در مقابل بودجه و راندمان در دولت اسلامی، اقتدار است، یعنی فشار سیاسی؛ یعنی تحمیل اخلاق استکبار که در مقابل آن باید مقاومت نمود و ظلم پذیر هم نبود.

- کنترل ازدواجها برای مقاوم سازی انگیزهها در خانواده بواسطه هیئات و مساجد

این ها باید در کانون ازدواج که در هیئت ها و مساجد تخصصی - نه مساجد موجود - هستند، واقع شوند. یعنی باید روحانیونی که در این ادبیات متخصص و تقسیم شده اند و ائمه جمعه شده اند، بتوانند جامعه شناسی الهی را در مساجد، هیئت ها، خطبه های نماز جمعه توضیح دهند، کنترل و هماهنگ کنند و بالترازم همه ی اینها، دستگاه ولایت است. دستگاه ولایت، خون است، خونی که در رگ نظام خانواده ایجاد می شود. این دولت، باید مانند آنجا ساختار سازی کند. بنابراین ازدواجها باید برای مقاومت انگیزهها در خانه ها، در این کانالها بیفتند و زن و مرد و کودک ایمانشان بالا برود،

- تربیت نیروی انسانی ایمانی به جهت تبلیغ دین معادل "صادرات و واردات"

در این صورت صادرات و واردات در اینجا، به جای صادرات و واردات آنها، موجی از انسان های با ایمان است که می توان برای تبلیغ دین صادر نمود.

- هماهنگ سازی نظام "فرهنگی و اقتصادی" با "نظام سیاسی تولید اخلاق الهی"

این، کل دستگاه سیاسی ما است. به تبع آن دستگاه فرهنگی و دستگاه اقتصادی هم لازم است که باید نظام فرهنگی و نظام تولیدی مان را هم بر این اساس بسازیم، این بدون نون و آب و نظام آموزش و پرورش و حوزه علمیه و آموزش عالی و رادیو تلویزیون نمی شود. رادیو و تلویزیون ما باید بر اساس این اهداف شکل بگیرد. بنابراین این طرح بدون درک مدل اصلاً معنا ندارد.

خانم ر. کشتکاران: همین مدلی که ارائه دادید؟

(ج) بله، همین مدل تری کپس. مدل سه شکافه ی " سرمایه گذاری و پس انداز، بودجه و راندمان، صادرات و واردات". تمام اقتصاددانان کشور در بحث های مختلف مثل بنزین، یارانه ها، تولید و صنعت بر روی همین مدل، تحلیل می کنند. زیر ساخت ذهنی آنها برای بالا و پایین کردن امور همین است.

- امضای عدم مخالفت نظام سرمایه داری با مبانی دینی به معنای انحطاط ارزش های اخلاقی در جامعه و

خانواده و حذف تدریجی دین از صحنه اجتماع

اگر اسلام چیزی را برای جایگزینی نداشته باشد، همین را مشروط به نظام اخلاقی و نظام دینی قبول می کند؛ یعنی انقلاب، نظام سرمایه داری را با عدم مخالفت پذیرفته است و می گوید این عمل را بکنید! مثلاً خانم ها در هر کارخانه و اداره ای که می خواهند بروند، باید با حجاب بروند و بی انضباط نباشند. این، حرف جدیدی ندارد، در عربستان سعودی هم همین طور است. در کل نظام اسلام هم، همین نظام سرمایه داری قبول است، اما با حفظ ارزش های دینی خود، ولی دوام نمی آورند. اینها قوی تر از ژاپن نیستند، که با تولید تکنولوژی، سعی کرد فرهنگ خود را هم حفظ کند. امروز نظام هالیوود یعنی فرهنگ هنری، تمام این فرهنگ هایی را که در طی این ۷۰ سال مقاومت کرده اند را شکسته است؛ یعنی اگر به این فلسفه ی هنر برسند؛ فرهنگ سابق آنها فرو پاشیده می شود.

- نظام کفر و استکبار کانون تولید اخلاق رذیله در نظام اجتماعی و ضرورت تهذیب اجتماعی با درگیری

با استکبار و جلوگیری از تولید اخلاق رذیله

خانم ر. کشتکاران: ما در بحث ازدواج یعنی بحث خانواده، محور را، تولید اخلاق گرفتیم؟

ج) خانواده نگویند بلکه نظام بگویند. جامعه شناسی حکومتی شما این است، ولی ازدواج سلول اولیه آن است. جامعه سرمایه داری هدفش "رفاه، ثروت و سود" است، اما در نظام اسلامی "اخلاق" است.

س) یعنی کرامت انسانی برای اخلاق؟

ج) نه، اخلاق به همان معنایی که مطرح کردم. به معنای اینکه یک نظام استکبار دازید؛ امت شناسی. یک نظام کفر، التقاط و الهی دارید که اینها با هم درگیر هستند. نظام های کفر، محل تولید اخلاق رذیله هستند. وقتی مقام معظم رهبری می گویند نظام استکباری، یعنی کانون تولید اخلاق رذیله. از درون هم در انسان شناسی، هوای نفس، برای انسان ایجاد مشکل می کند، در نسبت بین این دو، خدای متعال خواسته که برویم وسط میدان و با نظام کفر درگیر شویم؛ یعنی جلوی تولید اخلاق رذیله را بگیریم. به تبع آن نفس مان هم به این معنا تهذیب می شود. آن وقت این هدف نظام است. بعد سلول اولیه این نظام، خانه است.

- پذیرش تعریف جنسیتی از ازدواج و کنترل مقام انسانی زن با جواز متعه علی رغم حاکمیت ساختار نظام

سرمایه داری

خانم ر. کشتکاران: پس ابتدا باید این هدف جا بیفتد؟ چون الان در بحث ازدواج هم تعریف جنسیتی ارائه می شود نه تعریف تولید اخلاق.

ج) در دستگامی که ما الان داریم می گوئیم، چنین نیست.

س) اما الان در وضعیت فعلی چنین تعریفی ارائه می شود.

ج) بله، حوزه هم همین را می گویند. پسر آقای حائری مقاله می دهد که "تفریح جنسی بر اساس اسلام اشکال ندارد!" مقاله ایشان در شیراز پخش شده است. چرا یک روحانی که در حوزه علمیه درس می خواند و آنقدر در تمام زمینه ها دارای انضباط است و پسر بسیار پاکی است، چنین مقاله ای می نویسد؟! این اشکال از دستگام فکری است، دارای یک عقبه ای است که به این تحلیل می رسند و می نویسند که اسلام با تفریح جنسی در چارچوب "متعه" برای کنترل فحشا مخالفتی ندارد! همین حرف را آقای وافی در قم مطرح کرد و ۳ ماه است که زندانی اش کرده اند. دفتر مطالعات هم همین را می گویند. وقتی با آقای زیبایی نژاد صحبت می کردم، او هم همین را می گفت: او هم تعریف جنسیتی از ازدواج ارائه می داد. ما هم این یک تکه را قبول داریم که شروع ازدواج برای غیر معصومین با کشش جنسی است، اما پرورش اسلام که این نیست. اسلام به گونه ای پرورش می دهد، که دست شما را می کشاند و به سمت خانه ی عبادت می برد.

س) این یک نکته مهم است که باید باز شود.

ج) بله. اما اگر این بحث بخواهد باز شود، یک سرفصل هایی از بحث اعتقادات، مباحث جامعه شناسی دفتر، ناهنجاریهای اجتماعی و بحث مدل باید مطرح شود. با این سرعت نمی شود که با ۴ جمله تمام کنیم. در مورد همین مدل تری کیس بحث مبسوط لازم دارد که همان دوره ۵ ساله می شود. ولی برای این طرح - به نظر من - همین اندازه که اصل موضوع را می گوئیم و یکی دو جلسه پرسش و پاسخ گفته می شود، کافی است. یعنی نباید وسط راه، تغییر جهت بدهد، بلکه به همین شکل می توانیم آن را ببندیم و حرفمان را هم زده باشیم و تحقیقات میدانی هم انجام دهیم و آنرا ارائه کنیم.

س) همین بخشی که طرح جنسیتی از ازدواج است نباید مطرح شود؟

ج) بله نباید مطرح شود. اساس ازدواج عبادت است.

خانم ر. کشتکاران: آن چیزی که در جامعه مرسوم است، همین نگاه جنسیتی به ازدواج است. به نظر می رسد که آسیب شناسی ازدواج الان مشخص شد، که طرح جنسیتی داده می شود.

ج) هم بر اساس فلسفه ی غرب و هم بر اساس فقه موجود این کار را می کنند - سبحانه و تعالی - که فقه موجود چنین چیزی باشد! آقایان فقه آن را نوشته اند و می گویند در مقابل نفقه؛ تمکین. - البته این غلط نیست - در نظام سرمایه داری هم می شود پول در مقابل جنسیت. مثل این که مرتباً بر سیستم بانکی تکیه کردند و آن را امضا نمودند و نفهمیدند که پشت آن دارند ربا را امضا می کنند، اینجا هم همینطور است. با همین فقه اجازه می دهند و جنسیت در نظام سرمایه داری را که ساختارهایش آمده است را امضا می کنند، بعد هم می گویند؛ اشکال ندارد! یعنی جنسیت طبقه بندی می شود و نرخ پیدا می کند، پول دارها آن را می خرند. این با محبت و دستگاہ انبیا چه سازگاری دارد! چنین سیستمی انسان را تا حد حیوانیت تنزل می دهد - سبحانه و تعالی - که شارع مقدس آن را، حتی برای یک متعه ی یک ساعته هم امضا کند. اگر در کوچه یک زن نامحرم به پیامبر سلام می کردند، ایشان همه را جمع می کردند و می فرمودند؛ این زن متعه ی من است، این را اعلام می کردند و فریاد می زدند.

حالا این در فرهنگ ما جا ندارد، مخفیانه انجام می شود، اما در خارج مثل لیست غذا که به او می دهند و انتخاب می کند، لیست می گذارند تا انتخاب کنند که شب با چه زنی هم بستر شوند، نرخش هم مشخص است، هم چیز آن، آیین نامه دارد! این آن چیزی بود که می گفتند آزادی زن؟! کلاه گذاشتند سر زن ها. یک حق را مطرح می کنند که اگر زن بخواهد طلاق بگیرد، فلان مقدار از ثروت مرد را می گیرند، اما در اسلام شما این نیست، زن بدون اجازه مرد نمی تواند بیرون رود. این طرف هم همین کار را می کنند، یک بند حقوقی را می گیرند و با آن تحقیرتان می کنند. می گویند زن ها از در خانه که می خواهند بیرون بروند باید از شوهرهایشان اجازه بگیرند، یعنی ذلیل شوند. - این را درست می گویند - اما در

مقابل حقوقی هم در آمریکا وضع کرده اند که با آن به زن آزادی جنسی داده اند؛ حقوقی را که در آمریکا وضع کرده اند که آزادی جنسی به زن داده است. زمانی که زن، شوهر دارد، اگر بخواهد با مرد دیگر هم بستر شود و همسرش ممانعت کند، پلیس می آید جلوی مرد را می گیرد، به این می گویند آزادی که در آن زن محدود به یک مرد نباشد!

این حق ها را اینگونه در مقابل یکدیگر می گذارند و مسخره می کنند، نمی آیند سیستم را تحلیل کنند، که چه بر سر زن ها آورده اند. لایه های زیرین قضیه را نمی گویند، بعد هم آمار می آورند که آرامش زن ها تامین شده است! در صورتی که ما با تحقیقات میدانی - نه با مباحث اعتقادی که این حرف ها ضد دین است - بر روی زن هایشان ثابت می کنیم که چند درصد آرامش دارند؟! پول و شغل دارد، با چندین نفر ازدواج کرده است، چند کودک سقط کرده است، اما حالا وضع جسمی اش چگونه است؟ برآیند این قضیه چیست؟

- تبدیل معنای جنسیتی در ازدواج به محبت و رحمت در پرتو عبادت و بندگی

باطن این پروژه همین است که ما جنسیت را به عبادت تعریف نموده و باید تبدیل به محبت شود. رابطه جنسی باید تبدیل به محبت شود، محبت باید تبدیل به رحمت شود. یعنی بفهمند که همه شاکر خدای متعال هستند؛ در داشتن فرزند، ثروت، جنسیت و ... همه بستر نعمت خدای متعال است و انسان باید شاکر باشد. اما در نظام سرمایه داری (غرب) می گویند، آزادی جنسی، مثل غذایی است که می خوریم و هیچ تفاوتی ندارد، یعنی آنها رابطه ی زن و مرد و رابطه جنسی را تنزل می دهند مثل حیوانات. نیازهای مادی آن را مثل حیوان تنزل می دهند. آن وقت حوزه علمیه ما همان را قبول می کند مشروط به روئینای فقه! اگر در چارچوب رساله فردی باشد، آن را امضا می کند و می گوید درست است؛ یک مرد هواپرست از اول زندگی اش، مرتباً دنبال زنان باشد. در داشتن مال هم همین را می گویند.

اگر از آقایان سوال کنید که مثلاً من وسط خانه ام قالی ابریشمی پهن کرده ام، می گویند اشکال ندارد، لوستر فلان زده ام، می گویند اشکال ندارد، خانه ی من ۱۰ هزار متر است، می گویند اشکال ندارد! فقه مرتب می گوید اشکال ندارد اما از آن طرف روحانی و منبری بر سر منبر می گویند که اهل دنیا نباشید و به فکر آخرت باشید! نظام ارزشی، با فقه تکلیفی و توصیف آن هماهنگ نیست. چون سه متولی دارد: متولی فقه، آقایان فقها هستند؛ متولی ارزش، آقایان اخلاقیون و عرفا هستند و متولی توصیف، آقایان فلاسفه هستند. مجمعی هم ندارند که با هم بنشینند و آن را هماهنگ کنند. هر کدام آنها معتقدند که اوتاد حضرت ولی عصر(عج) هستند. این تکه تکه شدن دین نیست؟! این گونه دین را تکه تکه می کنند و بنابراین هر گونه اتفاقی هم می افتد.